



جزوه بیداری اسلامی

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)
پژوهشکده انقلاب اسلامی

فهرست :

1. بازخوانی هشدارهای ولی امر مسلمین به سران و دولت‌های عرب در سال‌های اخیر
2. بیداری جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری
3. سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی
4. بنیادگرایی: مفهومی غیر منطبق بر واقعیت در توصیف دولت اخلاقی شیعه
5. نفی سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی
6. غفلت غربی و بیداری اسلامی دو حرکت متعارض در جهان کنونی
7. بیداری اسلامی و موانع آن در اندیشه امام خمینی (ره)
8. جهان و نهضت بیداری اسلام
9. بیداری اسلامی و افزایش دشمنی غرب با ایران
10. انقلاب‌ها، دیکتاتورها و شبه روشنفکران
11. جهاد اقتصادی و بیداری اسلامی
12. واکاوی ریشه‌های خیزش اسلامی مردم علیه فرعون مصر و حامیانش
13. بیداری اسلامی، آزادی قدس
14. افول نظام استکباری و موج بیداری اسلامی
15. پیرامون تاثیرات جهانی انقلاب اسلامی، گرایش به بیداری و هویت اسلامی
16. بیداری اسلامی و معادلات جهانی
17. وحشت سران مرتجع عرب از موج بیداری اسلامی در منطقه
18. پس از بیداری
19. بیداری اسلامی و معادلات جهانی
20. بیداری اسلامی، چشم اندازهای آینده و هدایت آن
21. غرب و بیداری اسلامی
22. بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن

23. عصر پس از انقلاب اسلامی
24. آیا تحولات منطقه نقشه آمریکا است؟
25. رشوه آل سعود برای مقابله بایبیداری اسلامی
26. بیداری اسلامی، تا قلب اروپا و امریکا
27. وحشتی که انقلابها به آمریکا وارد کرد؟
28. دومینوی انقلابهای مردمی به اروپا رسید
29. گفتگوی رجانیوز با فعال سیاسی بحرینی
30. سونامی بیداری اسلامی
31. واکاوی پیام کشتار شیعیان بحرین و علل و انگیزه‌ها
32. استراتژی غرب برای موج‌سواری بر تحولات جهان اسلام
33. جنگ نرم چیست و راه‌های مقابله با آن کدام است؟

1. بازخوانی هشدارهای ولی امر مسلمین به سران و دولت‌های عرب در سال‌های اخیر

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همگام با خروش ملت‌های بیدار منطقه، صفحه ویژه «بیداری اسلامی» را از روز نهم اردیبهشت ماه جاری راه‌اندازی کرده است. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای است از بازخوانی هشدارهای ولی امر مسلمین به سران و دولت‌های عرب در سال‌های اخیر، که به عنوان یکی از مطالب این صفحه ویژه منتشر شده است.

از سرنوشت صدام عبرت بگیرید

دنیای سیاست جهانی، دنیای بی‌تقوایی است. بی‌تقوایی موجب شده است که مستکبران عالم حتی به دوستان خودشان هم وفا نکنند. دیدید بر سر صدام ملعونِ روسیاه چه آوردند؟ تا وقتی به او احتیاج داشتند، او را تقویت کردند. همین آمریکائی‌ها در دوران جنگ تحمیلی بر ما، آنچه توانستند به صدام حسین کمک کردند و پشتیبانی دادند. از نقشه‌ی هوایی و اطلاعات جاسوسی تا کمک تسلیحاتی، تا تقویت روحی، تا وادار کردن وابستگان به خود به پشتیبانی مالی، همه جور؛ چون به او احتیاج داشتند، امیدوار بودند او بتواند خدشه‌ای بر چهره‌ی پر قدرت و مغرور ملت ایران وارد کند. وقتی مأیوس شدند، تاریخ مصرفش تمام شد، به آن شکلی که دیدید او را درآوردند، منافع خودشان را جور دیگری دنبال کردند؛ این برای کسانی که حُسن ظن و امید به این ابرقدرتهای بی‌تقوا و ناپرهیزگار دارند، درس عبرت است. 1387/2/12

چه جوابی در برابر رسول الله دارید؟

مصیبت این حادثه‌ی هولناک برای هر مسلمان بلکه برای هر انسان با وجدان و با شرف در هر نقطه‌ی جهان بسی گران و کوبنده است، ولی مصیبت بزرگتر سکوت تشویق‌آمیز برخی دولت‌های عربی و مدّعی مسلمانان است. چه مصیبتی از این بالاتر که دولت‌های مسلمان که باید در برابر رژیم غاصب و کافر و محارب، از مردم مظلوم غزه حمایت می‌کردند، رفتاری پیشه کنند که مقامات جنایتکار صهیونیست، گستاخانه آن‌ها را هماهنگ و موافق با این فاجعه‌آفرینی بزرگ معرفی کنند؟ سران این کشورها چه جوابی در برابر رسول الله صلی الله علیه و آله خواهند داشت؟ چه جوابی به ملت‌های خود که یقیناً عزادار این فاجعه‌اند خواهند داد؟ به یقین امروز دل مردم مصر و اردن و سایر کشورهای اسلامی از این کشتار، پس از آن محاصره‌ی طولانی غذایی و دارویی لبالب از خون است. پیام درباره قتل عام مردم مظلوم غزه 87/10/8

سرنوشت خیانتکاران عرب

خیانتکاران عرب هم بدانند که سرنوشت آنان بهتر از یهودیان جنگ احزاب نخواهد بود که خداوند فرمود: "وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَمَنْ صَبَّأِهِمْ... ملتها با مردم و مجاهدان غزه‌اند. هر دولتی که بر خلاف این عمل کند

فاصله‌ی خود و ملتش را عمیق‌تر می‌کند و سرنوشت چنین دولت‌هایی معلوم است. آنها نیز اگر به فکر زندگی و آبروی خودند باید سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به یاد آورند که فرمود: "الموتُ فی حیاتِکم مقهورین و الحیاةُ فی موتِکم قاهرین". پیام به اسماعیل هنیّه نخست وزیر دولت قانونی حماس 1387/10/27

عاقبت دولت‌های ذلیل، مطیع و وابسته

هر کس در دنیای اسلام، امروز قضیه‌ی غزه را یک قضیه‌ی منطقه‌ای و شخصی و محلی بداند، دچار همان خواب خرگوشی‌ای است که پدر ملت‌ها را تا حالا در آورده است. نه، این قضیه‌ی غزه، فقط قضیه‌ی غزه نیست؛ قضیه‌ی منطقه است. فعلاً آنجا نقطه‌ی ضعیفتر است، تهاجم را از آنجا شروع کردند و اگر موفق شدند، دست از سر منطقه بر نمی‌دارند. دولت‌های کشورهای مسلمانی که حول و حوش آن منطقه هستند و کمکی که باید بکنند و می‌توانند بکنند، نمی‌کنند، دارند اشتباه می‌کنند؛ اشتباه می‌کنند. هر چه در این منطقه میخ اسرائیل بیشتر فرو برود، تسلط استکبار بیشتر بشود، بدبختی این دولت‌ها و ضعف و ذلت این دولت‌ها بیشتر خواهد شد. چرا ملتفت نیستند؟ و دولت‌ها، ملت‌ها را هم دنبال خودشان به ذلت می‌کشاند. یک دولت ذلیل و مطیع و وابسته، یک ملت را مطیع و ذلیل و وابسته می‌کند. این است که ملت‌ها باید به خود

بیایند. بیانات در دیدار مردم قم 1387/10/19

دولت‌های عرب امتحان بسیار بدی دادند

همه‌ی دولت‌ها در مقابل فلسطین مسئول هستند؛ چه دولت‌های مسلمان، چه دولت‌های غیر مسلمان. هر دولتی که ادعای طرفداری از انسانیت را دارد، مسئول است؛ منتها وظیفه‌ی مسلمانان و وظیفه‌ی سنگین‌تری است. دولت‌های اسلامی موظفند و باید به این وظیفه عمل بکنند و هر دولتی که به وظیفه‌ی خود در قضیه‌ی فلسطین عمل نکند، لطمه‌ی آن را خواهد دید؛ چون ملت‌ها بیدار شدند و از دولت‌ها مطالبه می‌کنند و دولت‌ها مجبورند نسبت به این قضیه تن بدهند و تسلیم بشوند...

بسیاری از دولت‌های عرب، در قضیه‌ی غزه و قبل از او در قضایای دیگر، امتحان بسیار بدی دادند. هر وقت صحبت مسئله‌ی فلسطین شد، هی گفتند مسئله‌ی فلسطین مسئله‌ی عربی است! آن وقتی که وقت عمل آمد، مسئله‌ی فلسطین بکلی از همه‌ی معادلاتشان حذف شد و به جای اینکه به فلسطین کمک کنند، به فلسطینی کمک کنند، به برادر عرب خودشان کمک کنند - اگر به اسلام هم عقیده ندارند، اقلأً به عربیت خودشان پایند باشند - همه از میدان عقب کشیدند! بسیار امتحان بدی دادند. اینها هم در تاریخ خواهد ماند. و این سزاها و جزاها مربوط به آخرت فقط نیست، در دنیا هم اینجور است. همچنانی که نصرت خداوند نسبت به شماها که دارید مبارزه می‌کنید، مال آنجا نیست. بیانات در دیدار شرکت کنندگان همایش غزه

1388/12/8

آزمون دولت‌های عرب

دولت‌های عربی در معرض آزمونی دشوار قرار گرفته‌اند. ملت‌های بیدار عرب از آنان اقدامی قاطع و جازم مطالبه می‌کنند. کنفرانس اسلامی و اتحادیه‌ی عرب نباید به کمتر از برداشتن کامل محاصره‌ی غزه و توقف کامل دست‌اندازی به خانه‌ها و سرزمین‌های فلسطینی در کرانه‌ی غربی و محاکمه‌ی جنایتکارانی چون نتانیا‌هو و ایهود باراک، قانع شوند. پیام در پی جنایت دریایی رژیم صهیونیستی در سواحل غزه 1389/3/11

دروازه‌ی آمریکا به روی شما بسته است!

آمریکائی‌ها به خاطر این نوکری [به حسنی مبارک] پاداش هم ندادند. امروز هم به او پاداش نمی‌دهند. امروز هم هر ساعتی که او از مصر فرار کند و خارج بشود - به امید خدا - مطمئن باشد که اولین دروازه‌ای که به روی او بسته خواهد بود، دروازه‌های آمریکاست؛ راهش نمی‌دهند؛ همچنان که بن‌علی را راه ندادند، همچنان که محمدرضا را راه ندادند. اینها اینجوری‌اند. این کسانی که دلشان برای دوستی آمریکا و رفاقت با آمریکا و اطاعت از آمریکا می‌تپد، این نمونه‌ها را ببینند. اینها مثل شیطانند. در دعای صحیفه‌ی سجاده می‌فرماید شیطان وقتی که من را دچار می‌کند، بعد نگاه می‌کند آن طرف - به تعبیر بنده - به من می‌خندد، به من پشت می‌کند، اعتنائی نمی‌کند. اینها اینجورند. آمریکائی‌ها به وسیله‌ی این افراد حقیر و ضعیف، دنبال منافع خودشانند. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران 1389/11/15

عاقبت دیکتاتورهای تاریخ مصرف دار

آنچه که تا امروز در مورد این کشورها و دیگر کشورها همواره در رفتار آمریکائی‌ها دیده شده، پشتیبانی از دیکتاتورها بوده است. از حسنی مبارک تا آخرین لحظه‌ای که می‌شد دفاع کنند، دفاع کردند؛ بعد دیدند دیگر نمی‌شود، آن وقت انداختنش دور! این هم یک درس عبرتی است برای سردمداران وابسته‌ی به آمریکا که بدانند آن وقتی که دیگر تاریخ مصرف خود را طی کنند و فایده‌شان را از دست بدهند، اینها مثل یک پارچه‌ی کهنه‌ای آنها را دور می‌اندازند و به آنها اعتنائی نمی‌کنند! اما اینها تا آخرین لحظه از دیکتاتور دفاع و حمایت کردند. بیانات در حرم مطهر رضوی 1390/1/1

عاقبت اشتباه سعودی نفرت ملت منطقه است

به نظر ما دولت سعودی اشتباه کرد، نباید این کار را می‌کرد؛ خودش را در منطقه منفور می‌کند. خب، آمریکائی‌ها هزاران کیلومتر با اینجا فاصله دارند؛ اگر منفور هم بشوند، ممکن است برایشان آنقدر اهمیت نداشته باشد؛ لیکن سعودی در این منطقه دارد زندگی می‌کند؛ ملت‌ها از او متنفر باشند، مبعوض ملت‌ها باشد، برایش خیلی خسارت سنگینی است. آنها اشتباه کردند این کار را کردند. هر کس دیگر هم این کار را بکند، اشتباه کرده. بیانات در حرم مطهر رضوی 1390/1/1

با وحشی‌گری عقده‌های مردم را غلیظ‌تر می‌کنید

ما نظرمان را صریح گفته‌ایم؛ ما از اخم قدرتهای پوشالی دنیا هرگز نترسیدیم، ملاحظه نکردیم و نخواهیم کرد. ما حرف حق و موضع حق را صریح بیان می‌کنیم. موضع حق این است که مردم بحرین حق دارند؛ معترضند، اعتراضشان هم بجاست. با هر انسان صاحب بینشی در دنیا می‌خواهید این را در میان بگذارید، وضعیتشان را بگوئید، نوع حکومت کردن به این مردم مظلوم را بگوئید، نوع کاری که حکام آنجا در استفاده‌ی از این کشور کوچک کردند، تشریح کنید، تا ببینید دستگاه حاکم را محکوم می‌کنند یا محکوم نمی‌کنند. اشتباه می‌کنند با مردم مواجه می‌شوند؛ فایده‌ای ندارد. خوب، ممکن است شما یک فشاری بیاورید، وحشیگری‌ای بکنید، یک چند صباحی یک آتشی را خاموش کنید؛ لیکن خاموش نخواهد شد، روزبه‌روز عقده‌های مردم را بیشتر و غیظ آنها را شدیدتر خواهید کرد. یک وقت آنچنان زمام کار از دستتان در خواهد رفت که دیگر هیچ جوری نشود بخیه زد. اشتباه می‌کنند؛ هم آنها اشتباه می‌کنند، هم آن کسانی که از خارج از بحرین نیرو وارد می‌کنند، بشدت در اشتباهند؛ خیال می‌کنند با این حرفها می‌شود حرکت یک ملت را از بین برد. بیانات در جمع مردم استان فارس

1390/2/3

منبع :

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۳۷۲>

2. بیداری جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب در تبیین حرکت مردمی کشورهای اسلامی منطقه، دو ویژگی مهم را خاطر نشان شدند: ویژگی نخست حضور مردم در صحنه‌ی تظاهرات‌ها و دیگری گرایش و جهت‌گیری اسلامی و دینی این حرکت‌ها. نکته‌ی قابل توجه اینکه پیش‌بینی رهبر معظم انقلاب از این موج بیداری، پیروزی قطعی این حرکت طبق وعده الهی است. همچنین اگر به بیانات ایشان در سال گذشته و قبل‌تر نگاهی بیاندازیم، می‌توان با گام‌های بعدی مطلوب این موج بیداری اسلامی آشنا شد، آنچه انقلاب اسلامی ایرانی در سال 57 و انقلاب‌های کنونی منطقه تنها یک تکه از این پازل بزرگ الهی هستند:

رهبر معظم انقلاب در تبیین حرکت مردمی کشورهای اسلامی منطقه، دو ویژگی مهم را خاطر نشان شدند: ویژگی نخست حضور مردم در صحنه‌ی تظاهرات‌ها و دیگری گرایش و جهت‌گیری اسلامی و دینی این حرکت‌ها. نکته‌ی قابل توجه اینکه پیش‌بینی رهبر معظم انقلاب از این موج بیداری، پیروزی قطعی این حرکت طبق وعده الهی است. همچنین اگر به

بیانات ایشان در سال گذشته و قبل تر نگاهی بیاندازیم ، می توان با گام های بعدی مطلوب این موج بیداری اسلامی آشنا شد، آنچه انقلاب اسلامی ایرانی در سال 57 و انقلاب های کنونی منطقه تنها یک تکه از این پازل بزرگ الهی هستند:

شکل گیری هویت اسلامی:

از جمله شعار ها و خواست های مردم منطقه در قیام های علیه حکومت هایشان، حفظ استقلال و عزت ملی و اسلامی شان است. هویت اسلامی و حتی ملی تکه ی گمشده ی کشور های عربی منطقه است که سالیان طولانی توسط سران دستشانده شان به عرصه فراموشی کشیده شده بود. سخنان زیر تنها گوشه ای از اشارات رهبر معظم انقلاب به مسئله هویت اسلامی است:

«این انقلاب آمد، نظام درست کرد، این نظام باقی ماند، روزبه روز قوی تر شد، روزبه روز هم پیشرفته تر شد؛ این میشود الگو. این الگوسازی یک گفتمانی را به وجود می آورد که آن، گفتمان هویت اسلامی و عزت اسلامی است. امروز در بین ملتهای دنیا، احساس هویت اسلامی، قابل مقایسه ی با سی سال قبل نیست؛ احساس عزت اسلامی و مطالبه ی این عزت، امروز قابل مقایسه ی با گذشته نیست. این، اتفاق افتاده است.» (دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، 19 اسفند 89)

«نخبگان سیاسی و فکری در دنیای اسلام، وظیفه سنگینی بر عهده دارند. اندیشمندان مسلمان، پیام آزادی بخش اسلام را هر چه رساتر و شیواتر به گوش و دل آحاد مردم خود برسانند. هویت اسلامی ملت های مسلمان را بدرستی تبیین کنند.» (پیام به حجاج، 8 بهمن 82)

«دوران ده ساله ی حیات مبارک امام بزرگوار، دوران پیدایش نظام سیاسی اسلام و احیاء هویت اسلامی در مسلمانان جهان و افراشته شدن پرچم اسلام در کشور ما است.» (پیام به مناسبت دهه ی بزرگداشت یکصدمین سال میلاد مبارک امام خمینی (ره)، 31 شهریور 78)

بازیابی عزت امت اسلامی:

دومین قدم و دومین مقصد، بازیابی عزت امت اسلامی است. ایران اسلامی طی 32 سال پس از انقلاب پرچمدار این بازیابی عزت اسلامی بوده است. بعد از بازیابی هویت اسلامی، این امت بزرگ اسلامی است که باید عزت خود را دوباره به دست بیاورد.

«{امیدواریم خداوند متعال به برکت بعثت نبوی {دستهای دولتهای مسلمان را در دست یکدیگر گره بزند تا امت اسلامی ان شاء الله بتواند قدرت خود و عزت خود و آبروی از دست رفته ی خود را باز یابد.» (بیانات در دیدار مسئولین نظام، عید مبعث، 19 تیر 89)

«بازیابی مجد و عظمت امت اسلامی، امروز در سراسر جهان اسلام، انگیزه و خواست جوانان و فرزندان شده است» (پیام به کنگره حج، 29 دی 83)

تشکیل جامعه مدنی نبوی:

همه ی قدم های طی شده، زمینه ساز تشکیل جامعه مدنی نبوی خواهند شد. جامعه نمونه اسلامی و الگویی برای جهانیان از قدرت مدیریت و حکومت اسلام بر تمام شئون زندگی:

«اسلام با تشکیل حکومت در مدینه و تشکیل جامعه ی مدنی نبوی نشان داد و ثابت کرد که اسلام فقط نصیحت کردن، موعظه کردن و دعوت کردن به زبان نیست. اسلام میخواهد حقایق احکام الهی در جامعه تحقق پیدا کند؛ این جز با ایجاد قدرت الهی امکان پذیر نیست.» (بیانات در عید غدیر، 4 آذر 89)

ادامه راه:

مسلمانان کار به تشکلی جامعه مدنی نبوی ختم نخواهد شد. آنچه رسالت انبیا و اولیا الهی بوده و خواهد بود، حکومت صالحان است، همه ی بیداری ها، هویت سازی ها، بازیابی عزت ها، و تشکیل جوامع متحد اسلامی تلاشی اندک برای زمینه سازی حکومت جهانی حضرتش خواهد بود. قدم گذاشتن در مسیر تمدن سازی اسلامی که تنها با وحدت کلمه امت اسلامی امکان پذیر است نیز جزو قطعات همین پازل بزرگ است.

آنچه امروز در مورد بیداری اسلامی جهان اسلام بیش از پیش قابل تامل است، تذکر مسیر پیش رو به امت های اسلامی است. مسیری که ریشه در تعالیم رسول گرامی اسلام (ص) و کتاب آسمانی مسلمانان دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی:

قطعا بیداری اسلامی به برکت انقلاب اسلامی در منطقه به نتیجه خواهد رسید

ایران < رهبری - همشهری آنلاین:

مقام معظم رهبری در جمع هزاران نفر از مردم استان فارس همه مردم و مسئولان را به حفظ اتحاد و انسجام در کار فرا خواندند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (شنبه 3 اردیبهشت) در دیدار پرشور هزاران نفر از مردم استان فارس در سخنان بسیار مهمی ضمن تبیین شرایط حساس کنونی دنیا و منطقه، با توجه به بیداری اسلامی، همه مردم و مسئولان را به حفظ اتحاد و انسجام و کار و تلاش بیوقفه، و بهانه ندادن بدست دشمنان نظام اسلامی توصیه و تأکید کردند:

امروز قوای سه گانه بویژه دولت حقاً و انصافاً در حال خدمت و تلاش هستند و ملت و رهبری همواره از خط کار و خدمت در کشور حمایت خواهند کرد اما هر جا که رهبری احساس کند از مصلحت بزرگی غفلت می شود، وارد خواهد شد و رهبری تا زنده است هیچگاه نخواهد گذاشت، در حرکت عظیم ملت ایران بسوی آرمانها، ذره ای انحراف ایجاد شود. حضرت آیت الله خامنه ای، ایستادگی ملت ایران بر موضع حق خود و الگو شدن آن برای ملت های منطقه را علت اصلی فشارها و تبلیغات خصمانه بر ضد نظام اسلامی دانستند و افزودند: با وجود همه این فشارها، نظام جمهوری اسلامی محکم ایستاده و کوتاه هم نیامده است و همین استحکام نظام اسلامی موجب شده است، تیغ آنها کند شود و بر صخره فرود آید. ایشان با تأکید بر اینکه ملت و دولت باید این حالت صخره گون نظام اسلامی را حفظ کنند، خاطرنشان کردند: نگذارید اختلاف و شکاف بوجود آید و آنچه را که دشمن در تبلیغات و خباثت های سیاسی خود می خواهد، روی دهد.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به قضایای چند روز اخیر درباره وزارت اطلاعات افزودند: تبلیغات رسانه های بیگانه را در مورد این قضایا که آنچنان اهمیتی هم ندارد ببینید، که چه جنجالی به راه انداخته اند و در تحلیل های خود می گویند در جمهوری اسلامی ایران شکاف و حاکمیت دو گانه بوجود آمده و رئیس جمهور، حرف رهبری را گوش نکرده است. حضرت آیت الله خامنه ای افزودند: تبلیغات دشمنان در روزهای اخیر بار دیگر نشان داد که آنها چگونه منتظر بهانه هستند و همچون گرگ برای حمله در کمین نشسته اند.

ایشان با تأکید بر اینکه اعضای دولت و شخص رئیس جمهور حقاً و انصافاً مشغول خدمت در کشور هستند خاطرنشان کردند: ملت و رهبری همواره از خط کار و خدمت حمایت می کنند و ملاک هم اشخاص نیستند بلکه ملاک اصلی خط کار و خدمت است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به مشخص بودن مسئولیت ها و وظایف در قانون اساسی افزودند: رهبری هیچگاه بنای دخالت در تصمیم ها و کارهای دولت را ندارد، مگر آنجایی که احساس کند مصلحتی مورد غفلت قرار گرفته است. حضرت آیت الله خامنه ای تأکید کردند: در قضیه اخیر هم که چندان مهم نیست، احساس شد از مصلحت بزرگی غفلت شده است.

ایشان با توصیه به عناصر داخلی و دلسوزان کشور برای پرهیز از بگو مگوها و تحلیل های پوچ بر ضد یکدیگر و زمینه ایجاد نکردن برای فضای تبلیغاتی بیگانگان، خاطرنشان کردند: نظام جمهوری اسلامی، دستگاه مقتدری است و رهبری هم محکم در مواضع صحیح خود ایستاده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: تا زمانیکه من زنده هستم و مسئولیت دارم، نخواهم گذاشت حرکت عظیم ملت ایران بسوی آرمانها، ذره‌ای منحرف شود.

ایشان با تأکید بر اینکه تا زمانیکه مردم با شور، شعور، بصیرت و عزم راسخ در میدان هستند، لطف الهی هم شامل خواهد بود، خاطرنشان کردند: اگر مسئولان به سراغ مسائل شخصی بروند و اهداف را فراموش کنند، کمک الهی هم کم خواهد شد.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: امروز علاوه بر مردم، مسئولان در قوای سه گانه نیز در میدان کار و تلاش و مجاهدت و در حال انجام مسئولیت‌های سنگین خود هستند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به نامگذاری امسال به عنوان سال جهاد اقتصادی، تأکید کردند: همه مردم و مسئولان باید دست به دست هم دهند تا این حرکت آغاز شود زیرا هدف از نامگذاری‌های هر سال، ایجاد زمینه برای شروع حرکت به سمت شعار و هدف انتخاب شده است.

ایشان با تأکید بر اینکه رؤسای قوا و مسئولان خالی از نقص نیستند، خاطرنشان کردند: باید همواره به خدا پناه ببریم و با شناخت نقص‌های خود و کاستن از آنها، در مسیر حرکت ملت ایران گره ایجاد نکنیم.

رهبر انقلاب اسلامی در سخنان خود به تحولات کنونی منطقه نیز اشاره کردند و افزودند: امروز به برکت اسلام و انقلاب اسلامی، بیداری عمومی اسلامی در منطقه روی داده است که قطعاً به نتیجه خواهد رسید، همانگونه که در برخی نقاط تاکنون به نتیجه رسیده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: هرچه عزم، ایمان و آمادگی مردم برای فداکاری بیشتر شود، احتمال پیروزی هم بیشتر خواهد شد.

ایشان با اشاره به غافلگیری امریکا، اروپا و صهیونیستها در قبال تحولات منطقه خاطرنشان کردند: تمام تلاش قدرتهای استکباری بر این است که بر تحولات منطقه مسلط شوند اما این بیداری اسلامی تمام شدنی نیست و این حرکت رو به جلو، بازگشتی به عقب نخواهد داشت.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: نهایت و آینده این حرکت، به نفع مردم منطقه خواهد بود اما آنان باید کاملاً هوشیار و مراقب باشند زیرا دشمن برای منحرف کردن این حرکت، در کمین نشسته است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به ظلم آشکار به مردم بحرین، یمن و لیبی تأکید کردند: داوری منصفانه قضایای کنونی منطقه بویژه در این سه کشور، نشان می‌دهد، قدرتهای غربی به مردم ظلم کرده‌اند، و جنایتکار و مقصر غیرقابل اغماض هستند.

ایشان دلیل اصلی ظلم امریکا و غرب به مردم منطقه را، دولت جعلی اسرائیل دانستند و خاطر نشان کردند: در تحولات کنونی منطقه بیشترین ظلم به مردم بحرین شده است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به تبلیغات گسترده غرب بر ضد ایران افزودند: از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران موضع حقی را انتخاب و صراحتاً آن را اعلام کرده، قدرتهای غربی حملات تبلیغاتی خود را به سمت ایران متمرکز کرده‌اند. حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید کردند: جمهوری اسلامی ایران بر خلاف خواسته قدرتهای استکباری، در قبال تحولات منطقه یک تماشاگر بی تفاوت نیست و ملت، دولت و نخبگان سیاسی ایران در برابر این اقدامات ظالمانه مستکبران، تماشاگر نخواهند بود.

ایشان با اشاره به ادعای دخالت ایران در امور منطقه آن را بی اساس خواندند و افزودند: جمهوری اسلامی ایران به غیر از اعلام صریح موضع خود، چه دخالتی در بحرین، یمن و لیبی کرده است. رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: جمهوری اسلامی ایران در اعلام نظر حق و صریح خود هیچگاه از اخم قدرتهای پوشالی دنیا نترسیده و نخواهد ترسید و ملاحظه آنها را هم نخواهد کرد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای خاطر نشان کردند: اعتراض مردم بحرین بجا و به حق است و اگر وضعیت مردم بحرین و نوع حکومت آنها و نحوه استفاده حاکمان از حکومت برای هر انسان صاحب بینش بیان شود، قطعاً رفتار حکومت بحرین محکوم خواهد شد.

ایشان افزودند: رفتار حکومت بحرین در مواجهه با مردم اشتباه است زیرا اینگونه اقدامات جز افزایش عقده‌ها و عصبانیت مردم، فایده‌ای ندارد و ممکن است خشم مردم بار دیگر هنگامی سرباز کند که حکومت نتواند هیچ کاری انجام دهد. رهبر انقلاب اسلامی خاطر نشان کردند: علاوه بر حکومت بحرین، کسانی هم که از خارج به بحرین نیرو اعزام کردند دچار اشتباه شده‌اند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای قضایای لیبی را هم نمونه دیگری از ظلم قدرتهای استکباری به مردم برشمردند و افزودند: غریبها نمی‌خواهند در لیبی که در نزدیکی اروپا قرار دارد و سرشار از نفت است، حکومتی مردمی و مسلمان سرکار بیاید، بنابراین سیاست بازی با ملت لیبی را در پیش گرفته‌اند اما مردم متوجه این سیاست غربی‌ها شده‌اند.

ایشان مجرم اصلی در حوادث اخیر منطقه را مستکبران دنیا و شبکه صهیونیستی بین‌المللی دانستند و خاطر نشان کردند: آنها با استفاده از شرایط کنونی، در حال فشار آوردن به مردم غزه و به شهادت رساندن روزانه مردم هستند، و باید ملت‌های منطقه و دولت‌ها از عملکرد رژیم صهیونیستی غفلت نکنند.

رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به سابقه تاریخی و برجسته علما و مردم استان فارس بویژه شیراز در عرصه‌های مبارزه، جهاد، تدین، علم، ادب و مسائل سیاسی و اجتماعی افزودند: مردم فارس همواره جزو پیشروها بوده‌اند، و استان فارس حقاً و انصافاً یک قله است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای اظهار ارادت و اخلاص روزافزون مردم فارس به حرم احمد بن موسی و برادران آن حضرت و همچنین تقدیم چهارده هزار و ششصد شهید در دوران دفاع مقدس را نمونه بارزی از تدین، و ایثار و فداکاری مردم این استان دانستند و تأکید کردند: کلید اصلی پیشرفت ملت‌ها ایستادگی آنان بر سخن حق خود است و ملت ایران با ایستادگی بر راهی که انتخاب کرده، توانسته است علاوه بر پیشرفت روزافزون در زمینه‌های مختلف، برای دیگر ملت‌ها نیز الگو شود. در این دیدار حجت الاسلام والمسلمین ایمانی نماینده ولی فقیه و امام جمعه شیراز در سخنانی، وجود سومین حرم اهل بیت در شیراز، علمای بزرگ استان فارس، نقش مردم در دوران نهضت اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تقدیم چهارده هزار و ششصد شهید در دوران دفاع مقدس را از جمله ویژگی‌های برجسته مردم متدین و ادب پرور استان فارس برشمرد.

3. سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی

چکیده

پدیده‌ی بیداری اسلامی که با عبارات احیای اسلام، جنبش اسلامی و بینادگرایی مطرح می‌شود، حدود یک قرن است که یکی از مسائل خاورمیانه می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ابعاد بیداری اسلامی را بین‌المللی و شتاب و تأثیر شگرفی بر تحولات سیاسی و فرهنگی داشته است.

دولت آمریکا برای تسلط خاورمیانه به عنوان اولین گام در راستای تسلط بر جهان و اجرای استراتژی تک‌قطبی کردن جهان و خود را «قدرت محله کردن»؛ با سه هدف مشخص، اقدامات خود را آغاز کرده است:

1. تسلط بر مراکز نفتی و دولتهای صاحب نفت برای تأمین هزینه‌های سلطه‌ی جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن

دولت‌های صادرکننده نفت.

2. تأمین امنیت و سلطه‌ی اسرائیل و صهیونیسم بر خاورمیانه که بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکا می‌باشد.

3. مهار و یا انحراف اسلام سیاسی و کنترل جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ این جریان به خارج از منطقه خاورمیانه.

اگرچه اقدامات انجام شده برای سرکوب موج گرایش به اسلام سیاسی - انقلابی موفقیتی نداشته اما استحاله فرهنگی، غلبه‌ی تفکر سکولاریسم، نفوذ عوامل خود در مراکز آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ها و به راه انداختن جنگ روانی - تبلیغاتی بر ضد اسلام و مسلمانان، تحت عناوین مبارزه با تروریسم، دفاع از حقوق بشر، نابودی سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، برقراری دموکراسی، برنامه راهبردی آمریکا در قرن 21 می‌باشد که تلاش‌های زیادی در جهت اجرای آنها در جریان است و به این دلیل چالش‌های گسترده در منطقه وجود دارد.

مقدمه

ابتدای قرن چهاردهم نقطه‌ی آغاز تحول و حرکت جدیدی در جهان اسلام بود. اگرچه حرکت مزبور کند و تا حدودی نامحسوس بود ولی به تدریج احیای حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان و حضور آنان در صحنه‌های مبارزاتی و طرح گفتمان‌های حکومت دینی، عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، اصطلاح بیداری اسلامی را در فرهنگ سیاسی و بین‌المللی وارد کرد.

بیداری اسلامی که در ابتدا بیشتر جنبه داخلی و مرتبط با مسائل اجتماعی مسلمانان داشت، پس از چند حرکت سیاسی بر ضد سلطه نیروهای خارجی و استعماری به موضوع مهم و حیاتی دولت‌های بزرگ تبدیل شد. با اجرای طرح‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت توسط قدرتهای بزرگ استعماری، جریان بیداری جنبش‌های اسلامی حدود یک قرن مبارزات و مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشت و سرانجام در آخرین سال قرن چهاردهم هجری با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اوضاع و احوال جدیدی شکل گرفت که در ادامه‌ی خود تحولات و دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی زیادی داشته است. به گونه‌ای که بازتاب و پیامدهای این پدیده، موضوع مستقلی است که در غالب مراکز تحقیقات استراتژیک جهان اکنون مورد پژوهش در گفتگو و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه چاپ و منتشر شده است. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، سیاست راهبردی سلطه‌ی استکباری سرمایه‌داری و به ویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین دولت استکباری و رهبر جهان سرمایه‌داری، در قبال بیداری اسلامی و استراتژی مقابله با حرکت‌های مبارزات ناشی از آن می‌باشد.

انقلاب اسلامی و پیامدهای آن

قریب چهل سال دوران پس از جنگ جهانی دوم، بیشترین اهتمام و برنامه‌ریزی‌های سلطه‌ی سرمایه‌داری معطوف به مبارزات با کمونیسم و اداره‌ی جهان دوقطبی بود. به گونه‌ای که تمام‌مسائل در چگونگی روابط شرق و غرب و به عبارت دیگر سرمایه‌داری و کمونیسم خلاصه و هر تحولی در این چارچوب تجزیه و تحلیل می‌شد. در حالی که جهان اسلام جنگ در سه جبهه را که از ابتدای قرن چهاردهم آغاز کرده بود، همچنان ادامه می‌داد. جنگ با حکومت‌های فاسد و وابسته که همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد؛ و جنگ با جریان‌های فکری و فرهنگی وارداتی که توسط قدرتهای استعماری و عوامل نفوذی آنها هدایت می‌شد و بالاخره جنگ با جهل و خرافات و عقب‌ماندگی‌های گوناگون که جنگی بسیار سختو نیازمند زمانی طولانی می‌باشد. قدرت‌های استکباری ادامه‌ی سلطه‌ی حاکمیت خود را بر سرزمین‌های مسلمانان در حکومت‌های وابسته و ضد مردمی می‌دیدند و رویکرد آنها به سرکوب حرکت‌های مردمی و گسترش فرهنگ و ارزش‌های غربی بود. مسلمانان مبارز در قالب تشکل‌های غیررسمی، غیرمتمرکز و تا حدودی ناشناخته برای قدرتهای استعماری به آموزش و اجرای فرایض دینی پرداختند و به تدریج با توسعه‌ی آگاهی‌ها و احیای روح دینی و انگیزه‌های اسلامی، فعالیت‌ها و تأثیرات اجتماعی و سیاسی خود را گسترش دادند.

انقلاب اسلامی در ایران از نظر تحلیل‌گران سیاسی اجتماعی و قدرتهای بزرگ نه تنها پدیده‌ای مهم و فوق‌العاده بلکه عجیب و باورنکردنی بود. انقلابی که علیرغم حاکمیت نظام دوقطبی در جهان، شعار استقلال و نفی سلطه‌ی شرق و غرب، و با وجود دو قرن مبارزه با دین، خواستار حضور دین در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی شده و شعار حکومت دینی می‌دهد. بیداری اسلامی در واقع جریان ناشناخته و نیرومندی بر ضد سلطه‌ی فکری، سیاسی و اقتصادی شرق و غرب بود که انقلاب اسلامی در ایران یکی از ثمرات و آثار برجسته و توسعه‌دهنده‌ی آن بوده است.

«مایکل برانت» یکی از معاونان سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در مصاحبه‌ای گفت: «جهان اسلام از قرن‌ها پیش تحت سیطره‌ی دول غربی بوده است و اگرچه در یک قرن اخیر اغلب کشورهای اسلامی به ظاهر استقلال خود را به دست آورده‌اند ولی نظامهای سیاسی و اقتصادی و به خصوص فرهنگ این جوامع، هنوز در کنترل غربی‌هاست و از آنها پیروی می‌کنند.

در سال 1357 با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آمریکاییها متحمل خسارات سنگینی شدند. ابتدا ما فکر می‌کردیم این انقلاب خواست طبیعی جامعه مذهبی ایران است که رهبران مذهبی آن قصد بهره‌گیری از شرایط را دارند، و با کناره رفتن شاه ما می‌توانیم به مرور افراد مطلوب خود را [نظیر سایر کشورها و انقلاب‌ها] بر روی کار بیاوریم و سیاست‌های خود را در

ایران تداوم بخشیم. اما با گذشت زمان و گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه به خصوص در عراق، پاکستان، لبنان و کویت و دیگر کشورها، متوجه شدیم که در تحلیل‌های خود اشتباه کردیم.

در یک گردهمایی که با حضور مقامات سازمان «سیا» برگزار شد و در آن نماینده‌ای از سرویس اطلاعاتی انگلیس - به علت تجارت زیاد این کشور در جوامع اسلامی - نیز حضور داشت، به این نتیجه رسیدیم که پیروزی انقلاب اسلامی ایران فقط نتیجه‌ی سیاست‌های اشتباه شاه در مقابله با این انقلاب نبوده است؛ بلکه عوامل دیگری مانند قدرت رهبر مذهبی آن و استفاده از فرهنگ شهادت دخیل بودند که این فرهنگ از هزار و چهارصد سال پیش توسط نوه پیامبر اسلام (امام حسین (ع)) به وجود آمده و هر ساله با عزاداری در ایام محرم این فرهنگ ترویج و گسترش می‌یابد. ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب فعال و پویا هستند. در این گردهمایی تصویب شد که بر روی مذهب شیعه تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات برنامه‌ریزی داشته باشیم. به همین منظور 40 میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم. این پروژه در سه مرحله به ترتیب زیر انجام شد:

1- جمع‌آوری اطلاعات و آمار

2- اجرای اهداف کوتاه‌مدت با انجام تبلیغات علیه شیعیان و راه‌اندازی اختلافات مذهبی میان شیعیان با دیگر مذاهب اسلامی

3- اجرای اهداف بلندمدت جهت از بین بردن این مذهب» (1)

بیداری اسلامی که در واقع بازگشت به اسلام (و به تعبیری دیگر «احیای اسلام») پس از یک دوره سکون و سکوت است، عامل ظهور جنبش‌های اسلامی می‌باشد و شرایط جدیدی را شکل داد که نه تنها غیرمنتظره بود، بلکه با وجود بیش از یک قرن از آغاز آن و ربع قرن پس از پیروزی مرحله‌ای آن، هنوز هم برای شناخت و برای مقابله با آن با معضلات پیچیده و متعددی روبرو هستند. زیرا فرهنگ و ارزش‌های درونی این حرکت علاوه بر انطباق با فطرت الهی انسان، برتر و نیرومندتر از فرهنگ و ارزش‌های مادی است و برای دیگران که فقط در سطح تئوری و نظری مسائل را می‌بینند تا حدودی قابل درک و محسوس نمی‌باشد. از این رو برداشتهای متفاوت و در نتیجه شیوه‌های مختلفی برای برخورد با این پدیده تبیین و تحلیل شده است. طبعاً در این نوشته برخوردهای مجموعه‌ی قدرت‌های سرمایه‌داری و به ویژه آمریکا مورد بررسی خواهد بود زیرا بلوک کمونیسم که دیگر موجودیتی ندارد و دیگر کشورها یا از خود توان ندارند و یا تابع و از اقمار غرب می‌باشند.

شیوه‌های مقابله با بیداری اسلامی

دو گرایش عمده در برخورد با بیداری، احیاءگری و جنبش‌های اسلامی - و در تعبیر تبلیغاتی و انحرافی آن بنیادگرایی

اسلامی - در میان دولتهای بزرگ و سیاستمداران و استراتژیست‌ها وجود دارد. اگرچه هر دو گرایش هدف واحدی - که حذف و از بین بردن نفوذ و حضور اسلام در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی است - را دنبال می‌کنند، گروهی معتقد به تقابل و گروه دیگری معتقد به تعامل می‌باشند. گروه اول چنین باور دارند و تبلیغ می‌کنند که اسلام و مسلمانان همچون کمونیسم انحصارطلب، استبدادی و عمیقاً سازش‌ناپذیر و ضد سرمایه‌داری و در نهایت ضد غرب (2) می‌باشند. به این ترتیب اسلام ضد دموکراسی و لیبرالیسم و طبعاً مخالف سکولاریسم رایج و مورد حمایت غرب می‌باشد. تقابل‌گرایان در واقع معتقدند تهدید اسلام مشابه تهدید کمونیسم است.

«از منظر این گروه، اسلام به عنوان یک تهدید راهبردی عمده در دوره‌ی پس از جنگ سرد جانشین کمونیسم شده است... «دانیل پایپس» از مشاوران شورای امنیت آمریکا در دوران نو محافظه‌کاران - بر این نکته تأکید می‌ورزد که چالش بنیادگرایان اسلامی نسبت به غرب ژرف‌تر از چالش کمونیست‌ها است. کمونیست‌ها صرفاً با سیاست‌های ما مخالف بودند و نه با کل جهان‌بینی، شیوه‌ی لباس پوشیدن، شیوه‌ی عبادت و شیوه‌ی همسرگزینی ما! از نظر او اسلام ذاتاً با غرب مخالف است. آمریکایی‌ها به اسلام به عنوان یک دشمن می‌نگرند و همانند کمونیسم دوران جنگ سرد، اسلام را تهدیدی علیه غرب می‌دانند.

این خط فکری توسط معاون پیشین «ریچارد نیکسون»، «واتر مک دوگال» ایجاد شد که روسیه‌ی شوروی را به اتحاد با جبهه‌ی مسیحیت علیه دشمن مشترکشان یعنی اسلام دعوت کرد.

تقابل‌گرایان با توجه به این باور که دموکراسی با اسلام ناسازگار است، از ایالات متحده می‌خواهند به متحدین خاورمیانه‌ای خود برای تحقق حقوق بشر و اصلاحات دموکراتیک فشار بیاورد. فشار برای دموکراتیزاسیون زودرس می‌تواند باعث تضعیف چشمگیر رژیم‌های طرفدار ایالات متحده و ظهور نظام‌های دیکتاتوری، تنوکراتیک و متعصب‌تر گردد. در این دیدگاه دموکراسی در خاورمیانه کالایی است که راه رژیم‌های ضددموکراتیک را برای کسب قدرت هموار می‌سازد.» (3) طرفداران درگیری فیزیکی و همه‌جانبه برای نابودی جریان بیداری اسلامی و حرکت‌های مردم اسلامگرا به دلایل متعددی علاوه بر موارد اشاره شده، نگران آینده‌ای می‌باشند که اوضاع از کنترل آنان خارج و گسترش موج گرایش به اسلام به حدینرومند و نافذ باشند که نظام فکری، اقتصادی و حتی امنیتی و سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. «ساموئل هانتینگتون» از نظریه‌پردازان معروف تقابل‌گرا با بیداری و جنبش‌های اسلامی، می‌گوید: «در جهان جدید منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی یا اقتصاد نخواهد بود. شکاف‌های بزرگ میان بشریت و منبع اصلی تعارض، فرهنگی خواهد

بود. رویارویی تمدن‌ها، سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد! در هر دو سوی، تعامل اسلام و غرب با عنوان برخورد تمدن‌ها تلقی می‌شود.» (4) وی پیش‌بینی می‌کند که جنگ جهانی آینده جنگ تمدن‌ها است.»

اهداف سلطه بر خاورمیانه

از طرف دیگر ایالات متحده برای تحقق استراتژی تک‌قطبی کردن جهان و به اصطلاح خودشان «قلدر محله شدن» به دلایل زیر تسلط بر خاورمیانه را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

1- مقابله با بیداری اسلامی

روند گسترش بیداری اسلامی به گونه‌ای می‌باشد که بعد از فروپاشی شوروی و محو کمونیسم به یکی از جدی‌ترین مباحث بین‌المللی درآمده است، زیرا نه تنها مسلمانان را در شرایط جدیدی قرار داد، بلکه سایر ادیان نیز به تدریج نقش اجتماعی و سیاسی بیشتری یافتند و مهمتر آنکه مقوله‌ی دین به یکی از موضوعات مطرح و مؤثر در صحنه‌ی بین‌المللی درآمد. (5) امروز اصطلاحاتی نظیر «اسلام سیاسی»، «اسلام انقلابی»، «اسلام خمینی» و «اسلام ایرانی» را نظام استکبار سرمایه‌داری جایگزین اصطلاحاتی نظیر «غول کمونیسم»، «بلوک شرق»، «دنیای پشت پرده‌ی آهنین» کرده است. فلسفه‌ی اصلی رویکرد به جایگزینی تهدید بیداری اسلامی بلافاصله پس از فروپاشی شوروی به دو سیاست استراتژیک بلندمدت غرب برمی‌گردد.

1-1- دشمن نیرومند خارجی

اروپا و آمریکا در دو قرن اخیر برای توجیه جنایات استعماری و اقدامات سلطه‌جویانه خود و برای جلب حمایت مردم خود و جلب آرای آنان و برای به حداکثر رساندن منافع خود، جریانی را به صورت تهدید مشترک خود معرفی می‌نمایند. لذا پس از اضمحلال کمونیسم و بلوک شرق، اسلام به عنوان دشمن اصلی غرب و حتی جهان بشریت معرفی شد. اگرچه به دلایلی و از جمله منافع عظیم و دولتهای دست‌نشانده در جهان اسلام، مجبور به انتخاب کلمه‌ی «تروریسم» شدند. بنابراین در ذهنیت و تصور زمامداران و مردم، اسلام همان تروریسم و به همین علت محکوم به نابودی است؛ از اینرو باید جنگ صلیبی جدید راه‌اندازی شود.

«دولت بوش بعد از حوادث 11 سپتامبر 2001 (20 شهریور 1380) به گونه‌ای عمل کرد که نشان دهد جهان اسلام در قالب تروریسم به جنگ آمریکا آمده است. ابتدا از ورود به جنگ صلیبی خبر داد و آنگاه انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و گروه‌های اسلامی کرد. اما عملکرد بعدی آن در سه بخش نظامی، سیاسی و تبلیغاتی نشان داد که اتخاذ سیاست نظامی‌گری

فصلی تنظیم شده از پرونده‌ی تغییر در نظم جهانی برای ارتقای نقش و موقعیت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد است.» (6)

آنچه که در چند سال انجام شد و همچنان ادامه دارد که خسارات و مصائب بسیاری بر امت اسلام بر جای گذاشت در راستای اجرای این سیاست بوده است. مقاومت مسلمانان در مقابل سلطه‌ی غرب و حمایت استکبار سرمایه‌داری از دولتهای دست‌نشانده و احتمال قطع منافع آنان در جهان اسلام، از جمله دلایل رویکرد به این سیاست استراتژیک می‌باشد. منافع غرب در این منطقه به اندازه‌ای گسترده و استراتژیک می‌باشد که تصور نمی‌کنند بدون سلطه‌ی کامل بر جهان اسلام و متوقف کردن روند بیداری اسلامی بتوانند به حیات سیاسی و اقتصادی خود ادامه دهند.

1-2- ضدیت با اسلام

ضدیت و دشمنی آشکار و تاریخی غالب مسیحیان و یهودیان با اسلام و مسلمین در قرن اخیر با بیداری اسلامی و حرکت اجتماعی - سیاسی و با حضور مسلمانان در صحنه‌ی بین‌المللی تشدید شد. اقدامات اروپا و اخیراً آمریکا در جنگ با اسلام بسیار گسترده و جدی است. فروپاشی خلافت عثمانی، تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، تأسیس سلسله‌ی پهلوی، نابودی ثروت‌های مادی و معنوی مسلمانان، ایجاد تفرقه و جنگ مستمر در میان مسلمانان، رواج ناسیونالیسم و ملت‌پرستی و جلوگیری از تحقق امت به معنای واقعی آن، مبارزه‌ی همه‌جانبه و گسترده با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و تبلیغ بر ضد مسلمانان بخشی از اقداماتی است که ناشی از دشمنی دولتهای استکباری با اسلام و حضور مسلمانان در صحنه‌های ملی و بین‌المللی برای حفاظت و دفاع از هویت و منافع خود می‌باشد.

کوشش برای شکل دادن و بنیانگذاری نظامی جدید که با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرا در تضاد است و تلاش برای تحقق نظام دیگری متفاوت از نظام تحمیلی «دولت ملت» به عبارت دیگر حرکت در جهت همگرایی و در نهایت وحدت جهان اسلام به منظور مقابله با سلطه‌ی فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی، نگرانی دیگر است که علت بسیج امکانات و جنگ بر ضد بیداری اسلامی شده است. زیرا اسلام انقلابی مستقیماً فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار می‌دهد. تغییر برنامه‌های آموزشی، ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه مسلمانان، اعراب و ایرانیان به زبان‌های فارسی و عربی، تغییر اسامی اسلامی، حذف مفاهیمی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت، ترویج سکولاریسم و لائیسزم، رواج گسترده‌ی فساد و فحشا بخشی از اقدامات در حال اجرا در راستای استراتژی بلندمدت غرب برای «استحاله‌ی فرهنگی جهان اسلام و جلوگیری از گسترش بیداری جنبش‌های اسلامی» می‌باشد.

«مایکل برانت» معاون سابق سیا در این زمینه می گوید: «مراجع شیعه در طول تاریخ هیچگاه از حاکم غیراسلامی و ظالم تبعیت نکرده‌اند. در ایران با فتوای آیت‌الله شیرازی سیاستهای انگلیس با شکست مواجه شد و حکومت شاه که هم‌پیمان با آمریکا بود توسط آیت‌الله خمینی برچیده شد. در عراق صدام با تمام توان نتوانست حوزه‌ی علمیه‌ی نجف را مجبور به تبعیت از خود کند، و به همین منظور موسی صدر ارتش‌های انگلیس، فرانسه و اسرائیل را مجبور به فرار از این کشور کرد و حزب‌الله لبنان نیز صدمات سنگینی را به ارتش اسرائیل در جنوب این کشور وارد کرد. این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رودرو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم.

ما به جای ضرب‌المثل انگلیسی «اختلاف بینداز و حکومت کن» از سیاست «اختلاف بینداز و نابود کن» استفاده می‌کنیم. در همین راستا برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلندمدت خود طرح کردیم. حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف دارند، ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب علیه آنان توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آنان مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند.

یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم، موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی این فرهنگ را زنده نگاه می‌دارند. ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی اینگونه مراسم که افرادی سودجو و شهرت‌طلب هستند، عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائلی انحرافی در آن به وجود آوریم، به گونه‌ای که شیعه یک گروه جاهل و خرافاتی در نظر آید. در مرحله‌ی بعد، باید مطالب فراوانی علیه مراجع شیعه جمع‌آوری شده و به وسیله‌ی مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا سال 1389 (2010 میلادی) مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما می‌باشند تضعیف کرده و آنان را با دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم. (7)

2- تسلط بر نفت و بازار منطقه

پس از جنگ جهانی اول و با شدت بیشتری بعد از جنگ جهانی دوم، نفت به صورت کالایی استراتژیک، مهم و حیاتی برای اقتصاد قدرت‌های بزرگ شد. به گونه‌ای که تسلط بر کشورهای صادرکننده نفت به ویژه در خاورمیانه، محور سیاست خارجی و بین‌المللی دولت‌های بزرگ گردید. غرب تلاش‌گسترده‌ای کرد تا منافع دسترسی شوروی به منافع منطقه بشود و لذا

تسلط بر ایران برای شرق و غرب به صورت اساسی‌ترین سیاست ثابت آنها درآمده بود. از این رو اتحاد موضع شرق و غرب در مقابله به نهضت اسلامی ملت ایران از معدود مواردی بود که پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. زیرا خود را در مقابل دشمن مشترکی می‌دیدند که سلطه‌جویی استکبار را نمی‌پذیرفت و با فرهنگ و ارزش‌های جدیدی به صحنه‌ی سیاسی و مبارزاتی آمده است.

استخراج و صدور نفت و سودهای حاصل از آن به اندازه‌ای از اهمیت و وضعیت مناطق نفت‌خیز و دولتهای صادرکننده‌ی نفتدارد. هرگونه تحول مهمی در خاورمیانه و به ویژه در خلیج فارس تأثیر زیادی بر وضعیت بازار نفت، اعم قیمت آن، قیمت سهام در بازارهای بورس، وضعیت اقتصادی و تراز بازرگانی بسیاری از کشورها خواهد داشت. از این رو منطقه‌ی خاورمیانه به دلیل بر خورده‌ی از حدود دو سوم ذخایر شناخته شده‌ی نفتی، تولید و صدور روزانه بیش از نیمی از نفت مصرفی جهان در مراکز ثقل سیاست‌های نظام سرمایه‌داری به ویژه آمریکا و اروپا قرار دارد.

در ارتباط با این جریان موضوع دیگری که اهمیت نفت را مضاعف می‌کند، بازگرداندن دلارهای حاصل از فروش نفت به غرب، برای به گردش در آوردن چرخ‌های نظام سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر دلارهای نفتی برای تولید کالا و ایجاد اشتغال و فروش محصولات غرب به قیمت‌های تحمیلی به کشورهای صادرکننده که در واقع استثمار مضاعف می‌باشد. به همین دلیل بخش عمده‌ای از سیاست‌ها و اقدامات دولتهای بزرگ در خاورمیانه به سیاستهای نفتی معروف است. اکنون در صحنه‌ی بین‌المللی سه مقوله‌ی بیداری اسلامی، نفت و خاورمیانه آن چنان به یکدیگر وابسته شده‌اند که مسائل و جریان‌های فکری، اقتصادی و ژئوپلیتیکی جهان را تحت الشعاع خود قرار داده و به گونه‌ای است که امکان جدا کردن آنها از یکدیگر غیرممکن شده است.

ارائه طرح «خاورمیانه بزرگ» در راستای تحقق دو هدف مهم و حل دو معضل جدی استکبار غرب در منطقه می‌باشد. تسلط بر خاورمیانه به منزله‌ی اولین مرحله‌ی اجرای تک قطبی کردن جهان، و بهره‌گیری از نفت و دلارهای حاصل از فروش آن برای تأمین هزینه‌های اجرای پروژه قلدر محله شدن است. مهار و یا انحراف بیداری اسلامی و پیاده کردن فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی دو هدف راهبردی دیگر برای پیروزی در اولین مرحله اجرای طرح استراتژیک قرن 21 آمریکا و سیاست منزوی کردن رقبای و انحصاری کردن قدرت ایالات متحده می‌باشد. در واقع آمریکا با تسلط بر نفت و بازار خاورمیانه، از کلیه‌ی دولتهای دیگر باج ارزان‌فروشی نفت و دریافت مابه‌التفاوت با قیمت واقعی، و دریافت بخشی از سود حاصل از فروش کالاها را در این منطقه، به عنوان ژاندارم و حافظ و حاکم منطقه خواهد گرفت. اگرچه تاکنون علیرغم تلاش‌ها و هزینه‌های بسیار و از دست دادن حیثیت و آبرو نتوانسته کاملاً به خواسته‌های خود برسد ولی از آنجا که طرح

بلندمدت می‌باشد، لذا ممکن است که با وجود تهدیدات و معضلات پیچیده این تلاش‌ها ادامه پیدا کند. میزان و چگونگی موفقیت یا شکست طرح بستگی به قدرت جنبش‌های اسلامی و مقاومت آنها و گسترش و تعمیق بیداری اسلامی دارد. (8)

3- براندازی جمهوری اسلامی ایران

موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران همیشه و به ویژه در دو قرن اخیر مورد توجه دولت‌های بزرگ بوده است. تلاش پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، روس‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و حتی افغان‌ها! (در دوره صفویه) برای تسلط بر ایران بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب قرون معاصر این کشور است. با تسلط مشترک آمریکا - انگلیس بعد از کودتای 28 مرداد 1332، ایران در سیاست جهانی قدرتهای بزرگ از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شد و رژیم وابسته و فاسد پهلوی آنچنان در خدمت منافع غرب به ویژه آمریکا بود که کیسینجر گفت: «شاه نادرترین متحد آمریکا در جهان و یک هم‌پیمان نامشروط بود.» (9)

انقلاب اسلامی در ایران به دلایل متعدد نمی‌توانست برای غرب به ویژه آمریکا قابل قبول و قابل تحمل باشد. لذا از همان اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب تلاش‌های گسترده در اشکال گوناگون برای براندازی و یا حداقل تغییر رفتار و استحاله‌ی فرهنگی آغاز شد. مجموعه‌ی اقدامات و چالش‌های آمریکا و ایران و دلایل هر یک از آنها خود به تنهایی تحقیر جداگانه‌ای را می‌طلبد. «... آمریکا ایران را نیروی هدایت‌کننده در پشت خیلی از ستیره‌جویی‌های اسلام‌گرایان در جهان می‌بیند. این دغدغه و عطف توجه به ایران تحت حاکمیت روحانیون نه تنها ناشی از تجربه‌ی تلخ این کشور در طول بحران گروگان‌ها، بلکه به دلایل هراس این کشور از ایدئولوژی اسلام انقلاب ایران نیز هست... از این رو، تمایز نظری که مقامات ایالات متحده بین اسلام‌گرایان میانه‌رو و جنگ‌سالار قائل می‌شوند در مورد ایران کاربرد ندارد. ... مسأله ایران رویکردی را که ایالات متحده به اسلام‌گرایان داشته است روشن می‌سازد. سردرگمی فکری ایالات متحده درباره‌ی بیداری اسلامی و سوءظن این کشور به اسلام‌گرایان رانمی‌توان بدون رمزگشایی از علل هراس عمیق دستگاه سیاست خارجی آمریکا از ایران فهمید. چنین به نظر می‌رسد که واشنگتن از انقلاب ایران به عنوان معیار اولیه برای سنجش اسلام‌گرای احیا شده در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا، استفاده می‌کند. در این زمینه، سیاست آمریکا در قبال ایران، پیامدهای گسترده‌تری برای روابط آمریکا با اسلام‌گرایان در همه مناطق جهان دارد.» (10)

چالش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا با ایران در 25 سال گذشته به اعتراف بعضی از مقامات ایالات متحده نتوانست از گسترش بیداری اسلامی حتی در داخل اروپا و آمریکا جلوگیری کند. به گونه‌ای که امروز یک‌یاز مباحث و عناوین همایش‌ها و تحقیقات پیرامون راه‌های مقابله با این پدیده به ویژه آمریکا و اروپاست. وزارت خارجه‌ی انگلیس در یک

تحقیق راهبردی برای دولت، روند تحولات آینده را چنین تحلیل می‌کند: «رویارویی احتمالی ایده‌های مذهبی و فرهنگی به احتمال قوی انگلستان و دموکراسی‌های غربی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. عقاید مذهبی مجدداً به نیروهای محرک روابط بین‌الملل بدل خواهد شد. در پاره‌ای از موارد این نیرو با اهداف و انگیزه‌های سیاسی درهم می‌آمیزد. به نظر می‌رسد مسائلی در روابط میان دموکراسی غربی و پاره‌ای از کشورهای گروه‌های اسلامی بروز خواهد کرد. علل تنش در روابط بسیار پیچیده‌اند. مسأله‌ی اسرائیل-فلسطین اگر حل نشود به قوت خود باقی خواهد ماند. تنش‌های مذهبی خارجی می‌توانند به صورت مستقیم و غیرمستقیم اوضاع انگلستان را تحت تأثیر قرار دهد.

مدیریت روابط با کشورهای اسلامی و ملل مسلمان یکی از چالش‌های مهم و استراتژیک جهان غرب طی دهه‌ی آینده و پس از آن خواهد بود. جهان باید شناخت مذهبی و انگیزه‌های سیاسی ناشی از آن را تقویت کند. علی‌رغم اشتراکات ارزشی موجود در مذاهب، اهمیت پاسخ دادن به تعامل میان دموکراسی‌های غربی با کشورهای اسلامی به سرعت رو به افزایش است. به همین دلیل تنظیم روابط با کشورهای اسلامی و مسلمانان یکی از مهمترین چالش‌های راهبردی انگلیس و جهان غرب در آینده خواهد بود...» (11)

برخوردهای غیرقانونی و غیردموکراتیک با گروه‌ها و مراکز و مظاهر اسلامی - از جمله غیرقانونی اعلام کردن حجاب در چند کشور اروپایی و محدودیت‌های فوق‌العاده برای تمامی مسلمان و مراکز آنان در آمریکا - نمودی از نگرانی‌های غرب در این زمینه می‌باشد. اگرچه تاکنون نتوانسته‌اند در کنترل این جریان توفیق داشته باشند، اما همچنان به تشدید تبلیغات بر ضد اسلام، مسلمانان و ایران می‌پردازند. از این رو قرن 21 را بعضی دوران ظهور قدرت فکری و معنوی اسلام و مقابله با سلطه‌ی فرهنگی و ارزشی غرب می‌دانند. سرانجام پیام قرآن کریم است که فرمود: *یریدون لیطفنوا بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون*. خواست دائمی کفار این است که نور خدا را با تبلیغات و فریب‌هایشان خاموش کنند. در حالی که اراده‌ی پرودگار این است که نور حق را گسترده و کامل کند، اگرچه کفار ناراحت و مخالف باشند. (12)

پی‌نوشت‌ها

1. «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، 83/3/4، ص 16.
2. منظور از غرب، جنبه‌ی جغرافیایی آن نیست، بلکه مجموعه قدرت‌ها و دولت‌های در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌باشد که غالباً در غرب جغرافیایی جهان اسلام قرار گرفته‌اند.
3. جرجیسیس، فواز، ای. «آمریکا و اسلام سیاسی»، ترجمه، سید محمد کمال سروریان، (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ) صص 59 - 56.

4. همان منبع، ص 54.

5. در همین ارتباط سازمان ملل توجه ویژه‌ای به مسأله دین و ادیان پیدا کرد و تاکنون دو سمینار بین‌المللی تشکیل و قرار شد صاحبان ادیان نقش بیشتری در حل معضلات کنونی جهان داشته باشند.

6. دکتر محمدی، منوچهر، «استراتژی نظامی آمریکا بعد از 11 سپتامبر» (تهران: انتشارات سروش، 1382)، چاپ اول، ص 182

7. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ 83/3/4، ص 16

8. حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی این حرکت و شکست قدرتهای استکباری ایمان داشتند و بارها با اطمینان نسبت به آیین موفقیت‌آمیز بیداری اسلامی و پیروزی مسلمانان مطالبی را با تأکید بیان کرده‌اند.

9. زونیس، ماروین؛ «شکست شاهانه». ترجمه‌ی عباس مخبر، (تهران: نشر طرح نو، چاپ دوم، 1370)، ص 396

10. آمریکا و اسلام سیاسی، ص 237.

11. جهان یک دهه‌ی آینده: دیدگاه بلندمدت و استراتژیک انگلستان.

12. سوره‌ی صف، آیه‌ی 8.

فهرست منابع

1. قرآن کریم

2. آمریکا و اسلام سیاسی، نوشته‌ی جرجیس فواز، ای؛ ترجمه‌ی سیدمحمد کمال سروریان

2. نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی، به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، 83/3/4

4. استراتژی نظامی آمریکا بعد از 11 سپتامبر، نوشته‌ی دکتر منوچهر محمدی

5. شکست شاهانه، نوشته‌ی ماروین زونیس، ترجمه‌ی عباس مخبر

6. جهان یک دهه‌ی آینده، دیدگاه بلندمدت و استراتژیک انگلستان

7. نهضت‌های اسلامی معاصر، نوشته‌ی کلیم صدیقی، ترجمه‌ی سیدهادی خسروشاهی

4. بنیادگرایی: مفهومی غیر منطبق بر واقعیت در توصیف دولت اخلاقی شیعه

رسانه‌های گروهی بین‌المللی و سیاستمداران غربی و امریکائی هر از چند گاهی تلاش در انتساب جمهوری اسلامی ایران به بنیادگرایی به معنی «فناتیک» تعصب، عدم توانائی در تحمل تنوع، عدم بردباری، تحقیر فرهنگی، افراط‌گرایی و بالاخره تروریسم دولتی³ می‌نمایند تا از این رهگذر بتوانند شکافهای افقی بین خود را که نتیجه بحرانهای دهه 1990 پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد، کمابیش با مکانیسم «همکاری و رقابت» ترسیم نمایند. در این راستا با مبالغه‌آمیز خواندن تهدید ایدئولوژی «بنیادگرایی» علیه منافع لیبرال دموکراسی و استفاده وسیع از عناوین مطبوعاتی نظیر «نضج اسلام و تهدید غرب» و «توسعه خیزشهای اسلامی» و دعوت این خیزشها از مردم برای بکار بردن «خوشنهای رفتاری» سعی در ایجاد و بزرگ نمودن دشمنی فرضی پس از شکست کمونیسم نموده تا اولاً توجه افکار عمومی غرب را به این معضل جلب نمایند و ثانیاً اتحاد خود را همچنانکه در نظام دو قطبی قبل از فروپاشی در محور اقتصادی بر اساس همکاری و تعاون «واشنگتن - توکیو - بن» و در محور سیاسی - نظامی بر اساس اتحاد «واشنگتن - لندن - پاریس» استوار بود همچنان حفظ نمایند.

جالب توجه اینکه این مفهوم که دربردارنده معانی مختلف و متفاوت می‌باشد تنها متوجه ایران و جنبشهای اسلامی گردیده که اولاً اسلام را عامل همبستگی وجدان اجتماعی در یک جامعه با ثبات در هر چهار حوزه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌دانند و ثانیاً با حفظ استقلال کامل سیاسی، اجتماعی خود مخالف هر نوع تسلط فرهنگ غرب و غرب‌زدگی می‌باشند⁴ زیرا برتری سلطه لیبرال دموکراسی را عامل نارسائی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مسلمان میدانند. در حالی که کشورهای نظیر عربستان سعودی که خود را حافظ منافع و نگهبان و قیم مراکز مقدس اسلامی مکه و مدینه و اسلام سنتی می‌نامند چنین عنوانی را از مسائل ارتباط جمعی غربی دریافت نمی‌نمایند و یا در مورد عراق پس از اشغال کویت در دوم اوت 1990 و در نتیجه صف بندی ارتش عظیم غرب در منطقه و ایجاد «طوفان صحرا» در مقابل صدام حسین که خود را در ردای اسلام پنهان و همگان را دعوت به جهاد مقدس علیه استکبار می‌نمود هرگز چنین عنوانی (بنیادگرایی) را از سیاستمداران غربی و امریکائی دریافت نمی‌نماید، زیرا همیشه اعمال قدرت توسط نظام سعودی به نحوی بوده است که «منافع اقتصادی غرب را در منطقه خلیج فارس به صورت وفادارانه حفظ نماید»⁵.

از طرفی پذیرش غریبها و متأثر شدن آنها از رسانه‌های گروهی و سیاستمداران‌شان برای نهادینه نمودن بعد منفی مفهوم بنیادگرایی جای تعجب نیست زیرا آنها از دولت جمهوری اسلامی که می‌توان آنرا کوششی در جهت متحقق کردن و عقلانی نمودن تئوری دولت اخلاقی در متدولوژی غربی نامید، اطلاعات زیادی ندارند چرا که اولین «نقطه تماس دنیای

غرب با مسلمین اهل سنت در اسپانیا، سیسیل و فلسطین در قرون وسطی و رنسانس و دوره استعمار هند و عراق بوده است». در عین حال بعضی از نویسندگان در این دوره با شیعیان برخورد نموده‌اند لکن شناخت واقعی از اسلام پیدا ننموده‌اند. به عنوان مثال نویسنده‌ای به نام دونالسون⁶ در کتاب «مذهب شیعه»⁷ این چنین اظهار نظر می‌نماید که «مذهب شیعه چهارچوبی از گریه و زاری و غم و تعزیه و مراسم احساساتی مذهبی و بیاد شهادت امام حسین (ع) می‌باشد»⁸. بنابراین پذیرش مفهوم منفی بنیادگرایی بمعنای تنفر از بیگانگان، رفتارهای خشونت آمیز و تروریستی، به علت جهل در شناخت موضوع در دنیای غرب جای تعجب نیست. این مقاله سعی دارد تا ضمن معرفت واژه «بنیادگرایی» که در ابتدا توسط گروهی از جوانان پروتستان در اوائل قرن بیستم در آمریکا ابداع گردید و در حال حاضر به حرکت‌های سیاسی-اسلامی در خاورمیانه اطلاق می‌گردد، نشان دهد که این واژه نه تنها موجب سردرگمی است بلکه نادرست هم می‌باشد-گرچه در حال حاضر اعتبار کافی برای انتساب به دولت اخلاقی را هم بدست آورده است.

پیدایش بنیادگرایی

مفهوم بنیادگرایی از لحاظ اصطلاحی توسط گروهی از جوانان پروتستان آمریکائی در اوائل قرن بیستم به عنوان واژه‌ای سیاسی و محافظه کارانه بطور مشخص مورد استفاده قرار گرفت. این گروه از مسیحیان مصرانه، وابستگی و علاقه وافر خود را به اصول سنتی و ارتدکسی انجیل اعلام داشته و استدلال می‌نمودند که هدف واقعی مذهب مسیحیت نجات روح انسانهاست و نه تغییرات اجتماعی، که آن هم از طریق تبیین و تفسیر لفظی انجیل قابل تحقق است. در این زمینه دکتربینهای زیادی را به عنوان پایه قرار می‌دادند منجمله دکتربین آفرینش انسان، دکتربین قیامت و دکتربین تولد نوزاد بدون پدر و داروینسم و آنها را از طریق منطوق لفظی انجیل بررسی می‌نمودند⁹. این گروه نجات و صلاح فردی بر این اساس تلاش در تطهیر مذهب از تفاسیر و تأویل و تبیینهای سنتی آبا³ کلیسا می‌نمودند که تا حدی هم تعبیر تصفیه کنندگان را هم احتمالاً بتوان با آنها قابل انطباق یافت.

از آن به بعد، واژه بنیادگرایی در راستای تفکر احزاب و گروههای مختلف، تعابیر متناسب با اراده فکری سیاسی آن گروهها پیدا نمود. برای مثال محافظه کاران واژه بنیادگرایی را معادل «کینه غیر عاقلانها ز بیگانگان و خارجیها»، نظام گیری و تندروی بکار بردند.¹⁰ این واژه از دیدگاه لیبرالها به معنی افراط گرایی فئاتیک بودن و سنت گرایی جلوه نموده است و نیز تعبیر رادیکالها از واژه بنیادگرایی مبتنی بر «تصور تعصب و لجاجت مذهبی»¹¹ منفعلان سیاسی¹² که گرایش به افکار نیاکان خود دارند و علم و تاریخ و مدرنیزاسیون و روشنگری و روشنفکری و انقلاب صنعتی را رد می‌نمایند، می‌باشد. مستشرقینی که مسائل خاورمیانه را از نزدیک مطالعه می‌کنند، بنادگرایی را مساوی با دنیای مسلمانی قرار می‌دهند که

نمی‌توانند خود را از تاریخ اولیه رها سازند و بنابراین متصلب و ذاتا مرتجع می‌باشند. وجه اشتراک افکار گروه‌های سیاسی فوق‌الذکر آن است که بنیادگرایی را در مقوله منفی آن بررسی نموده و سعی بر این دارند تا این مفهوم را نه تنها مخالف بلکه تهدید کننده مبانی اصول دمکراسی غربی نشان دهند. در فهرست‌بندی مبانی لیبرال دمکراسی از لحاظ تئوری نکات ذیل جلب توجه می‌نماید:

الف: دکترین مساوات‌نگری در تمام ابعاد حقوقی بین افراد بشر اعم از زن و مرد، بالاخص در تصمیم‌گیری سیاسی¹³.

ب: برابری بین افراد در فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی.

ج: دکترین تحمل عقاید مذهبی متفاوت.

د: اصالت فردی که تأکید زیادی روی حقوق فردی می‌نماید¹⁴.

ه: جدائی سیاست از مذهب و عدم دخالت مذهب در حکومت¹⁵.

و: دکترین لیبرالیسم که ابداع قرن 17-18 و ملهم از افرادی مانند اسپینوزا، لاک، منتسکیو، کانت، بن‌تام، میل، جفرسون و...

می‌باشد. این دکترین به طور اساسی خود را مدافع حقوق فرد در مقابل تخیلیات و تجاوزات حاکمیت‌ها و قدرتهای سیاسی می‌داند و تا حد نهائی خواهان حفظ ارزشهای فردی یک شخص، آزادی و حقوق طبیعی وی در مقابل دولت می‌باشد.

ز: دکترین لسه فر¹⁶ که طرفدار دولت به عنوان حامی حقوق مالکیت فردی و بازار آزاد (اقتصاد بازار) می‌باشد¹⁷.

ح: حقوق بشر که در حال حاضر به عنوان اهرم سیاسی به منظور کسب منافع اقتصادی در کشورهای هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ط: اصل رقابت و همکاری که از مبانی مهم لیبرال دمکراسی است و در حال حاضر در پیمان‌گات بمنظور گشودن بازارهای جهان سوم با تعرفه‌های مساوی و حتی کمتر کاربرد عملی دارد و با اجرای این مکانیسم، کشورهای شمال اقتصاد جهان را کنترل می‌نمایند.

لحاظ اصل «رقابت و همکاری» در دوره جنگ سرد 1946-1990 بین شرق و غرب، در زمینه «کنترل تسلیحات» بوسیله

مکانیسم اجرائی «آتلانتیسم» بمنظور سرکوبی کمونیسم، دست‌آویزی جهت از بین بردن تعارض در درون جهان

سرمایه‌داری بود تا دنیای غرب از «غارت و چپاول مشترک ژاپن و آمریکا بهتر حمایت نماید»¹⁸ لکن پس از فروپاشی

اتحاد جماهیر شوروی، اروپا شروع به بازنگری در سیر وحدت خود نمود تا بتواند به عنوان قطب جدیدی در زمینه اقتصادی

و نظامی در مقابل جاه‌طلبیهای رقبای خود یعنی ژاپن و آمریکا قد علم نماید و لذا تمام منابع قدرت خود را که در قرن

بیست و یکم بنا بر قول نویسنده مشهور معاصر، الوین تافلر، عبارتند از تکنولوژی (دانائی)، اقتصاد (ثروت)، قدرت نظامی

(خشونت) را در این مسیر بکار می‌برد تا چه با وجود ایالات متحده در چارچوب آتلانتیسیم و چه بدون ایالات متحده، نقشی مساوی با آمریکا را در صحنه جهانی ایفا نماید. این فرضیه بنا به قول نویسنده منجر به تعارض و شکاف افقی و عمودی بیشتری در درون جهان سرمایه‌داری خواهد شد. زیرا اروپائیان دوران جنگ سرد را با تمام تلخی‌های سیاسی‌اش پشت سر گذارده‌اند. دورانی که آنها بالاجبار تقسیم و حاکمیت دو ابر قدرت را پذیرفتند و از سیاست بین‌المللی آنان پیروی کردند. لکن حال تمایل دارند علی‌رغم تمام مشکلات داخلی از قبیل نفرتهای جوشان قومی و نژادی یوگسلاوی (صربستان)، بلغارستان، رومانی و آتش اختلافات مرزی میان آلمانی‌ها و لهستانی‌ها و مجارها با رومانیها، از نقاط بالقوه و بالفعل مثل قدرت خود یعنی منابع نظامی، اقتصادی، تکنولوژیکی استفاده نموده، به صورت یک قطب قدرت در مقابل دو بازیگر دیگر صحنه بین‌الملل در زمینه دست‌یابی به بازارهای جدید به رقابت پردازند.¹⁹ این رقابتها در زمینه کنترل منابع نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بیشتر نمود پیدا می‌کند زیرا اروپا بیشتر از آمریکا به نفت و بازارهای منطقه خاورمیانه وابسته است و از این رو با تسلط کامل ایالات متحده بر منطقه خلیج فارس موافق نیست. پس در مقابل آمریکا که تأکید بر ساختاری شبیه به ناتو و طرح مارشال در منطقه خاورمیانه می‌نماید، اروپا و بخصوص کشورهای حوزه مدیترانه بر استراتژی استقلال در روابط اقتصادی با کشورهای منطقه تأکید دارند تا منابع نفتی مورد نظر خود را از کنترل آمریکا خارج کنند. از طرف دیگر رقابت سختی بین ژاپن، اروپا و آمریکا در بازسازی کویت و عراق عربستان سعودی بوجود آمده که تعارض بین آنها را شدت بیشتری می‌بخشد.

بنابراین رفتن به سمت یکپارچگی و همکاری در دنیای غرب مستلزم بزرگ نمودن دشمن خیالی است که چنین دشمن بالقوه‌ای قابلیت‌های نظامی، فرهنگی و سیاسی که بتواند منافع غرب را تهدید نماید دارا باشد و دنیای غرب بطور یکپارچه بتواند از طریق پیمان‌های بین‌المللی و فشار اقتصادی و اعمال کنترل بر جنگ‌افزارها و تکنولوژی تسلیحاتی آن دشمن فرضی را محدود نماید. بدین لحاظ است که مجله اکونومیست در 4 مارس 1992 به سیاستمداران آمریکائی توصیه می‌نماید تا «خطر بنیادگرائی ایران و نفوذ آن را در منطقه به عنوان خطر بسیار جدی علیه منافع غرب قلمداد نموده و به شدت با آن بصورت جمعی مقابله نمایند». البته به این نکته بایستی اذعان داشت که چون ایران از کشورهای جهان سوم و به عبارتی از کشورهای گروه حاشیه‌ای در مقابل کشورهای گروه کانونی 20 قرار دارد و همیشه در دوران جنگ سرد سر منشأ بحرانها و مشکلات کشورهای حاشیه‌ای (در حال توسعه) در یکی از دو قطب تعیین می‌شد، بنابراین مهار نمودن ایران به تنهایی نبایستی کار سهل و آسانی در حال حاضر نباشد تا بتواند به عنوان دشمنی فرضی که تعارض دنیای غرب را پوشاند جلوه نماید. از این رو که ایران پایه و اساس خود را بر اسلام به عنوان یک مشی زندگی و تمدن شکل داده است و اسلام سیاسی

در آسیا و آفریقا نفوذ دارد و می‌تواند بالفعل به صورت انگیزه ضد غربی در جهان حاشیه‌ای درآید، در نتیجه سیاست‌گزاران آمریکائی و غربی سعی در وسیع‌تر نمودن ابعاد حوزه دشمن فرضی خود که همان اسلام‌گرائی به معنای بنیادگرائی در تمام نقاط جهان باشد، می‌نمایند تا خطر را از یک کشور حاشیه‌ای جهان سوم به دایره‌ای وسیع‌تر تبدیل نموده و حتی به جنگ بین تمدن‌ها ختم نمایند. در این مقاله در حد امکان نشان داده خواهد شد که انتساب مفهوم منفی بنیادگرائی به دولت ایران که کوششی است در جهت تحقق و عقلانی نمودن تئوری دولت اخلاقی لفظی، نه تنها بدلائل زیر گمراه کننده بلکه نادرست است. این دلایل عبارتند از:

1- اگر بنیادگرائی بمعنای اعتقاد به قرآن باشد که از تحریف بشری مصون و قابل پیاده نمودن است، در نتیجه تمام مسلمین جهان و حتی مسیحیان و سایر مذاهب آسمانی را می‌توان بنیادگرا نامید. زیرا اعتقاد کلی بر آن است که قرآن کلام خدا است و تحریفی در آن وجود ندارد. این مفهوم در رابطه با مسیحیت و یهودیت و اعتقاد آنها هم صحیح بنظر می‌رسد زیرا آنها هم بر این باورند که انجیل و تورات کلام خداوند بوده و از تحریف بشری مبرا می‌باشد. در این صورت موحدین جهان را باید بنیادگرا نامید. زیرا آنها همگی معتقدند افکار، عقاید و تفاسیرشان تنها راه صحیح زندگی است و کسان دیگری که با آنها متفاوت هستند در صورت غیر اخلاقی نبودن بر خطایند. احتمالاً این تعبیر، آنها را به عدم توانائی تحمل تنوع و تعصب نزدیک می‌سازد، لکن اصراری که سیاستمداران آمریکائی و رسانه‌های گروهی غرب برای اطلاق بنیادگرائی فقط و فقط به گروه‌های خاص از مسلمین مانند دولت جمهوری اسلامی ایران، جبهه نجات اسلامی الجزائر، جنبش حماس در فلسطین، حزب ... لبنان، اخوان المسلمین مصر و غیره دارند حاکی از سیاست «یک بام و دو هوا» در برخورد می‌باشد.

2- اگر واژه بنیادگرائی دال بر این موضوع باشد که هر فرد آگاه به قرآن - که در 14 قرن پیش بر پیغمبر «ص» نازل شده است - بتواند معنای واقعی و صحیح آن را از طریق مراجعه مستقیم به آن، با نادیده گرفتن علما، بفهمند، پس امام خمینی به عنوان رهبر نظام اسلامی بنیادگرا محسوب نمی‌شود، زیرا ایشان به عنوان یک اصولی 21 در مقابل اخباریون که معتقدند فهم اسلام فقط از طریق تفحص در قرآن و احادیث ائمه ممکن است، مصرّ بر این مطلبند که فهم قرآن پیچیده‌تر از آن است که افراد عادی آن را درک نمایند. حتی جبرئیل امین که قرآن را از منبع وحی بر پیغمبر «ص» نازل می‌نمود قادر به فهم «معنای درونی» آنچه می‌آورد نبود. امام خمینی بر این باور بودند که از معانی و لایه‌های درونی قرآن تنها آنها می‌توانند قرآن را درک نمایند که آشنا به ادبیات عرب و تعلیمات و احادیث دوازده امام معصوم شیعه و علم رجال و احوالات و آثار آنها و مهمتر از آن آنهاست که به عرفان موهبت داده شده باشند و از نعمت اجتهاد که همان عالم دین بودن و آگاه به زمان و مکان بودن است، بهره‌مند باشند. و افرادی عادی باید از طریق اینها معانی عمیق قرآن را درک نمایند.

3- اگر منظور از بنیادگرایی بازگشت به گذشته و ستایش و پرستش دوران حضرت محمد. بنیادگرایی: مفهومی غیر منطبق بر واقعیت / 15 «ص» باشد، نظام اسلامی به رهبری امام خمینی بنیادگرا نیست، زیرا آنچه را جمهوری اسلامی دنبال می‌نماید نوعی تجدید حیات و رنسانس اسلامی است و نه پرستش گذشته. دولت شیعه که در جهت تحقق تئوری دولت اخلاقی قدم بر می‌دارد خواهان اجرای اصول اخلاقی در سطح جامعه و اشخاص (در سطح فردی) بمنظور متعالی نمودن جامعه و ایجاد و تداوم موازین اخلاقی در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد. این دولت مبتنی بر اصول ذیل می‌باشد:

الف: دوگانگی حاکمیت (حاکمیت الله از مصب ولایت فقیه، متافیزیک و حاکمیت مردم بصورت طولی)

ب: دیدگاه حداکثرگر نسبت به مفهوم دولت در مقابل دیدگاه حداقل‌گرای قرارداد اجتماعی روسو

ج: دیدگاه فراوطنی

د: دیدگاه اشتراک هدف مردم و دولت

ه: دیدگاه تمرکز قدرت سیاسی بمنظور متحد نمودن تمام حوزه‌های قدرت پذیر

و: تأکید بر اصول ارزشی برای تعیین موجود اجتماعی

ز: اجتهاد

احتمالاً منعکس‌کننده چنین اصولی را در غرب می‌توان هگل ایده‌آلیست نامیده که وی نیز اصول مزبور را برای دولت اخلاقی خود قائل است. در آن دولت اخلاقی، هگل از فرایند شدن عقل کل، که در طی گذشت از مراحل نهاد (اندیشه)، (برابر نهاد) طبیعت و روح خود را محقق می‌سازد سخن می‌راند. این دولت اخلاقی 22 عالی‌ترین نوع دولت پس از دولتهای بیرونی 23 و سیاسی 24 بوده و وی از آن به عنوان گام برداشتن قادر متعال بر روی زمین نام می‌برد. 25

4- اگر بنیادگرایی دلالت بر منفی‌اندیشه مدرن «ملت - کشور» 26 بنماید، باز نظام اسلامی رهبری امام خمینی در این تعریف

نمی‌گنجد. منظور از مفهوم «ملت - کشور» عبارت از حالتی است که یک ملت در چارچوب مرزهای مشخص دولتی را تشکیل دهد و قوانین حاکم بر آن در آن چارچوب قابلیت تحقق و حاکمیت داشته باشد. این مفهوم معمولاً در مقابل دولت شهرهای یونان 27 قرار می‌گیرد و مفهومی مدرن در تاریخ اندیشه‌های سیاسی محسوب می‌گردد. به نظر می‌رسد دولت اخلاقی ایران و رهبران آن با تأکید بر نقش ملت و ملیت و با توجه به عملکرد سیاسی - اجتماعی خود از بدو تأسیس نظریه ملت - کشور را پذیرفته اند 28. اندک توجهی به سخنان حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (که در آن از

واژه‌هایی مانند «سرزمین ایران»، «میهن ایران»، «ملت ایران»، «جوانان وطن»، «حاکمیت ملی»، «مردم شریف ایران»، «ایران دوستی» و واژه‌های نظیر آنها که در علوم سیاسی بار و برد خاصی دارد و همگی آنها در تأیید تئوری ملت - کشور بکار

می‌رود استفاده شده است احتمالاً چنین چیزی را نشان می‌دهد. علاوه بر آن حذف یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سال 1358 بدلیل اینکه پدرش در افغانستان امروزی متولد شده بود و اینکه ولی فقیه عملاً باید ایرانی باشد، صحت ادعای فوق را اثبات می‌نماید. فراتر را اثبات می‌نماید. فراتر از این اگر بپذیریم که علت عدم نفوذ انقلاب اسلامی ایران در کشورهای منطقه در حد مطلوب بدلیل کاربرد شعائر ملی مانند زبان باضافه استفاده از نمادهای شیعی بوده است، این نیز خود دلیل دیگر بر پذیرش مفاهیم مربوطه ملت - کشور توسط دولت اخلاقی شیعه می‌باشد.

5- اگر منظور از بنیادگرایی اجرای منحصر به فرد همه قوانین و نهادهائی باشد که در شریعت آمده است، باز هم جمهوری اسلامی و دولت شیعه در این مقوله نمی‌گنجد. زیرا بیشتر قواعد و قوانینش منبعث از اجتهاد است که تلاش می‌نماید پاسخگوی مشکلات زمان حاضر و ارتباط دهنده مذهب و سیاست باشد. آنچه می‌توان در این باب اظهار نمود این است که گر چه اصول کلی دولت مزبور بر اساس شریعت است اما ساختار سیاسی آن از لحاظ الگوی صوری بیشتر به جمهوری پنجم فرانسه شباهت دارد تا به الگوی خلفای اولیه صدر اسلام این شباهتها در زمینه در زمینه‌های نام جمهوری، مجلس، شورای نگهبان، هیئت دولت، و غیره تجلی می‌نماید. در همین راستا شاید عبارت حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری مبتنی بر اینکه «هشتاد درصد از چیزی که در حال حاضر در جمهوری اسلامی وجود دارد سابقه‌ای در تاریخ اسلام ندارد» 29 ذال بر مطلب فوق باشد واضح است که تطابق قاعده کلی «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل و کلاماً حکم به العقل حکم به الشرع» تمام نهادهای عقلانی لازم و ضروری استمرار حکومت اسلامی مشروع و موجه خواهند بود. 30

6- اگر واژه بنیادگرایی دلالت بر شیفتگی و مفتون شدن به سنتها و رد نمودن جامعه مدرن و مدرنیزاسیون باشد، به عبارتی اگر منظور از بنیادگرایی حفظ کامل و مطلق «وضع موجود» 31 باشد. باز نظام ایران و رهبری آن در این مقوله نمی‌گنجد زیرا اولاً رهبری فقید آن با قدرت جاذبه مردمی خود جامعه جدیدی را در ایران بوجود آورد که فقط و فقط سلطه غرب و نخ مدرنیزاسیون، را نفی می‌نمود و علاوه بر آن در زمان حیاتش موفق شد «قانون اساسی جدیدی را که تفاوت‌های بسیار زیادی با قانون اساسی مدینه دوران حضرت محمد «ص» دارد بنا نهاد» حضرت امام (ره) در کتاب «ولایت فقیه» صراحتاً وظیفه «نهاد نواب عام حضرت مهدی عج» را در دو اصل زیر خلاصه می‌نمایند.

الف: مسئولیت تفسیر قوانین شریعت به منظور سازش دادن آنها با زمان حاضر که این عمل با استفاده از مکانیسم اجرائی اجتهاد به عنوان کلید سیاسی حل بحران‌هایی که رو در روی نظام اسلامی قرار می‌گیرند انجام می‌گردد. در این زمینه می‌توان از مشکلاتی نظیر بحران مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی، نقش دولت در اقتصاد ملی، و همچنین ایجاد جامعه‌ای باز با

قدرت تحمل‌پذیر که در آن ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت قابلیت همکاری با یکدیگر را داشته باشند، یاد نمود که از طریق اجتهاد قابل حل است.

ب: مسئولیت اجرای قوانین شریعت برای انجام این دو وظیفه، امام خمینی از بدو تأسیس دولت جمهوری اسلامی عملاً دولت اخلاقی را به سمت ارزشهای مدرن به صورت تدریجی سوق داده و در این راستا گهگاهی حملات انتقادی خود را متوجه متعصبین و سنت‌گرایانی که با مظاهر تمدن از قبیل هنر، موسیقی، شطرنج و ... مخالفت می‌ورزیدند نمود. در همین زمینه است که یکی از شاگردان ایشان 32 نسبت ارتجاعی را به «سنت‌گرایان متعصب» می‌دهد و استدلال می‌نماید که آنان قصد دارند جامعه را به عهد و الاغ برگردانند در حالی که ما خواهان سیر قهقرائی بازگشت به گذشته نبوده بلکه بدنبال تجدید حیات خالص و ناب اسلامی می‌باشیم. به عبارت واضح‌تر رهبر فقید انقلاب اسلامی از دو طریق بدنبال ایجاد جامعه‌ای باز و مدرن بودند:

1- از طریق نظریه‌پردازی که این مورد با بازگشت به فلسفه ملاصدرا و حرکت جوهری مطرح شده توسط وی که مطابق آن هر چیزی به سمت تعالی و جلو و گرفتن شکل بهتر و بالاتر حرکت می‌نماید و هرگز عکس آنها صورت نمی‌پذیرد، انجام گرفته است.

2- از طریق عملی 33 که در این زمینه ایشان به جذب و توسعه تمام مظاهر مدرن و مثبت تمدن حتی مظاهر قبل از انقلاب از قبیل آموزش و پرورش، آموزش عالی، صنایع مادر و طرحهای بنیادی مانند طرحهای تولید برق، سدسازی، ارتباط و غیره تأکید نمود.

در زمینه حل بحرانهای احتمالی دولت اسلامی باید تأکید نمود که قوانین موضوعه 34 که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شده و توسط شورای نگهبان تأکید می‌گردد می‌تواند راهگشا باشد. زیرا مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «عدم مابینت و مخالفت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و شریعت اسلام توسط شورای نگهبان کنترل می‌گردد. این در حالی است که «کلمه عدم مخالفت مصوبات مزبور با شریعت» در مقوله منطقی «تضاد» قرار می‌گیرد و نه «تناقض» برای روشن‌تر شدن مطلب توضیح مختصری ضروری است بدین ترتیب که در منطق وقتی می‌گوئیم «سرما» ضد «گرما» است سرما نقض گرما نیست بلکه نقض سرما «لاسرما» است در نتیجه درباره مورد فوق باید گفت که عدم مابینت طرحها با شریعت در مقوله تضاد قرار می‌گیرد و این اقتضاء دارد که طرحها حتماً مخالف شریعت نباشد لکن حتماً لازم نیست که موافق شریعت باشد. به عبارت بهتر «عدم سرما» دلالت بر «گرما» نمی‌کند بلکه می‌تواند هم دلالت بر «گرما» و هم دلالت بر «معتدل بودن» را بنماید. در نتیجه از طریق قوانین موضوعه فوق‌الذکر مشکلات ایستا جای خود را به پویائی و

تحرك ميدهد و زمينه حل آنها فراهم مي گردد.

7- اگر واژه بنيادگراني را در معنای ريشه‌ای آن مورد مذاقه قرار دهيم، باز هم دولت اخلاقی شيعه و رهبری آن در اين مقوله نمی گنجد، زیرا همانطور که ذکرش رفت بنيادگراني توسط جوانان پروتستان آمريکائي در ابتدای قرن بيستم که دارای معنای مشخص محافظه کارانه سياسی بود، ابداع گرديد. آنها به واعظان و کشيشهای وقت که مسائل اجتماعی را از تفاسير انجيل بيرون آورده بودند، استدلال می نمودند که هدف واقعی مذهب مسيح «تغييرات اجتماعی» نیست بلکه هدف نجات و رستگاری روح انسانی است که اين هدف از طريق تفسير لفظی انجيل قابل تحقق و اثبات است اعتراض نمودند 35. در اين رابطه محورهايی از انجيل که در اين رابطه توسط واعظان و کشيشها به عنوان دکترینهای اساسی مبنا قرار گرفت عبارت از روز قیامت و تولد مسيح از مادر باکره بودند. در مقابل بنيانگذار دولت اخلاقی شيعه هدف اصلی خود را تغيير بنيادی مسائل سياسی - اجتماعی قلمداد نمود و در راستا انقلاب اسلامی را عليه خانواده سلطنتی و پادشاهی و سازماندهی کرد که موجب اخراج عوامل امپريالیسم غرب از ايران و حرکت دسته جمعی مردم تحت عنوان قیام مستضعفين عليه مستکبرين را باعث گرديد. ایشان برای دست يابی به اهداف خود از تمامی امکانات و شرائط زمينه ساز انقلاب مانند، «دکترين حقوق بشر کارتر» «نظريه سبقت رشد شهرنشینی بر صنعتی شدن» و نظريه رشد اقتصاد و انتظارات مأيوسانه 36 ولو به صورت غير مستقيم استفاده نمود.

8- اگر واژه بنيادگراني دلالت بر متصل بودن، فنايک بودن، ایستا بودن، عدم تحمل تنوع و پذيرفتن ابتکارات روشنفکرانه بالاخص در زمينه سياست خارجی و روابط بين الملل را بنمايد، باز هم دولت اخلاقی شيعه و رهبران آن در اين مقوله نمی گنجد، زیرا آنها به کرات در زمينه های مختلف انعطاف پذیری سياسی خود را نشان داده اند. تحولات سياست خارجی جمهوری اسلامی در دهه اخير شاهد خوبی بر مدعای فوق است. با يک مطالعه سطحی ميتوان سياست خارجی جمهوری اسلامی را از بدو تأسيس به سه دوره تقسيم نمود. هر کدام از اين دوره ها طيف سياسی مشخص را عرضه می دارند. لازم به ذکر است که ايران از لحاظ موقعیت ژئوپولتيکی، سياسی و جغرافیایی آنقدر حائز اهمیت است که در بام خاورميانه قرار گرفته است. اين کشور از غرب با ترکیه که عضو مؤثر ناتو و عراق که دروازه ورود به دنياي عرب محسوب می شود و آنها را به اروپا ارتباط می دهد، هم مرز است. و از شرق با افغانستان اسلامی که از سال 1358 تا سال 1369 در جنگ با شوروی بوده و پس از آن گرفتار بحران داخلی است و پاکستان که از متحدین نزدیک آمريکا در آسيا محسوب می شود مرز مشترک دارد. ايران از جنوب، منطقه استراتژیکی تنگه هرمز و نقطه کنترل نفت خليج فارس را می پوشاند، به اعتبار اهمیت اين منطقه، ايران با شش کشور حاشيه خليج فارس مرتبط می گردد. از شمال با شوروی سابق دو هزار كيلومتر مرز

دارد که دومین قدرت جهان محسوب می‌شد و هم اکنون جای خود را به 12 جمهوری مستقل داده که شش جمهوری از آنها مسلمان‌نشین می‌باشند.

نژاد مردم ایران به هند و اروپائی بر می‌گردد. ایران از لحاظ جغرافیائی منطقه حائل و پل عبور اسکندر مقدونی به هند در سده چهارم قبل از میلاد بوده است. در سده هفتم میلادی این کشور هدف حمله سپاه اسلام قرار گرفت که در نتیجه رواج اسلام امپراطوری اسلامی جدید در شرق و مرکز آسیا بوجود آمد. ایران در سده‌های یازده و شانزده و هیجدهم مورد هجوم ترکها قرار گرفت و در سده سیزدهم توسط چنگیزخان مغول فتح گردید و در سده چهاردهم بدست تیمور لنگ افناد و در سده هجدهم با افغانستان در گیر جنگ بود. انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی سابق در قرن بیستم ایران را اشتغال نظامی نموده، مورد تاخت و تاز قرار دادند و بالاخره در جنگ دوم جهانی به عنوان پل پیروزی متحدین لقب گرفت. از لحاظ اقتصادی ایران به علت دارا بودن ده درصد ذخایر نفتی جهان و مقام دوم در تولید گاز طبیعی (با توجه به نقش حیاتی مواد سوختی در ارتباطات و صنعت) و از همه مهمتر «نیروی انسانی کارآمد» نقش پراهمیتی را در منطقه دارد. در اواسط سده حاضر، ایران از لحاظ سیاسی آنقدر برای آمریکا حائز اهمیت بوده است که رئیس جمهور وقت آمریکا ترومن به استالین ریاست جمهوری وقت شوروی سابق برای تخلیه خاک ایران از قوای ارتش سرخ اولتیماتوم داده و شوروی امنیت سازمان ملل متحد به همین جهت به صدور قطعنامه مبادرت نمود. به هر حال دولت جمهوری اسلامی از بدو تأسیس سه دوره را سیاست خارجی خود که تجلیات انعطاف پذیری در آن، مشهود می‌باشد، پشت سر گذارده است:

الف: دوره حاکمیت لیبرال‌ها و خط مشی معتدلانه در سیاست خارجی (1357-1358). این دوره، دوره حاکمیت دولت موقت بر امور می‌باشد. مهمترین ویژگی این دوره، برخوردها و نزاعهای حاصل از تب انقلاب است. دولت مزبور در سطح بین‌المللی سعی در اجرای سیاست «رابطه دولت با دولت و ایجاد ارتباطات سیاسی و اقتصادی»، داشت - هر چند هیئت حاکمه وقت به علت ضعف در اعمال حاکمیت سیاسی در این زمینه موفقیت چندانی نیافت.

ب- دوره حاکمیت رادیکالیسم که حدوداً از سال 1358 آغاز گردید و تا زمان پذیرش قطعنامه 598 شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایزان ادامه یافت. در این دوره نخبگان سیاسی حاکم در روابط بین‌الملل بیشتر بر سیاست «ایجاد رابطه مردم ایران با مردم کشورهای دیگر» تاکید نموده و کمتر بر «سیاست ایجاد رابطه دولت با دولت» تمایل نشان می‌دادند. اجاری مکانیسم رابطه مردم با مردم دولت‌های دیگر را احتمالاً بتوان اینگونه توجیه نمود که چون دولت شیعه دارای موازین اخلاقی و نرم‌های ارزشی می‌باشد و دولتهایی که چنین موازینی را نمی‌پذیرند به دیده تحقیر آمیز نگریده می‌شوند، بنابراین به جای وجود رابطه سیاسی با دولت کشور مورد نظر، سعی در ایجاد با مردم آن کشور می‌شود که چنین وضعیتی را در

عرف بین‌المللی، سعی آن کشور در بدست آوردن «منطقه نفوذ» تعبیر می‌نمایند و این وضع می‌تواند تا حدی دخالت در امور دولت‌های دیگر محسوب گردد. در روابط بین‌الملل کنونی پیامد چنین روشی انزوای سیاسی و اقتصادی خواهد بود. شاید بتوان رفتار دولت اخلاقی ایران را دوره حاکمیت رادیکالیسم ناشی از دو مطلب دانست:

اول: تب داخلی انقلاب و اعتقاد به وجود ارزش‌های اسلامی که می‌توانست جنبه فراوطنی پیدا نماید.

دوم: جنگ ایران و عراق و اتحاد کشورهای حوزه خلیج فارس در کمک رسانی اقتصادی - نظامی به عراق و اتخاذ سیاست‌های خصومت آمیز علیه ایران.

در این دوره به علت اجرای «سیاست ایجاد رابطه مردم با مردم»، ایران برای کشورهای حاشیه خلیج و آمریکا و متحدین غربی آن کشور به عنوان بزرگترین خطر برای «وضع موجود» در منطقه جلوه گر شد که قصد داشت ارزش‌ها و موازین اخلاقی خود را به سراسر منطقه صادر نماید.

ج - «دوره عادی‌سازی روابط» این دوره از سال 1368 شروع شده و تا کنون ادامه دارد. ویژگی این دوره مکانیسم « ایجاد رابطه دولت اخلاقی با دولت‌های دیگر» است و کمتر است و کمتر به مکانیسم « ایجاد ارتباط مردم ایران با مردم دیگر کشورها» بها داده می‌شود. نقش حیاتی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این دوره بیشتر از هر زمان دیگری تجلی می‌یابد. در این دوره است که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مأمور ایجاد رابطه سیاسی و ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با کشورهای دیگر جهان و منطقه به منظور تامین «امنیت و همبستگی منطقه‌ای» می‌گردد.

این دوره با درک صحیح مسائل منطقه‌ای توسط حجه‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری در سال 1368 آغاز می‌گردد. وی در همین رابطه می‌گوید: «خداوند را سپاس می‌گوئیم که دوره‌ای جدید را شروع نمودیم» در این دوره سطح دیپلماسی و همکاری ایران با کشورهای منطقه به حدی می‌رسد که یکی از دیپلمات‌های سعودی که همیشه از ایران به عنوان بزرگترین خطر برای اثبات سیاسی نظامی منطقه یاد می‌نمود رفتار دولت ایران را بسیار «دوستانه و برادرانه» توصیف می‌کند³⁷.

مفهوم « مکانیسم رابطه دولت با دولت» بدین نحو است که دولت اخلاقی ایران در این دوره، دولت‌های دیگر را نماینده منافع عمومی ملت‌های آن کشورهای دانسته و سعی در ایجاد ارتباط با آنها به جای ملت‌هایشان می‌نماید تا از اتهام تلاش برای بدست آوردن منطقه نفوذ جلوگیری شود. ایران در این دوره، توانایی‌های دیپلماسی خود را در جهت متحد نمودن کشورهای جهان سوم به منظور ایجاد و تقویت ارزش‌های بین‌المللی مورد نظر بکار می‌گیرد و بر این اساس بر نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد (که در آن کشورهای جهان سوم از آزادی عمل بیشتری برخوردارند) تاکید می‌نماید تا به دو

الگو از هفت الگوی احتمالی شکل‌گیری نظم‌نویین جهانی بهای بیشتری داده شود که این دو الگو عبارتند از :

1- نظام سه قطبی که اذهان بیشتر نظریه پردازان غربی را به خود مشغول نموده است.

2- نظام چند قطبی؛ متشکل از قطب‌های اصلی آمریکا، جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع (فداتیو روسیه)، جمهوری خلق چین، جامعه اروپا و ژاپن و قطب‌های فرعی قدرت‌های منطقه‌ای کوچکتر و اتحادیه‌های منطقه‌ای واقعی در جهان سوم. نظام نویین جهانی با بهای داده مذکور دارای مکانیسمی خواهد شد که قدرت اداره امور جهان را تنها به کشورهای شمال یا صنعتی پیشرفته تفویض نمی‌نماید بلکه آن را به عهده دو گروه شمال و جنوب خواهد گذاشت. برای وصول به اهداف فوق‌الذکر ایران خواهان حاکمیت دیگر ارزشهای بین‌المللی نظیر ایجاد دادگاههای بین‌المللی مستقل برای جنایتکاران جنگی 38، ایجاد نظم نوین اقتصاد بین‌المللی 39 و نظم نوین اطلاعاتی بین‌المللی 40 می‌باشد. همچنین ایران خواهان بازنگری در اصول حاکم بر شرایط بین‌الملل دوران جنگ سرد ناشی از رقابت ایدئولوژی و نظامی دو ابر قدرت و تعدیل آنها می‌باشد و در این راستا جنبه‌های از حقوق بین‌الملل (مانند حق وتوی شورای امنیت، حقوق بشر به عنوان اهرم فشار سیاسی در دست غربی‌ها برای مبارزه با کشورهای جهان سوم که دارای استقلال رای می‌باشند بکار گرفته می‌شود) را زیر سؤال می‌برد. در ادامه این روند، کمیسیون متشکل از 17 مقام رسمی و غیر رسمی را به منظور بررسی اصول حقوق بشر غربی و تطابق آن با اصول اسلام و ارزش‌های عرفی و فرهنگی منطقه‌ای تشکل داده تا بتواند به صورت مستدل و منطقی همدلی و هم‌رایی کشورهای جهان سوم را به دست آورد. بنابراین همانطور که اشاره شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی از بدو امر تاکنون انعطاف‌پذیری خود را نشان داده است. در نتیجه با بنیادگرایی به معنای عدم انعطاف، عدم تحمل و تنوع و ایستایی در وضع موجود در تضاد آشکار است.

نتیجه

از مجموع مطالبی که گفته شد این نتیجه بدست می‌آید که نظام جمهوری اسلامی بر مبنای اصول دینت اسلام، کوششی در جهت تحقق بخشیدن به تئوری دولت اخلاقی می‌باشد. این دولت خواهان حاکمیت ارزش‌های اخلاقی هم در سطح جامعه و هم در سطح فردی به منظور ارتقای اخلاقی اجتماع و ایجاد و استمرار بخشیدن به موازین و ارزشهای اخلاقی در سطح ملی و عذر ضه آنها به سطح بین‌المللی می‌باشد. نتیجه منطقی چنین دیدگاهی باور به انحطاط هنجارهای ارزشی دولت‌های غیر اخلاقی و برتری موازین ارزشی خودی که میتواند نمود فراوطنی پیدا نماید، می‌باشد. بنابراین این دولت در برخورد با دولتهائی که موازین ارزشی دولت اخلاقی را نپذیرد دچار بحران و مشکل خواهد شد. این مشکلات و بحران‌ها در دو مقوله سیاسی و اقتصادی می‌تواند شکل گیرد.

از سوی دیگر، هنوز واقعاً جامعه جهانی به آن سطح از اخلاق سیاسی نرسیده است که بطور هماهنگ با تصمیم‌گیری‌های صحیح در سطح بین‌المللی در جهت ارتقاء همگان بکوشد و در نتیجه کشورهای پیشرفته و کانون‌های قدرت، خواهان مرزبندی سیاسی و اقتصادی در شکل کشورهای شمال و جنوب می‌باشند تا منافع اقتصادی - سیاسی - نظامی خود را تامین نمایند. از مظاهر بارز کانون قدرت شمال، دولت‌های مبتنی بر سیستم لیبرال دمکراسی نظیر آمریکا می‌باشند که پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق و ورود به بحران دهه 90، به دلیل حاکمیت اصول لیبرال دمکراسی که از اهم آنها «اصل رقابت و همکاری» است، بتدریج دچار شکاف‌های افقی و عمودی عمیق‌تری می‌گردند. این شکافها از گام نهادن اروپا در مسیر وحدت، پس از تلخ کامیهای سیاسی دوران جنگ سرد، ناشی شده است. چرا که اروپا در دوران جنگ سرد مجبور بوده است از سیاست‌های یکی از دو قطب قدرت جهانی وقت پیروی نماید اما اکنون با استفاده از توانمندی‌های تکنولوژی، ثروت و قدرت نظامی خود، خواهان ایجاد قطبی در مقابل دو بازیگر دیگر صحنه بین‌الملل یعنی ژاپن و آمریکا در محورهای سیاسی و اقتصادی است.

در این راستا برای حرکت به سمت یکپارچگی و اتحاد، سیاستمداران آمریکائی و متحدان اروپائیشان، تلاشی برای ایجاد یک دشمن ذهنی را آغاز کردند و در این مسیر با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، به ایران و تمام جنبش‌های اسلامی در آفریقا و آسیا که با تمسک به اصول اسلام و استقلال در اعمال حاکمیت، با جنبه‌های منفی تمدن غرب مبارزه نموده و می‌نمایند، بر چسب بنیادگرایی به معنای تهدید علیه منافع غرب و اصول دمکراسی، تعصب، عدم تحمل تنوع و مذاهب دیگر، لجوج و متنفر از بیگانگان، زدند. بدین ترتیب مفهوم بنیادگرایی که اساساً توسط جوانان پروتستان در آمریکا در اوائل قرن بیستم میلادی در پرتو تحولات اجتماعی و با تاکید بر «نجات روح انسانی‌ها»، از طریق تفسیر لفظی انجیل ابداع گردید، در بعد منفی آن به عنوان مفهومی غیر منطبق با واقعیت برای توصیف ایران و حرکت‌های مشابه دیگر به کار گرفته شد.

پی‌نوشت

- 1Fundamentalism
- 2The theory of ethical state
- 3Micheal serrill essay of the consequence of power TIME Australis، 1992.
juty20 .no.29.
- 4Chandare Muzaffar، Fundamentalists fallacy، Far East Economic Review، 23
April 1992 p23
- 5Lbid p23.

- 6Donalson
- 7The Shiite religion
- 8J.N.Hellister ،The shiite of india ،London ،1953 ،shiism is nothing except a framework oflamentation ،self flagellation and other passionate rituals memory of their martyred imam Hossein.
- 9Joseph Tomney . the Abortion Controversy ،Conflicting of Beliefs and value in Ameerican Society injournal for scientific study of Rellgion ،vll ،31 .no 1. March 1992.
- 10Abrahamian ،Article on Khomeini ،Fundamentalist or populistNew left Reviw Magazin in my ph. Dthesis ،1993. NSW.
- 11Theological Obscurantism
- 12Political atavism
- 13Egalitarianism
- 14Individualism
- 15Secularism
- 16Laissez – faire

17- کولبر (colbert) وزیر دارانی فرانسه در دوره لوئی چهاردهم این دکترین را بنا نهاد که بعدها این تئوری توسط فیزیوکراتها توسعه داده شد

18-الوین تافلر، جابجائی قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی (تهران: خوارزمی، 1370)، چاپ دوم.

- 19A Report from London ،9 August 1992. Also in Economist ،March1992
- 20Barry Buzan ،New patterns of global securityin 21 st century Cambridge uni. Press1991

21- نزاع اصلی اصولی و اخباری بر سر تفوق عقل بود. مکتب اصولی در قرون 17 و 18 توسط شیخ حر عاملی در مقابل اخباری گری (کک هاز عصر غیبت کبری شروع شد و به قرآن و احادیث ائمه به عنوان منابع استنباط احکام شرعی و تنها رهنما و رهنمود برای شیعیان بسنده و احادیث ائمه را به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می نمودند) بنیانگذاری شد. در مقابل اصولیون به چهار منبع به عنوان استنباط احکام شرعی که در آن بیان اصل عقل از درخندگی خاصی برخوردار می باشد استناد می کردند. پس از درگیریهای خونین در نجف و کربلا سرانجام با پیروزی بهبهانی و محمد باقر اکمل اصولی بر رقبش شیخ یوسف بحرینی اخباری و در نیمه اول قرن 19، اصولیها به رهبری شیخ مرتضی انصاری «مرجع تقلید» شکل و حالت نهاده پیدا نمودند.

-22proper state.

-23External state

-24political state

25- سخنی بیشتر در این باب از حوصله این مقاله بیرون است، چنانچه فرصتی دست دهد در آینده به آن خواهیم پرداخت.

-26Nation state.

-27City – state.

-28S.zubaida، islam، the people and state London، 1989

-29Rafsanjani، quoted in Bakhsh، islam and social justice in Iran، in Kramer shiism، resistance and revolution، 1986

30- احکام در زمان پیغمبر اسلام بدو صورت امضائی و تاسیسی بودند و اگر اطلاق جواز «امضاء» را به زمان حاضر نیز تسری دهیم، میتوان به آنچه عقلانی است جنبه مشروعیت تشریحی دارد.

-31Status- quo.

32- حجت الاسلام کرمانی، «تمدن جدید و فقه» روزنامه اطلاعات، 1368،

-33theoretical Approach.

-34man – made law.

-35Abrahmiam، in international journal of middle East Studies vol.5.

-36the Theory of Economic Growth and Frustrated Expectation.

37- شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز، وزیر دفاع کیهان هوائی شماره

1993، 130

-38independent international court for criminal war.

-39New international Economic Order.

-40New international information Order.

5. نفی سلطه پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی

چکیده

دولت اسلامی براساس آموزه های دینی، نیازها و ضرورت های زندگی عصر کنونی باید در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و

اقتصادی با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. اسلام برای این روابط اصولی را ترسیم می‌کند، که از جمله آن‌ها: «اصل نفی سلطه‌پذیری» است. طبق این اصل که برگرفته از آیات و روایات و سیره معصومان علیه‌السلام است، حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی و مسلمانان و نفی هر گونه سلطه در ابعاد مختلف ضروری است. البته کاربرد این اصل در روابط خارجی احتمال دارد و در مواردی با «اصل وفای به عهد» در تزامن باشد که به نظر می‌رسد هر چند اصل اولیه بر تقدم اصل وفای به عهد است اما به طور کلی نمی‌توان یکی از دو اصل را بر دیگری مقدم داشت بلکه در هر مورد باید براساس مصلحت دولت اسلامی و مسلمانان و قاعده اهم و مهم اقدام کرد.

واژگان کلیدی:

دولت اسلامی، روابط خارجی، اصل نفی سلطه‌پذیری (نفی سیل)، اصل وفای به عهد، مصلحت

مقدمه

با توجه به آرمان‌های جهانی اسلام و همگانی بودن آن 1 و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دولت اسلامی نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند. دولت اسلامی براساس آموزه‌های دینی و نیز نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا در پرتو روابط بین‌المللی بتواند پیام الهی را به گوش جهانیان برساند. البته روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها براساس عدالت پایه‌ریزی می‌شود. اقتضای این اصل آن است که دولت اسلامی با گروه‌ها و دولت‌های غیر مسلمان که به دولت اسلامی و مسلمان تعرضی نمی‌کنند و به پیمان خویش پای‌بندند، روابطی مسالمت‌آمیز داشته باشند. (سوره ممتحنه، آیه 7 و 8)

جمهوری اسلامی ایران که نمونه‌ای از دولت اسلامی به شمار می‌رود، براساس احترام متقابل با تمام کشورهای جهان رابطه دارد. به همین دلیل، به دنبال سلطه یافتن بر دیگر سایر دولت‌ها نیست و سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد. (علی دادستان بیرکی، 1381، ص 19 - 22) امام خمینی (ره) این اصل را در روابط خارجی دولت اسلامی چنین تبیین فرموده است: تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر دولت‌ها و کشورها بخوانند به ما تحمیلی بکنند، از آن‌ها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم. (امام خمینی، 1378، ج 4، ص 338)

در فصل سیاست خارجی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال که پی‌آمد نفی سلطه‌پذیری است، از اصول سیاست خارجی شمرده شده است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 152) بر همین اساس، هر گونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر

شئون کشور شود، ممنوع اعلام می‌کند. (همان، اصل 153) هم‌چنین در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است، یکی از ضوابط جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور بیان شده است. (همان، اصل 143 ف بند 8) به طور کلی، یکی از اصولی که توجه به آن در روابط خارجی دولت اسلامی ضرورت دارد، حفظ استقلال و عزت مسلمانان در روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی است.

تهدید کیان اسلامی از سوی کافران

در عرصه جهانی، برخی گروه‌ها و دولت‌ها از هر موقعیتی برای تهدید کیان اسلامی و جلوگیری از نشر اسلام استفاده می‌کنند که قرآن به این مطلب چنین اشاره می‌کند: کافران نمی‌خواهند خیری به مسلمانان برسد: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمَشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ» (سوره بقره، آیه 105 و نیز: سوره بقره، آیه 109؛ سوره آل عمران، آیه‌های 118، 149، 105 و 150؛ سوره نساء آیه 144؛ سوره مائده، آیه‌های 13، 51، 52 و 57؛ سوره توبه، آیه 8) اگر هم خیری به مسلمانان برسد، ناراحت می‌شوند. در مقابل، اگر حادثه ناگواری برای مسلمانان رخ دهد، اظهار شادمانی می‌کنند (إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا). سوره آل عمران، آیه 120) به همین دلیل، قرآن به مسلمانان سفارش می‌کند تا اسرار خود را به غیر مسلمانان نگویند؛ زیرا آنها از هیچ‌گونه فسادانگیزی در حق مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند و دوست دارند مسلمان همیشه در رنج باشند. نشانه‌های دشمنی در کلام آنان آشکار است و کینه‌ای که در دل دارند، بیشتر است. 2. کینه و دشمنی زبانی کافران در صورتی است که قدرتی نداشته باشند. اگر قدرت یابند، هیچ ملاحظه‌ای نسبت به مسلمانان نمی‌کنند (كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا عَلَيْكُمْ إِلَّا وَا دَمَهُ يَرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَابِي وَ قُلُوبِهِمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ) (سوره توبه، آیه 8).

قرآن نیز به دلیل دشمنی‌های کافران به مسلمانان دستور می‌دهد تا همیشه آماده باشند و نیروهای خود را تقویت کنند: (وَ اعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا نَفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفُ الْيَكْمِ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ). (سوره انفال، آیه 60) با آمادگی مسلمانان، دشمن دیگر جرئت حمله به کیان اسلامی را نخواهد داشت. پیام این آیه به تمام مسلمانان آن است که تولید قدرت در کشورهای اسلامی، ضامن حفظ عزت و استقلال دنیای اسلام است. بنابراین، دولت اسلامی در روابط خارجی خویش باید چنان رفتار کند که با پیش‌گیری از سلطه بیگانگان بر کیان اسلامی عزت و استقلال مسلمانان حفظ شود. این اصل در فقه اسلامی با عنوان «قاعده نفی سبیل» آمده است.

ادله نفی سلطه‌پذیری

الف) قرآن

خداوند در قرآن فرموده است:

(وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)

خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، راه [تسلطی] برای کافران قرار نداده است. (سوره نساء، آیه 141)

1. کاربرد آیه در ابواب فقهی

در ابواب و مسائل مختلف فقهی از جمله ارث، نکاح، بیع، لقطه، ارتداد، وکالت، ولایت، حضانت، قصاص و... به این آیه استناد شده و با توجه به مضمون آیه، هر گونه سیطره کافران بر مسلمانان نفی گشته است، اکنون به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: در باب ارث، برخی از فقیهان با استناد به آیه فرموده‌اند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 13، ص 20؛ ابوبکر بن مسعود الکاشانی، 1409، ج 2، ص 239) البته به دلیل وجود روایات بسیار در این زمینه، این آیه را دلیل مستقلی ندانسته و یا به آن استدلال نکرده‌اند. (سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، ج 24، ص 412) در باب نکاح؛ زن مسلمان نمی‌تواند با کافر ازدواج کند. زیرا ازدواج، نوعی سلطه زوج بر زوجه است؛ آن جا که می‌فرماید الرجال قوامون علی النساء. (سوره نساء آیه 34) این آیه نیز سلطه کافر بر مسلمان را نفی کرده است. (احمد بن محمد بن فهد حلی، 1411، ج 3، ص 299)

در باب بیع؛ ابن زهره با استناد به آیه نفی سیل، فروختن عبد مسلمان را به کافر جایز نمی‌داند و این آیه را عام می‌داند که در همه احکام باید در نظر گرفت. (غنی النزوع، ص 210) پس در فروش عبد مسلمان، مسلمان بودن خریدار شرط شده است. (یوسف المحقق البحرانی، بی تا، ص 422-425) اگر عبدی که در ملک کافر است، اسلام بیاورد، باید از او خریداری شود؛ چون اسلام عبد مانع از استیلا کافر بر او می‌شود، (سید علی طباطبایی، 1404، ج 1، ص 495؛ شیخ مرتضی انصاری، 1419، ج 4، ص 142) حتی اگر عبد، مدبر باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 10، ص 386؛ همو، الروضة البهیة، ص 322)

در بیع مصحف نیز عده‌ای با تمسک به آیه، بیع آن را به کافران حرام دانسته‌اند. البته حضرت امام خمینی (ره) بحث مفصلی در این مورد دارد. (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 539؛ سید ابوالقاسم خویی، 1371، ص 303-304) در باب شفعه نیز با استناد به آیه گفته‌اند در صورتی که مشتری مسلمان باشد، با استناد به آیه، حق شفعه برای کافر ثابت نیست. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 37، ص 294) به طور کلی، کفر ولایت بر مسلمان را سلب می‌کند: «الکفر یسلب الولایه عن ولده المسلم، صغیرا او مجنونا، ذکرا او اثنی، لا خلاف عندنا فی ان الکافر لا تثبیت ولایتہ علی المسلم، قال الله تعالی) (وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج 12، ص 107) محقق کرکی می‌فرماید:

در این که پدر کافر بر فرزندان خود ولایتی ندارد. بین فقیهان اختلافی نیست. شهید ثانی نیز استناد به آیه نفی سبیل می فرماید: برای کافر، ولایتی ثابت نیست، گر چه پدر، جد یا غیر آن‌ها باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 7، ص 166 - 167)

فقیهان دیگری نیز با استناد به این آیه، ولایت کافر را بر فرزند مسلمان خود نفی کردند. (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 29، ص 206؛ فاضل هندی، 1405، ج 2، ص 16) حتی اگر پدر مسلمانی، مرتد شود، دیگر ولایتی بر فرزندان خود ندارد. (شیخ مرتضی انصاری، 1415، ص 127-128؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج 9، ص 347) فرزندی که پدرش مسلمان و مادرش کافر است، به دلیل ولایت نداشتن کافر بر مسلمان، مادرش حق حضانت و سرپرستی فرزند را ندارد. (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 31، ص 287) در مناصبی مثل قضاوت نیز که مصداق اعمال ولایت است، مسلمان بودن از شرایط قاضی است. از این رو، بر اساس آیه نفی سبیل، کافر را نمی توان به منصب قضاوت گمارد. (همان، ج 40، ص 14؛ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، 1378، ج 2، ص 4) در باب قصاص نیز ابن قهدحلی فرموده است: علمای اسلام اجماع دارند که مسلمان به خاطر کافر قصاص نمی شود؛ چون آیه عام است و با نفی ابد (لن) تأکید شده است. (1411، ج 5، ص 177) البته همه فقیهان در استناد به این آیه، نظر واحدی ندارند و در بعضی از ابواب فقهی به دلیل وجود روایات بسیاری، نیازی به استدلال به این آیه نمی دیدند. با این حال، با مراجعه به کتاب‌های مختلف فقهی و استدلال‌های فقیهان بر اساس این آیه، می توان دریافت که فقیهان هر امری را که سبب سلطه کافران بر مسلمانان می شود، با استناد به آیه نفی سبیل، نفی کرده اند.

2. دلالت آیه بر قاعده «نفی سبیل»

برای اثبات قاعده «نفی سبیل» بیشتر به این آیه تمسک شده است. با قطع نظر از صدر آیه، در معنای «سبیل» احتمالاتی است: «السبیل بعضی النصر او بمعنی الحججه فی الدنیا و الاخره او بمعنی السلطنه الاعتباریه او الخارجیه. و لکن الظاهر عدم استعمال السبیل الا فی معناه، و هو الطریق فی جمیع الاستعمالات التي وقعت فی الكتاب الکریم و غیره... قلم يستعمل السبیل فی النصر او الحججه. بل من الممكن ان یکون المراد نفی جعل السبیل مطلقا، فالمراد انه تعالی لن يجعل للكافرين طریقا و سبیلا علی المؤمنین لاف ی التکوین و لا فی التشریح» (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 540-541) به نظر امام خمینی (ره)، «سبیل» در آیه به معنای نصر و حجت نیامده، بلکه در کاربرد قرآنی سبیل به همان معنای طریق و راه است. پس خداوند نتعال نه در تکوین و نه در تشریح، برای کافران سبیلی بر مؤمنان قرار نداده است. از نظر تکوینی، به این دلیل که خداوند، رسول اکرم (ص) و مؤمنان را در موارد بسیاری یاری رسانده است (لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره). (سوره توبه، آیه 25 و نیز سوره آل عمران، آیه‌های 123، 124، 125؛ سوره فتح، آیه 1؛ سوره اعتباری قرار نداده است. (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 541-542)

از دیدگاه بعضی فقیهان، مراد از «جعل تکوینی نیست، بلکه جعل تشریحی است؛ یعنی شارع مقدس در عالم تشریح و در مقام قانون گذاری هیچ گونه حکمی - در باب عبادات، معاملات و سیاسات - که مایه برتری و سلطه کافران بر مؤمنان و مسلمانان شود، تشریح نکرده است. از این رو هر گونه معامله، پیمان و قراردادی که سبب استیلا ی کافران بر مسلمانان شود، براساس این قاعده، نفی شده است. (سیدمحمد بجنوردی، 1372، ج 2، ص 225 - 226) عده‌ای با توجه به صدر آیه (فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) گفته‌اند که مراد، نفی در سبیل در آخرت است. این نظر پذیرفتنی نیست و حتی وجود مناسبتی در آیه سبب نمی‌شود که آن کبرای کلی به مورد خاصی منصرف شود، بلکه می‌توان مطلق سبیل را از آیه استفاده کرد. (امام خمینی، ج 2، 1410، ص 542 - 543) البته در بعضی از تفاسیر «سبیل» به معنای حجت تفسیر شده است که در آن صورت آیه چنین معنی می‌شود: کافران در روز قیامت هیچ گونه حجتی نسبت به مسلمانان و مؤمنان ندارند و در تأیید این برداشت از آیه، روایاتی نیز آورده‌اند. با این حال، تفسیر امام معصوم (ع) از آیه به بعضی از مصادیق آن، با عموم آن منافاتی ندارد و مقتضی خروج لفظ از ظاهر آن نیست، بلکه ظهور بر حجیت خود باقی است.

از نظر علامه طباطبایی، ظاهر سیاق آیه این است که کافران در روز قیامت حجتی ندارند، ولی ممکن است نفی سبیل اعم از دنیا و آخرت باشد. (المیزان، ص 188 - 122) از دیدگاه برخی تفاسیر، با توجه به عمومیتی که در آیه دیده می‌شود، استدلال به این آیه برای تسلط نداشتن کافران بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی نیز بعید به نظر نمی‌رسد. (جمعی از نویسندگان، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 176) بنابراین، منافاتی ندارد آیه هم به معنای نفی حجیت کافران در روز قیامت باشد و هم بر «قاعده نفی سبیل» دلالت کند و ظاهر لفظ نیز آن است که آیه در مقام تشریح است. (سیدمحمد بجنوردی، 1372، ص 226 - 227) حضرت امام خمینی (ره) در کتاب بیع، برخلاف دیدگاه برخی مفسران فرموده است: «فتحصل من ذلك ان نفی السبیل مطلقا لازمه نفی جميع السبیل تکونا و تشریعا، فلم یکن الامر دائرا بین احد المعافی، كما یظهر من المفسرین و غیر هم» (1410، ج 2، ص 542) پس نفی سبیل به طور مطلق است و به یکی از معانی مقید نیست. علت نفی سبیل علاوه بر احترام مؤمنان، یک جنبه سیاسی نیز دارد و آن، «لزوم الخروج عن سلطه الکفار بایه وسیله ممکنه، فان تسلطهم علیهم و علی بلادهم لیس من الله تعالی، فانه لن یعل للکافرین علیهم سبیلا و سلطه» است. (همان، ص 543) با توجه به این نکته که در این آیه، تسلط کافران بر مسلمانان با حرف «الن» نفی شده است و در ادبیات عرب، «الن» برای نفی ابد به کار می‌رود، بنابراین، در تمام زمان‌ها از نظر تشریحی، کافران راهی برای نفوذ و تسلط بر مسلمانان را ندارند. فقه و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز هیچ گونه تسلطی را برای کافران نگشوده است. (ابوالفضل شکوری، 1367، ج 2، ص 390)

به طور کلی، از آیه شریفه می‌توان چنین برداشت کرد که خدای متعال هرگز اجازه نمی‌دهد کافر بر مسلمان تسلط پیدا

کند، این مطلب در زمینه‌های فردی و اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است. (محمد تقی مصباح یزدی، 1376، ص 51 و 55) از این رو، هر پیمان و قراردادی که دولت اسلامی در روابط خارجی منعقد می‌کند، باید بر اساس حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی و مسلمانان و نفی سلطه کفار باشد؛ زیرا عزت برای خداوند و از آن اسلام و مسلمانان است.

ب) روایت

فقیهان برای اثبات قاعده «نفی سبیل» به حدیثی از پیامبر اعظم (ص) استناد می‌کنند که فرمود: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه». (شیخ صدوق، 1404، ج 4، ص 334 روایت 5719؛ محمد بن حسن الحر العامی، وسائل الشیعه، ج 26، ص 14؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 17، ص 143) به سند این حدیث اشکال شده است، ولی «فلا اشکال فی کونه معتدا علیه، لکونه مشهورا بین الفرقین علی ما شهد به اعلام، و شیخ الصدوق (فده) نسبه الی النبی صلی الله علیه و آله جزما، فهو من المراسیل المعبره». (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 544) از این گذشته، این روایت نزد فقیهان تلقی به قبول شده و به شکل قاعده فقهی در آمده است، به گونه‌ای که به بررسی سند آن نیازی نیست. (السید میر عبدالفتاح الحسینی المرآغی، 1417، ج 2، ص 352 - 353)

1. کاربرد روایت در ابواب فقهی

بیشتر فقیهان با استناد به این روایت در ابواب و مسائل مختلف فقهی از جمله: ارث، نکاح، بیع، لقطه، ارتداد، ولایت، حضانت و...، ر نوع سطر» کافران بر مسلمانان را نفی کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: در باب ارث، فقیهان با استناد به این روایت فرموده‌اند کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. (شیخ طوسی، 1417، ج 4، ص 24؛ محمد بن اردیس الحلّی، السرائر، ج 3، ص 226؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 13، ص 20؛ شمس‌الدین السرخسی، 1406، ج 20، ص 30؛ ابوبکر بن مسعود الکاشانی، 1409، ج 2، ص 239) البته به دلیل وجود روایات خاص در این زمینه، آنان تنها به این روایت تمسک نکرده‌اند. در باب نکاح نیز زن مسلمان نمی‌تواند با کافر ازدواج کند؛ زیرا ازدواج گونه‌ای سلطه زوج بر زوجه است که این حدیث آن را نفی کرده است. (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج 12، ص 396؛ شمس‌الدین السرخسی، 1406، ج 5، ص 45؛ ابوبکر بن مسعود کاشانی، 1409، ج 2، ص 271)

در باب بیع، فروختن عبد مسلمان به کافر جایز نیست. (شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج 2، ص 130؛ حلبی، غنیه النزوع، ص 210؛ عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی، 1406، ص 395) اگر عبده که در ملک کافر است، اسلام بیاورد، باید از او خریداری شود؛ چون اسلام عبد مانع از استیلا کافر بر او می‌شود، 0علامه حلّی، 1413، ج 8، ص 91؛ محمد حسن نجفی،

جواهر الکلام، ج 21، ص 145) حتی اگر عبد مدبر باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 10، ص 386؛ همو، الروضه البیّه، ج 6، ص 322) در بیع مصحف نیز عده‌ای با تمسک به این روایت، بیع آن را به کافران حرام دانسته‌اند، و حضرت امام خمینی (ره) در این مورد بحث مفصّلی دارد و عدم بیع مصحف را به استناد به این روایت رد می‌کند. (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 544-545؛ سیدابوالقاسم خویی، 1371، ج 1، ص 489؛ سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، 1378، ج 1، ص 31؛ سیدمحمدصادق روحانی، فقه‌الصادق، ج 15، ص 60) در باب شفعه نیز در صورتی که مشتری، مسلمان باشد، با استناد به روایت، حق شفعه برای کافر ثابت نیست. (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 37، ص 294؛ سیدمحمد حسینی شیرازی، 1405، ج 8، کتاب الشفعه)

فقیهان امامیه در زمینه ولایت نداشتن کافر بر مسلمان اختلاف نظر ندارند. محقق کرکی با استناد به آیه نفی سیل و حدیث نبوی بر این نظر است که پدر کافر بر فرزندان خود، چه صغیر باشند یا دیوانه و چه دختر باشند یا پسر، ولایتی ندارد. فقیهان در این مورد اختلافی ندارند. (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج 12، ص 107) شهید ثانی نیز با استناد به آیه نفی سیل و روایت مشهور نبوی می‌فرماید: برای کافر ولایتی ثابت نیست، گرچه پدر یا جد باشد. (مسالک الافهام، ج 7، ص 166-167) بعضی فقیهان از جمله صاحب جواهر با استناد به این روایت، ولایت کافر را بر فرزند مسلمان خود نفی کرده و اطفال را تابع پدر یا مادر مسلمان آنها دانسته‌اند. (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 29، ص 206؛ فاضل هندی، 1405، ص 16؛ سیدابوالقاسم خویی، 1407، ج 2، ص 311؛ شمس‌الدین السرخسی، 1406، ج 17، ص 1128؛ عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی، بی‌تا، ج 10، ص 93) از نظر فقیهان، حتی اگر پدر مسلمان مرتد شود، دیگر ولایتی بر فرزندان خود نخواهد داشت. شیخ مرتضی انصاری، 1415، ص 127-128؛ شهید ثانی، الروضه البیّه، ج 9، ص 347؛ عبدالرحمن بن احمد بن قدامه المقدسی، بی‌تا، ج 10، ص 101) صاحب جواهر، حدیث نبوی را قاعده‌ای کلی می‌داند (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 21، ص 136) و با استناد به این حدیث شریف، هر نوع ولایتی را برای کافر نسبت ب مسلمان نفی می‌کند، حتی اگر پدر بچه‌ای مسلمان، ولی مادر او کافر باشد، مادر حق حضانت و سرپرستی فرزندش را ندارد. (همان، ج 31، ص 287)

فقیهان در کتاب لقطه نیز با استناد به حدیث مشهور پیامبر اعظم (ص) حکم به مسلمان بودن لقیط دارالاسلام می‌کنند، (شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج 2، ص 130؛ حسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج 2، ص 275؛ سیدعلی طباطبایی، 1404، ج 2، ص 325؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 38، ص 185؛ عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی، بی‌تا، ج 6، ص 375) هر چند بعضی فقیهان با حمل به اسلام لقیط دارالاسلام اشکال کرده‌اند. (سیدابوالقاسم خویی،

1411، ج 8، ص 91) فقیهان در باب مسائل مربوط به اهل ذمه، با تمسک به این حدیث فرموده‌اند: نباید بنای ساختمان ذمی از مسلمانان بلندتر باشد. (محمد بن اردیس الحلی، السرائر، ج 1، ص 467؛ عبدالعزیز بن البراج الطابلسی، جواهر الکلام، ج 21، ص 284؛ عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی، بی تا، ج 10، ص 612) شهید ثانی در مسالک آورده است: عدم جواز بلند بودن بنای ذمی مورد اتفاق است و با توجه به مضمون حدیث نبوی، بنای ذمی حتی نباید مساوی با بنای مسلمانان باشد. (ج 3، ص 79) عده‌ای از فقیهان نیز همین نظر دارند. (علامه حلی، 1413، ج 4، ص 444 و ج 1، ص 446؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج 3، ص 79) یکی از شرایط قاضی، مسلمان بودن اوست؛ زیرا قضاوت، اعمال ولایت است. پس بر اساس این روایت، کافر نمی‌تواند متصدی منصب قضاوت شود. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 40، ص 14؛ سید محمد رضا گلپایگانی، بی تا، ج 1، ص 21-22) فقیهان در دلالت حدیث مشهور نبوی نظر واحدی ندارند. همان‌گونه که اشاره شد، بعضی از آنان، حدیث را به معنی برتری اسلام بر دیگر ادیان از نظر حجت و دلیل دانسته‌اند. با این حال در بسیاری از کتاب‌های فقهی، با استناد به این حدیث، هر امری که مایه سلطه کافران بر مسلمانان شود، نفی شده است. البته در بعضی از ابواب فقهی، به دلیل وجود روایات خاص، فقیهان نیازی به استدلال به این روایت نمی‌دیدند.

2. دلالت روایت بر قاعده «نفی سیل»

در مفهوم حدیث، پنج احتمال مطرح شده است: «احدها: بیان کون اشرف المذاهب، الثانی: بیان انه یعلو من حیث الحججه و البرهان، الثالث: انه یعلو بمعنی انه یغلب علی سائر الادیان، الرابع، انه لا ینسخف الخامس: ما فهمه الفقهاء و هو اراده بیان الحکم الشرعی الجعلی بعدم علو غیره علیه.» (سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، ج 13، ص 57) احتمال اول: شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان. احتمال دوم: برتری اسلام از نظر دلیل و برهان. احتمال سوم: غلبه اسلام بر دیگر ادیان. احتمال چهارم: نسخ نشدن اسلام.

احتمال پنجم: حکم شریعی که سبب سلطه کفار بر مسلمانان باشد، در اسلام جعل نشده است. بیشتر فقیهان پیر و احتمال آخرند. استدلال به این حدیث برای اثبات قاعده «نفی سیل» در صورتی صحیح است که معنای پنجم پذیرفته شود. در این روایت، پیامبر اعظم (ص) در مقام تشریح و قانون‌گذاری است و نمی‌خواهد از یک امر واقعی خبر دهد. این روایت یک جنبه ایجابی دارد که می‌فرماید: «الاسلام یعلو»؛ یعنی قوانینی که تشریح می‌شود، باید سبب سرفرازی دین اسلام باشد. جنبه سلبی روایت نیز این است که می‌فرماید: «و لا یعلی علیه»؛ یعنی قوانینی که سلطه کافران بر مسلمانان را در پی داشته

باشد، مشروعیت ندارد. (سید محمد بجنوردی، 1372، ص 228-231) بنابراین، با توجه به مواردی که از کتاب‌های فقیهان ذکر شد، در برداشت تشریحی از این روایت از سوی فقیهان شکی نیست و می‌توان با استناد به این حدیث مشهور نبوی، نفی تشریحی سیطره کافران بر مسلمانان را اثبات کرد.

ج) اجماع

فقیهای عظام ادعای اجماع کرده‌اند که در اسلام، حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود، تشریح نشده است و از ابواب مختلف فقه، نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند از جمله: جایز نبودن ازدواج زن مسلمان با کافر، جایز نبودن قیم و ولی قرار دادن کافر برای مسلمان، ثابت نشدن حق شفعه برای کافر در صورتی که مشتری مسلمان باشد و... (همان، ص 232) در استدلال به اجماع برای اثبات قاعده «نفی سبیل» در کتاب العناوین الفقهیه چنین آمده: الاجماع المحصل القطعی الحاصل من تتبع کلمه الاصحاب فی المقامات الی ذکرناها فی الباب، فانهم متسالمون علی عدم وجود السبیل للكافر علی المسلم و یرسلونه ارسال المسلمات من دون نکیر، و هذا کاشف عن رضا الشرع بذلك و حکمه به. وثانیها: الاجماع المنقولہ حد الاستفاضه، بل التواتر من الاصحاب - كما لا یخفی علی المتتبع - المویده بالشهره العظیمه البالغه حد الضروره» (سید من عبدالفتاح الحسینی المراغی، 1417، ج 2، ص 352)

هم اجماع محصل که کاشف از رضایت شارع است و هم اجماع منقول که مؤید به شهرت است، بر نفی سلطه کافران بر مسلمان وجود دارد. با قطع نظر از حجیت داشتن یا نداشتن اجماع و نیز میزان اعتبار آن بر اساس اختلاف مبنای فقها، این اجماع در صورتی معتبر است که دلیل و مدرکی که احتمال استناد اجماع به آن باشد، وجود نداشته باشد، در حالی که برای اثبات این قاعده هم آیه و هم روایت وجود دارد. پس برای اثبات اصل نفی سبیل باید به همان آیه و روایت استناد کرد.

د) دلیل عقلی

فقیهان برای اصل نفی سبیل، مطالبی را با عنوان دلیل عقلی مطرح کرده‌اند که شاید دلیل عقلی مستقلی برای قاعده نفی سبیل و با عنوان مؤیدات عقلی باشد. با این حال، با ضمیمه کردن برخی ادله شرعی می‌توان استنتاجات عقلی را استفاده کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. خداوند عزت مؤمنان را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؛ «عزت از آن خدا و پیامبر او مؤمنان است» (سوره منافقون، آیه 8) از این رو، امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان باشد. به مناسبت حکم و موضوع یقین پیدا می‌کنیم که اسلام در مقام قانون‌گذاری نمی‌تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کافران و ذلت مسلمانان شود. دولت اسلامی نیز نمی‌تواند پیمان و تعهدی را که برخلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند. از نظر صاحب کتاب القواعد الفقهیه، این دلیل از دلایل گذشته قوی‌تر

است. (سید محمد بجنوردی، 1372، ص 233) با این حال، از نظر برخی، دلیل عقلی، دلیل مستقلی نیست، ولی می‌تواند مؤید محکمی باشد برای آن‌چه در شرع مطرح شده است. (سید میر عبدالفتاح الحسینی المراغی، 1417، ج 2، ص 352)

ادله دیگری نیز برای قاعده «نفی سیل» مانند وجوب تعظیم شعائر مطرح شده است. یکی از شعائر نیز «مؤمن» است. پس همان‌گونه که تعظیم شعائر، واجب و اهانت به آنها حرام است، تعظیم مؤمن، واجب و اهانت ب او نیز حرام است. تسلط کافر بر مؤمن نیز اهانت به اوست که شارع مقدس راضی به آن نیست. از این رو، درمی‌یابیم حکمی را که سبب تسلط کافر بر مؤمن شود، جعل نکرده است. (همان، ص 356-357) دلیل دیگری که برای قاعده «نفی سیل» مطرح شده، تنقیح مناط است. با مراجعه به باب نکاح و دیگر ابواب فقهی و توجه به نصومی که در این ابواب آمده است، روشن می‌شود که شارع مقدس، اسلام را شرط در ولایت بر مسلمان می‌داند و از آن استفاده می‌شود که علت آن، رضایت نداشتن شارع به تسلط کافر بر مسلمان است و به تنقیح مناط به دیگر موارد نیز گسترش داده می‌شود. (همان، ص 357)

موارد کاربرد اصل نفی سلطه پذیری

فقها از این اصل در ابواب مختلف فقهی استفاده کرده‌اند (همان، ص 349-352؛ سید محمد بجنوردی، 1372، ص 234-239؛ و نیز بسیاری از کتب فقهی که در این فصل آمده است) که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. عدم جواز تملک مسلمان توسط کافر.
 2. عدم جواز سرپرستی صغیران، دیوانگان و سفیهان مسلمان توسط کفار
 3. عدم جواز متولی شدن کافران نسبت به موقوفات، مثل مدارس علمیه، مؤسسات عالم‌المنفعه و...
 4. عدم جواز ازدواج زن مسلمان با کافر.
 5. عدم حق شفعه برای کافر در صورت مسلمان بودن مشتری.
 6. عدم جواز تصدی مناصب مستلزم اعمال ولایت از سوی کافر.
- اصل نفی سیل، سلطه کافران را بر تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی منع می‌کند. حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله در مورد نفی سلطه سیاسی کافران نوشته‌اند است: لو كانت الروابط السياسه بين الدول الاسلاميه والاجناب موجه لاستيلائهم على بلادهم او نفوسهم او اموالهم او موجه لاسرهم السياسى يحرم على روسا الدول تلك الروابط و المناسبات و بطلت عقودها و يجب على المسلمين ارشادهم و الزامهم بتركها و لو بالمقاومه المنقيه. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 486) بنابراین، اگر روابط سیاسی با دیگر دولت‌ها سبب سلطه آن‌ها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای منعقد شده باشد، باطل است. البته بطلان به خاطر خیانتی است

که برخی سران دولت‌ها می‌کنند و گرنه اگر عقدی به صورت صحیح منعقد شده باشد، نمی‌توان حکم به بطلان آن داد. حضرت امام خمینی (ره) درباره روابط اقتصادی دولت اسلامی آورده است: اگر در برقراری رابطه تجاری دولت اسلامی یا تجار، با بعضی از دولت‌ها یا تجار، بازار مسلمین و حیات اقتصادی آنها مورد تهدید باشد، ترک این روابط، واجب است و این تجارت، حرام است و بر رهبران دینی است که کالاهای آنها و تجارت با آنها را تحریم نمایند و بر امت اسلامی نیز تبعیت از علما واجب است. (همان، ص 487) ایشان در این حکم، براساس قاعده نفی سیل، روابط تجاری را که مایه سلطه بیگانگان بر حیات اقتصادی مسلمانان شود، حرام می‌داند. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) هر نوع رابطه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی اگر موجب سلطه اجانب بر مسلمانان و کشورهای اسلامی شود، به دلیل این که استعمار را نیز در پی خواهد داشت، حرام است و باید از آن پرهیز کرد. (همان، ص 486)

در تاریخ نیز نمونه‌هایی از استناد به اصل نفی سلطه کافران بر مسلمانان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. واقعه تاریخی تحریم تنباکو از سوی مرجع بزرگ شیعیان میرزای شیرازی. براساس قرارداد رژی، تجارت تنباکو ک در ایران قابل توجه بود، به انحصار این شرکت انگلیسی درمی‌آمد و علاوه بر سلطه اقتصادی انگلیس به مدت پنجاه سال، زمینه به سلطه سیاسی انگلیس نیز بر ایران فراهم می‌شد. با صدور حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی و پیروی مردم از این مرجع، شاه قاجار مجبور شد این امتیاز را لغو کند. (سیدجلال‌الدین مدنی، بی‌تا، ج 1، ص 64-76) در جریان مشروطه نیز عده‌ای برای حفظ جان خود به سفارت‌خانه‌های کشورهای بیگانه پناه بردند. به شیخ فضل‌الله نوری پیش‌نهاد شد که همین کار را انجام دهد، ولی او نپذیرفت. حتی سعدالدوله به شیخ پیش‌نهاد کرد که لازم نیست به سفارت‌خانه هلند برود، بلکه بیرق زدن هلند بر بالای باخانه کافی است. شیخ با این حال، در پاسخ فرمود: آقای سعدالدوله باید بیرق ما را بر روی سفارت اجنبی بزنند. چه طور ممکن است که صاحب شریعت که من یکی از مبلغین احکام آن ستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت آن پناهنده شوم؟ آن‌گاه آیه (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (سوره نساء، آیه 141) را تلاوت کرد. (موسی فقیه حقانی، 1384، ص 344)

حادثه تاریخی دیگر درباره مخالفت با سلطه کافران و اجانب بر کیان اسلامی و مسلمانان، در سال 1343 رخ داد. براساس مصوبه مجلس، مصونیت‌ها و امتیازاتی به امریکایی‌ها داده شده بود، که از کاپیتولاسیونی که در عهدنامه ترکمن‌چای برای دولت روسیه و سپس با استفاده از اصل «کامله‌الوداد» برای دیگر کشورها مقرر شد. کمتر نبود. تصویب چنین قانونی در پارلمان دست‌نشانده بیگانه با اعتراض مردمی روبه‌رو شد. اولین و رساترین اعتراض از جانب حضرت امام خمینی (ره) بود که با سخنان خود در چهارم آبان 1343، پایه‌های حکومت استبداد و عوامل استعمار را به لرزه درآورد. (سیدجلال‌الدین

مدنی، بی تا، ج 1، ص 97؛ همان، ج 2، ص 95-126)

حضرت امام (ره) با صدور اعلامیه‌ای که با آیه شریفه (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (سوره نساء آیه 141) آغاز می‌شد، پی آمده‌های این مصوبه را بیان و آن را محکوم کرد. (امام خمینی، 1378، ج 1، ص 409) همین امر به تبعید ایشان در سیزدهم آبان 1343 به ترکی و سپس به عراق انجامید.

تزام اصل نفی سلطه‌پذیری با اصل وفای به عهد

اصل نفی سبیل از اصولی است که دولت اسلامی باید در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، به آن توجه داشته باشد. پای‌بندی به این اصل، راه نفوذ و سلطه کافران و بیگانگان را بر مسلمانان و دولت اسلامی می‌بندد و ضامن حفظ عزت و استقلال است. براساس این اصل، هر پیمان و قراردادی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان شود، اعتبار حقوقی ندارد. از سوی دیگر، با توجه به اصل وفای به عهد، پای‌بندی به پیمان‌های بین‌المللی، اگر چه به ضرر مسلمانان باشد، ضروری است. بنابراین، کدام یک از این دو اصل مقدم داشته می‌شود؟ از سوی اندیش‌مندان دو دیدگاه مطرح شده است؛ براساس دیدگاه اول، در صورتی که قراردادی میان مسلمانان و کافران بسته شود، به محض این که کشف شود این قرارداد به ضرر جامعه اسلامی است، قاعده «نفی سبیل خودبهم خود آن را لغو و باطل می‌سازد. هر چند فسخ قرارداد بسته شده براساس قاعده فقهی دیگر که وجوب وفای به عهد (اوفوا بالعهد) نام دارد، جایز نباشد، به دلیل کشف ضرر، قاعده «نفی سبیل» وارد میدان می‌شود و قاعده «اوفوا بالعهد» را خنثی و بی‌تأثیر می‌کند و حاکمیت خود را اعمال می‌کند. این براساس عنوان ثانویه‌ای است که قرارداد پیدا می‌کند. (ابوالفضل شکوری، 1367، ج 2، ص 387)

براساس دیدگاه دیگری، چه بسا در مواردی، به سبب وجود مصلحتی مهم‌تر برای اسلام و مسلمانان، اصل نفی سبیل نادیده گرفته شود، مانند آنچه در صدر اسلام در صلح حدیبیه مقرر شد و به موجب آن، پیامبر اعظم (ص) مسلمانان رها شده از زندان مشرکان مکه را به آنها بازگرداند و فرمود: با این قوم پیمان بسته‌ایم، شایسته نیست عهدشکنی کنیم پس در دوران امر بین مصلحت ناشی از اصل وفای به عهد و اصل نفی سبیل، رسول خدا (ص) اولی را ترجیح داد. (عبدالحکیم سلیمی، نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل، ص 254) به نظر می‌رسد دولت اسلامی در صورتی که نسبت به تعهداتی با کارشناسی دقیق وارد شود و با توجه به جوانب آنها، تعهدات را پذیرفته باشد، اصل وفای به عهد، اصل حاکم در روابط خارجی دولت اسلامی به شمار می‌رود، چنان‌که پیامبر در صلح حدیبیه، وفای به عهد را مقدم فرمود. البته به طور کلی نمی‌توان یکی از دو اصل را بر دیگری مقدم داشت، بلکه در هر مورد باید براساس مصلحت دولت اسلامی و مسلمانان و قاعده اهم و مهم اقدام کرد. اگر عزت و استقلال به گونه‌ای تهدید شود که اصل حیات نظام اسلامی به خطر افتد، در این صورت، پای‌بندی به

تعهدات بین‌المللی ضرورتی ندارد. در عرف بین‌الملل نیز پذیرفته شده است که اگر قراردادی استقلال و حاکمیت کشوری را تهدید کند، آن کشور می‌تواند از آن پیمان خارج شود. البته دولت اسلامی براساس این اصل نمی‌تواند هر قراردادی را که به نوعی به ضررش باشد، فسخ کند، زیرا پای‌بندی به تعهداتی که قبول کرده، اگر چه به ضررش باشد، ضروری است. علاوه بر این، دولت اسلامی در جامعه‌ای بین‌المللی زندگی می‌کند و اگر پای‌بندی خود را به پیمان‌ها نشان ندهند، کارآمدی و اعتبار بین‌المللی خود را از دست خواهد داد. از این رو، قبل از انعقاد تعهدات، کارشناسی دقیق می‌تواند از پیدایش بسیاری از مشکلات جلوگیری کند.

ابتدا به نظر می‌رسد که اعمال «قاعده نفی سبیل» آسان است، ولی با تسلط عرف بین‌الملل و قدرت‌ها بر عرصه بین‌الملل، اعمال این اصل به مراتب دشوارتر می‌شود؛ دیپلماسی قوی دولت اسلامی در گستره روابط خارجی و هم‌راهی دیگر دولت‌های اسلامی می‌تواند زمینه‌های بیشتری را برای اجرای این اصل در عرصه روابط بین‌الملل فراهم سازد. این مقال را با دیدگاه مقام معظم رهبری در ترسیم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی به پایان می‌بریم. ایشان می‌فرماید: «عزت، حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست.» (حدیث ولایت (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، سفرا و کاردان جمهوری اسلامی ایران)، 1370/4/18) اجرای این اصول در شرایط پیچیده دنیای امروز، نیازمند فراست، ابتکار عمل، پرکاری و پای‌بندی شدید دیپلماسی کشور به اصول و آرمان‌هاست. (همان)

پاورقی

- 1- (وَ مَا ارسلناك الا كاهف للناس بشيرا و نذيرا) (سوره سبأ، آیه 29): (قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا) (سوره اعراف، آیه 158)
- 2- (يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونكم لا يالونكم و دؤا ما عنتم قد بدت البعضا من اقواهم و ما تخفي صدورهم اكبر قد بينا لكم الايات ان كنتم تعقلون) (سوره آل عمران، آیه 18)

منابع

1. الاصفهانی (فاضل هندی). محمد بن الحسن، 1405، کشف الثام، انتشارات مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
2. انصاری، شیخ مرتضی، 1415، کتاب النکاح، به کوشش لجنه التحقیق، قم.
3. انصاری، شیخ مرتضی، 1419، المکاسب، قم، انتشارات مؤسسه الهادی.
4. بجنوردی، سید محمد، 1372، القواعد الفقهیه، تهران، نشر بنیاد.

5. بیرکی، علی دادستان، 1381، سیاست خارجی و روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
6. جمعی از نویسندگان، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه.
7. حدیث ولایت (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران).
8. الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه.
9. الحسینی الروحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق.
10. الحسینی المراغی، السیدمیر عبدالفتاح، 1417، العناوین الفقهیه، قم انتشارات جامعه مدرسین.
11. حسینی شیرازی، سید محمد، 1405، الفقه، قم، انتشارات سیدالشهداء.
12. الحلّبی، حمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع.
13. حلّی، احمدبن محمدبن فهد، 1411، المذهب البارع، قم، انتشارات جماعه المدرسین.
14. الحلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقها.
15. الحلّی، محمدبن ادیس، السرائر.
16. خویی، سید ابوالقاسم، 1371، مصباح الفقهاه، قم، انتشارات وجدانی.
17. خویی، سید ابوالقاسم، 1407، کتاب النکاح، قم، انتشارات دارالهادی.
18. خویی، سید ابوالقاسم، 1411، کتاب الطهاره، قم انتشارات علمیه.
19. السرخسی، شمس الدین، 1406، المبسوط، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
20. سلیمی، عبدالحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل.
21. شکوری، ابوالفضل، 1367، فقه سیاسی اسلام، قم، ستاد بزرگ داشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس.
22. الجبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین، الروضه البهیة.
23. الجبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین مسالک الافهام.
24. شیخ طوسی، محمدبن الحسن، 1417، الخلاف، قم انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
25. شیخ طوسی، محمدبن الحسن، المبسوط فی الفقه الامامیه.
26. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، 1404، من لا یحضر الفقیه، قم انتشارات جامعه مدرسین.
27. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، 1378، تکمله العروه الوثقی، تهران، انتشارات حیدری.

28. طباطبائي، سيدعلي، 1404، رياض المسائل، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
29. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في التفسير القرآن.
30. الطبرسي، فضل بن الحسن، 1415، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، انتشارات مؤسسه الاعمى للمطبوعات.
31. اطرابلسي، عبدالعزيز البراج، 1406، المهذب، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
32. الطرايلسي، عبدالعزيز بن البراج، جواهر الفقه.
33. عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسي، بي تا، المغني، بيروت، انتشارات عالم الكتابف. 34. علامه حلي، حسن بن يوسف، 1413، مختلف الشيعه، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
35. قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران.
36. الكاشاني، ابوبكر بن مسعود، 1409، بدائع الصنائع، باكستان، انتشارات المكتبه الحبيبيه.
37. گليپگاني، سيد محمد رضا، بي تا، كتاب القضاء، قم، انتشارات دالقرآن كريم.
38. المحقق البحراني، يوسف، بي تا، الحدائق الناظره، قم، انتشارات جامعه المدرسين.
39. محقق كركي، علي بن الحسين، جامع المقاصد في شرح القواعد.
40. مدني، سيد جلال الدين، بي تا، تاريخ سياسي معاصر ايران، قم، انتشارات دفتر اسلامي.
41. مصباح يزدي، محمد تقى، 1376، تهاجم فرهنگي، قم، انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني.
42. الموسوي الخميني، امام السيد روح الله، 1378، صحيفه امام، تهران، انتشارات مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
43. الموسوي الخميني، امام السيد روح الله، 1410، كتاب البيع، قم، انتشارات مؤسسه اسماعيليان.
44. الموسوي الخميني، امام السيد روح الله، تحرير الوسيله.
45. نجفي محمدحسن، جواهر الكلام.
46. نجفي، موسى و فقيه حقاني، موسى، 1384، تاريخ تحولات سياسي ايران، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاريخ معاصر ايران.
47. نوري، حسين، مستدرک الوسائل.

6. غفلت غربی و بیداری اسلامی دو حرکت متعارض در جهان کنونی

چکیده

دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی پس از انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های بنیادی است. در رأس این دگرگونی‌ها، بیداری اسلامی و تردید در کارآمدی مدرنیته برای حل معضلات بشری قرار دارد. الگوی انقلاب اسلامی در ایجاد جنبش‌های اجتماعی، اکنون مهمترین چالش غرب‌گرایی در جهان پساغرب‌گرایی است. بی‌تردید در آینده، نوسازی جهان به الگوهای جدیدی نیاز دارد که در آن عقلانیت، عدالت و معنویت مهمترین ارکان خواهند بود. در این مقاله نویسنده تلاش کرده است آثار بیداری اسلامی را در بازتعریف جهان پساسکولار و پساغرب‌گرایی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: غفلت بیداری، بیداری اسلامی، عصر پساغرب‌گرایی، جهان پساسکولاریسم، انقلاب اسلامی.

مقدمه

بخش اول نوشته حاضر، بحثی است در زمینه غرب‌شناسی. هر چند غرب‌شناسی در ایران چند سده سابقه دارد؛ اما غرب‌شناسی عصر قاجار و پهلوی، معرفتی منفعلانه و برای اقتباس از غرب و منجر به تسلیم محض در برابر غرب محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران به مردم کشورمان احساس هویت و شخصیت و اهمیت مستقل از غرب داد، به گونه‌ای که اگر پیش از آن، خود را در آینه غرب و غرب را در قلب و روح و روان خویش می‌دید بلکه آن را تمام اجزای جسم و جان و آرمانش می‌پنداشت، پس از انقلاب اسلامی، با غرب همچون بیگانه و غیر خودی روبه‌رو شد و این - یعنی غرب را در مقابل گذاشتن و به مطالعه آن پرداختن - نخستین مرحله غرب‌شناسی واقعی است که در ایران رخ داد.

اگر مستشرقان (شرق‌شناسان) غربی، شرق را با نگاه سوژه در ابژه (شناسنده تصرف‌گر در شناسایی شونده مورد تصرف) و در چارچوب اصل کلی «دانش، قدرت است» مطالعه می‌کردند؛ ایرانیان و مسلمانان باید غرب را با نگاهه طیب درد آشنا به مریض دردمند بنگرند و برای ایشان، «انذار» و بیدار کردن غربی‌ها از خواب غفلت چند صد ساله و احیای عبودیت در غرب هدف اصلی و مهم باشد نه تصرف در غرب جهت افزایش قدرت شرق (که مقاومت‌برانگیز بوده و آنها تن به آن نمی‌دهند)!

این همان اقدامی بود که امام خمینی (قدس سره) برای اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی انجام داد. به تعبیر فلاسفه اسلامی، بشر دارای چهار قوه است: شهویه، غضبیه، وهم و عقل. شهوت یعنی خواهش نفس از هر گونه که باشد و غضب نیروی نخواستن و دفع کردن و مبارزه نمودن با هر شیء ناخواستی. وهم غیر از تخیل است و معنای آن، تصویر منافع و مضار قریب محتمل است (مثل تصویری که اکنون آمریکایی‌ها از نظم جهانی نوین تک‌قطبی به قطبیت ایالات متحده دارند و این محرک آنها در بیشتر فعالیت‌های ملی (داخلی) و بین‌المللی است) و عقل قوه مجردی است که بشر را به سوی عبودیت و

تسلیم محض در برابر امر و نهی الهی و عمل به آن و در نتیجه نجات از دوزخ و نیل به بهشت و رضوان الهی می کشاند. پرواضح است که عمده قوای خلاقه و فعاله جوامع بشری در قرن بیستم براساس محور شهوت و غضب و وهم برنامه ریزی و فعالیت و عمل می نمودند و تقریباً تمامی نظام های اجتماعی (نظام های سیاسی، اقتصادی، آموزش و پرورش، ارتباطات و رسانه ها، بهداشت و غیره) بر همین مبنا و حول همین مدار شکل گرفته اند و اصولاً فراگیر شدن تدریجی سکولاریسم در تمامی جوامع بشری (از جمله جوامع اسلامی) در قرون 18 تا 20، به معنای کاهش یا حذف نفوذ دین در جامعه است. میشل فوکو، اندیشمند معاصر، از معدود کسانی بود که ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران را در 1979 (1357) شناخته بود و آن وارد کردن مجدد معنویت و دین در نظام های اجتماعی (و به تعبیر دیگر حکومت ضد سکولاریستی) است. در بخش دوم این نوشتار، بیداری اسلامی بررسی می شود که جریان مستمر پاسکولاریستی و در واقع، دینی شدن مجدد جوامع بشری است و پرواضح است که تلقی ما از آن، ظهور و سیطره تدریجی عقل به جای شهوت و غضب و وهم و استخدام آن سه قوه توسط نیروی عقل است. در این نوشتار، دو حرکت معکوس غفلت و بیداری در جهان کنونی بررسی می شود.

بخش اول: مبانی و مظاهر غفلت در جهان سکولار (جهان پیرامون حوزه انقلاب اسلامی)

مطابق اصلی روان شناختی، آدیان همواره به ایجاد همسازی در خود گرایش و اشتغال دارند تا به آرامش برسند و مهم ترین همسازی درونی این است که تفاسیر و نگرش های فرد نسبت به امور و اشیاء، کاملاً برخاسته از نظام باورها و ارزش های خویش و همساز با آن باشد و براساس همان تفاسیر و نگرش ها و متناسب با آن رفتار کند یا واکنش نشان دهد. با پذیرش این اصل عملی و خردمندانه، در مقاله حاضر کوشیده ایم تا نگاهی گذرا به ارزش ها و باورها و نگرش ها و واقعیات سازمانی و اجتماعی در جوامع پیشرفته کنونی جهان - که غالباً غربی یا اذنا ب غربی اند - داشته باشیم و از این طریق بفهمیم که چرا در غرب، سرگرمی و شادی و تغافل (غافل نمایی) و غفلت از مسائل اساسی حیات انسانی بی ارزش شدن انسان و انسانیت، چنین اهمیت فراگیر و اساسی یافته و حتی بخش های بسیار جدی و خشن زندگی اجتماعی - مانند جنگ و سرکوب و ترور و کودتا - نیز به شکل بازی درآمده است و غربی ها هم از اقرار به آن شرمند نیستند؟! آنها چگونه می اندیشند و زندگی می کنند و آیا این، ترقی و تعالی است یا زوال و انحطاط؟

1. تعریف و تبیین غفلت و سرگرمی

«غفلت» به معنی بی توجهی و بی خبر شدن از چیزی است و لازمه آن، سرگرم شدن به چیزی دیگر. (1) بنابراین غفلت و سرگرمی (لهو) دو روی یک سکه و دو تیغه یک قیچی هستند. از آنجایی که انسان ها جز عده بسیار کمی از اولیای خدا، قادر نیستند به طور همزمان به همه امور شیعیان توجه کنند، پس همه آنها به گونه ای غافل اند: غافل از بعضی چیزها و سرگرم

به چیزهای دیگر. غفلت، اقتضای وجود دنیوی انسان است. بنابراین نمی‌توان اصل غفلت را به طور ارزشی، بد دانست بلکه باید دید که هر گروه به چه مشغول و از چه غافل است؟

آنچه در قرآن کریم مورد نكوهش واقع شده است، (2) عبارت است از غفلت از: یاد خدا، آیات خدا، آخرت و حساب و عقاب اخروی، نتایج اعمال، اسلحه و متاع در جنگ، و بالاخره حقایقی که از ورای دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و اندیشیدنی‌ها می‌توان دریافت. همچنین سرگرم شدن‌هایی که قرآن آنها را نمی‌پسندد و موجب غفلت‌های مذکور به ویژه غفلت از یاد خدا می‌شمارد (3) عبارت‌اند از: تکاثر (نباشتن هر چیزی)، اموال و اولاد، تجارت و فروشندگی، آرزوها و سخنان سرگرم‌کننده (لهو الحدیث). جالب این است که قرآن کریم بیان می‌کند که گروهی از انسان‌ها که فریفته دنیاند، لهو (سرگرمی) و لعب (بازی) را به عنوان دین (روش و زندگی) خود انتخاب کرده‌اند و اعلام می‌فرماید که زندگی دنیوی چیزی جز لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر نیست! (4) بنابراین، در نظام‌واره تفکر قرآنی با توجه به شأنی که آن کتاب آسمانی برای دنیا قائل است - به عنوان مزرعه و پل و وسیله نسبت به آخرت - تفاوت مؤمنان و غیرمؤمنان (به عبارت دیگر: فرزندان دنیا و فرزندان آخرت) در میزان توجه آنها به خدا و آخرت و مقولات وابسته به آن و به تعبیری دیگر، غایت‌اندیشی در زندگی و کارهایشان است.

مؤمنان هم از لذت‌های دنیوی بهره می‌برند، استراحت و تفریح می‌کنند، به خرید و فروش و بازرگانی می‌پردازند، ورزش می‌کنند و بالاخره نیازهای جسمی و روانی خود و گروهشان را ارضا می‌کنند؛ اما در همه آنها به یاد مبدأ و معادند و هر کاری را به اندازه مورد نیاز و برای ادای حق (مثل حق بدن، حق خانواده، حق خدا و ...) و انجام تکلیف انجام می‌دهند و از افراط و تفریط به دورند. مکانیزمی هم که در دین اسلام برای این کار وجود دارد، نمازهای واجب و مستحب روزانه و دوره‌ای و سایر فروع دین و استمرار تلاوت قرآن به قدر میسور و دعاهای مأثور که از لحظه بیداری از خواب تا لحظه به خواب رفتن برای همه اعمال انسان (خوردن، آشامیدن، نگرستن، گوش کردن، ازدواج، شادمانی، عزاداری و ...) و نیز ورزش‌های آماده‌کننده برای زندگی و دفاع و نجات‌بخشی (مثل شنا و تیراندازی و اسب‌سواری) که مکمل واجبات‌اند، می‌باشد و در نهایت مؤمنان می‌آموزند که هیچ لذتی چون انس با خدا نیست و همه امور زندگی دنیوی باید به گونه‌ای تنظیم شوند و به قدری به آنها دلبستگی یا وابستگی پیدا شود که مؤمنان به راحتی از آنها به هنگام مرگ و مصائب یا جهاد و هجرت و یا هر امر الهی و تکلیف شرعی دیگر - بگذرند.

اما در نظام‌واره دنیاگران، با حذف غایت‌اندیشی، خود زندگی دنیوی بشر محور و ملاک فعالیت‌ها و برنامه‌ها و رتبه‌بندی‌ها قرار گرفته است و با هدف سلامت جسمی و روانی یا صرفاً برای رهایی از فناندیشی و معنا دادن به زندگی دنیوی،

سرگرمی و بازی و مسابقه ورزشی و قمار بخش اعظم روش زندگی را تشکیل می‌دهد و بقیه زندگی هم به خود آرایی و فخرفروشی به یکدیگر و انباشت ثروت و فرزند و غیره اختصاص یافته و اگر هم یادی از خدا و آخرت و خوبی‌ها شود، عارضی و لفظی است.

2. مبانی غفلت رمانتیک

با توجه به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و عقل‌گرایی آزاد جدیدی که در غرب پیدا و فراگیر شد، بسیاری از هوشمندترین روشنفکران سکولار غربی و مردم دنباله‌رو ایشان که به ماهیت فانی و شرآلود انسان توجه داشتند، دچار ترس، پوچی و اضطراب شدند که اضطراب مربوط به اصل وجود انسان است (خاستگاه اگزیستانسیالیسم نیز همین امر وجودی است) نه برخاسته از عاملی خارجی که با رفع عامل، برطرف شود:

اضطراب از مرگ، از پوچی و بی‌معنایی (فقدان هدف غایی) و از گناه و محکومیت بشر (در این مورد که از خودش، چه ساخته است؟ که این کار - ساختن خود - وظیفه اصلی او بود.) به دنبال چنین اضطراب‌هایی، یأس و شکاکیت و نسبی‌گرایی اخلاقی و تمایل به خودکشی دامن‌گیر انسان غربی شد و روشنفکران غربی مبتلا به اندیشه تراژیک مرگ محتوم کوشیدند تا جای پایی برای اتکا و رفع اضطراب و یأس پدید آورند. (5) آلبر کامو در کتاب‌هایی چون طاعون، بیگانه و مرگ خوش، «دم را غنیمت شمردن» (لذت و بهره بردن در زمان حال و از شرایط موجود) و گریز از واقعیات رنج‌آور و آندره مالرو در اوایل رمان‌نویسی، هیجان مستمر و ماجراجویی متوالی و پیگیر و انقلابی‌گری حرفه‌ای (رمان فاتحان و سرنوشت بشر) و بعداً ایفای نقش در ساختن یک فرهنگ - به مثابه بقای جمعی پس از مرگ فرد - را پیشنهاد کرد. در آثار ژان پل سارتر - که یکی از پیشوایان سه گانه الحاد قرن 19 - 20 بود - شجاعت «بودن» (وجود داشتن و آن را تحمل کردن و خودکشی نکردن) در مقابل عدم مطرح است.

همه اینها در واقع نوعی شرط‌بندی و فضا‌سازی مجازی و پدید آوردن سازه‌های فکری خودبنیادی بود که بشر ملحد غربی بتواند در درون آن فضا با آزادی از زندگی «لذت» ببرد و بر اضطراب غلبه و از خودکشی صرف‌نظر کند. در حالی که ناتوانی از احساس خوشبختی و سعادت و حتی تعریف دقیق آن در آثارشان کاملاً بارز و مشهود است. نه هگلی‌ها، نه اگزیستانسیالیست‌ها، نه سیوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها (منادیان فنای فرد در جامعه) و نه سایر نحله‌های فکری و هنری غرب (هنر و ادبیات در غرب به کمک دانش و فلسفه آمده بود تا به انسان و محیط و فعالیتش معنی دهد) نتوانستند انسان غربی را از فضای تیره «عصر اضطراب» خارج کنند (6) و خلاصه اینکه تلاش همه آنها به «سرگرم کردن» انسان غربی و «ایجاد

غفلت» (یا تغافل؟) از مرگ و معنای زندگی در او بود تا بر ترس و اضطراب و ناامیدی غلبه و با شادابی و کامیابی زندگی کند. پس در این دوره، مغفول عنه بشر غربی نه خدا و آخرت و تعالیم و حیاتی، بلکه ماهیت ناپایدار انسان و مرگ جسمانی و فقدان غایت معنوی و ناکامی در مسئولیت ساختن خویشتن (به عنوان یک انسان) بود. یعنی حتی نوع غفلت هم در غرب هبوط و تنزل کرده است!

تصور نشود که مقصود نگارنده از سرگرمی، فقط انواع بازی‌ها و قمارها و شهوترانی یا ورزش‌ها و امثال آن است! بلکه قدرت‌طلبی (بازیگری سیاسی)، جاه‌طلبی، انقلابی‌گری حرفه‌ای بی‌غایت، باستان‌گرایی، تاریخ‌گرایی، ملی‌گرایی، حزب‌گرایی و رقابت سیاسی و حزبی، خشونت‌طلبی فردی یا گروهی یا فرقه‌ای یا ناسیونالیستی و نژادی و... همگی اشکالی از سرگرمی بوده و هستند که حاصل همه آنها غفلت است و این غفلت می‌تواند انسان را به مرحله‌ای برساند که خود را معبود هموعان قرار دهد (7) یا خود و دیگران (همانند بت‌های دست‌ساز قدیم انسان‌ها) به پرستش مصنوعات و فن‌آوری‌ها و علوم و ادب دارد که ساخته انسان غربی است. (8)

علاوه بر این مجموعه تکاپوی سکولاریستی روشنفکران و گروه‌های متجدد غربی در چند قرن اخیر، جوامع غربی را به مرحله تزویر نظری و مقلوب نمودن همه مفاهیم معنوی و الهی از قبیل مفهوم خدا، دین، امر روحانی (در مقابل امر جسمانی)، سنت‌ها و راز و رمزها و غیره؛ و تعریفی وارونه و ساده و منحط و بی‌خاصیت از همه آنها رسانده است. (9) و همین واقعیت راه را بر اقبال و رویکرد مثبت غربی‌ها و رجعت ایشان به دین به معنی صحیح آن و تکلیف دین و احساس حضور و نظارت خدا بر افکار، نیات، سخنان و رفتارهای انسان و بیم از محاکمه اخروی بسته است و در چنین وضعیتی، «ذکر» (یادآوری) و تبه (هوشیاری) نسبت به امر معنوی تقریباً محال بود. در این میان انقلاب اسلامی ایران به مثابه انفجار نور بود که به «بیداری فطری» و احیای معنویت و دین در غرب و شرق عالم و حتی موج بزرگی از اسلام‌گرایی در جوامع غربی انجامید.

3. هبوط انسان غربی

در طی قرون جدید، تلقی جدیدی از انسان و دین ابتدا در غرب و سپس سایر نقاط جهان فراگیر شد، ابتدا به انسان به مثابه نوعی ماشین نگریسته شد و پس از پیدایش و شیوع نظریه تکامل انواع دترمینیستی داروین، انسان حاصل سیر تکاملی حیوانات که بر محور تنازع بقا و انتخاب اصلح و جهش صورت گرفته تلقی و بالاخره هرگونه هدف و برنامه ربوبی در آفرینش جهان و انسان انکار گردید و ایده آلیستی خوانده شد. (10) در عرصه جامعه‌شناسی صاحب‌نام‌ترین اندیشمندان علوم اجتماعی غرب مانند ماکس وبر و امیل دورکیم و کارل مارکس ادعا کردند که ادیان و شریعت‌ها در واقع حاصل

نیازها و خواسته‌ها و استنباط‌ها و مقتضیات زندگی جوامع مختلف انسانی است و در واقع انسان‌هایی که پیامبر خوانده می‌شوند، نوابغی روشنفکر بودند که مجموعه آرا و پیشینه‌ها را به عنوان دین و شریعت و کتاب آسمانی ارائه کردند و چون می‌خواستند پذیرفته شود، مدعی شدند که از خود خدا آورده‌اند (11) لذا متفکران قرون جدید و معاصر مانند هگل و کانت و نیچه ادعا کرده‌اند که مسیح (ع) و انجیل پدیده‌های تاریخی هستند. (12)

نتیجه چنین تصویری، انکار خدا و آخرت و تعالیم و حیانی است. به علاوه غالباً چنین تصور شد که روح انسان، کیفیات مغزی و نه بخش مجرد و مستقل و باقی ماندنی از وجود انسان-اوست و به همین خاطر الگوهای محدود کننده دینی به مثابه اهرم‌های کنترل و سیطره جامعه و حکومت بر فرد تعریف شدند (این باور هگل که روح در مراحل مختلفی خود را به شکل مذاهب و ادیان می‌نمایند، همین تعریف را می‌رساند). از این رو متخصصان ذی‌ربط در صدد آزادسازی مغز به نفع بخش‌های لذت و عواطف برآمدند که شالوده بسیاری از نظریات روانشناسی و جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد و البته با این دیدگاه نسبت به ایشان پیشرفت‌های فرهنگی و تمدنی بشر مبتنی بر تجربه، خلاقیت و اجتماعی شدن اوست و هیچ مبنای غیرانسانی (وحیانی) و غیرمادی (روحی) ندارد. (13) به این ترتیب انسان غربی احساس کرد که خدا و آخرت و دین و شریعت ساخته وهم و تخیل و تمایلات و تجربیات بشری است. خود را به منزله تنها موجود خردمند و دارای اراده و اختیار در جهان تصور کرد، اخلاق و دینداری را بندهایی بر اراده آزاد خویش یافت، کوشید تا به تنهایی مدیریت و بهره‌وری کائنات را به عهده گیرد و البته خود را از موهبت حمایت و حفاظت قادر متعال بی‌بهره دید! و البته به زمین و ماده چسبید و این یعنی هبوط انسان غربی سکولار.

4. چرخه زندگی انسان هبوط یافته سکولار غربی و شرقی

دریافتیم که سرگرمی‌ها به مثابه تکاپوی عملی و نظری انسان سرگشته و بی‌قرار غربی برای رهایی موقت از اضطراب و تبدیل ناآرامی به آرامش ناپایدار و تکرار این تسکین‌های نسبی تا هنگام مرگ است. تمثیل زیبایی که می‌توان آورد، میمونی است که می‌خواست از رودخانه‌ای پر از تسماح بگذرد تا به درخت نارگیلی در ساحل آن سوی رود برسد. او برای آنکه هم طی طریق کند و هم خورده نشود، تسماح‌ها را فریفت که به صف بایستند تا شمرده شوند، سپس با گام نهادن بر آنها و شمارش ایشان قدم به قدم پیش رفت تا از رود رد شد. جوامعی که بزرگان‌شان مدعی شده‌اند که «خدا مرده است (14)» از معنویت خالی شده‌اند. نه با لذت یاد خدا و انس با او دلگرمند و نه عادت به انجام تکالیف شرعی سرگرمشان می‌کند و نه یاد مرگ و آخرت ایشان را از نافرمانی و گناه به وحشت می‌اندازد، به تدریج به خود وا گذاشته و در دریایی از نعمت‌های حلال و حرام غرقه گشته‌اند. به این ترتیب چرخه حیاتی غفلت‌آمیز و مستکبرانانه و خردکننده یافتند که در این

سطور شرحی مختصر از آن می‌آید:

1. ارزیابی مغرورانه و عظیم انسانی از خود (15) و رسالت خویش و تحقیر جوامع و نژادهای دیگر به انضمام شناختی ابژکتیو (متصرفانه) از طبیعت؛
2. تولید و ابداع الگوهای رفتار مبتنی بر توانایی‌های خود و قابلیت‌های تصرفی محیط انسانی و طبیعی؛
3. تولید ابزارهای لازم برای کاربرد توانایی‌ها و تصرف در محیط انسانی و طبیعی و بهره‌وری از آن، جهت فعالیت‌های التذادی؛
4. اشتغال از انواع سرگرمی‌ها و بازی‌ها (چه آنها که سرگرمی و بازی خوانده می‌شوند و چه آنها که بخشی از زندگی جدی روزمره محسوب می‌گردند)؛
5. لذت و لذت و باز هم لذت! به قول نیل پستمن آمریکایی «زندگی در عیش، مردم در خوشی» (16) بسیاری از این لذت‌ها غیرطبیعی، نامشروع و غیرانسانی است. (17)
6. غفلت مستمر چون ظلمتی غلیظ و جهلی مرکب
(به قول مولوی: تو بی‌خبری بی‌خبری کار تو نیست هر بی‌خبری را نرسد بی‌خبری.)
7. با هر دفعه ایجاد غفلت و استمرار آن، لذت‌های نوینی حاصل سرگرمی‌هایی جدید پدید می‌آیند که معمولاً به بزرگسالان تعلق دارند.
(الف) زینت و تجمل؛
(ب) فخر فروشی به یکدیگر و به جوامع دیگر درباره دارایی‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرگرم‌کننده و لذت‌بخش؛
(ج) تکاثر و انباشت مالی منقول و غیرمنقول که اجازه تصرف بیشتر در محیط انسانی و طبیعی و بهره‌وری فراوان‌تری را از آن می‌دهد.
8. ارزیابی متکبرانه جدیدی از خود و محیط، که این سرآغاز چرخه‌ای جدید خواهد بود.
همین چرخه معیوب در زندگی جوامع شرقی سکولار (مانند ژاپن و کره جنوبی) هم به چشم می‌خورد، و اگر وضع این جوامع اندکی از جوامع غربی بهتر است، به دلیل توجه به سنت‌های پیش از تجدد و نیز عرفان شرقی است که البته این خود، باب‌های جدید التذاد و غفلت را گشوده است که اینک مورد بحث ما نیست. انقلاب اسلامی ایران و به خصوص جنگ تحمیلی علیه ایران، با موج نیرومند معنویت و تکلیف‌گرایی، خلل عظیمی در چرخه معیوب و استمرار آن پدید آورده است.
چرخه زندگی انسان هبوط یافته غربی (متهم به الحاد و لامذهبی)

5. تحول در سرگرمی‌ها و غفلت‌ها در مدرنیته و پست‌مدرنیته

مدرن یعنی چیزهای نو پدید و جدید، و مدرنیته جریانی است که از قرن هفدهم تاکنون ابتدا در اروپا و آمریکا، سپس در سایر نقاط جهان فراگیر شده است و متضمن طرد دین و شریعت و جریان تحولات دائمی و ایجاد پدیده‌های مادی و معنوی و فنون و دانش‌های روزافزون با دقت فراوان‌تر و افزایش اعتماد به نفس انسانها و اتکا به عقل بشری و تأیید فزاینده صلاحیت آن در همه حوزه‌ها و اندیشه پیشرفت و ترقی و اعتلای مستمر بشر و تفکراتی سیال و متغیر و محصولاتی هر چه کارآمدتر و ارضاکننده‌تر است. (18) ویژگی‌هایی از این قبیل در مقطعی از تاریخ جهان موجب اجماع نسبی همه جوامع بر برتری غربی‌ها و حتی بعضاً خدای‌گونگی آنها گردید. وقتی که در قرن 18 و 19 انقلاب صنعتی و تحولات برخاسته از آن در زمینه‌های کشاورزی، صنعتی، اقتصادی و سیاسی رخ داد جوامع بشری دچار تحولاتی بسیار عمیق شد. فرهنگ‌هایی که به تولید برای رفع نیاز و مصرف به اندازه نیاز (با ریاضت و صرفه‌جویی) شدیداً پایبند بودند، از طرفی با تولید انبوه محصولات مواجه شدند و از طرف دیگر پذیرفتند که نفس «مصرف» و ایجاد نیازهای ثانویه تجملی و رقابتی و رفع آن نیازها نشانه پیشرفته و مدرن بودن است. از این رو مدرنیته در جوامع صنعتی به تولید ثروت هر چه بیشتر و مصرف هر چه افزون‌تر انجامید و در جوامع پیرامون فاقد علم و فن آوری به پذیرش روزافزون استعمار و پیدایش طبقه غرب‌گرایی ثروتمند و مصرفی و عامه منفعل فقیر آرزومند مصرف انجامید. (19)

پیدایش سوسیالیسم موجب نهادینه شدن رفاه عمومی و آموزش فراگیر و بهداشت همگانی شد. باید به همه اینها فرهنگ «آزادی‌خواهی» و «برابری‌طلبی» فراگیر در اروپا و آمریکا (20) و برخی نقاط دیگر را اضافه کرد. تقریباً همه مردم این جوامع خواهان حداکثر کامروایی و لذت بودند و چون رادیو، تلویزیون، سینما و سایر ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری به رسانه‌های مکتوب سنتی (روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها) افزوده شدند، خاصیت کثرت‌گرایی (پلورالیستیک) جوامع مذکور را بیشتر و بیشتر کردند. روز به روز مذاهب، آیین‌ها، عقاید و آرا و الگوهای رفتار فراوان‌تر و نوتری پیدا شدند که همه باید دارای حقانیت و مشروعیت و اعتبار برابری تلقی شوند و راه برای تفرد (از فردیت جمعی تا فردیت محض) بازتر شد. همان‌طور که گفته شد، در اروپای جدید مفهوم دین به حالت دینی نازلی تغییر کرد و در واقع تفاوت مؤثری بین دینداری و بی‌دینی نماند. دین واقعی باید اولاً دارای اصول لایتغیر و ثابت باشد، ثانیاً باید دارای سرشت جمعی و جنبه اجتماعی و در نتیجه دارای مناسک باشد، ثالثاً شامل نظام‌واره اخلاقی و مطلق و متعالی و معطوف به آرمانی واضح و مشخص باشد. (21)

با مفهوم جدید (دین متحول!) جایی برای غفلت‌زدایی نمی‌ماند. چون یکی از آثار اصول عقاید دینی به خصوص اصل معاد

و نیز مناسک دینی که در ساعات، روزها و ماهها و سالها به تناوب تکرار می‌شوند، انقطاع لذات و در نتیجه انقطاع غفلت است و وقتی که از زندگی حذف شوند، چیزی برای متوقف کردن غفلت و لذت مستمر نمی‌ماند. حتی کسانی که از لذت‌های شهوانی مرفهان محروم‌اند، به لذت خشونت (حتی لذت کشتن) روی خواهند آورد. گاهی هم نیروهای فکری و اقتصادی و سیاسی جامعه، آن را به سوی قربانی کردن آزادی خویش برای قدرتی متمرکز که مظهر خشونت و تکبر خواهد بود، پیش می‌راند و در چنین جامعه‌ای لذت بخش‌ترین و غافل‌کننده‌ترین چیز، خودپرستی و خشونت علیه دیگران است.

(22)

مدرنیته نه تنها تمامی این طرز تفکرها و تمایلات را به عنوان نرم‌افزار ترویج نمود و آن را عین ترقی و پیشرفت و مدنیت نمایاند بلکه همه ابزارهای تأییدکننده و مروج و تقویت‌کننده و تحقق‌بخشنده به آن را نیز مهیا ساخت. پیشرفته‌ترین وسایل ارضاکننده انواع شهوات و نیز مدرن‌ترین و پیچیده‌ترین ابزار شکنجه‌هموعان، سریع‌ترین و دقیق‌ترین آلات قتاله، لطیف‌ترین و دلچسب‌ترین امکانات مربوط به پست‌ترین غرایز انسانی، سرگرم‌کننده‌ترین فیلم‌ها و نیز بازی‌های رایانه‌ای، اثرگذارترین موسیقی‌ها و هنرها و داستان‌های مکتوب و خلاصه همه امکانات سخت‌افزاری لذت را در عالی‌ترین شکلی که برای انسان هم‌عصر ما ممکن بود، در اختیار جوامع مدرن گذاشت. در این جوامع نه تنها جزایر و بنادری به فحشا اختصاص یافت، بلکه شهرهای بزرگ و مهم آن به لانه‌ها و شبکه‌های پیچیده‌ای از تهوع‌آورترین و پولسازترین انواع فسادهای لذت‌بخش تجهیز شد. قاچاق انسانها از سراسر جهان به سوی جوامع مدرن جریان یافت و بردگان جنسی مذکر و مؤنث و کودک و جوان را در اختیار انسان سکولار غربی قرار داد تا هر چه بیشتر در لجن متعفن خویش غوطه‌ور شود و لحظه‌ای فرصت برای تفکر و تذکر و تنبه و رهایی از غفلت نداشته باشد. به علاوه آنها چه به عنوان سرباز و تفنگدار و چه در قالب هیأت‌های تبشیری مسیحی و چه به صورت گروه‌های حافظ صلح و سایر عناوین به جوامع پیرامون رفتند، سکس (فحشا) و خشونت را ترویج و خود را از منابع محلی آن دوارضا کردند. گواه صدق ما اوکیناوی ژاپن و فیلیپین و افغانستان و عراق و لیبیا و سایر مناطق استقرار آمریکایی‌ها و اروپایی‌هاست.

پس مدرنیته از طرفی در ارزیابی انسان‌های غربی از خود و محیط (پیرامون انسانی و طبیعی)، و از جهتی هم در تولید آرا و تمایلات و الگوهای رفتار (التذادی) و از طرف دیگر در آفرینش پیشرفته‌ترین و متنوع‌ترین ابزارهای لهو و لعب و التذاد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین خدمات را به سرگرمی و غفلت جوامع متجدد و گروه‌های متجدد سایر جوامع نموده است و بر اثر آن، سرگرمی‌ها بسیار متنوع و متحول و غفلت بسیار شدیدتر و غلیظ‌تر شد و انسانهای مبتلا به آن هم دائماً از خدا دورتر و به فردیت محض و خودمحوری شیطانی صرف گرفتارتر گردیدند. به این ترتیب مدرنیته به شکاف‌های

التیام‌ناپذیری بین شاخه‌های معرفت و اخلاق (نسبی یا بی‌اخلاقی) و سیاست مبتلا گردید. در چنین وضعیتی، مردم هوشمند و نیروی خلاقه جوامع پیشرفته که از تمام فعالیت‌های التذاذی و پیشرفت‌های مذکور طرفی نیستند و ارضا نشدند یا از شدت ارضای نفسانی و رفاه و بی‌دردی، دچار بیزاری از لذت یا خواهان تنوع بیشتر در بهره‌وری و تعیش و التذاذ گردیدند، موجب تحولی جدید در این جوامع شدند که اصطلاحاً «پست مدرنیته» (فرا تجدد یا پسامدرن) خوانده می‌شود. لذا در حالی که جوامع پیشرفته و سایر جوامع هنوز کاملاً از مواهب و معایب مدرنیته برخوردار و بهره‌ورند، مدرنیته در جوامع غربی پروژه‌ای پایان‌یافته یا ناتمام و شکست‌خورده یا مبتلا به بحرانی حل‌ناشدنی (به تصور یورگن هابرماس) تلقی گردیده است و پست مدرنیته در حالی که خود پدیده‌ای مدرن شمرده می‌شود وضعیتی است که بر اثر مدرنیته عارض جوامع مدرن گردیده است و نمی‌توان برای آن یک مقطع تاریخی و جغرافیایی ویژه‌ای در نظر گرفت (مثلاً نمی‌توان گفت که فلان جامعه در فلان جا در زمان خاصی از مرحله مدرن به مرحله پست مدرن وارد شد) ما با صرف نظر از بحث‌ها و گفتگوهای که در این باره در جریان است (23)، فقط به ویژگی‌های پست مدرن توجه می‌کنیم تا درک نماییم که آیا پست مدرنیته موجب بیداری و هوشیاری جوامع مدرن از خواب غفلت چندقرنی خواهد شد یا این جوامع را در سرگرمی‌ها و لذت‌هایی نوتر و غفلتی عمیق فرو خواهد برد؟

به نظر نگارنده واضح‌ترین روایت و تعریف از پست مدرنیته را می‌توان در کتب الوین تافلر آمریکایی دید. به نظر وی در تمدن جدیدی که او نامش را تمدن موج سوم نهاده است، قدرت جای خود را به برتری اطلاعات می‌دهد. به باور وی، به طور کلی بشر دارای سه ابر تمدن بوده و هست: موج اول کشاورزی، موج دوم صنعتی و موج سوم که او آن را به صورت مجمع‌الجزایری در جهان و عمدتاً در آمریکا و ژاپن و اروپای غربی می‌بیند و آن را ابر تمدن فراصنعتی یا اطلاعاتی می‌داند و این در واقع همان پست مدرنیته است. آنچه در نوشته‌های تافلر به چشم می‌خورد، تأکید هر چه بیشتر بر فردیت است به نحوی که به فردیت محض میل می‌کند. مثلاً به نظر وی کارگر موج سوم، کارگری متخصص، خلاق و مستقل خواهد بود، به نحوی که بتواند در کالاهای تولیدی تغییرات ابتکاری خود را بدهد. برنامه‌گزارای شرکت‌های موج سومی نه دیوان‌سالارانه و هرمی، بلکه باز و گسترده و غیرمستبدانه و نامتمرکز خواهد بود. بسیاری از مردم به جای کار در کارخانه‌ها و شرکت‌ها، در منزل می‌مانند و از طریق اینترنت کار می‌کنند. دانش‌آموزان در خانه و هر یک به نحو دلخواه خود تحصیل خواهند کرد. سفارش ابتکاری کالای دلخواه با ویژگی‌های دلخواه هر شخص توسط اینترنت از درون خانه‌ها به شرکت‌ها سفارش داده می‌شود و در منزل تحویل گرفته خواهد شد. صنایع بزرگ مبتنی بر قدرت خشن و انبوه سرمایه، جای خود را به صنایع کوچک هوشمند و کارآمد و انعطاف‌پذیر خواهند داد. شکل خانواده‌ها بسیار متنوع و متغیر خواهد شد.

یک مرد و یک زن، دو مرد، دو زن، چند مرد و یک زن، چند زن و یک مرد، چند مرد و چند زن و...! تنوع هر یک از محصولات ممکن است به تعداد متقاضیان (ده ها یا صدها میلیون) باشد و تولید انبوه استاندارد منسوخ می شود. بر وسایل سمعی و بصری (صوتی و تصویری) فوق العاده پیشرفته، اطلاعات بر و انعطاف پذیر و کارآمد تأکیدی اساسی خواهد شد. رأی دادن و مشارکت سیاسی مستقیماً و از طریق اینترنت صورت می گیرد. ابزارهای خشونت و کشتار به شکلی بسیار هوشمند و دقیق و کارآمد و متنوع ساخته و استفاده می شود به گونه ای که کمترین خطا و ضایعات جانبی (غیرهدفمند) را داشته باشد. سازمانهای ماتریسی و انعطاف پذیر و مبتنی بر هوشمندی خلاقانه جای سازمان های هر می و یکپارچه و دیوان سالار انعطاف پذیر را می گیرند. انتقال ایده ها و اطلاعات هر چه شتابنده تر و سرعت تغییر و تطبیق هر چه بیشتر خواهد شد و تصمیم های در جریان پروسه (در مقابل تصمیم گیری را کد مقطعی) و انجام به موقع کار و رقابت مبتنی بر زمان و مهندسی هم زمان (به جای مهندسی کند گام به گام) مبنای کارهای اقتصادی خواهد شد. مرزهای ملی نرم و انعطاف پذیر و قدرت تأثیر گذاری فرد بر جوامع و دولتها به اشکال مختلف (از جمله تروریسم) بسیار زیاد خواهد شد. انسجام سیستمها پیشرفته تر و مدیریتها عالمانه تر و زیرساخت های اطلاعاتی ماهواره ای بسیار منسجم و یکپارچه خواهد بود. به دلیل انبوه زدایی از جامعه، سازمانها و گروه های موج سومی افقی خواهند بود (بر اساس فردیت) نه عمودی. خرده کشی ها و سبک های زندگی فراوان و اصل بر بیش گزینی و تکثر و تنوع و تحول و تحرک خواهد بود. خانواده ها گسسته شده و خانواده سیال به جای خانواده سنتی خواهد نشست. رسانه ها غیر توده ای و تولیدشان دلخواه خواهد شد. شرکت های چند منظوره با نخبگان اطلاعاتی بیشتر و نیروی کار غیر خلاق کمتر پدیدار می شوند. اعتماد به نفس فرد بیشتر می شود. هم رأیی عمومی و الگوهای رفتار استاندارد جای خود را به فردمحوری مفرط خواهد داد. قدرت و آزادی و تأثیر گذاری و کامیابی فرد به نحو بی سابقه ای افزایش خواهد یافت و ارضای خواسته ها و شهوات و انواع لذت ها به کامل ترین وجه صورت خواهد گرفت. (24) با توصیفی که در آثار فلسفی، هنری و ادبی به شکلی پیچیده و دیرپاب و در آثار تافلر با گزارشی روشن و ساده از وضعیت های پست مدرن شده است، می توان پست مدرنیته را شالوده شکنی در همه عرصه های زندگی دانست. طرفداران پست مدرن به وضعیت های منحصر به فرد گرایش دارند و از الگوهای عمومی و استانداردهای انبوه گرا و قاعده های کلی و آثار همه پسند و تکراری و مکتب های فراگیر گریزانند. به همین جهت در معماری پست مدرن، قرینه سازی وجود ندارد و ابتکار و خلاقیت به وضوح (هر چند در مواردی بسیار مضحک) به چشم می خورد. در هنر پست مدرن نباید درصد قرار دادن آثار در طبقه بندی مکاتب هنری بود. در ادبیات پست مدرن آثاری منحصر به فرد دیده می شود که شامل طیفی از کثیف ترین و مستهجن ترین نوشته ها تا آثاری معنویت گرا هستند. سرگرمی ها

و فعالیت‌های التذاذی پست‌مدرن هم برای هر فردی منحصر به فرد و کاملاً باب طبع و مطابق خواسته اوست. بنابراین پست‌مدرنیته - علی‌رغم خوش‌بینی برخی از اهل نظر - نه تنها دریچه‌ای به سوی دین‌گرایی و دینی شدن مجدد در جوامع مدرن غربی باز نمی‌کند، بلکه وضعیتی است که عوامل دخیل در آن به ارضای تمایلات هر فرد به شکلی منحصر به فرد و در نهایت دقت و سرعت و خلاقیت و هوشمندی می‌پردازند و در نتیجه تنوع و فراوانی الگوها و روش‌ها و ابزارهای ارضای نفس، بیشترین لذت برای فرد فراهم می‌شود و پرواضح است که به دنبال آن شدیدترین غفلت‌ها نیز به او دست خواهد داد. علاوه بر این چنان فخر و غرور و نخوتی به جوامع پست‌مدرن دست می‌دهد که در عین تحول مستمر خویش از دیگران می‌خواهند که در مرحله موج اول (کشاورزی) بمانند و محیط زیست را حفظ کنند، چنانکه تافلر همین پیشنهاد را داده است و این، یعنی بهره‌برداری از منابع جهان برای ارضای تمایلات جوامع پست‌مدرن!

6. پیشینه تمدنی لهو و لعب و غفلت در جوامع مدرن

از قرن پانزدهم میلادی، جوامع و جاهل و مستأصل مسیحی اروپا متوجه فلسفه، هنر، ادبیات و معماری یونان و روم باستان (ماقبل مسیح) را کد گردیدند و در جریانی که به نام «رنسانس» (نوزایش) معروف است، به احیای آن و کنار گذاردن تدریجی الگوهای زندگی و رفتار مسیحی پرداختند. در طول مدت چند قرن که استعمار اروپایی به غارت فرهنگ و تمدن و ثروت و اندیشه و غرور ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکایی مشغول بود، فرهنگ‌های مشرک غیراروپایی باستانی را شناسایی نمودند و به این ترتیب به بازآفرینی هنرها و معماری و نیز بازی‌های دوره شرک یونانی، رومی، هندی، چینی، آفریقایی و آمریکایی پرداختند. (25) آنچه امروزه به عنوان بازی‌های جام جهانی و المپیک است، عمدتاً میراثی از آن زمان‌هاست. بعضی از بازی‌ها یونانی، بعضی چینی و هندی، بعضی آمریکایی و بعضی هم آفریقایی هستند و همگی در قالب المپیک ریخته شده که الگوبرداری شده از مراسم یونان باستان و نیز استادیوم‌های روم باستان است. هنر برای هنر و معماری برای تفاخر و زینت و همگی برای سرگرمی و لذت بردن، ریشه در ادیان ندارد بلکه ریشه همه آنها به عصر پرستش بت‌ها و خدایان متعدد و اسطوره‌های مربوط به آنها برمی‌گردد که برای ما عنوان جاهلیت را تداعی می‌کند و پیداست که علاوه بر دانش‌ها و تجربه‌های مثبت مفید باستانی، چرخه معیوب «سرگرمی، لذت، غفلت، نخوت و بازآفرینی ابزار لذت» ویژگی طبیعی رنسانس است. بر خواننده محترم پوشیده نیست که هر ورزش و سرگرمی (به معنای خاص آن، یعنی چیزی که به عنوان سرگرمی و بازی صورت می‌گیرد) فرهنگ و مفاهیم و مقتضیات خاص خود را دارد. مثلاً در فوتبال سرعت، تقسیم کار، تنوع کار، تحرک فوق‌العاده و... موجب پدیده‌ای جهانی به عنوان تب فوتبال می‌گردد. در کشتی و وزنه‌برداری ویژگی فردمحوری و قهرمانی به چشم می‌آید. در ورزش‌های رزمی خوی دفاعی و جنگی و چالاکی و هوشیاری نمایان

است و... در پیرامون هر یک صدها هزار برد و باخت و ده‌ها میلیون ابزار احساسات شکل می‌گیرد. قواعد و امکانات هر یک متفاوت است. گروه‌های مافیایی در زمینه هر یک از آنها پیدا می‌شوند. خرید و فروش بازیکنان رایج است و قیمت هر بازیکن در هر رشته‌ای متفاوت است. در لوای مسابقات و بازی‌های جهانی سرکوب‌گری‌ها، کشتارها، جنایات و رسوایی‌های بین‌المللی و تروریسم دولتی (به خصوص علیه فلسطینی‌ها) به شدت فعال می‌شود و پوشیده می‌ماند. رسانه‌های گروهی فوق‌العاده فعال و پررونق می‌شوند.

مطالعه و دانش‌پژوهی و تولید اقتصادی کاهش می‌یابد. مقادیر زیادی تنقلات مصرف می‌شود و بر سلامتی مردم جهان اثر سوء می‌گذارد و... به علاوه ورزش‌های مذکور، گذشته از جنبه سرگرمی و بازی، به حرفه‌هایی پر سود و تجارتنی پر درآمد و صنعتی پرطرفدار مبدل شده‌اند. آیا در همه اینها نشانی از معنویت، عبودیت، انسانیت، حریت، عدالت‌پروری و امثال اینها می‌بینید یا همه چیز تعطیل می‌شود تا حصول نتیجه جام جهانی؟ آیا هزینه این غفلت یا تغافل قابل برآورد یا جبران هست؟ واقعیت این است که تمام اینها بخشی از تمدن باستانی نوین غرب است تا زندگی بیشتر قابل تحمل گردد و جوامع اسلامی که دچار فقر معنویت و فقر عبودیت نیستند، از چنین سرگرمی‌هایی طرفی نمی‌بندند جز عقب‌ماندگی بیشتر و فقر شدیدتر و بهره‌دهی فراوان‌تر و توسعه‌نیافتگی نمایان‌تر در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات.

7. سکولاریسم و غفلت‌زدایی

«سکولاریسم» (26) یعنی دنیوی‌گری و «سکولاریزاسیوم» یعنی دنیوی شدن، و مراد از آن حذف جنبه غیردنیوی و غیرمادی از پدیده‌هاست. (27) در تعریفی واضح‌تر باید گفت سکولاریسم یعنی انکار جنبه مقدس اشیا، مکان‌ها، زمانها، اشخاص و متون، و هم‌عرض و هم‌وزن کردن آنها با هم‌نوعان خودشان و انکار هر نوع تجلی قدسی و کیهانی نسبت به بخشی از طبیعت که موجب قدرت و پویایی و اثربخشی ماوراء طبیعی و احیانا هوش و دانش و حکمت آسمانی شیء مقدس می‌شود و پافشاری بر اینکه عقیده سوگرانه (باورمند به چیزهای مقدس و متفاوت از چیزهای مشابه خود) باطل و همسان‌انگاری و تقدس‌زدایی حق است و به همین جهت انسان سکولار در واقع انسان لامذهب است. (28) فضا و زمان مقدس، فضا و زمانی است که به محض ورود به آنها، انقطاع از مکان و زمان دنیوی پیرامونش حاصل شده و نوعی بازگشت اسطوره یا انتقال به زمانی دور و نامعین و یا ورود به فضایی مقدس و فاقد پیوستگی جغرافیایی و دارای پیوند تاریخی صورت می‌گیرد (29) و نوشتار مقدس، نوشتاری با منشأ آسمانی و دارای صفاتی چون اثر و قدرت ماوراء طبیعی اقتدار و مرجعیت و روحانیت، به هم‌پیوستگی و یگانگی درونی (هرچند کتاب‌هایی متعدد در طول زمان طولانی پدید آمده باشند مثل کتاب عهد عتیق و جدید) و الهام و جاودانگی و گسترش‌یافتگی و محتوایی قانونی (شریعت). (30)

انسان غربی غالباً سکولار و فرد سکولار، به هیچ امر مقدسی اعتقاد ندارد که او را از وضع موجود منقطع کند و به اندیشه معنوی فرو برد. وقتی از معنویت سخن می‌گوییم، مراد گونه‌ای از عبودیت است. در غرب آموزه‌هایی چون آزادی و برابری و عدالت و صلح و عواطف، امر معنوی تلقی می‌شوند. هم‌عرض‌انگاری همه زمان‌ها، مکان‌ها، اشیا، اشخاص و... می‌تواند دلیل خوبی برای بی‌تکلیفی و سرگرمی لذت‌بخش یا معنابخش و انقطاع مصنوعی از واقعیات تلخ باشند.

8. حکمت علمی جدید، علت موجد و مبقیه سرگرمی‌ها و غفلت در جوامع متجدد

به کار برد اصلاحات طبقه‌بندی ارسطویی و باستانی علوم برای واقعیات دنیای نو، چندان منطقی و زیبا نیست. اما برای اینکه دیدگاه واضح‌تر و متمرکزتری نسبت به جوامع پیشرفته داشته باشیم و تمایزی بین این بحث که عمدتاً ناظر به نظام‌های اصلی اجتماعی غرب و طبقاً به گرایش‌ها و عملکردهای مدیران و کارگزاران آن نظام‌هاست - با بحث‌های بیشتر معرفتی و ذهنی پیش‌گفته مربوط به جوامع غربی ایجاد کنیم، به عاریت از طبقه‌بندی علمی قدیم (در مجموعه علوم عقلی) استفاده می‌کنیم. همچنین شاید در خواننده انگیزه یا سؤالی برای مقایسه اصول اندیشه و عمل قدیم و جدید پدید آید. در قدیم دانش‌های عقلی را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کردند و فلاسفه اسلامی به دانش‌های عقلی عملی، «حکمت عملی» می‌گفتند و برای راهنمایی فرمانروایان به روش درست زندگی و حکمرانی، بر همان اساس، کتبی چون اخلاق ناصری (اثر مرحوم خواجه‌نصرالدین طوسی) پدید می‌آورند.

الف) حکمت خلقی یا اخلاق

در غالب جوامع بشری - تا وقتی که گرفتار عوارض مدرنیته نشده بودند - اصول اخلاقی لایتغیر و مطلق و محکمی مطرح و ترویج می‌شدند که کسی در صحت همه‌جایی و همه‌وقتی آنها تردید نداشت. مثل راستگویی و امانتداری و جوانمردی و سخاوت و شجاعت و پاکدامنی و... که فضایل اخلاقی یا مکارم اخلاقی خوانده شدند و چنان مهم بودند که پیامبر آخرالزمان که آخر پیامبران و افضل آنان بود، علت بعثت را اتمام مکارم اخلاقی خواندند (به گونه‌ای که دیگر هیچ نقصان و کاستی در خوی‌های انسانی نباشد) و اتفاقاً خلق و خوی عظیم خود او بیشترین اثر را در اشاعه دین اسلام داشت. اما در جوامع مدرن که تعریف دین و خدا و نیز الگوهای زندگی و غایت‌مندی یا بی‌غایتی انسان و رابطه‌اش با خدا و طبیعت و هم‌نوعان دچار تحولی ژرف و هیوطی حیرت‌آور شد، اخلاق نیز از حوزه دین خارج گردید و خصوصیت اجتماعی خود را از دست داد و از اریکه اطلاق و عموم و جاودانگی فرود آمد و خاکستر نشین نسبت گردید و مهر اعتبار احراز مسئولیت‌های اجتماعی از کفش ربوده شد.

نیچه که در شمار اندیشه‌ورزان اثرگذار غربی است، اذعان می‌کند که بدون ایمان به خدا اخلاق می‌میرد و وجود ندارد:

«گویی اخلاق می توانست بدون وجود پروردگاری که آنها را تأیید رسمی کند، به حیات خود ادامه دهد! اگر قرار باشد که ایمان به اخلاق ابقا شود، وجود فراسو، مطلقاً ضروری است.» (31) وی ادعا می کند که: «تمامی فضایل، شرایطی فیزیولوژیک هستند، به ویژه کارکردهای اصلی ارگانیک که ضروری و خوب پنداشته می شوند. تمامی فضایل، به واقع احساسات تند و سوزان و حالات ارتقا یافته اند. دلسوزی و عشق به هم نوع به مثابه رشد انگیزش جنسی، (32) دادگری به مثابه رشد انگیزش انتقام گیری، فضیلت به مثابه لذت از مقاومت... من اخلاق را دستگاه ارزیابی هایی درک می کنم که تا اندازه ای با شرایط زندگی موجود زنده همساز است. در گذشته درباره هر اخلاقی می گفتند: آن را از روی میوه هایشان می توان شناخت. من درباره هر اخلاقی می گویم: میوه ای است که به یاری آن، خاکی که در آن روئیده باز می شناسم.» (33)

پیشنهاد اصلی من: هیچ پدیده اخلاقی وجود ندارد، تنها تعبیر اخلاقی این پدیده ها وجود دارند...» (34) نیچه اخلاقیات را به مثابه اثر بی اخلاقی می داند و اخلاق را همواره با خود در ستیز و برای زندگی (لذت از زندگی و قدردانی از آن و شناخت و رشد آن) زیانبار و در جستجوی برپایی عالی ترین پدیده های ناساز با خویش می داند (35) و ادعا می کند که نتیجه استیلا ارزش های اخلاقی، فساد و روانشناسی و به دنبالش مرگباری همه گیر است (36) و با برشمردن چندین فضیلت اخلاقی مدعی می شود که این صفات یا به عنوان وسیله ای برای هدفی معین (غالباً پلید) یا به عنوان پیامدهای طبیعی عاطفه ای استیلاگرانه (مثل معنویت)، یا تجلی حالت بی قراری به عنوان شرط هستی و غیره پدیدار شده اند و با ستایش از انسانهای مستقل و قدرتمند و درنده خود، بر این باور است که عامه مردم همانند گله گوسفندند که به خاطر دشمنی اخلاقی اش با سلسله مراتب (هرم قدرت) غریزه اش از برابرکننده (مسیح) طرفداری می کند و نسبت به افراد نیرومند، دشمن خو، بی انصاف، بی اعتدال، بی شرم، بی ملاحظه، گستاخ، بزدل، بدسگال، ساختگی، نابخشنده و حقه باز، حسود و کینه جوست. (37)

به گمان وی، اگر ما در درونمان فرمانی اخلاقی را در قابل نوع دوستی می شنویم، به گله تعلق داریم و اگر خلاف آن را احساس کنیم و چنین بیندیشیم که خطر و گمراهی، در اعمال بی غرضانه و غیر خودخواهانه نهفته است به گله تعلق نداریم و مستقیم. (38) وی ناشکیبایی اخلاقی (هراس از غیر اخلاقی بودن خود) را تجلی ضعف در انسان می داند!

(39) داوری های نیچه درباره اخلاق، این چنین و فراوان است و البته می توان یکی از ریشه های چنین طرز تفکری را که طرفداران عملی و نظری بی شماری در جوامع مدرن دارد، همان طرز تلقی دانست که «علم، قدرت است» (40) و نیچه می خواهد بگوید برترین مردم آنها هستند که در پی قدرت یا آرزوی آنها، بلکه او بیشتر اخلاق گرایان را نیز قدرت طلبانی می شمرد که بر انگیزه های خود رنگ اخلاقی زده اند. علاوه بر نیچه، پوزیتیویست ها که معتقد بودند موضوع هر دانشی باید

به ازاء خارجی (یعنی وجودی محسوس در خارج از ذهن انسان) داشته باشد، چون ارزش‌های اخلاقی را فاقد وجود محسوس و قابل ادراک می‌دانستند (همانند روح و جاودانگی آن) لذت آن را غیر واقعی و موهوم و لغو و بیهوده می‌نمودند. همچنین پراگماتیست‌ها (عملگرایان مثل شیلر، جان دیوئی و ویلیام جیمز) اندیشه‌ها و فضایل اخلاقی را ابزاری برای هر فرد می‌دانستند تا به وسیله آنها به اهداف و منافع شخصی خود برسند و فاقد اصالت برای اخلاق بوده‌اند. مارکسیست‌ها اصول اخلاقی را پدید آمده ابزار تولید و مناسبات طبقاتی و روبنای تحولات اقتصادی و فاقد اطلاق و عمومیت شمرده‌اند و خود را عهده‌دار تغییر و اصلاح طبیعت سیال بشر دانسته‌اند. (41)

لذت‌باوران گروه دیگری که طرفداران بسیار هم یافتند؛ یعنی در مقابل تعریف قدیمی که اخلاق را متضمن و تأمین‌کننده سعادت می‌دانستند و سعادت‌باور بودند، لذت‌باوران معتقدند عمل اخلاقی و نیک است که آرزوی فرد را محقق کند و برای او لذت وصال باشد. غایت دانستن لذت (به هر معنای آن) از انکار اخلاق خطرناک‌تر است و با ارتباطی که با نسبی‌گرایی اخلاقی دارد، می‌تواند بسیاری از امور غیر اخلاقی را اخلاقی بنمایاند. (42) گذشته از کسانی که به خاستگاه دینی (یهودی یا مسیحی یا اسلامی) برای اخلاق معتقدند یا منشأ زیباشناختی برای آن قائل‌اند، (43) گروه زیادی هم در این مورد

طبیعت‌باورند و کوشیده‌اند علم اخلاق طبیعی مستقل را از دین بنیاد گذارند و ثابت و شایع کنند و بسیاری هم صفاتی را اخلاق می‌خوانند که موجب نفع یا صلح جهانی و نفع انسانها یا متضمن عشق زمینی باشد. (44) یوتیلیتاریانیست‌ها (سودانگاران یا بهره‌جویان) مانند فرانسیس هوچسون، دیوید هیوم، جرمی بنتام، جان استوارت میل که در جوامع غربی نفوذ قابل توجه فکری داشتند، مدعی بودند هر عملی که در جهت تولید بیشترین خوشی و سعادت برای اکثریت جامعه باشد، درست و اخلاقی است. (45) امانوئل کانت فیلسوف بسیار منتقد آلمانی، معتقد بود هر عملی که صرفاً به حکم «حس تکلیف» انجام شده باشد اخلاقی است و اعمالی که بر اساس انگیزه‌ها و تمایلات بشری صورت بگیرد غیر اخلاقی. پس وی ملاک اخلاق را نوع انگیزه فعل می‌دانست و می‌گفت: «هیچ چیز را در دنیا و حتی خارج از آن نمی‌توان تصور کرد که بتوان آن را بدون قید و شرط نیک نامید، مگر خواست و اراده نیک را.» با اینکه از مفاد تعریف وی نسبت اخلاقی در می‌آید ولی چون دستور العمل وی این است که هر فرد طوری باید رفتار کند که نوع انسان را همانند خود بداند و به آن رفتار برای همه راضی باشد، لذا عملاً به افعال مطلق اخلاقی که عینیت خارجی هم دارند، نظر مثبتی دارد. (46)

هگل نیز با تعریف سه واژه قصد و نیت و خوشی (مرحله‌ای که همه غایات ذهنی با هم سازگار و تابع مقصودی واحد و عام شوند) اخلاق را حاصل بازگشت خواست به اصل خویش و کناره‌گیری آن از جهان خارجی چیزها به دنیای درونی و خودمرکز است و خواست، بی‌پایان و خود سامان است. وی اخلاق را مطلقاً ذهنی می‌داند که هرگز به صورت تأسیسات

عینی در جهان خارج فعلیت نمی‌یابد و اگر بیابد جنبه محض اخلاقی خود را از دست می‌دهد و به صورت اخلاق اجتماعی (حاصل یکانگی کامل امور ذهنی و عینی در حوزه روح عینی) در می‌آید که در اصل تحقق اخلاق در همین مرحله است. زیرا می‌گوید که اخلاق این است که غایات و هدف‌ها و مقاصد فرد با غایات همگانی مطابقت یابد. اخلاق اجتماعی عبارت است از خواستن و انجام دادن هر چه که کلی و خردمندانه باشد و اخلاق مطلق بر بنیاد حق ذهن یا حق فردی استوار است. اخلاق اجتماعی شامل سه مرحله است: خانواده، جامعه مدنی و کشور. به طور کلی تکامل اخلاق در سه مرحله صورت می‌گیرد: 1. قصد، 2. نیت، 3. نیکی و بدی، و فقط در مرحله اخیر اخلاق به طور واقعی به وجود می‌آید. (47)

آنچه که گفته و نقل شد مهم نیستند. اما وضعیت متشتت اخلاقی جوامع غربی حاصل پذیرش مکتب‌های مذکور است. انکار اخلاق یا پذیرش نسبت اخلاقی یا ضد اخلاق به جای اخلاق، موجب شکل‌گیری وجوه مختلفی از الگوهای رفتار سرگرم‌کننده گردیده است. البته غیرقابل انکار است که دو عامل «خرد جمعی» (شامل قوانین موضوعه و عرف) و وجدان اخلاقی باعث حداقلی از انسجام اجتماعی شده است. اما دین و شریعت نقشی در این باب ندارند. به علاوه اخلاق از نهادهای اجتماعی (آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و غیره) حذف شده است. یعنی بسیاری امور یا رفتارهایی که مطابق خرد جمعی اما غیر اخلاقی است. وقتی وضعیتی باشد که انسان به شیء مادی و شبه ماشین تبدیل شود، پیداست که شغل و زندگی خانوادگی و انجام وظایف اجتماعی و تفریح و سایر برنامه‌های زندگی، اگر چه جدی و غیر تفریحی باشند، همه ماهیتاً سرگرمی هستند. نظم زندگی روزمره و نظام اجتماعی باعث معطوف شدن توجه افراد به امور جزئی و سرگرم شدن به آنها و بی‌توجهی به مسائل اساسی حیات بشر می‌گردد. اگر هم اندیشه تراژیک (اندیشه مرگ) نزد روشنفکران غربی و عمدتاً بین رمان‌نویس‌های صاحب نام مطرح می‌شود، به این دلیل است که آنها سرآمدان و تیزهوشان جامعه غربند که در جزئیات زندگی بشر کند و کاو می‌کنند و چون در آن معنا و غایتی نمی‌یابند، معانی یا وه‌ای برایش می‌تراشند. وقتی غایتی به نام سعادت مطرح نباشد، چه بسیار راه‌هایی که انسان به آن سرگرم شود، لذت‌های جسمانی، لذت از درد و رنج، لذت از قدرت، همگونی با طبیعت (مثلاً با حیوانات) کار برای تحول اجتماعی و... در اینجا مرزی ظاهری بین بازی‌ها یا تفریحات و زندگی جدی وجود دارد، اما ذات زندگی جوامع غربی، سرگرم‌کنندگی آن و غفلت‌زدگی از خیر و عدالت و سعادت است. جالب اینکه در جوامع دنیوی شده، جشن‌های متعدد و مفصل و پرسروصدایی برگزار می‌شود، ولی کمتر مراسم حزن‌آلودی دیده شده است. (48) حتی اعتراضات عمومی در این جوامع در اشکالی نمادین و سرگرم‌کننده برپا می‌شوند.

ب) حکمت منزلی یا تدبیر منزل

این دانش امروزه اقتصاد خوانده می‌شود و باید دید که در جوامع امروزی پیشرفته، نظام‌های اقتصادی چه کیفیت و ویژگی‌هایی دارند و آیا در آن کیفیت و ویژگی‌ها، چیزی از یاد خدا و آخرت و دین و شریعت و یا حتی دردها و آلام هموعان و سعادت بشر دیده می‌شود یا خیر؟ آیا دانش اقتصاد نوین هم در خدمت خواست و اراده معطوف به قدرت است یا به چیزی به نام انسانیت و عواطف هموعی نیز توجهی دارد؟ شاید ذکر است که با دو گونه معرفت اقتصادی مواجهیم: نخست علم اقتصاد که تحلیل و تفسیر واقعیات اقتصادی جوامع (روابط اجتماعی مربوط به تولید و توزیع) را به عهده دارد و در هر نظام اقتصادی در هر جامعه‌ای به طور یکسان به کار برده می‌شود و دوم اقتصاد سیاسی است که روابط متقابل بین انسان و فرآورده‌های اقتصادی را بررسی می‌کند و به تعبیر دیگر درباره انواع نظام‌های اقتصادی تحقیق می‌کند و مساله ارزش و کار موضوع اصلی آن است و اینگونه معرفت، بیشتر زمینه مارکسیستی دارد.

در علم اقتصاد، مسائلی از این دست مطرح است: مالکیت، تقسیم اجتماعی کار، تولید، مبادله داخلی و تجارت خارجی، پول، ارزش، سرمایه، ارزش اضافی، گردش کالا و پول، اعتبار و سود، قیمت، عرضه و تقاضا، درآمد ملی و توزیع مجدد ثروت ملی توسط دولت، مصرف و کم مصرفی، درآمد و اشتغال، توزیع درآمد، مزد، هزینه و روابط میان هزینه‌ها، ادوار اقتصادی، رشد اقتصادی، تراز پرداخت، انباشت ثروت، توسعه اقتصادی، نقش دولت، پس انداز، سرمایه‌گذاری، نرخ بهره، انحصار و تحرک نیروی کار؛ در واقع علم اقتصاد، دور از عواطف انسانی و اخلاقی، قواعدی را برای ثروتمند شدن و حفظ موقعیت مالی و طبقاتی و همچنین رفع بحران‌های اقتصادی ارائه می‌کند. (49) اما وقتی از موضعی ایدئولوژیک درباره روابط میان انسانها و فرآورده‌ها، با محوریت ارزش و کار بحث می‌شود و به انواع ارزش و ارزش افزوده و انحصارهای بزرگ و استثمار ملل یا طبقات فقیر و تشکیل امپریالیسم (که به مرور ایام آشکار شد که تنها امپریالیسم سرمایه‌داری -کاپیتالیستی- نیست، بلکه همزاد اشتراکی سوسیال امپریالیسم- نیز در کار است) و ادعای ایجاد جامعه‌ای فاقد مناسبات یکسویه و ظالمانه طبقاتی نظام مارکسیستی- و راه‌های ایجاد آن می‌پردازیم، (50) در واقع در حوزه فلسفه اقتصادی و اقتصاد سیاسی سخن گفته‌ایم.

در هر دو نوع معرفت اقتصادی، رفاه و لذت مادی بشر به گونه‌ای مطرح است، و در نتیجه، نظام‌های اقتصادی امروز جوامع پیشرفته فاقد اندیشه سعادت معنوی برخاسته از روابط اقتصادی سالم و نیز مبتلا به جدایی از اخلاق هستند. بنیان علم اقتصاد، مدافعان سوداگری و سرمایه‌داری بودند و مدافعان اقتصاد سیاسی، حامیان انقلاب‌های خونین علیه سرمایه‌داری برای برپایی نظام کمونیستی، اما این اندیشه که بشر آنچنان در تار و پود اقتصاد، عرضه، تقاضا، اشتغال، تولید، توزیع، مصرف، مالکیت، سود و امثال آن به دام افتاده و اشتغال یافته بود که از اهداف و ارزش‌های انسانی به ویژه سعادت و لذت معنوی غافل گردید

(چه در نظام‌های سرمایه‌داری و چه در نظام‌های سوسیالیستی)، تأثیر اقتصاد امروزی بر چرخه معیوب زندگی انسان مدرن را نشان می‌دهد. این اقرار یکی از اقتصاددانان معاصر را بخوانید: «در اینجا شاید لازم باشد هدف حقیقی فعالیت‌های اقتصادی را که قبل از هر چیزی می‌باید در خدمت بقا، حیثیت و آزادی انسانی باشد یادآور شویم... کاربرد روش‌های تولید انبوه که مستلزم درجه‌ای از استاندارد کردن و یکسان کردن کالاهای مصرفی است میسر می‌سازد و این فقط با فدا کردن هدف اولیه تولید یعنی توسعه بیشتر رفاه فردی و تمتع بیشتر از زندگی غنی‌تر امکان‌پذیر تواند بود. چنین فداکاری قیمت‌گرافی برای ترقی اقتصادی خواهد بود و می‌تواند بزرگترین دارایی نوع بشر یعنی شخصیت فردی را به خطر اندازد. هرگاه وضعی پدید آید که تلاش ذهنی، اهمیت و مقام شخصی و تحقق بزرگ‌ترین قدرت بالقوه آدمی تابع مقادیر تولید انبوه شود، عالی‌ترین ارزش‌های انسانی از بین خواهد رفت. استاندارد شدن نحوه زندگی، یکسان شدن سلیقه‌ها و مکانیزه شدن روابط بشری... مقصود واقعی را که آدمی... بتواند به عنوان فردی از جامعه‌ای آزاد به سوی تمتع از ثروت واقعی زندگی برتر گام بردارد از بین می‌برد. ثروت به خاطر ثروت پاسخ کوشش بشر را در طلب سعادت و خوشبختی نمی‌دهد. فراغت در صورتی که بشر طریق استفاده از آن را برای پیشرفت و بهبود خود نیاموزد، معنایی ندارد. فراغت و تقوی یکی نیستند. بالاترین لذات در صورتی به دست می‌آید که آدمی منشأ اثر قرار گیرد. ثروت و فراغت تنها ابزاری هستند که ارزش آنها به هدف درستی وابسته است که به خاطر آن به کار برده می‌شوند... وقتی در سطح جهانی، تلاش برای نیل به سطح زندگی بالاتر، توسعه روزافزون تولید، مکانیزه و استاندارد کردن هدف اصلی فعالیت‌های بشر گردد، جنبه‌های واقعی زندگی به خطر می‌افتد...»

(51)

الگوی انبساط دائمی جهان در مورد انبساط مالی و مادی مستمر غرب هم صدق می‌کند. بر این اساس جامعه مصرف‌زده پیشرفته دچار غفلتی مرکب است: غفلت از مبدا و معاد و ذات خویش، و غفلت از همان ذات و سعادت دنیوی که خود تعریف می‌کند، ولی به نوعی از حیات مادی سرگرم است که از آن هم غافل گردیده است. امروزه که مسأله جهانی شدن و جهانی‌سازی در سراسر جهان مطرح و با جدیت پیگیری می‌شود نه تنها سرمایه‌داران بزرگ جهان بر همه نظام‌های اقتصادی دست انداخته‌اند، که قصد استحاله جهان و استخدام آنها در خدمت نظام دموکراسی لیبرال سرمایه‌داری را دارند (52) و این که در خود جوامع غربی با مقاومت‌های شدید مواجه شده است، می‌تواند به بیداری و هوشیاری جوامع پیشرفته بینجامد یا پرده‌های سیاه‌تری را از غفلت بر آنها بکشد.

ج) حکمت مدنی یا سیاست مدن

امروزه سیاست را باید هم در ردیف علوم نظری شمرد و هم در ردیف علوم عملی. وقتی از سیاست سخن می‌گوییم، ناظر

به دو وجه آن است: نخست به مثابه علم (علوم سیاسی) و دوم به منزله فن (سیاستمداری یا سیاست‌ورزی). علم سیاست را می‌توان دانش قدرت یا معرفت اداره جامعه و امثال آن تعریف نمود. آنچه در علم سیاست مطرح است، عبارت است از: مبارزه بر سر قدرت، عوامل مختلف مبارزه، اشکال و راهبردها و حدود و سازمان‌های مبارزه، همگونی و ناهمگونی سیاسی در جامعه، ایدئولوژی سیاسی و قدرت، منابع قدرت، قدرت و اقتدار و نفوذ، انواع و حدود قدرت و اقتدار، مشروعیت و منابع و انواع آن، نوسازی (مدرنیزاسیون) سیاسی، جامعه‌پذیری قدرت و اقتدار، مشروعیت و منابع و انواع آن، نوسازی سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، توسعه سیاسی، دولت و (عناصر آن)، حکومت، نظام‌های سیاسی، ملت، ناسیونالیسم، نظریه‌های خاستگاه دولت (حق الهی، زور، وراثت، طبیعی، قرارداد اجتماعی)، تکامل دولت و انواع آن، ماهیت و اهداف دولت، حاکمیت و انواع آن، طبقه‌بندی حکومت‌ها (پادشاهی، آریستوکراسی، دیکتاتوری، فاشیستی)، دموکراسی و انواع راه‌های آن، تفکیک قوا و کنترل قدرت، احزاب سیاسی، و گروه‌های فشار یا ذی‌نفوذ، افکار عمومی و تبلیغات، دولت رفاه، مدیریت خدمات عمومی، تفاوت‌های جنسی، چندملیتی‌ها، جهانی شدن، آنارشیزم، عدالت، برابری، آزادی، الگوهای تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاستگذاری، رابطه دانش سیاسی و دانش‌های نزدیک به آن، رابطه سیاست و شریعت و اخلاق، روش‌های سیاست، انقلاب‌های سیاسی و کودتا و رفورم، سیاست در روابط بین‌المللی، سیاست و جنگ و صلح، رابطه سیاست با علوم اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، حقوق عمومی، علوم اداری دانش مدیریت و ارتباطات و روانشناسی و برخی علوم دیگر. (53)

امروزه با سرخوردگی غربی‌ها از وضعیت زندگی مدرن و هویت ماشینی (بی‌هویتی) که در تناقض آشکار با فردیت قرار گرفته است، وضعیت جدیدی در جوامع پیشرفته در حال شکل‌گیری است که به پست‌مدرنیته موسوم گردیده و ما پیش از این درباره آن سخن گفته‌ایم. وضعیت پست‌مدرن باعث تحولاتی در علم سیاست گردیده که برخی را به گزینش واژه «سیاست پست‌مدرن» برانگیخته است. در چنین سیاستی رسانه‌های همگانی و تنوع در سبک‌های زندگی و تأکید بر خواست‌ها و سلايق فردی و انتخاب‌گری یا دموکراسی فعال‌تر و هوشمندتر و تقابل میان دوتایی‌های علمی/ادبی، عمومی/خصوصی، سیاسی/اخلاقی، قانونی/جنایی، مشروع/مخرب و مسأله‌سرنوشت و پایان تاریخ و پایان دولت - ملت (گرایش به جهانی شدن و نرم شدن مرزها) و پایان اقتدار و فرمانروایی (افزایش نقش افراد و جامعه در تصمیم‌گیری سیاسی و قدرت) و پایان قلمرو عمومی (فردیت هر چه بیشتر) مطرح خواهند شد.

تصمیم‌گیری سه بعد اصلی امر سیاسی تغییر نخواهد کرد: قدرت، هویت و نظم. (54) در واقع دانش سیاسی نیز دنیوی و غیردینی شده است و دین و شریعت و اخلاق در آن راهی ندارد (به استثنای تجربه جمهوری اسلامی ایران) و به این لحاظ،

نمی‌تواند به سعادت و خوشبختی انسانها یا جوامع بیندیشد. معروف‌ترین و پرطرفدارترین باور این است که محور سیاست، قدرت است و این در واقع با ویژگی کلی معارف غربی - که به علم به چشم ابزار افزایش و حفظ قدرت می‌نگرند - همسازی دارد. بنابراین مطالعه علوم سیاسی سکولار کنونی نه تنها به هوشیاری دانش‌پژوهان نمی‌افزاید، بلکه به آنها راه‌های رسیدن به قدرت و گسترش و حفظ آن را می‌آموزد و از انسانی‌ترین مسائل یعنی سعادت و غایت انسان غافل می‌کند. دانش‌آموختگان علوم سیاسی، آموخته‌اند که چگونه بازی قدرت به راه بیندازند یا از بازیگران قدرت پشتیبانی علمی، فنی و تبلیغاتی بکنند. اسباب بازی ایشان، جان و مال و آبرو و گاهی نوامیس مردم است. آنها در ایران برای حدود یک دهه به بازی سیاسی پرداختند و آزادی و جامعه مدنی (که تحصیل حاصل بود) دستاویز قرار دادند و چه بسیار فرصتها و امکانات را سوختند و حق زندانی شدن را تحمل کردند تا به عنوان قهرمان آزادی در این بازی برنده شوند.

اگر دانش‌آموختگان سیاسی به بازی سیاسی روی نیاورند، زمینه را برای سیاستمداران حرفه‌ای تهیه و حفظ می‌نمایند یا در گوشه‌ای منزوی می‌شوند و به مطالعه یا کاری سرگرم می‌گردند. وقتی به سیاست به عنوان یک حرفه یا فن بنگریم، اوضاع از این هم تیره‌تر است: امروزه یکی از نظریات مطرح درباره سیاست، نظریه بازیهاست؛ به این معنی که بازیگران سیاسی برای تصمیم‌گیری و گزینش، به برد و حداکثر سود خود توجه دارند و از قواعد معینی پیروی می‌کنند (چه درون یک جامعه و چه در عرصه بین‌الملل) و منابع قدرت سیاسی بین آنها توزیع شده و نسبت به همدیگر اطلاعات و مراقبت دارند و از مواضع مساوی حرکت و قواعد بازی را رعایت می‌کنند. انتقاداتی که بر این نظریه وارد شده است که در سیاست، همه بازیگران از مواضع برابر حرکت نمی‌کنند، بلوف‌زنی و حقه و نیرنگ به کار می‌برند، به طور اساسی از زور بهره می‌برند؛ برخی قواعد بازی را نقض می‌کنند یا آنها را تغییر می‌دهند یا از آنها اطلاع ندارند، ویژگی‌های شخصی خود را در بازی دخالت می‌دهند و منابع قدرتشان در طی بازی کم یا زیاد می‌شود. (55)

بازیگران سیاسی نوعاً انسان‌های شریفی نیستند، بسیاری از آنها وابسته به باندهای کثیف اقتصادی مافیایی یا خاندان‌های بدنام سیاسی یا ائتلاف‌های ناپاک بین‌المللی (مثل نو محافظه‌کاران آمریکا که وابسته به یهودیان مسیحی‌اند) یا گروه‌های قدرت طلب وابسته به دولت‌های بیگانه و امثال آن هستند. آنها برای یک بازی ممکن است دست به ترور بزنند (مثل ترور رفیق حریری در لبنان) یا جنگ راه بیندازند (مانند ایران و عراق) یا به شورش و کودتا مبادرت کنند (مثلاً در شیلی، اندونزی، نیکاراگوئه) یا دخالت نظامی و کشتار جمعی کنند (مانند ژاپن و ویتنام) و سایر اقداماتی که در طول آن فتنه‌ها و کشتارهای وحشیانه و دامنه‌داری به راه می‌افتد و ملتهای تیره‌روز می‌شوند. چه کسی می‌تواند همه اینها را ببیند و تردید کند که سیاستمداران جهان در بازی و سرگرمی غرق‌اند و به خاطر آن به هر عملی صلح‌آمیز یا جنگ‌طلبانه و خصمانه دست

می‌زنند و از سعادت و ارتقای زندگی مادی و معنوی انسانها غافل‌اند و مردم جوامع خود و دیگران را درگیر احساسات بی‌مبنای مثبت و منفی و در تبلیغات غرق می‌کنند تا آنجا که به دیوهای درنده‌ای علیه هم‌نوعان خود مبدل و از انسانیت بگذریم از عبودیت و آخرت- غافل گردند و تاریخ قرن بیستم و پیش از آن پر از نمونه‌های آشکار برای این واقعیت است. تردیدی نیست که هر چه قدرت و ثروت و دانش بشر امروز پیشرفت می‌کند، بازیچه‌های او واقعی‌تر می‌شوند: جان‌ها و مال‌ها و نوامیس و آبروی انسانهای شریف و بی‌گناه و دستاویزش هم حقوق همین بشر ستمدیده است!! و در این راه از ابزارهای بسیار پیشرفته سمعی، بصری و اطلاعاتی بهره فراوان می‌برند. (56) تا در نهایت با همه جنایاتی که در لوای بازی مرتکب می‌شوند خود را ناجی و رهایی‌بخش و قهرمان معرفی کنند (نمونه: تحریک ابومصعب زرقاوی و واداشتن او به تروری کور علیه مردم عراق و سپس کشتن او و قهرمان‌نمایی جورج بوش برای انهدام مقرری!!)

هربرت مارکوزه معتقد است که هم در جوامع سرمایه‌داری و هم در جوامع کمونیستی معاصر، اهمیت ابزار و وسایل بیشتر از هدف و غایت جلوه می‌کند و این امر، موجودیت جامعه را به خطر می‌اندازد. «هر روز که می‌گذرد، ناآگاهی گردانندگان سیاست و اقتصاد جهان معاصر، جنبش‌های ملی را بارورتر می‌سازد. تجهیزات نظامی و توسعه تکنولوژی قرن بیستم، امنیت جوامع را تضمین نمی‌کند... رفاه، آزادی، تأمین زندگی آسوده برای افراد، دیگر اموری درخور توجه به حساب نمی‌آیند.» (57) بنابراین وی معتقد است هر دو نظام پیشرفته سیاسی - اقتصادی جهان در قرن بیستم به دلیل رقابت با هم و تبانی با صاحبان صنایع و بردگی و ماشین‌گونگی انسان‌ها، از بنیادهای خود که به خاطر تحقق آن ایجاد شده‌اند (مثل آزادی و رفاه عمومی) غفلت می‌ورزند. وی دو گروه اصلی و فعال جامعه مدنی صنعتی را «کوشندگان بهزیستی» و «کوشندگان جنگ» دانسته و معتقد است که در سیستم دو حزبی، دو گروه مهم سیاسی در مسائل مملکتی و نیز سیاست خارجی، گرایش‌هایی که توسط وسایل ارتباط جمعی به صورتی عمومی در مورد گذراندن اوقات فراغت و هدف‌ها و آرزوهای آینده در مردم ایجاد شده است، دستاویزی برای توجیه زیادی‌طلبی و رقابت و تسکین مطامع و مقاصد شخصی و خصوصی در شکل مبارزه با تهدید کمونیسم جهانی گردیده است. (58)

وی معتقد است جهان امروز جهانی است که با دستیاری لوازم و ادوات ماشینی خود، هیچ راه‌گزینی برای مردم نگذاشته و روح تسلیم و رضا و فقدان مخالفت برای آزادیخواهی را در آنها به طور یکسان ایجاد کرده است. فرهنگ عالی پیشین به فرهنگ مبتذل بازاری تبدیل شده است. صور ذهنی تأثیر خود را از دست داده‌اند. اصل لذت‌جویی موجب روابط جنسی آزادانه و بی‌بندوباری شده است. (59) روابط زن و مرد مبتذل شده است. همه کارها رنگی از شهوترانی گرفته‌اند و انسانها عمدتاً به سوی لذت تناسلی سوق داده می‌شوند. غرایز نه به سمت تعالی کشیده می‌شوند و نه هیچ چیز آنها را باز می‌دارد.

حتی عشق رمانتیک زوج‌های گذشته به عشقی مبتذل و پرهیاهو تبدیل شده است. بین نامگذاری و قضاوت فاصله‌ای وجود ندارد و محدودیت بیان به کمال خود رسیده است.

تنها نقش بیان، القای دستور و تحمیل نظام، ویژه با قانون خودسرانه است. زبان امروز، نیک و بد و صحیح و سقیم را در چارچوب ارزش‌هایی که پذیرفته بیان می‌کند و به فرد فرصت بحث و گفتگو نمی‌دهد. زبان تبلیغات به جای مبارزه با محدودیت و نظارتی در زندگی افراد بشر و هدایت و مشورت یا آگاهی و خبر دادن، به یکی از عوامل دخالت و اعمال نفوذ در زندگی مردم و پیکار با آزادی بشر مبدل شده است. بیان تبلیغاتی امروز با کاستن مفاهیم کلمات و نشانه‌ها، مبارزه با تفکر و تجربه ذهنی، ممانعت از نگرستن به تضادهای موجود، در زندگی انسانها مستقیماً دخالت می‌کند و تصاویر ذهنی را به شکل ادراک جلوه می‌دهد و هرگونه بلندپروازی را از اندیشه می‌گیرد و به جای کمک به تمیز درست از نادرست و حقیقت از اشتباه آنچه خود می‌خواهد به صورت حقیقت یا اشتباه به ذهن آدمیان تحمیل می‌کند. دخالت و نفوذ هیات حاکمه، رفتار و اندیشه فرد را زیر نظر می‌گیرد. چگونگی کار ویژه و گذران اوقات فراغت او را تعیین می‌کند. نشانه‌های سیاسی در کار و پیشه و داد و ستد، لذت‌جویی و خوشگذرانی مردم اثر می‌گذارد و این وضع، هنوز آغاز تراژدی و به زیان اکثریت مردم است که سرگرم و غافل‌اند. (60)

اندیشه‌های بشر دوستانه، دینی، اخلاقی و مفاهیم خیر، زیبا، صلح و عدالت قادر نیستند شرایط علمی و دگرگونی‌های اساسی در زندگی و رفتار انسانها ایجاد کنند، هرچند در ذهن آنها معتبر باشند و اشیا تنها به صورت وسایط عمومی وجود دارند و ارزش فرهنگی آنها از بین رفته است. (61) یعنی مردم از طبیعت واقعی اشیا و ارزش‌های فرهنگی آنها غافل شده‌اند. بالاخره مارکوزه با عنایت به این که در دوران معاصر، بشر در مقابل ابزار و وسایل تکنولوژی از هر دوره دیگری ناتوان‌تر و به ابزاری برای تکنولوژی تبدیل شده و علت غایی تکنولوژی، بهره‌کشی از فرد شده است با امید به پیدایش تحولی مثبت در خط مشی سیاسی جامعه، اذعان می‌کند که آرامش زندگی نه از تراکم قدرت‌ها، که از توجه به ارزش‌های معنوی حاصل می‌شوند. وی با اشاره به مفاهیم متقابلی مثل صلح و قدرت، آزادی و قدرت و عشق و قدرت ادعا می‌کند که: «برای نوسازی شالوده مادی یک جامعه آرام و خوشبخت، کاهش توانایی و توجه به هدف‌هایی مبتنی بر کیفیت امور همچنان مقاصد مادی و کمی، ایجاد شرایط زمانی و مکانی که عمل تولید را بر پایه انگیزه‌های روشنی به سود انسانیت تحقق بخشد، از هر دو جهت ضروری است.» (62)

ضمن ابراز بدبینی نسبت به تحقق پیشنهاد یا امید مارکوزه، لازم است به یکی از مکاتبی اشاره شود که به وارونگی اوضاع

جوامع غربی توجه و اذعان دارند. در دانش روانشناسی مکتبی به نام مکتب انسان‌گرا یا روانشناسی وجودی وجود دارد که مربوط به سالهای پس از 1958 و نیروی سوم بین مکاتب رفتارگرایی و روانکاوی بوده و چهره سرشناس آن، آبراهام مزلو است. وی به نقش انگیزش در رفتار و شخصیت افراد توجه و تأکید زیادی دارد و معتقد است که می‌توان انگیزش‌ها را سه دسته پست، متوسط و عالی (فوق انگیزش) دسته‌بندی کرد. مثلاً گرایش به غذا و پوشاک و غریزه جنسی، انگیزش‌های پست و پایه‌ای هستند. نیاز به نقش اجتماعی و پایگاه اجتماعی و احترام به ابراز وجود، انگیزش‌هایی متوسط‌اند. در حالی که گرایش به فداکاری برای هموعان، انگیزش عالی است. براساس نظریات مزلو (63)، می‌توان گفت که به دلیل گرایش غالب و عمومی جوامع غربی به انگیزش‌های پست، این جوامع به نوعی وارونگی انگیزشی و طبعاً وارونگی تمدنی مبتلا شده‌اند و در واقع اشتغال به تأمین پست‌ترین نیازها، آنها را از ارتقای غرایز و انگیزش‌ها و توجه به نیازهای عالی‌تر و در رأس آنها به کمال مطلوب انسانی بازداشته و غافل نموده است.

نتیجه بخش اول

حاصل سخنان اینکه وضعیت جوامع مدرن، حاصل انحرافی تاریخی است و آن انحراف، یکی دانستن دین با کلیسا و کشیش است. انکار خدا یا حذف نقش او در زندگی موجب از خودبیگانگی تدریجی انسان غربی و کوتاه‌بینی معنوی او گشت. وقتی آنها مانده زمینی را بر مانده آسمانی و فرش را بر عرش و خاک را بر افلاک ترجیح دادند و همت و توانایی‌های خود را صرف ابزارسازی کارآمد و تصرف و بهره‌روی از محیط کردند و با رفتاری که با اقوام و ملل دیگر به ویژه سرخپوستان و سیاهپوستان کردند، روح انسانیت و معنویت را در خود کشتند و به ارضای شهوت و غضب و تخیل لجام‌گسیخته خود اهتمام ورزیدند، کم‌کم نه تنها همه فعالیت‌ها و جنبه‌های زندگی‌شان صورت سرگرمی یافت و از مبدأ و معاد و ذات خویش غافل شدند، بلکه این غفلت به بی‌توجهی نسبت به اصولی که مورد احترام و اهتمام اولیه خودشان بود، مانند آزادی و عدالت یا برابری هم کشیده شده بلکه از آن گذشت و به مرحله‌ای رسید که از رفتار سیاستمداران و مدیران خویش و بدی‌های آنها و خوبی‌های دیگران و از تمایز خادم و خائن غافل شدند و از این بدتر آنکه افکار و خواسته‌های بازیگران اقتصادی و سیاسی را با تبلیغات به طور ناخودآگاه به عنوان افکار و تمایلات خویش بروز دادند! سرگرمی‌های جوامع غربی روز به روز متنوع‌تر و زیباتر و غفلت‌هایشان هم روز به روز شدیدتر و پیچیده‌تر و مرکب‌تر می‌شود. به باور نگارنده همه اینها حاصل آن است که بشر غربی از کرسی عبودیت برخاسته و بر عرش و ربوبیت نشسته است. در این وضعیت زیباترین سخن این است که آنها خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را از یاد خودشان برد. (64)

آثار بیداری اسلامی در جهان

بخش دوم: ایقاز النائین (بیدارسازی خفتگان)

عبارت مذکور، عنوان یکی از کتب مرحوم صدرالدین محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی (ملاصدرا) است و غرض او این است که علمای حقیقی عرفای حقی و واصلان مقام معرفت و شهود و موحدانند که خداوند را از عوارض و ویژگی‌های مخلوقات (هر چه لایق ذات اقدس او نیست) تنزیه می‌کنند و این دانش (علم توحید) پیچیده‌ترین و شریف‌ترین دانش‌هاست و توحید از بزرگ‌ترین مقامات انسان و مراتب ترقی او در دانش و عرفان است و هر که قدمش از راه توحید بلغزد، دچار شرک و شقاوت می‌شود: اگر لغزش عقیدتی و نظری باشد، دچار بدبختی ابدی و محرومیت از شفاعت خواهد شد و اگر لغزش حالی باشد از جمله خفتگان غفلت‌زده خواهد بود که این امکان را دارد که غفلت و خوابش را اگر از اهل عناد و لجاجی نباشد - با هوشیارسازی و بیدارگری و ایراد تذکر و ارشاد جبران کند. ملاصدرا می‌گوید کتابش را با اسلوب جدید قدسی در زمینه توحید برای بیدارسازی آن خفتگان غافل نگاشته است. (65)

پیش از ورود به بحث بیداری اسلامی باید دو نکته اشاره شود: نخست اینکه همانطور که قبلاً هم اشاره شده، پس از انقلاب اسلامی و به خصوص در دهه اخیر شاهد نوعی تحول معنوی در جوامع غیراسلامی (پیرامون حوزه انقلاب اسلامی) نیز هستیم که می‌توان آن را بیداری فطری (بازگشت به فطرت الهی) یا بیداری دینی (که برخی آن را به بنیادگرایی دینی مثل بنیادگرایی مسیحی و بنیادگرایی یهودی و بنیادگرایی هندویی تعبیر کرده‌اند) نامید و انقلاب اسلامی در همه آنها نقش تحریکی و امدادی داشته است.

دوم اینکه در این موضوع با سه عنصر مواجهیم:

1. ایقاز (بیدارسازی) عملی است که باید با ارجاع به متون قدسی و تاریخ اسلام و عقاید و اسوه‌های اسلامی و شیعی و سایر منابع ارجاعی مسلمین و شیعیان صورت گیرد.

2. طالبان بیداری (بیداری‌خواهان = مستیظنون) کسانی هستند که به جهل و غفلت خویش متوجهند و به طور فطری درد هجران را از حقیقت احساس می‌کنند و دلشان می‌خواهد از این وضعیت نجات و به نور راه یابند. آنها پذیرندگان بیدارگری هستند و اگر اقبال آنها نباشد، بیدارگری توفیق نمی‌یابد. 3. یقظه یعنی بیداری که بعداً به توضیح لغوی آن پرداخته می‌شود. 4. بیدارگران (موظنون) که پس از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) (راسخون در علم) علمای صالح و زاهد هستند که در حدیث مشهور نبوی (ص) تصریح شده است که آنها وارثان پیامبراند: العلماء ورثه الانبیاء (مالم یدخلوا فی الدنیا) تعدادی از آنها در دوره معاصر عبارت‌اند از: مرحوم سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، سیدامیر علی‌هندی، میرزای شیرازی بزرگ صاحب فتوای تحریم تنباکو، میرزا محمدتقی شیرازی صاحب فتوای جهاد علیه انگلستان در عراق (1920م)، ملافتح‌الله

(شیخ الشریعه) اصفهانی، شیخ محمد خیابانی، شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (66)، سید عبدالحسین شرف الدین، امام موسی صدر، آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، آیت الله شهید مرتضی مطهری، و بالاخره امام راحل بزرگوار حضرت آیت الله سید روح الله الموسوی الخمینی قدس سره الشریف و البته در این فهرست جای صدها بیدارگر دیگر شیعه خالیست. در نوشته‌ای که پیش رویتان است کوشیده شده است در زوایای مختلف بیداری در جهان معاصر و بالاخص در ایران عصر خمینی کبیر، تحقیق و تأملی اجمالی شود. امید که به دیده خطاپوش ارباب معرفت نگریسته شود. بی تردید آنچه در جهان امروز می‌توان عبارت «بیداری اسلامی» را بر آن اطلاق نمود، قطعاً ناشی از نهضت احیاگرانه امام خمینی (قدس سره) است. در واقع عنوان این دفتر و بیت الغزل این شعر پرشعور، دعوت امام راحل (قدس الله نفسه الزکیه) می‌باشد و این دعوت آنچنان آشکار و در جهان امروز، اثرگذار است که تصور آن موجب تصدیق است. امواجی که از دعوت این مرد بزرگ برخاست، امواج زمان و مکان را درنوردیده است؛ نه محصور در زمان حیات او بود و نه منحصر به ایران بود. بیداری ناشی از انقلاب اسلامی ابتدا خاورمیانه و شمال آفریقا، سپس بلوک شرق لنینیستی و اینک اروپا و فردا آمریکا را جولانگاه امواج دامن گستر خویش می‌کند و خواهد کرد.

نگارنده تردیدی ندارد که دعوت اسلامی امام خمینی (قدس سره) بی اغراق، تجدید دعوت نبوی (ص) بوده است. اینک باید دید که این دعوت، چه آثاری در ایران و سایر نقاط جهان داشته یا خواهد داشت؟ بدون آنکه مجالی برای آوردن شواهد فراوان در این مقاله داشته باشیم، فهرستی از آثار، تبعات و عوارض بیداری اسلامی ناشی از دعوت امام خمینی (قدس سره) و انقلاب اسلامی ارائه می‌شود:

1. احساس هویت مشترک در ایرانیان و التیام شکاف‌های قومی، مذهبی، دینی و شکاف سنتی و مدرن.
2. فروپاشی نظام سیاسی، امنیتی (نظامی، شبه‌نظامی، انتظامی) و اطلاعاتی شاهنشاهی و پیدایش نظام‌های جایگزین اسلامی.
3. تلاش برای فروپاشی نظام‌های آموزشی و اقتصادی غیراسلامی (غربی سوسیالیستی و لیبرالیستی) و جایگزینی نظام‌های اسلامی.
4. تلاش برای جایگزینی نظام علمی اسلامی (معناگرا، غایت‌گرا، ضدسکولار، توجه به منافع مردم، پویایی و مقلد نبودن و...) به جای نظام علمی قبل.
5. احیای تدریجی تمدن اسلامی (که شامل موارد مذکور هم می‌شود) به ویژه نهادهایی چون «اهتمام به امور مسلمین»، «اتحاد اسلامی»، «دفاع مقدس یا جهاد»، «اشاعه دعوت»، «مبارزه تارفع فتنه از جهان» و ...
6. متقابلاً تحمیل تروریسم لیبرالیستی، جنگ و تهاجم فرهنگی ایران توسط تمدن هلنی - یهودی - مسیحی غرب.

7. پیدایش امواج اصولگرایی اسلامی (بر اثر بیداری جوامع اسلامی با مذاهب گوناگون و توجه نخبگان و قوای خلاقه هر جامعه به تعالیم دینی و ویژگی‌های بنیادین فرهنگ خود) در سایر سرزمین‌های اسلامی.
8. به راه انداختن سیل رفاه مادی، امکانات التذاذ جسمی، تبلیغات ضد شیعی، و تحریکات قومی، قبیله‌ای یا ملی در جوامع اسلامی علیه یکدیگر یا علیه ایران.
9. سرکوبگری، تحقیر، تحدید و مجازات غیرموجه و غیرقانونی و غیرانسانی علیه مسلمانان در جهان غیراسلامی و شیعیان در جوامع غیرایرانی.
10. اتخاذ رویکرد دموکراتیک در جوامع اسلامی غیرایرانی برای ارائه بدیلی به جای مردم‌سالاری دینی ایرانی.
11. اتخاذ رویکرد تبدیل حکومت‌های لائیک در جوامع اسلامی به حکومت‌های به ظاهر شرعی و دینی با ماهیتی ابتدائاً یا تدریجاً لائیک. (به عنوان نمونه: ارائه لایحه شریعت در مجلس پاکستان، تشکیل جمهوری اسلامی افغانستان و...)
12. پیدایش حزب‌الله و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین و بیرون راندن اشغالگران آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و اسرائیلی از لبنان و نیز پیدایش انتفاضه فلسطین و بیداری اسلامی - عربی در موضع اسلامی فلسطین و بیرون راندن اسرائیلی‌ها از نوار غزه.
13. بی‌اعتبار شدن نهضت‌های کمونیستی و سوسیالیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک وابسته به آن و پیدایش دولتهای دوست و دشمن جدید در شمال ایران و بیداری دینی تدریجی جوامع مسلمان آسیای میانه و قفقاز (ماورای ارس) و جریان‌های له و علیه این بیداری دینی و تجدید هویت اسلامی؛
14. تحرک جهانی ایالات متحده برای تحمیل نظامی تک قطبی با محوریت آمریکا بر جهان و توطئه 11 سپتامبر و به راه انداختن «جنگ علیه ملتها به بهانه مبارزه با تروریسم» و اشغال مناطق مهم سوق‌الجیشی، نفتی و حوزه‌های آب شیرین و استقرار در مناطق و تلاش برای وابسته‌سازی و انقیاد چهار بازیگر بزرگ جهان: چین، روسیه، اروپای متحد و جهان اسلام نسبت به محور ایالات متحده آمریکا و رژیم اشغالگر اسرائیل و متقابلاً پیدایش تفرقه و شکاف بین آمریکا و اروپا و بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله رژیم سعودی!
15. پیدایش معنویت‌گرایی شبه دینی در جوامع اروپایی و آمریکایی و نیز بنیادگرایی دینی غیراسلامی (مسیحی، یهودی، هندویی و بودایی) و حتی بنیادگرایی سکولاری! (به محوریت فرانسه).
16. تردید در ابطال‌ناپذیری گفتمان لیبرال دموکراسی و گریز انسان‌های فرهیخته غرب و شرق از عبودیت قدرت‌های سیاسی - اقتصادی و از عبودیت ایدئولوژی‌های مختلف چپ و راست و از عبودیت فن‌آوری (تکنوپولی) و نیز از عبودیت

علم سکولار تجربی مسلک غایت‌گریز و فلسفه‌های برخاسته از آن.

17. رشد یقین‌گرایی دینی و غیردینی در همه جوامع به جای شکاکیت (به مثابه جوهره تمدن مادی غرب).

18. و بالاخره رشد «خداگرایی» در ایران و همه جوامع پیرامون آن.

همان‌طور که مشاهده گردید، امواج ساختارشکن «بیداری اسلامی» ناشی از دعوت اسلامی امام خمینی (ره) نه تنها به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران انجامید و نه فقط نهضت‌های اسلامی (شیعی و غیرشیعی) در جوامع اسلامی آفرید، بلکه از مرزهای دینی و جغرافیایی گذشت و به «بیداری دینی» و سپس «بیداری انسانی» در سراسر جهان تبدیل و منجر شد.

یعنی بیداری انسانی کنونی جهان، مرحله نازله همان بیداری اسلامی است: در واقع قوس نزولی چرخه دعوت و ایمان کنونی اینگونه است: دعوت اسلامی نایب امام معصوم (ع) بیداری اسلامی شیعی ایرانی بیداری اسلامی غیرایرانی بیداری دینی غیرمسلمانان بیداری انسانی غیرمتدینان.

و قوس صعودی این چنین خواهد شد: بیداری انسانی انسان‌ها بیداری دینی یا دینداری (ایمان) انسانها بیداری اسلامی یا مسلمان شدن انسانها بیداری شیعی یا تشیع همه انسانها تحت حکومت امام مهدی (ع).

جهان امروز فاقد داعی متنفذ سنی، مسیحی، یهودی، هندو یا بودایی است و خداوند شیعیان را در این عصر، به دعوت‌کننده‌ای متنفذ و مجدد و متمکن (امام خمینی قدس سره الشریف) اختصاص داد و امید است روزی همه انسانها به ماهیت انسانی دعوتش پی ببرند و به آن لیک گویند تا زمینه برای ظهور امام (عج) و فروپاشی نظام‌های غیرعادلانه و فاسد و برتری جو و توسعه‌طلب و تأسیس نظام‌های اجتماعی الهی توسط خلیفه خدا در زمین فراهم شود.

ارکان «بیداری اسلامی»

ای بسا مسلمانان که با دعوتی به ظاهر اسلامی، مردم را به باطل دعوت می‌کند، فرقه اسماعیلیه در قرون گذشته، میرعلی محمد شیرازی (باب) و متمهدی سودانی در دوران اخیر چند نمونه از این افرادند. بنابراین باید به ویژگی‌هایی در داعی قائل بود که سبب تمایز بین داعی به حق و داعی به باطل شود. به نظر می‌رسد خصوصیات زیر که ذیلاً می‌آید برای تشخیص داعی حق به منزله یکی از ارکان مهم بیداری اسلامی مفید و کافی باشد.

1. دعوت‌کننده به سوی خدای متعالی باشد نه داعی به سوی غیر او (چه به سوی خودش و چه به سوی غیر خود، چه فردگرا و چه متعصب در مورد گروه یا حزبی خاص).

2. دعوت‌کننده به الگوهای رفتاری صحیح، کتاب خدا و سنت رسولش باشد نه داعی به شخص غیر معصوم و غیرمنصوص.

3. دعوتش در راستای درمان دردهای اصلی جامعه و معطوف به ابتلائات عظیمی چون شرک، ذلت، تفرقه، فقر، ظلم، فقدان

عدالت و گناهان نبود کننده اجتماع باشد نه به فروع تبعی، و گرفتاریها و دردهای کوچک و کم اهمیت؛ دردها را بشناسد و راه درمان را نیز بداند.

4. دانش کافی و توانایی هدایت و مدیریت امواج بزرگ دعوت، قیام، فروپاشی نظامهای پیشین، ساخت نظامهای جدید دینی و تداوم دعوت و بیداری را داشته باشند. نه اینکه مردم را بر آشوباند و به حرکت درآورد، سپس کنار بکشد یا از تداوم این کار عظیم ناتوان باشد.

5. یقین و شجاعت و جسارت ایستادگی یک تنه در برابر همه مشرکان و کفار جهان را داشته باشد و از کثرت اهل باطل و ملامت و تمسخر آنها به شک و سستی مبتلا نشود.

6. با عامه مردم و مؤمنان سعه صدر و خوی بزرگوارانه و نرمش و فروتنی داشته باشد و آنها را تحمل کند و چون پدری مهربان برایشان باشد و متقابلاً در برابر مشرکان، کفار و مترفین (ثروتمندان، شهوت پرست و لذت جو و افزون طلب) برای خدا، خشمگین، خشن و سخت گیر باشد و خشنودی و ناخشنودی اش معطوف به امر و رضای حق تعالی باشد.

7. بر دعوتش پافشاری و استقامت داشته باشد و بر تداوم و استمرار آن اصرار نورزد و با آنچه بر دعوتش، فتور و سستی عارض کند، مبارزه نماید. اگر دعوتش به بیداری دینی جامعه هدف انجامید دچار شکفتی نشود و از آسیبهای آینده غافل نباشد.

رابطه مستقیم «بیداری اسلامی» و «بازیابی تمدن اسلامی»

هر اهل اندیشه‌ای ادراکی اجمالی از مفهوم تمدن دارد و در اینجا مناسبتی برای بحث از مفهوم و معنای آن نیست. اما اجمال همه نمادها مظاهر عادی و معنوی و عرفی و شرعی هر جامعه در یک دوره زمانی طولانی (نه یک مقطع زمانی خاص) مشمول معنای تمدن است و هر تمدنی هم ویژگی‌هایی دارد. غرض ما از «احیای تمدن اسلامی» بازیافت ویژگی‌های تمدنی است که پیامبر اکرم (ص) و وصی او در صدد ایجاد آن با محوریت «مکارم اخلاقی» و «شریعت» بودند نه تمدن اسلامی عصر اموی یا عصر عباسی. با چنین تعریف و غایتی، پیداست همانطور که سرآغاز تمدن اسلامی نبوی (ص) دعوت اسلامی بود، سرآغاز احیای تمدن اسلامی نیز تجدید دعوت نبوی (ص) خواهد بود. از این رو تحولاتی که ناشی از فعالیت دعوت کننده‌ای به سوی خدا نباشد به بازیابی تمدن اسلامی نخواهد انجامید. این تمدن ضرورتاً باید شریعتمدار و اخلاق محور باشد و بین عناصر مادی و معنوی اش تعادل قرآنی و اعتدال محمدی (ص) وجود داشته باشد. بنابراین: دعوت نظام‌سازی‌های اجتماعی اسلامی بیداری اسلامی خیزش و نهضت اسلامی انقلاب اسلامی بازیابی (احیای) تمدن اسلامی این مراحل با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند: «دعوت اسلامی» به شکلی عام و فراگیر ممکن است مرزهای

جغرافیایی را طی کند (مثلا دعوت امام خمینی (ره) که گر چه خطاب به ایرانیان بود، ولی توسط بسیاری از جوامع اسلامی و غیراسلامی دریافت و مؤثر واقع شد. دعوت پیامبر اسلام (ص) و نیز دعوت امام حسین (ع) نیز همین طور بودند)؛ بیداری اسلامی نسبت به دعوت اسلامی خاص است ولی نسبت به مرحله بعدی، عام و فراگیر (در همه جوامع اسلامی) است؛ خیزش اسلامی هم نسبت به بیداری اسلامی خاص است و در بعضی از آن جوامع رخ داده یا می دهد، انقلاب اسلامی در حکم خاص الخاص است زیرا تنها در دو سه جامعه از جوامعی که وارد حالت نهضت شدند، اتفاق افتاده است. از جمله در ایران و عراق و افغانستان؛ نظام سازی اجتماعی اسلامی که پس از پیروزی در انقلاب اسلامی رخ می دهد، «اخص خواص» است و اختصاص به ایران دارد (افغانستان به دلیل «عصبیت قومی» و «تفرقه مذهبی» از مرحله نهضت به مرحله دعوت یا بیداری پس رانده شد و عراق به علت سرکوبگری شدید صدام و تفرقه قومی و مذهبی و دخالت بیگانه، به مرحله نهضت عقب رانده شد و احتمالا به تدریج دچار استحاله خواهد شد)؛ مرحله بازیابی تمدن اسلامی در واقع صورت غایی و حاصل نهایی همان مرحله نظام سازی است.

از جمله نشانگان بازیابی تمدن اسلامی در ایران عبارت اند از: احیای عملی «اتحاد اسلامی»؛ محورسازی عملی اندیشه «توحید و حاکمیت ولایی»؛ اهتمام عمومی نظام های اجتماعی و مدیران به امور مسلمین؛ احیای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و خیرخواهی؛ همراهی و اختلاط و امتزاج دین و معنویت و اخلاق با نظام های اجتماعی؛ احیای عملی و مؤثر تعابیری چون «بیت المال مسلمین»، «قرض الحسنه»، «ارتش اسلامی»، «مرزداران»، «دارالاسلام و دارالحرب»، «جهاد و دفاع مقدس»، «تصرف فقیه در انفال»، «عدالت اسلامی»، «آماده سازی قوا برای بازدارندگی» و...؛ احیای ادبیات و هنر اسلامی، توجه و اهتمام به امور عبادی چون «نماز جمعه»، «نماز عید»، «اعتکاف» و... احیای عملی و نظری «برائت از مشرکین» شناسایی و مبارزه با تحریفات عقیدتی، مثلا درباره صبر و تقیه و امثال آن، احیای تفسیر متافیزیکی از وقایع طبیعی و انسانی با تعبیر دینی، احیای اصولی چون «عزت اسلامی»، «قطع ید کفار از مسلمین» و «نفی سبیل کفار بر مسلمین» که همگی دارای ویژگی جداسازی دینی هستند و مغایر با تمدن سکولار است؛ احیای عملی و نظری شهادت در راه خدا (مرگ مقدس)؛ احیای ارزش هایی چون غیرت، فتوت، حجاب، عفت؛ احیای روح ساده زیستی و ناچیز شمردن ارزش ثروتمندی و ثروتمندان، مذموم شمردن ربا و تلاش برای بانکداری اسلامی، اهتمام به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و ستم؛ احیای دو اصل مشورت و بیعت در چارچوب مردم سالاری دینی؛ توجه به منع مصرف بی رویه (به خلاف تمدن مصرف گرای مادی)، توجه به تولید علم و دستیابی به نوترین دانش ها و پیشرفته ترین فن آوری ها؛ و بالاخره ظهور هوشمندی و سرعت انتقال و سرعت تصمیم گیری و خلاقیت در پاسخ به محیط و تصرف در آن در چارچوب شریعت که رکن رکن و جوهر اصیل

تمدنی پیشرفته و اسلامی خواهد بود و در ایران قابل تحقق است.

توجه به دو نکته لازم است:

اول اینکه در بیداری اسلامی ایرانیان، سه عامل نقش علت و محرک داشتند: ترویج اخلاق اسلامی (نظری و عملی) توسط عالم ربانی؛ بیان عقاید اسلامی و تعارض و برتری آن نسبت به باورهای رایج غیردینی غربی و شرقی؛ بیان احکام شرعی توسط فقهای عامل و مستقل و اثبات مغایرت وضع موجود با آن احکام. همین سه عامل امروز هم فعال و در مقابله با آسیب‌های بیداری بسیار مؤثرند و جالب اینکه انقلاب اسلامی ایران ثابت کرد که علمای اخلاقی، رهبران مؤثرتری هستند و اخلاق، عامل اول و برتر در تحول اجتماعی مثبت اسلامی است.

دوم اینکه بیداری اسلامی باعث بروز نشانه‌ها و آثاری می‌شود که می‌تواند از آنها پی به آن برد، از جمله تغییر گروه‌های مرجع؛ تغییر در لباس و آرایش و مسکن و خوراک مردم؛ کاهش نفوذ و محبوبیت و حرمت ثروتمندان؛ پیدایش احساسات برادری نسبت به هم؛ تغییر مثبت در نهادهای اجتماعی از جهات مختلف (نسبت به پیش از دعوت اسلامی)؛ تکثیر مؤسسات خیریه غیرانتفاعی و عام‌المنفعه آموزشی، بهداشتی و اقتصادی؛

کثرت حضور مردم - به خصوص جوانان - در مساجد، بروز کاربردهای دینی و اجتماعی متعدد برای مساجد علاوه بر عبادت جمعی در آنها؛ تغییر در نحوه تفریحات و استفاده از اوقات فراغت، توجه بیشتر به کسب دانش‌های مختلف و به خصوص دانش‌های دینی و ایجاد پل بین دین و علم از طریق نظریه‌سازی‌های دینی در علوم انسانی، توجه به محرمات در علمی چون پزشکی که مستلزم معاشرت با نامحرم است و تلاش برای دستیابی به راهکارهای پرهیز از گناه و... پس از سید جمال‌الدین، جریان‌هایی (به خصوص اخوان المسلمین) در مصر برخی تحولات مذکور را پدید آوردند که بی‌شک نشانه بیداری اسلامی بود. ایران بین سالهای 43 تا 57 نیز کم و بیش چنین نشانگانی داشت.

ویژگی‌های تمدن‌های پیرامون جمهوری اسلامی

تمدن‌های پیرامون انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از شرک (هلنی - هندوی) و یهودیت و مسیحیت است که ویژگی ممتاز همه آنها را «سکولاریسم» (دنیوی‌گری) می‌دانیم و ضروری است برای مبارزه با شبیخون فرهنگی آنها، ویژگی‌هایشان را بشناسیم. مهمترین خصوصیات تمدن‌های سکولار عبارتند از:

1. اومانیسیم (انسان‌محوری) در همه شئون زندگی به جای خدا‌محوری.
2. تبرج و گرایش به زینت و تجمل فوق‌العاده و شاخص و انگشت‌نما شدن؛ این ویژگی هم در زندگی زنان و هم در معماری مشهود است.

3. استعلا (برتری جویی) و افساد و تفرقه افکنی.

4. تحزب و گروه گروه شدن و ارضای تمنیات جاه طلبانه (تحت عنوان مشارکت) و ابزار وجود (خود نمودن).

5. فردگرایی و لذت طلبی.

6. لهو و لعب (بازی و سرگرمی) بدون توجه به ماهیت گذاری دنیا و انتقال به آخرت.

7. دوستی شدید زندگی دنیا و حرص بر آن و ترس از مرگ. (که به صورت اندیشه تراژیک، تم اصلی آثار معروف ترین نویسندگان غربی مانند آلبر کامو و فرانتس کافکا و آندره مالرو و ژان پل سارتر است).

8. قدرت محوری (اراده معطوف به قدرت).

9. اسطوره گرایی شبه فلسفی در همه چیز که در لوای آن، انسان به خود جرأت می دهد علیه اراده خداوند قیام نماید. و این را رمز پیشرفت خود می داند. همین اندیشه رقابت با خداوند که ریشه در اسطوره های یونانی و توراتی دارد، سبب انهدام بنیادهای امنیت روانی و آرامش انسان غربی و پیدایش اندیشه تراژیک و بی اعتمادی میان غربی ها شده است.

10. مبارزه با شرم و آزر و تحسین بی حیایی و فقدان شرم، در آثار مختلف ادبی و هنری که ریشه در نسیت اخلاق و مبارزه با گزاره ها و ملاک های مطلق دینی و اخلاقی دارد. از نظر اسلام، حیا و دین با عقل ملازمه دارند و از نظر غربیان معارضه.

باید توجه کرد که تهاجم فرهنگی جریانی ساده و متشکل از مجموعه رفتارها نیست بلکه همانند سایر امور اجتماعی، بسیار پیچیده و شامل رفتارها (کنش ها) و عکس العملها و برآیند اعمال و عکس العمل ها (برهم کنش ها) است. لذا گاهی تهاجم ارادی به تهاجم ساختاری و خود به خودی و عنصر بیگانه به تفکر بومی و تولید فرهنگی داخلی مبدل می شود و خودی ها ناخواسته چنان تفکر و عمل می کنند که بیگانگان می خواهند و از مهمترین راه های مبارزه با آن بی اعتمادی به بیگانگان، کاهش رابطه و تماس با آنها، پرهیز از شباهت یافتن ظاهری و باطنی به کفار و بالاخره مطالعه عمیق و جدی در قرآن و سنت و نیز در فرهنگ و تمدن غرب و شرق است.

باید توجه داشت که وقتی حالت «بیداری اسلامی» پیدا شود، در واقع اکثریت جامعه به هویت اصیل و حقیقی خود توجه خواهند کرد و همین عامل، باعث اصولگرایی اسلامی خواهد شد. حال اگر جامعه ای شیعی اثنی عشری باشد، به حدیث، فقه و کلام شیعی و ولایت ائمه اطهار (ع) و روش های زندگی و کار آنها و خاستگاه قرآنی آن روشها خواهد گروید و خواهد کوشید از آنها الگوبرداری کند و اگر جامعه ای سنی باشد؛ به حدیث، فقه و کلام تسنن و سیره صحابه توجه بیشتری کرده و سلفی مذهب و به عبارت دیگر وهابی (مذهبی نه سیاسی) خواهد شد و می دانیم که تشیع به دلیل اعتقاد به تقیه، ملایمت و

سازگاری خردورزانه بسیار بیشتری در برابر مقتضیات زمان و شرایط اهل کفر و اهل ایمان دارد و اگر کفار معترض نشوند شیعه به خاطر حفظ موجودیتش معترض آنها نخواهد شد. اما از بنیادگرایی سلفی، امثال القاعده بر می‌خیزد که به تروریسم نه تنها علیه کفار و مشرکین، بلکه علیه شیعیان، معتقد است اما ناگزیر هر دو برخاسته از نوعی بیداری اسلامی هستند.

بیداری اسلامی در میان شیعیان امامیه، به ظهور شریعت محوری، ولایت‌مداری و اخلاق محوری در جامعه می‌انجامد، در حالی که در میان تسنن به سلفی‌گری، که امروزه در تمام جوامع سنی از مراکش و الجزایر تا اندونزی و ژگی بارز انقلابیون اهل سنت است. متأسفانه بسیاری از سلفی‌ها، شیعیان را دشمن مفروض و مبارزه یا مقاتله با آنها را فرض دانسته‌اند؛ چنانکه در عراق کنونی و در افغانستان دیروز دیده شده و می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از عمده‌ترین نقشه‌های آمریکایی درگیر کردن شاخه‌های مختلف بیداری اسلامی یا دینی با یکدیگر است. جالب این است که جوامع سنتی و جوامع غیراسلامی که داعی متنفذی ندارند تا آنها را به بیداری و تغییر وضع شیطانی موجود جهان برانگیزد، تحت اثر دعوت اسلامی امام خمینی (قدس سره) تحریک و بیدار شده‌اند و تمام امواج معنویت‌گرایی که امروزه خواهان بازگشت معنویت یا اخلاق یا دین یا شریعت، به نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، آموزشی و...) هستند، ریزه‌خوار خوان انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شوند، چه پسندند و چه نپسندند.

بازیابی فراگیر تمدنهای بشری بر اثر بیداری فراگیر اسلامی

بازگشت به خویشتن (بازیابی تمدنی) به اسلام یا ایران منحصر نیست. بلکه اولاً این خیزش جدید در تمام ممالک اسلامی جریان دارد و اگر چه در ایران حاکمیت یافته و نهادینه شده است ولی در سایر جاها به صورت غیررسمی وجود دارد و رو به رشد است. نمونه‌هایی از آن در پیروزی جبهه نجات اسلامی الجزایر در انتخابات شهرداری‌ها (که توسط دموکراسی غربی و حشیانه سرکوب شد!!) و پیروزی حزب رفاه ترکیه به رهبری نجم‌الدین اربکان در سال 1375 و اقبال عمومی در جهان اسلام (و حتی مسلمانان در جهان غرب) به حجاب و شعائر دینی و اعتماد به نفس دینی آنها مشهود است. ثانیاً این امر در تمام جهان و در همه تمدن‌ها در جریان است و هویت این تغییر هم دینی است. به قول ساموئل هانتینگتون: «...در بسیاری از نقاط جهان مذهب، آن هم به صورت جنبش‌هایی که بنیادگرا لقب می‌گیرند، در جهت پر کردن خلأ هویت حرکت کرده، به هر حال شرایط جنگی بیداری اسلامی بیداری عمومی، رسوایی هر چه بیشتر تمدن غرب در اندیشه مسلمانان، تسریع در بازیابی ارزش‌های فراموش شده یا سست شده نظیر جهاد، شهادت، صبر، فداکاری و جانبازی و بسیاری دیگر از عناصر تمدنی و بالاخره موجب اتکا به نفس و تلاش در شناسایی نقاط ضعف خود و به دست آوردن قابلیت‌های علمی و فنی لازم برای ساختن بدنه مادی تمدن اسلامی گردید. پس جنگ چون حربه‌ای دوسویه است: از جهتی موجب تخریب و

انهدام می‌شود و از سوی دیگر باعث تمدنی جدید می‌گردد. به عنوان مثال اگر شکست ایرانیان در جنگ چالدران نبود، پیشرفت‌های تمدنی بزرگ شاه عباس اول کاستی می‌یافت. جنگ‌ها سبب تکامل تکنیک‌های دفاعی و تهاجمی و پیشرفت تکنولوژیک می‌شوند. جنگ‌ها زاده تمدن‌ها، حفاظت‌کننده از تمدن‌ها و نابوده‌کننده تمدن‌ها می‌باشند.

خوشبختانه در ایران پس از جنگ سهم اعظم ثروت ملی صرف بازسازی مادی تمدن ایرانی - اسلامی (که مقدمه تمدن بزرگ اسلامی است) شده است و این هوشمندی که شاید تقدیر الهی هم باشد، موجب تضمین بازار تمدن اسلامی (که حتماً به شالوده اقتصادی و صنعتی بسیار مستحکم و قدرت مالی سترگی نیاز دارد) گردیده است. اما در سایر نقاط جهان چنین نیست. خصوصاً در رقابت‌های کنونی بین چین و آمریکا باید این نکته دور از نظر نماند که این امر یکی از راه‌های تحقق انهدام ناقص تمدنی خواهد بود. جهان امروز چنان پیشرفته و پیچیده است که هیچ یک از ادیان کنونی غیراسلام نمی‌تواند پاسخگوی هم‌زمان نیازهای مادی و معنوی بشر بوده باشد و تنها جایگزین ممکن برای اسلام، همان آئین ترکیبی مسیحی - یهودی - شرک است که آن هم بشریت را به فلاکت کنونی دچار کرده است. از نظر تمدن کنونی غرب، «جنگ ادامه سیاست است و با وسایل دیگر» زیرا جنگ نیز چون سیاست برای واداشتن طرف مقابل به تمکین درباره اراده خود و برای اهداف ملی صورت می‌گیرد. (67) در حالی که از نظر ما مسلمانان جنگ نیز چون صلح یک واقعیت و ناشی از ماهیت تضادانگیز محدودیت مادی و ذات سیری‌ناپذیر انسانها می‌باشد و ما در جنگ و صلح مأمور به تکلیف هستیم و در پاسخ به اینکه «آیا جنگ ذاتاً و به صورتی چاره‌ناپذیر نوعی شر فی‌نفسه است؟» (68) جواب می‌دهیم که جنگ یک واقعیت است و اگر «نتایج خوب» برای سعادت انسانها داشته باشد، خیر و گرنه شر است. این دیدگاه دفاع را مقدس می‌شمرد و تجاوز را پلید. پس جنگ‌های دفاعی برای ما مقدس است.

به هر حال دفاع ایران در برابر جهان غرب در مرزهای عراق - ایران، آثار بسیار مفیدی بر نضج تمدن اسلامی خواهد داشت. به تعبیر آرنولد توین بی مهمترین انگیزه‌های ظهور تمدن تحت تأثیر چند اصل است: (69)

1. شرایط سخت زندگی، اما نه به حدی غیرقابل تحمل.

2. فشار خارجی در مرزها به گونه‌ای مستمر.

3. محرومیت‌ها و جریمه‌ها. (مثلاً محاصره اقتصادی، غرامت، مالیات سنگین و...)

مقوله «تهاجم فرهنگی» علی‌رغم عبارت ساده و ظاهری آن مفهوم و جریانی بسیار پیچیده دارد که هدف نهایی آن از بین بردن خلوص یک آیین و تمدن و وارد کردن عناصر بیگانه به آن و در نهایت همگون‌سازی آن با محیط پیرامونش می‌باشد. این بحث خصوصاً برای کشورهای از جهان سوم مطرح می‌شود که انقلابی مبتنی بر عقیده‌ای مخالف ایدئولوژی حاکم در

جهان نموده‌اند. از آنجایی که به برآمدن تمدن اسلامی از ویرانه‌های استعمار قرن نوزدهم و بیستم معتقدیم، باید متوجه مقوله تهاجم فرهنگی به عنوان مهمترین روزه‌های رخنه دشمنان انقلاب اسلامی باشیم؛ تهاجم فرهنگی مقابل صدور انقلاب است.

پاسخ جهان پیرامونی به مفهوم صدور انقلاب سه گونه است:

الف) پذیرش پیام انقلاب، ب) سکوت در مقابل انقلاب (بی تفاوتی)، ج) تهاجم فرهنگی و غیر فرهنگی.

انقلاب اسلامی ایران با هر سه پاسخ روبه‌رو شده است: پاسخ اول را از طرف ملل اسلامی همچون ملت‌های افغانستان، عراق، بحرین، لبنان، فلسطین، مصر، الجزایر و غیر آن دریافت کرد که خواهان تغییر وضع موجود هستند. کشورهایی چون پاکستان، بنگلادش، ترکیه و نیز بیشتر کشورهای جهان سوم پاسخ دوم را دادند. پاسخ سوم از نظر نظامی و اقتصادی توسط آمریکا، انگلیس، فرانسه، شوروی سابق و سایر کشورهای پیشرفته صنعتی که خواهان حفظ وضع موجود بودند و نیز رژیم‌های دیکتاتور منطقه که خواهان پر کردن خلأ سیاسی ناشی از سقوط پهلوی بودند داده شد و از نظر فرهنگی و اقتصادی هنوز هم خصوصاً از طرف آمریکا و اروپای غربی و همچنین جریانی از وهابیت مذهبی سیاسی در کشورهای پیرامون ایران ادامه دارد. غرب در پاسخ به مفهوم بیداری اسلامی که ذات آموزه‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی است، به تعبیر کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن 21 به دنبال دنیا‌های خیالی است که در رأس وعده‌های مدرنیته برای جهان قرار داشت. نوشتن سناریوهای جهانی که ناشی از تخیل فراگیر ساختن بهشت زمینی بر اساس باورهای لیبرال - دموکراسی است به هیچ عنوان اندیشه‌های جدیدی را برای رستگاری بشر بر نمی‌تابند. بیداری اسلامی در تضاد شدیدی با دنیا‌های خیالی غرب است.

در اتوپیا‌های غربی تنوع افکار و اندیشه‌ها، تکثرگرایی عقیدتی و بسیاری از آن چیزهایی که به عنوان آرمانهای آزادی، حقوق بشر، امنیت و عدالت معرفی می‌کنند شعار دروغینی بیش نیست. از دیدگاه غریبان جهان آینده وقتی روی صلح و امنیت را خواهد دید که همه چیز مطابق استانداردهای اتوپیای لیبرال دموکراسی باشد. جهان آینده در صورتی صلح دموکراتیک را شاهد خواهد بود که سه شرط اساسی زیر را دارا باشد:

1. معیارهای مردم‌سالارانه چیره شوند و این معیارها برای همکاری‌های اقتصادی و آسایش همگانی مناسب باشند.
2. تضادهای تند عقیدتی وجود نداشته و در عین واقعی بودن تفاوت‌های فرهنگی، کشورها به یکدیگر نزدیک شوند نه اینکه شکاف میان آنها بیشتر شود.

3. سطح پیشرفته‌ای از همکاری سیاسی دولتها به دست آید و حفظ شود. (70)

اگر چه شعارهای مذکور ظاهر فریبنده‌ای دارد اما باطن آن چیزی جز استاندارد کردن همه جهان بر اساس اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غرب و از بین بردن سایر فرهنگ‌ها، باورها، اندیشه‌های سیاسی و نظام‌های اجتماعی غیر غربی نیست. تجربه تهاجم به افغانستان و عراق توسط آمریکا مثال زنده‌ای برای این یکسان‌سازی جهانی است. آمریکاییان در سند استراتژی ملی آمریکا برای عراق آشکارا موضع جهان غرب را در مقابل بیداری اسلامی و احیای تمدن اسلامی اعلام می‌کند. انقلاب اسلامی در حداقل تأثیرات خود الگوی نظام‌های غربی را در حوزه سیاست و توسعه اجتماعی در جهان اسلام مورد تردید قرار داده است. پیشرفت چشم‌گیر جمهوری اسلامی در کمتر از یک دهه علی‌رغم مشکلات ناشی از جنگ و تحریم‌های اقتصادی و سیاسی می‌تواند الگوی مناسبی برای نظام‌های سیاسی و توسعه اجتماعی در جهان اسلام باشد. حضور آمریکا در افغانستان و عراق بی‌تردید مقابله با الگو و نحوه بیداری جهان اسلام است. اگر جنگ با کمونیسم بهانه‌ای برای ابقای نفوذ و سلطه آمریکا بر جهان به ویژه کشورهای اسلامی در دوران جنگ سرد بود، اکنون جنگ با تروریسم بهانه جدیدی برای سلطه‌گری و تجاوز است. آمریکا در سند استراتژی ملی خود در عراق به این حقیقت اعتراف می‌کند: «جنگ با تروریسم چالش تعریف‌کننده نسل ماست. همانگونه که کمونیسم و فاشیسم چالش‌های تعریف‌کننده نسل‌های پیشین بودند.» (71) اما چه کسی گفته است که پدرخواندگی رویارویی با چنین چالشی که ساخته دست غربیان و تجاوزات آنها به دیگر ملتهاست با آمریکا است؟ دولتی که خود با اعتراف پژوهشگران غربی در کمتر از 50 سال حدود 40 جنگ و تجاوز و کشتار و ترور رهبران مردمی جهان و... را به عهده داشته است چگونه می‌تواند جهانی آزاد و فارغ از خشونت و کشتار رهبری کند؟ کشوری که خود در تولید سلاح‌های کشتار جمعی مخرب و به کارگیری آن علیه ملت‌ها سرآمد همه کشورهای تجاوزگر جهان در طول تاریخ بوده است. چگونه می‌تواند به همین بهانه به کشورهای دیگر حمله کند و به کشتار مردم بی‌گناه دست یازد؟

آمریکاییان می‌نویسند: «از نظر اخلاقی شایسته است به مردم عراق یاری رسانیم. آمریکا دوستان خود را هنگام مواجهه با تیره‌روزی تنها نمی‌گذارد.» (72) اما همه آنهایی که آگاهی سطحی از تاریخ تحولات سه دهه اخیر جهان دارند می‌دانند که بیشترین تیره‌روزی مردم عراق و منطقه ناشی از حمایت‌های بی‌چون و چرای غربیان از دیکتاتورهای منطقه برای مقابله با بیداری اسلامی و در رأس آن دیکتاتور عراق است. اگر عراق سابقه ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را داشت چه کسی امکانات ساخت را در اختیار این رژیم قرار داد؟ حقیقت آن است که جهان غرب به سرکردگی آمریکا در مقابل بیداری اسلامی شدیداً در معرض خطر از دست دادن منافع ارزان قیمت جهان اسلام قرار دارد. اسلامی شدن رژیم‌های این منطقه و

نابودی حکام ظالم مدافع غرب و آمریکا در این منطقه مترادف با از دست رفتن استراتژیک ترین سرزمین ها با منابع طبیعی سرشار قابل بهره برداری برای جهان غرب است. هر الگویی غیر از الگوهای رشد و توسعه دیکته شده توسط غربیان در این منطقه مترادف با آگاهی و بیداری مردم منطقه و از دست رفتن این منابع سرشار می باشد. الگوی رشد و توسعه جمهوری اسلامی با همه اشکالاتی که فعلا در آن وجود دارد در کمتر از دو دهه با همه فشارهای غربی، نور امید جدیدی را میان مسلمانان و بیداری جهان اسلامی ایجاد کرده است. جهان غرب به رهبری آمریکا با ورود به منطقه در حقیقت آمده است که با چنین الگویی مقابله کند. آمریکا به بهانه مقابله به تروریسم آمده است تا زمین را در یکی از استراتژیک ترین مناطق جهان به تصرف درآورد تا از این طریق اقتصاد سرمایه داری، امنیت لیبرالیسم و رشد و توسعه الگوی غربی را در دهه های آتی از خطر بی ارزش شدن و سقوط در منطقه و جهان نجات دهد.

حقیقت دارد که آنچه در عراق و افغانستان می گذرد بر سرنوشت نسل های آتی مسلمانان تأثیر بسزایی دارد و همچنین تأثیر عمیقی بر امنیت ایدئولوژیک غرب خواهد داشت. ایدئولوژی بدسگال لیبرالیسم با پیشرفت آزادی و عدالت و بیداری اسلامی در منطقه و بازیابی تمدن اسلامی و همچنین به رسمیت شناختن این واقعیت - که تمام مردم جهان حق زندگی براساس باورها، بینش ها، گرایش ها و قوانین مبتنی بر ارزش های خود را دارند - شدیداً مقابله می کند و با ترویج تروریسم، جنگ، خشونت طلبی، سرکوب، ترس و تجار و طلبی به نوعی با تبلور هر گونه اندیشه جدید در جهان پر از اضطراب و وحشت دموکراسی لیبرال، به مقابله بر می خیزد و امید و خوش بینی به آینده را در جهان اسلام از بین می برد. آمریکا با ایجاد بی ثباتی در یک منطقه حیاتی، تضعیف بیداری اسلامی و کشورهای مسلمان، امواج اسلام گرایی در حال رشد را در منطقه تضعیف می کند تا از این طریق، بقای نظام های لیبرال دموکراسی غربی و حامیان دیکتاتور و مستبد آنها را در منطقه تضمین نماید و این مهمترین چالش بیداری اسلامی در دهه های آتی در کشورهای مسلمان است.

پاورقی ها:

1. رک: ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، 1410 هـ.ق، ج 11، ص 497-499، و ح 15، ص 258-262.
2. رک، قرآن نساء / 102، کهف / 28، انعام / 131، اعراف / 146، 136، 179، 172 و 205، یونس / 7. 82، نحل / 108، روم / 7، یاسین / 6، یوسف / 3، مریم / 39، انبیا / 1 و 97.
3. رک: همان، حجر / 3، و ر / 37، لقمان / 6، منافقون / 9، جمعه / 11، تکوین / 1.
4. رک. همان، انعام 32 و 70، اعراف / 51، عنکبوت / 64، محمد / 36، حدید / 20.
5. رک: پل تیلیش، شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران علمی و فرهنگی، 1375، ص 95-204. البته تلاش های

دیگری هم از جانب علمای غربی به خصوص روانشناسان و روانکاوران صورت گرفته که بر تمرکز و امور دنیوی و فراموشی مرگ یا پذیرش مرگ به عنوان یک واقعیت زیبا در انتهای زندگی تکیه و تأکید دارد و موازی یا به عبارتی مکمل اندیشه تراژیک است.

6. رک: - یان مکنزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م، قائد، تهران، مرکز، 1375

- جان پلامناتر، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، 1376، ص 71-242.

7. یکی از نمایندگان مجلس آمریکا از حمله به افغانستان و عراق گفته بود که طرفداران آمریکا مؤمن و مخالفان آمریکا

کافر هستند! پیشوایان آمریکا نیز مانند فرعون خود را معبود انسانهای قرار داده‌اند!

خداوند در آیه 146 سوره اعراف می‌فرماید: «من آنان را که در زمین به ناحق و از روی کبر دعوی بزرگی کنند، از آیاتم

رویگردان و معرض و منصرف می‌کنم که هر آیتی ببینند، به آن ایمان نیاورند و اگر راه رشد و هدایت یابند آن را

نمی‌پیمایند و به عکس اگر راه جهل و گمراهی یابند آن را راه خود قرار می‌دهند، این به جهت آن است که آنها آیات ما را

تکذیب کرده و از آن غافل بوده‌اند.»

8. رک: نیل پستمن، تکنوپولی (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، تهران، سروش، 1373.

9. رک: رنه گنون، سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1361، ص

87-317.

10. رک: - آ. ایوانویچ اپارین، پیدایش و سیر تکاملی حیات، ترجمه مصطفی مفیدی، تهران، روزبهان و جهان کتاب،

1358.

- اپارین و فسکف، پیدایش و انتشار حیات در عالم، نورالدین فرهیخته، تهران، معدل.

11. رک: یوآخیم واخ، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، سمت، 1380.

- تی. بی. باتومور، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، تهران. کتابهای جیبی، 1357، ص

270 - 282.

جرج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در قرون جدید، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، 1374، ص 21-28،

- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، 1381، ص 496-525،

- ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی، 1374، ص 373-391 و 571-609.

- آگ برون و نیم کوف، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آریان پور، تهران، گستره، 1380، ص 285، 396.
12. رک: مارتین بوبر، کسوف خداوند، ترجمه عباس کاشف و ابوتراب سهراب، تهران، فرزانه روز، 1380.
- کارل باسپرس، نیچه و مسیحیت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، سخن و شهباب، 1380.
- فریدریش ویلهلم نیچه، دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، پرسش، 1376.
- هگل استقرار شریعت در مذهب مسیح، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه، 1369.
13. رک: - کالین بلیک مور، ساخت و کار ذهن، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، فرهنگ معاصر، 1366.
- گرهارد وچین لسنکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1369.
- آنتونی بارنت، انسان، ترجمه محمدرضا باطنی و ماه طلعت نفرآبادی، تهران، نشر نو، 1366
- گ. و. هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)، 1356، ص 135 - 146.
- ه. استیورات نیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، علمی و فرهنگی، 1373.
14. سخنی معروف از نیچه، که بعضی از روشنفکرانهای جوامع اسلامی نیز آن را به واقع نشخوار می‌کنند!
15. کتاب مردمی نه چون دیگران (اثر مایکل کامن، ترجمه احمد آرزمی، چاپ دانشگاه تهران در سال 1355) نمونه‌ای از این دست درباره جامعه آمریکاست.
16. نیل پستمن، زندگی در عیش و مردن در خوشی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران، سروش، 1373.
17. رک: جلال رفیع، در بهشت شداد، تهران، اطلاعات، 1373، ص 235-250 و 402-408.
18. رک: - خوسه ارتگا ای گاست، انسان و بحران، ترجمه احمد تدین، تهران علمی و فرهنگی، 1376.
- مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه و تدوین حسینعلی نودری، تهران، نقش جهان، 1380.
- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، حسینعلی نودری، تهران، نقش جهان، 1380.
19. رک: - اریک هابزبان، صنعت و امپراطوری، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، انتشارات ما، 1361.
20. درباره آزادی و برابری رک:
- هار ولدجی لاسکی، سیر آزادی در اروپا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، کتاب‌های جیبی، 1353.
- موریس کرنستون، تحلیلی نوین از آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران، امیرکبیر، 1359.
- آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، 1368.

- ب. اف. اسکى، فرانسوى آزادى و منزلت، ترجمه محمدعلى حميد رفيعى، تهران، تنديس و سكه، 1364.
- براتراند راسل، آزادى و سازمان / پژوهشى در بنياد سوسياليسم و ليبراليسم، ترجمه على رامين، تهران، امير كبير، 1357.
21. رك: رنه گتون، همان، ص 255 - 262. وى اعتقاد اكثر مردم را به آخرت لفظى، مجرد و غير مؤثر مى داند و تصريح مى كند كه «اگر ما به بقاى پس از مرگ كاملاً مطمئن بوديم، ديگر نمى توانستيم به مطلب ديگرى فكر كنيم.» (همان، ص 262).
22. در آلمان نازى چنين اتفاقى افتاد. رك: اريك فروم، گريز از آزادى، ترجمه داود حسيني، تهران، گلشائى و ارسطو، 1363.
23. در اين زمينه رك:
- پست مدرنيته و پست مدرنيسم (تعريف - نظريه ها و كاربست ها) ترجمه و تدوين حسينعلى نوذرى، تهران، نقش جهان 1380.
- آشورى و ديگران، سنت - مدرنيته - پست مدرن، دفتر نخست، تهران، صراط، 1375.
- درباره آثار ادبى پست مدرن رك:
- حميدرضا فردوسى، پست مدرنيزم و نشانه شناسى در ادبيات داستانى، مشهد، سياوش، 1376.
24. رك: الوين تافلر، شوك آينده، ترجمه حشمت الله كامرانى، تهران، سيمرغ، 1374.
- آلوين تافلر، موج سوم، ترجمه شهين دخت خوارزمى، تهران، نشر نو، 1363.
- آلوين تافلر، جابه جايى قدرت، ترجمه شهين دخت خوارزمى، تهران، سيمرغ، 1374.
- آلوين تافلر و هايدى تافلر، جنگ و ضد جنگ، ترجمه شهين دخت خوارزمى، تهران، سيمرغ، 1375.
- آلوين تافلر و هايدى تافلر، به سوى تمدن جديد (سياست در موج سوم)، ترجمه محمدرضا جعفرى، تهران، سيمرغ، 1374.
25. رك: - هنرى لو كاس، تاريخ تمدن دكتور عبدالحسين آذرننگ، ج 1، تهران، سخن، 1382، همان، ج 2، ص 765 - 805، 1023-1108، 1323-1338.
26. شامل سكولاريسم طبيعى و سكولاريسم اجتماعى (كاهش نفوذ در جامعه).
27. رك: پرفسور دكتور سيد محمد نقيب العطاس، اسلام و دنياوى گرى، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، 1374.
28. رك: ميرچا الياده، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگويى، تهران، سروش، 1375، و ميرچا الياده، اسطوره - رويا -

- راز، ترجمه رویا منجم، تهران، علم، 1382، ص 125 - 158.
29. رک: میرچا الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، 1373، ص 343 - 381.
30. رک: میرچا الیاده، دین پژوهشی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، 1379، ج 2، ص 309 - 342.
31. نیچه، خواست و اراده معطوف به قدرت، ترجمه رؤیا منجم، تهران، مس، 1377، ص 210.
32. به نزدیکی این طرز فکر با آرای یهودی زاده، زیگموند فروید - که در کنار مارکس، یکی از دو سازنده غرب جدید معرفی می شود - توجه و تأمل کنید.
33. همان، ص 211 (یادداشت‌های 255 تا 257)
34. همان، ص 212 (یادداشت 258)
35. همان، ص 215 - 216 (یادداشت 266)
36. همان، ص 219 (یادداشت 271)
37. همان، ص 228 (یادداشت 284)
38. همان، ص 229 (یادداشت 286)
39. همان، ص 290 (یادداشت 385)
40. منسوب به فرانسیس بیکن، کتاب پیشرفت دانش.
41. رک: محمدجواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، کوکب، 1361، ص 47 - 58 و: علی شریعتمداری، فلسفه تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376، ص 329 - 344.
42. رک: جان هرمن رندل و جاستوس باکلر، درآمدی به فلسفه، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، سروش، 1363، ص 242 - 226.
43. رک: همان، ص 242 - 250.
44. رک: ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران علمی و فرهنگی، 1373، ص 102 - 114.
45. رک: ریچارد پاپکین و آورووم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه دکتر سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران، حکمت، 1402 هـ ق، ص 50 - 54.
46. رک: کلیات فلسفه، ص 55 - 64.

- فردریک کاپلستون، کانت، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، دانشگاه صنعتی شریف، 1360. ص 164 - 217.

47. رک: و. ت. ستیس، همان، ج 2، ص 548-567.

48. به نظر می‌رسد انسان متجدد سکولار برای فرار از یاد مرگ، همه‌گونه اسم و سرگرمی‌های مقدور را فراهم کرده و می‌کند. وضعیت انحطاط اخلاقی در این جوامع و تمایل به زندگی طولانی و مرفه دنیوی، باعث هزینه ده‌ها میلیون دلاری برای انجماد تمام بدن یا فقط سر جدا شده سرمایه‌داران پیر و مردنی می‌شود با این تعهد که هر وقت تکنولوژی و دانش پزشکی آنقدر پیشرفت کرد که بیماری لاعلاج ایشان را درمان و طول عمر را میسر کند یا سر ایشان را به بدن جوانی مرده پیوند بزند، از انجماد خارج شده و حیات دوباره‌ای را شروع کنند!

صدها میلیون دلار هزینه می‌شود تا آمادگی پیدا کنند برای نخبگان اقتصادی و سیاسی شبیه‌سازی کنند و عنداللزوم از اعضای بدن موجودات شبیه‌سازی شده و به بدن آنها پیوند بزنند، میلیاردها دلار خرج می‌شود تا شرایط احتمالی زندگی نخبگان مذکور در کرات دیگر در صورت نابودی زمین فراهم شود.

سالانه صدها میلیارد دلار برای تولید سلاح‌های هوشمند کشتار جمعی و سلاح‌های متعارف مصرف می‌شود تا جلوی تهاجم همدیگر را بگیرند و یا در صورت تهاجم، زنده بمانند. میلیون‌ها تن محصولات غذایی در اقیانوس‌ها ریخته می‌شود تا محصولات کشاورزی ارزان نشوند. به قول اوکتاویو پاز، روشنفکر معروف آمریکایی، آمریکایی‌ها در حال سقوط و زوالند و طرفه اینکه از انحطاط خود هم لذت می‌برند!

49. رک: ارنست ماندل، علم اقتصاد، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، 1359، ص 9-474.

- محمدعلی کاتوزیان، آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران، کتابهای جیبی، 1358.

- جون رابینسون، مقدمه‌ای بر نظریه اشتغال، ترجمه احمد شهبهانی، تهران، کتابهای جیبی، 1353.

50. رک: ارنست ماندل، همان، ص 429-764.

- جون رابینسون، فلسفه اقتصاد، ترجمه بایزید مردوخی، تهران، کتابهای جیبی، 1358.

- پل سوئیزی، نظریه تکامل سرمایه‌داری (اصول اقتصاد سیاسی مارکسیستی، ترجمه حیدر ماسالی، تهران، تکاپو و دامون، 1358.

- رونالد میک، پژوهشی در نظریه ارزش، کار، ترجمه مک سوداگر، تهران، موسسه پازند، 1358

- آ. آنیکین، تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر گیلانی، تهران، تیرنگ، 1358.

51. لودویگ، اچ. مای. همان، صفحه 229-227.

52. رک: جوزف استیگلیتز، جهانی شدن و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی، 1382.
- دیوید هلد و آنتونی مک گرو، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس، 1382.
- رامین جهانگللو، جهانی بودن، تهران، مرکز، 1382.
- جرمی فاکس، تقابل های پسامدرن، ترجمه مزدک انوشه، تهران، وزارت ارشاد، 1381.
- «جهانی شدن: نظریه ها و رویکردها»، نگاه حوزه، ش 98-99، بهمن 1382.
53. رک: موريس دوورژه، اصول علم سياست: ترجمه ابوالفضل قاضي، تهران، امير كبير، 1369.
- عبدالرحمن عالم، بنيادهای علم سياست، تهران، نشر نی، 1375.
- استیون تانسی، مقدمات سياست، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، نشر نی، 1381.
- حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سياست نظری)، تهران، موسسه نگاه معاصر، 1381.
- پرفسور ویلفرید روریش، سياست به مثابه علم ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران، سمت 1372.
- ایروینگ فچر، علم سياست، ترجمه محمود کتابی، تهران، دانشگاه علم و صنعت، 2536 (1356)
- مونتی پالمر و لاری اشترن، و چالرز گایل، نگرشی جدید به علم سياست، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، 1367.
54. رک: - جان آر، گیبینز و پوریمر، سياست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، تهران، گام نو، 1381.
- اندرو گمبل، سياست و سرنوشت، ترجمه خشاسار دیهیمی، تهران، طرح نو، 1381.
55. رک: حسین بشیریه، همان، ص 60-62.
56. رک: - والتر باوارات، عملیات کنترل فکر، ترجمه الف کاف، تهران، دابه.
- جان مارکس، سیا و کنترل مغزها، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات، 1368.
- ژان کازینو، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران، امیر کبیر، 1364.
- نوربرت وینر، استفاده انسانی از انسانها، ترجمه مهرداد ارجمند، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372.
57. هربرت مارکوزه، انسان تک ساحتی، ترجمه دکتر محسن مویدی، تهران، امیر کبیر، 1362، ص 86-87.
58. رک: همان، ص 55، 56
59. رک: همان، ص 102، 103.
60. رک: همان، ص 126، 128

61. رک: همان، ص 160، 161

62. رک: همان، ص 237.

63. رک: - ابراهام اچ مزلو، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1375.

- ابراهام هارولد مزلو، افق های والاتر فطرت انسان، ترجمه احمد رضوان، مشهد، آستان قدس رضوی، 1374.

- هنریک میزیاک و ویرجینیا استاون سکستون، تاریخچه و مکاتب روانشناسی، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس

رضوی، 1376، ص 673-697.

64. قرآن. حشر/19.

65. رک: صدرالمتهین، ایقاظ النائین، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1361، ص 1-4.

66. رک: محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1357.

67. بهمن آقایی و غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، شرکت نشر ویس، 1366، ج 3، ص 5-244.

68. همان، ص 9.

69. آرنولد توینبی، سلفه نوین تاریخ، ترجمه و تلخیص بهاءالدین بازرگان، تهران، کتابفروشی فروغی، 1356، ص 6-52.

70. استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن 21، کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ترجمه جلال دهشگی و

دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، 1383، ص 247.

71. «سند استراتژی ملی آمریکا برای عراق» ترجمه احسان صحافیان، روزنامه شرق، 1384/10/14، ص 9.

72. همان

7. بیداری اسلامی و موانع آن در اندیشه امام خمینی (ره)

چکیده

مطالعه بیداری اسلامی و بررسی و تجزیه و تحلیل آن از مدت ها پیش در دستور کار قدرت های قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته اند و هم اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه های مقابله و انهدام و یا به انزوا کشاندن این موج، تلاش های گسترده ای را شروع کرده اند. بسیاری از صاحب نظران در پدیده ی جنبش های اسلامی معاصر

معتقدند که انقلاب اسلامی ایران، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و ازدیاد فعالیت‌های مؤثر در جوامع عربی و اسلامی بوده است.

حدیث این ماجرا را رهبر معظم انقلاب، اینگونه ترسیم کرده‌اند: «قبل از انقلاب اسلامی در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی، گروه‌ها و جوانها و ناراضی‌ها و آزادی‌طلبها یا ایدئولوژی‌های چپ وارد میدان می‌شدند اما بعد از انقلاب اسلامی، پایه و مبنای حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، اسلام شد. امروز در هر نقطه‌ای از دنیای وسیع اسلام - که جمعیت یا گروهی، به انگیزه آزادی‌خواهی و ضدیت با استکبار حرکت می‌کنند- مبنا و قاعده کار و امید و رکنشان تفکر اسلامی است.»

برخی از موانع بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) عبارت است از:

1- تحریف اسلام و وارونه جلوه دادن مفاهیم دینی

2- حکام کشورهای اسلامی

3- تفرق

4- تحجر و جمود مقدس‌نماها

5- روشنفکران‌نماها

6- آخوندهای وابسته به قدرتها و دنیاطلب

مقدمه

بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان سایر کشورها پدیده‌ای است که شگفتی آفریده است. مطالعه این پدیده و بررسی و تجزیه و تحلیل آن از مدت‌ها پیش در دستور کار قدرت‌هایی قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته‌اند و هم‌اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه‌های مقابله و انهدام و یا به‌انزوا کشاندن این موج؛ تلاش‌های گسترده‌ای را شروع کرده‌اند. نشست، کنفرانس، میزگرد، مصاحبه و سمینارهای علمی با شرکت صاحب‌نظران و اندیشمندان در جهت شناسایی هر چه بیشتر گرایش‌های فزاینده دینی تنها بخشی از این تلاش را نشان می‌دهد. سفارش کتاب، پایان‌نامه و فراخوان مقالات، بخش علنی دیگر این کوشش است.

در بخش پنهان این ماجرا، قطعاً صدها پروژه مطالعاتی امنیتی و عملیاتی در دستور کار سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی قدرتهای مخالف اسلام بوده و در حال اجرا می‌باشد که احیاناً برخی از این عملیات به دلایلی آشکار شده است. این تلاش

گسترده همپای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در راستای محدود کردن این تحول و جلوگیری از گسترش بیشتر بیداری اسلامی با حساسیت بیشتر و شدت مضاعفی پیگیری گردید. در همان سالهای نخست پیروزی انقلاب، سران کشورهای سلطه گر به موضع گیری و تهاجم علیه انقلاب پرداخته و راه مقابله با آن را در پیش گرفتند. زیرا کارشناسان و نظریه پردازان این کشورها دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی در دامن زدن به شعله آزادی خواهی، استقلال طلبی، هویت جویی اسلامی و گسترش و تعمیق آن در کشورهای دیگر دارد.

تأثیر انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی

بسیاری از صاحب نظران در پدیده جنبش های اسلامی معاصر معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و ازدیاد فعالیت های مؤثر در جوامع عربی و اسلامی بوده است. نظریه تأثیر پذیری کشورهای اسلامی از انقلاب، مبتنی بر سخنان رهبران جنبش های آزادی بخش و الگوبرداری آنان از انقلاب ایران و مطالعه ی تحولات و رویدادهایی است که در کشورهای اسلامی رخ داده است. امام خمینی خود بر این نکته واقف بودند و به آن افتخار داشتند. «آوای انقلاب بزرگ ایران در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها طنین انداز و افتخار ساز است...» (1) همین نکته را خبرنگاری یک ماه قبل از پیروی انقلاب از امام سؤال می کند: «سوال: آیا فکر می کنید دامنه ی حوادث ایران به ترکیه نیز کشیده شود؟ جواب: نهضت مقدس ایران نهضتی اسلامی است و از این جهت بدیهی است که همه مسلمین جهان تحت تأثیر آن قرار می گیرند.» (2)

خود آگاهی مسلمانان به ویژه در کشورهای اسلامی از قدرت خویش، بازگشت به قرآن، تکیه به فرهنگ غنی اسلامی و الهام گیری از انقلاب ایران مسأله ای نبود که هضم آن برای صاحبان قدرت آسان باشد. الکساندر هیک می گوید: «به نظر من خطرناک تر از این (مشکلات بین المللی) عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اکنون عراق و ثبات تمام رژیم های عرب میانه رو را در منطقه تهدید می کند. این پدیده اگر از کنترل خارج شود منافع ابرقدرت ها را به خطرناک ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.» (3) الهام گیری مسلمانان از ایران همچنان در تدوین کتاب ها و تیراژ و حجم فروش این دست از کتابها، و نیز در رسانه ها و مطبوعات چشمگیر بوده است.

مجیب الرحمان شامی - روزنامه نگار

«هیچ کس باور نداشت که در عصر حاضر اصول اسلام، عملی باشد... انقلاب ایران جان تازه ای به اندیشه اسلامی بخشید و

ثابت کرد که اصول اسلامی کماکان کاربرد دارد و می‌تواند مبنای جامعه امروزی قرار گیرد...» (4). «مهمترین اثر و کار امام این بود که دیکتاتوری در اسلام مجاز نمی‌باشد. مردم حق انتخاب دارند و نمی‌توانحقوق ایشان را رعایت نکرد.» (5)

حسن سلیمان - امام مسجد کبک تاون آفریقای جنوبی

«الهام و الگو گرفتن از ایران به ویژه در کبک تاون نقش بسزایی در براندازی رژیم آپارتاید ایفا نمود...» (6)

وی تأثیرگذاری امام را بر کشورها، ناشی از اسلام می‌داند: «منشأ تفکرات انقلاب امام دین مبین اسلام بود. بدون شک این تفکرات و هم‌چنین رهبری امام به مسلمانان خصوصاً جوانان انگیزه مبارزه بخشید...» (7)

دکتر شقاقی در کتاب «امام خمینی راه‌حل جدید جهان اسلام» روش انقلاب ایران را مؤثر دانسته و برای تداوم مبارزه، انقلاب اسلامی ایران را شایسته پیروی، معرفی می‌کند. وی در بخشی از کتاب، امام را اینگونه معرفی می‌کند: «مظهر جریان نو بود که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی مطرح می‌کرد تا از طریق برپایی حکومت اسلامی، همه ابعاد زندگی و مشکلات آن را حل و فصل نماید.» آنگاه که روشنفکران و مبارزین برای تداوم کار خود و توجیه پیروان خویش به ناسیونالیسم و مکاتب فکری چپ‌گرایانه روی می‌آوردند، انقلاب اسلامی را نمونه‌ای جدید از تمدن بشری دانسته که: «پایان کار اندیشه‌های لائیک و همه دیگر انواع اندیشه‌هایی را که می‌خواستند جایگزین اسلام شوند اعلام کرد.» (8)

حدیث این ماجرا را رهبر معظم انقلاب اینگونه ترسیم کرده‌اند: «قبل از انقلاب اسلامی در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی، گروه‌ها و جوانها و ناراضی‌ها و آزادی‌طلب‌ها با ایدئولوژی‌های چپ وارد میدان می‌شدند، اما بعد از انقلاب اسلامی پایه و مبنای حرکت‌ها و نهضتی‌های آزادی‌بخش اسلام شد. امروز در هر نقطه‌ای از دنیای وسیع اسلام که جمعیت یا گروهی به انگیزه آزادی‌خواهی و ضدیت با استکبار حرکت می‌کنند، مبنای قاعده کار و امید و رکشان، تفکر اسلامی است.» (9)

امام بنیان ارزش‌های مادی را در دنیا لرزانیده است. رهبر کمونیست کشوری دوردست، با قدرت مادی بالا و دارای پیشرفت‌های زیاد، می‌گوید: خواهش می‌کنم کتابی درباره اسلام بدهید تا مطالعه کنم.»

... امروز نماینده مجلس یک کشور مادی که هفتاد سال بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک اداره شده است به من می‌گوید: «به

برکت امام شما، در پارلمان کشورم، سخنرانی‌ها با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع می‌شود.» (10) امام عزم آن داشتند که تجربه‌های به دست آمده از انقلاب را به جهان صادر کنند و با اطمینان بر این عقیده بودند که اسلام سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد: «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین

چشمداشتی به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلامی برای ملت‌های دربند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیزم را بیمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن بینی و روشنگری، راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای اسلامی و جهان سومی ترسیم کنند. من با اطمینان می گویم اسلام ابرقدرت را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده‌ی خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگ‌های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.» (11)

بیداری اسلامی هر چند پیش از انقلاب در ایران، و در دو سده‌ی اخیر در کشورهای مختلف شکل گرفته بود اما اگر بیداری اسلامی را در یک منحنی رسم کنیم، امام را در طی این 200 سال در قله‌ی این منحنی می‌توان ترسیم نمود. با توجه به رهبری بی‌نظیر امام در رویارویی با قدرت‌ها و به پیروزی نشانیدن یک انقلاب و راهبری موج بیداری اسلامی و مواجهه با مسائل آن، بررسی مشکلات و موانع این پدیده از دیدگاه آن بزرگ‌مرد تاریخ، از اهمیت زیادی برخوردار است. تحلیل و بررسی این موانع، مبتنی بر یافته‌های امام، باید دستاوردی گرانسنگ برای اسلام‌خواهان، صاحب‌نظران و رهبران جنبش‌های اسلامی تلقی شود.

موانع بیداری اسلامی

1- تحریف اسلام و وارونگی مفاهیم دینی

با دور شدن تدریجی جوامع اسلامی از مفاهیم و آموزه‌های اصلی و اصیل اسلامی و دگرگون شدن پیام اولیه عدالت خواهانه اسلام، این مکتب به آرامی از بالندگی افتاد، دچار انحراف گشت و به خمودی گرایید. مفاهیم ارزشمندی از قبیل عدالت، قسط، جهاد، حج ابراهیمی، شهادت، امر معروف و... به دلیل خطر آفرین بودن برای قدرتمداران، یا به آفت تحریف دچار گشت و یا به بوته فراموشی سپرده شد؛ و به جای آن مباحثی از قبیل تقدیر و جبر، حدوث و یا قدیم بودن قرآن و مسائلی از این دست، سالها مهمترین موضوع تفکر دینی و اسلامی می‌گردد؛ توسط اینگونه مباحث دغدغه‌های دینی مردم کنترل شده و محوری برای مشغول کردن اندیشمندان گردیده است.

از طرف دیگر، تمایلات فرقه‌ای و عربی، ورود افکار و اندیشه‌های یونانی و فرهنگ غیراسلامی، الهام‌گیری از آموزش و جهان بینی غربی، آرمان‌های اسلامی را به انزوا کشانید. بعدها این مسائل، موجب این پندار شد که اسلام با دوره‌ی معاصر، سنخیت ندارد.

بیشتر تحصیل کرده‌ها، غافل از داشته‌ها و اندوخته‌های غنی فرهنگ اسلامی خویش، کلید توسعه و حتی نجات جامعه را در

اتخاذ علوم، ارزش‌ها و فلسفه غربی دیدند. امام در دیداری که با برخی مسئولین دارد به این نکته اشاره می‌کند که دشمنان راه نجات خود را در این دیده‌اند که یا اسلام در این کشورها نباشد و یا لااقل محتوا نداشته باشد. هرچند در بخش اول توفیقی نداشته‌اند، اما نسبت به بی‌محتوا کردن اسلام موفق بوده‌اند. (12)

از این رو بسیاری از افراد که به دنبال احیای دینو تفکر دینی در جامعه بوده‌اند از بازنگری در برخی از مفاهیم کلیدی اندیشه اسلامی که پیش از آن به دلیل تعبیرهای غلط موجب ابهام و رکود شده بود شروع کردند. افرادی از قبیل سیدجمال، محمد عبده، محمد اقبال، دکتر علی شریعتی، و... به دلیل همین دریافت، چنان روشی را در سرلوحه‌ی فعالیت‌های خویش برگزیدند. امام در پاسخ به سؤال چستی ریشه‌های انقلاب، به محتوای اصیل تشیع اشاره دارند: «سؤال: تصور می‌کنم که آنچه امروز در حیات یک جنبش توده‌ای در ایران اتفاق می‌افتد، ریشه‌هایش در یک نوع رنسانس شیعه یافت می‌شود. ممکن است شرح دهید که چه فعالیت‌ها و بحث‌ها و مبارزاتی در سی سال اخیر فعالیت شما را تشکیل داده است؟ جواب: یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است. در صد سال اخیر حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت ایران تأثیری داشته است. انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و... قابل اهمیت فراوان است...» (13)

«... اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنیا حق و عدالتند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند... برای این منظور که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند... تبلیغ کرده‌اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد، اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد...» (14) همه کوشش امام در مردمی بودن حکومت و ایجاد یک نظام جمهوری از جایگاه یک اسلام‌شناس و مجتهدی اندیشه‌ور، برای بسیاری تازگی داشته و شگفت‌آور بود. آنچه او در مورد زنان و نقش آنان در جامعه، فقه حکومتی و اجتهاد، نفی تحجر و واپسگرایان و مقدس‌مآبان، اسلام پابرهنگان و... می‌اندیشید موجب طرح دوباره اسلام در صحنه حیات بشری به ویژه در جهان اسلام شد و در آن روحی تازه دمید.

«همه توطئه‌های جهان خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم:

اسلام، جوابگوی جامعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم.» (15)

2- حکام کشورهای اسلامی

یکی از موانع در فراروی نهضت بیداری، حاکمان و سران کشورهای اسلامی است. اینان استقرار اسلام ناب را مغایر با منافع شخصی و حکومتی خود می‌پندارند. «مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند...» (16) «کارنامه سیاه و ننگین حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی، حکایت از افزودن درد و مصیبت بر پیکره نیمه‌جان اسلام و مسلمین دارد.» «ما امید این را داریم که این نهضت ایران روشن کند مسائل را به همه ملت‌ها و روشن کرده است... ملت‌ها الان با ما هستند، اگر سر نیزه را از این ملت‌ها بردارند از عراق بردارند از - نمی‌دانم - ترکیه بردارند، همه یک‌صدا با ما موافقت. سر نیزه جلو را گرفته است، منت‌ها ایران سر نیزه را شکست، ایران ایستاد...» 17 امام حکومتهای منحرف اسلامی را عامل قدرتهای شیطانی دانسته که برای اغفال مردم از راه اسلام وارد می‌شوند.

3- تفرقه

برخلاف تصور برخی از سطحی‌نگران، امام وحدت را یک تاکتیک یا ابزار مصلحتی برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی انقلاب نمی‌بیند. وحدت را یک اصل اسلامی تعریف کرده و لازمه‌ی توفیق در مبارزه با دشمن اصلی و موفقیت در رهایی از وضعیت اسفبار کنونی مسلمین را در گرو همبستگی دانسته است. وی با تمام ارادتی که به اهل بیت دارد، حاضر نیست در مجالس تفرقه‌افکنانه‌ای که به عنوان حمایت از اهل بیت تشکیل می‌شود، شرکت کند. بالاتر از آن امام در پی ایجاد جبهه متحد اسلامی بود: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت مردم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزانو گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش کنیم... ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامی انسانی، با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود.» (18)

دست‌های ناپاکی که به ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی می‌پردازند در صدد «محدود کردن تأثیر انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش آثار آن در مناطق سنی مذهب (هم بخش‌های نفت‌خیز آن و هم کشورهای در حال نبرد با اسرائیل) بوده است.» (19)

امام برای تحقق آرمان وحدت مسلمین از امکانات موجود بهره می‌جستند و در این راستا مسأله فلسطین، روز قدس و حج ابراهیمی و... را مطرح کرده‌اند.

4- تحجر و جمود مقدس نماها

امام از مقدس نماها به عنوان یکی از موانع شناخت و بیداری اسلامی نام می‌برد و برای گسترش اسلام ناب محمدی، شناخت این مشعل داران تحجر و حماقت و مبارزه با آنان را ضروری می‌داند. «... آمریکا و استکبار، در تمامی زمینه‌ها افرادی را در آستین دارند. در حوزه‌ها و در دانشگاه‌ها، مقدس نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام، اینان با تزویرشان، از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شر اینها به خدا پناه ببریم... امروز جهان تشنه اسلام ناب محمدی است...» (20)

این عده با تظاهر به تعبد و زهد که از ویژگی‌های این گروه است، بزرگترین ضربه را در طول تاریخ بر پیکره دین وارد آورده‌اند. نمونه بزرگ این گروه را مارقین، در زمان حکومت حضرت علی (ع) تشکیل می‌دادند. چهره‌هایی آراسته و متظاهر به دیانت و زهد که ضربه‌ای بزرگ بر پیکر عدل گستر حکومت علی وارد آوردند. خطر این گروه را نباید کوچک شمرد. اینان به راحتی ابزار دست دشمنان اسلام واقع می‌شوند. بزرگترین ضربه‌ها را اسلام در طول تاریخ حیات خود، از این مقدس نماها خورده است. اینان زود فریب می‌خورند و زود تحریک می‌شوند و شایعه را به زودی قبول می‌کنند و پس از آن احساس تکلیف می‌کنند!

«... امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند و به اسم اسلام به اسلام ضربه می‌زنند... روحیه و افکار خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند...» (21)

5- روشنفکر نماها

همانگونه که تحجر و جمود از دیدگاه امام مانع بیداری است، دلبستگی به شرق و غرب و خودباختگی در برابر آنان ملتها را از نزدیک شدن به اسلام باز می‌دارد. ... امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملتهاست. (22) اما در مواردی به روشنفکران توصیه می‌کنند، معیار روشنفکری را، پیروی از داده‌های غربی ندانند. معرفی درست اسلام را و وظیفه آنان دانسته و در استمرار یک حکومت عدل برای روشنفکران نقش اساسی قائلند. و از طرف دیگر انتقادهایی از روشنفکران دارند؛ بی‌تفاوتی نسبت به

اسلام، غربگرایی، خودباختگی، بی‌اطلاعی از اسلام، بریدن از مردم از جمله مسائلی است که امام به این قشر گوشزد می‌کنند.

6- آخوندهای وابسته

امام در عین حمایت کامل از روحانیت اصیل و متعهد، انتقادهای بسیار تندی از روحانی‌نماهای وابسته به دربار و قدرت دارند. امام ضمن ابراز تنفر از روحانیت غیرمهدّب و متعهد، آنان را از ساواکی‌ها هم بدتر می‌دانند. اینها بهترین ابزار هستند که خواسته یا ناخواسته مجری اهداف قرار می‌گیرند: «طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایانی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند و عمال از خدا بی‌خبر آنان از آن جمله و عاظ‌السلطین که از سلاطین جور سیاه‌روی‌ترند، ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند و گریبان چاک می‌کنند و در هر مقطع به امید آنکه اساس وحدت بین مسلمین را از پایه ویران نمایند طرحی برای ایجاد اختلاف عرضه می‌دارند.» (23) «... ما گرفتار بعضی اشخاص که دعوی اسلامی می‌کنند، بعضی‌ها که در راس روحانیت بعضی ممالک واقع هستند... ما را تکفیر می‌کنند... متأسفانه در لباس مفتی هستند... این کارها بر ضد اسلام و بر وفاق میل ابرقدرت‌هاست... اگر چنانچه و عاظ‌السلطین بگذارند و اتحاد ما را به هم نزنند، ان‌شاءالله پیروز خواهیم شد.» (24)

پی‌نوشت‌ها

1. امام خمینی، 57/9/1

2. صحیفه نور، 114/4

3. روزنامه اطلاعات، 61/12/1

4. مجله‌ی حضور، ش 34، ص 15

5. همان، ص 13.

6 و 7. همان، ص 22.

8. دکتر شقاقی، امام خمینی راه‌حل جدید جهان اسلام، ص 37. این کتاب در سال 1357 (1979) از سوی دارالمختار الاسلامی در قاهره به چاپ رسیده است.

9. حدیث ولایت، ج 2، ص 296

10. همان، ج 1، صص 63 و 62.

11. صحیفه نور، 118/20

12. همان، 61/10/12
13. همان، 57/10/19
14. ولایت فقیه، ص 3-5
15. پیام امام به حوزه‌های علمیه، 67/12/3
16. صحیفه نور، 278/12
17. همان، 58/9/26
18. صحیفه امام، ج 21، ص 91
19. مقاله «شیعه و سنی؛ فریادی اسفناک و بی‌اثر» نوشته عزالدین ابراهیم؛ مجله الطلیعه الاسلامیه؛ سال اول، پیش شماره 1983، ص 28
20. صحیفه امام، ج 21، ص 78
21. ولایت فقیه، حضرت امام، ص 73
22. پیام امام به زائران بیت‌الله‌الحرام، 59/6/21
- 60/6/23,15
24. 59/5/20

8. جهان و نهضت بیداری اسلام

آنچه از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد حاصل نشستی است با عنوان «بیداری اسلامی» با حضور اساتیدی از جمله حمید مولانا، محمدعلی تسخیری، دکتر منوچهر محمدی، علی‌اکبر رشاد و حسن رحیم‌پور از ایران که در مراسم موسم حج (اسفند 81) در مکه مکرمه در هم‌اندیشی فرهیختگان کشورهای اسلامی، با حضور دهها تن از متفکران، دانشگاهیان، علما، دین و صاحبان رسانه‌های جهان اسلام برگزار شد.

علی‌اکبر رشاد: عنوان «بیداری اسلامی»، موضوع بحث ماست. ممکن است بعضی حضار محترم بفرمایند که بیداری اسلامی، مساله نوینی نیست بلکه دهه‌ها است که پیرامون آن نظریه‌های ارزشمندی طرح و عرضه شده است. «بیداری اسلامی» گرچه

ادواری را پشت سر نهاده اما امروز دور جدیدی از جنبش در سراسر جهان به چشم می‌خورد. در ارتباط با ملل مسلمان و اقوام مختلفی که در موسم حج حضور پیدا می‌کنند ما به روشنی می‌بینیم که این موج بیداری، بسیار گسترده شده و گستره آن امروز شرق و غرب و شمال و جنوب جهان اسلام را فرا گرفته است و اینک افرادی با ملیت‌های گوناگون به مسائل فکری و سیاسی اسلام می‌پردازند و درخصوص مسائل اساسی جهان اسلام موضع می‌گیرند که تا چند سال پیش دشوار بود. باور کنیم چنین اتفاقی می‌افتد، حال کمتر نقطه‌ای از جهان اسلام باقی مانده که در آنجا جهش و جنبشی به چشم نخورد. آنچه در جهان جریان دارد تهدیدات کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس علیه جهان اسلام در حقیقت بازتاب همان بیداری و نگرانی از گسترش و تعمیق این بیداری است و اگر گاهی در لسان رهبر معظم انقلاب، تعبیر «تهاجم فرهنگی» مطرح است در حقیقت باید گفت که این پاتکی است در قبال تک گسترده و یورش فکری و فرهنگی که از سوی جهان اسلام آغاز شده است. تحرکات دشمن، ابراز نگرانی عملی در برابر گسترش این بیداری است. بیداری، ضد خواب است و در خواب، اعمال حیاتی برین جامعه و نشانه‌های حیات برین در انسان یعنی حیات فراتر از حیات نباتی و حیوانی، تعطیل می‌شود و هوش از کار می‌ایستد، انسان، فعال نیست، تنفس هست اما تفکر نیست و «بیداری»، عبارت است از فعال شدن هوش و نشانه‌های حیات برین. حیات برین از دین، اخذ می‌شود و خدا و پیامبرش ما را به آنچه زنده می‌کند فرا می‌خوانند. درحقیقت، «بیداری اسلامی» به مفهوم «احیاءگری اسلامی» است که با آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی زنده می‌شود. «احیاءگری دینی» البته غیر از «اصلاح دین» از نوع غربی است که آنجا دین، دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد و جامعه، دینی نمی‌شود بلکه دین را با زمانه تطبیق می‌دهند اما احیاءگری اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و در نتیجه عملاً می‌بایست غبار غربت از سیمای دین زدوده شود و دین به عرصه حیات آدمی بیاید. مهجوریت‌زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی در جهت رفع اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشست است. اگر خواب، برادر مرگ است بیداری نیز دست در آغوش زندگی دارد. منوچهر محمدی برای این که احیاءگری اسلام و بیداری مسلمانان جهان را درک کنیم ضرورت دارد به اجمال به گذشته تاریخی آن پردازیم. بیش از 14 قرن قبل با ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت اتفاق افتاد. پدیده اسلام، مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را در نوردید و بر پایه کلمه الله، جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک کرد و قدرتی عظیم و شگفت به وجود آورد در میان قومی که نه بهره‌ای از فرهنگ و تمدن آن زمان برده بودند و نه دارای قدرت مادی قومی بودند و در شرایطی که هم تمدن یونان در اوج شهرت خود بود و هم قدرت‌هایی مانند امپراطوری‌های روم و ایران ابر قدرت‌های زمان بودند، اسلام ظهور کرد و آن دو قدرت بزرگ را شکست داد و به سرعت در جغرافیای زمان گسترش پیدا

کرد و دیری نپایید که بخش عظیمی از دنیای متمدن آن زمان را در اختیار گرفت و علاوه بر آن دنیای فکر و اندیشه اسلامی به موازات قدرت نظامی و اقتصادی جهان اسلام گسترش پیدا کرد و این زمانی بود که اروپای متمدن آن دوران، دوران افول خود را طی می‌کرد. زمانی که تمدن اسلامی در اوج شهرت و معروفیت خود قرار گرفت تمدن غرب در خواب فرو رفت به طرزى که امروزه غربى‌ها از آن دوران به نام «عصر تاریكى» در غرب، یاد می‌کنند زیرا در برابر اسلام، آنان چیزی برای ارائه کردن به جهان بشریت نداشتند. جنگ‌های صلیبی در حقیقت، پاتکی بود که غرب به جهان اسلام وارد آورد و اگر چه در طول دو قرن نتوانست آنچه را می‌خواست از نظر نظامی به دست بیاورد ولی توانست خود را با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت‌های فکری جهان اسلام به تدریج آشنا بکند و این خود زمینه‌ای برای بیداری غرب شد. دوره رنسانس برای غرب، در حقیقت، پشت سر گذاشتن عصر تاریکی و آغاز دوره‌ای بود که به آن «عصر روشنائی» می‌گویند. و بدین ترتیب تحت تأثیر جهان اسلام، غربی‌ها بتدریج توانستند پیشرفت‌های شگفتی را به وجود آورند و قرون 17 و 18 و 19 دوران شکوفایی جهان غرب بود و در این دوران است که متاسفانه جهان اسلام، تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت: یکی استعمار و استثمار بود که غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری انجام داد و دوم استبداد و انحرافات بود که حکام مسلمان در این دوران داشتند و راه انحراف از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی را طی کردند و آخرین ضربه هم به پیکر باقیمانده جهان اسلام در جنگ جهانی اول، انقراض خلافت عثمانی بود و در این دوران، قرن بیستم در واقع، آغاز تهاجمی دهشتناک از لحاظ نظامی و از لحاظ فکری از ناحیه غرب بر جهان اسلام وارد آمد به طوری که مسلمانان از خود بیگانه شده، نگاه به دست غرب کرده و امیدوار بودند که شاید با الگو گرفتن از غرب بتوانند عقب‌افتادگی خود را جبران بکنند و البته در این دوران کسانی هم واقع‌بینانه متوجه شدند که علت عقب‌افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، نه این است که به اسلام پیوند داشته‌اند بلکه بدان خاطر است که از اسلام، دور شده و از اندیشه‌های اسلامی فاصله گرفته‌اند. شخصیت‌هایی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید قطب، حسن بنا و امثالهم در این دوران تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را از خواب سنگین بیدار و به آنها بفهمانند که علت شکست و عقب‌افتادگی آنها چیست و چه باید کرد؟ آخرین ضربه‌ای که جهان غرب بر جهان اسلام زد شکل دادن و تحمیل مسلمانان صهیونیسم بود که در سرزمین مقدس فلسطین کاشت و قرار شد که از نیل تا فرات در سیطره او قرار بگیرد. در این زمان بود که مورخ معروف انگلیسی «آرنولد توین بی»، در بررسی تمدن‌ها جمله بسیار مهم و تاریخی بیان می‌کند و در کتاب «تمدن در بوته آزمایش» چنین می‌گوید:

«پان اسلامیزم خوابیده است با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش، ممکن است در

برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتد و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفت گانه در خواب بوده باشد، اثر جبران ناپذیری دارد زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به جنگ نژادی یا عقیدتی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.»

این مطلبی بود که در سال 1947 یعنی 55 سال قبل توین بی مطرح کرد و در حقیقت، پیش‌بینی توین بی در 1979 با انقلاب اسلامی ایران که به قول امام، انفجار نور بود، واقع شد. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش‌های اسلامی در مقابل همه قدرت‌های بزرگ و ابرقدرتها ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام و بلکه در کل تاریخ بشری گردد.

با این حرکت، آن خفته، بیدار شد و به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش پیدا کرد. دو سالی نگذشته بود که در لبنان، ملتی که در محرومیت نگه داشته شده بودند عده‌ای جوان با ایمان پنج قدرت بزرگ آن زمان را که در لبنان پایگاه داشتند یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل را به زانو در آوردند و بدون دادن کوچکترین امتیازی، آنها را وادار به فرار کردند. در افغانستان که معروف به گورستان امپراطوری هاست، بعد از آنکه امپراطوری انگلیس و روسیه را به زانو در آورده، اینک می‌رود که امپراطوری آمریکا را هم به زانو در آورد. در ترکیه، الجزایر و سایر کشورهای اسلامی، تنها بانگی که امروز بلند می‌شود ندای اسلام است و در فلسطین اشغالی، انتفاضه، امان را از صهیونیسم و امپریالیسم گرفته و اگر آمریکا امروز به فکر اشغال عراق است در واقع برای ضربه زدن به این بیداری و آگاهی است که مسلمانان پیدا کرده‌اند. مسلمان‌ها بیدار شده‌اند و بر پایه سه اصل مهم، کار بزرگ خویش آغاز کرده‌اند: یکی، «بازگشت به اسلام ناب» که در صدر اسلام توانست بر قدرت‌های بزرگ آن زمان غلبه کند، دوم، «وحدت جهان اسلام» است که امپریالیسم و استعمار، سالیان دراز سعی می‌کرد با تکیه بر اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن»، بین فرقه‌های مختلف اسلامی فاصله بیشتر بیندازد و امروز وحدت جهان اسلام، اساسی که راهی جزء وحدت برای اقتدار بیشتر نداریم و سومین اصل این بیداری، «استکبارستیزی» و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت و طاغوتیان زمان است. این حرکت مبارک یقیناً به پیروزی اسلام و شکست استکبار ختم خواهد شد. حمید مولانا: حضرت امام خمینی نه تنها در بیداری اسلامی بلکه در بیداری بین‌المللی و جهانی، جایگاه بزرگی دارند و انقلاب اسلامی، یک نقطه عطف در تاریخ جهانی است. من در این فرصت کوتاه به بخشی از این دستاوردهای بزرگ، اشاره می‌کنم و ده نکته مهم که به عقیده بنده، موضوع کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دکترای می‌تواند باشد بنده فقط به صورت فهرست، اسم می‌برم.

یکی، جایگاه حضرت امام خمینی از جنبه دینی و اسلامی در بیداری مسلمانان و در حقیقت، بیداری جهانیان است که به

عقیده بنده از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام ما شخصیتی را نمی‌بینیم که این همه در سطح جهانی، نهضت او و افکار و عملکرد و راهبردهای او تاثیر داشته باشد. این نکته بسیار مهمی است که باید عمیقاً مطالعه کرد.

جنبه دوم، جنبه «قدرت» است. حضرت امام خمینی از قدرت، رعب نداشت و در عین حال، معنای «قدرت» را در سطح جهانی تغییر داد. معنای قدرت قبلاً بر منابع ملموس مادی تکیه می‌کرد ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و گفتمان حضرت امام، این معنا و تعریف قدرت در سطح جهانی از جنبه‌های منابع ملموس به غیرملموس یعنی به عقاید و پرورش افکار و اطلاعات و اطلاع‌رسانی، تغییر پیدا کرده است.

سوم، جنبه مشروعیت و مقبولیت خود ایشان در سطح جهانی بود. به عقیده بنده در 6 و 7 قرن گذشته، شما پیدا نمی‌کنید یک شخصیت دینی و علمی را که انقلابی کرده و ملتی را رهبری کرده باشد و مشروعیت و مقبولیت او صددرصد حتی از طرف مخالفینش تصدیق شده باشد. مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح تاریخ بین‌المللی در قرون اخیر، بی‌نظیر بود. جنبه چهارم، نوع رابطه امام خمینی با امت اسلامی به ویژه و به طور کلی با مستضعفین جهان می‌باشد. یکی از خصایص بزرگ کسانی که رهبری انقلاب‌ها را به دست گرفتند این است که توانایی بیشتری دارند برای آنکه با توده‌های وسیع مردم، ارتباط پیدا کنند ولی وقتی رهبران انقلاب‌های دو قرن گذشته را مطالعه می‌کنیم هیچ‌کس به توانایی امام خمینی نمی‌رسد که چگونه با مستضعفین و بلکه با همه طبقات به ویژه در کشورهای اسلامی، چنین ارتباط مردمی و خودمانی و عاشقانه برقرار بکنند. ایشان بیش از هر قائل دیگری موفق شدند که پیام‌های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده‌ها برسانند و این از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی بود.

پنجم، زندگی معنوی و بی‌تجمل ایشان بود که صلاحیت رهبری مستضعفان را به او می‌داد. زندگی ایشان بی‌تجمل بود، چه موقعی که طلبه بودند و چه موقعی که فقیه و وقتی که انقلاب را هدایت کردند و نیز وقتی ما را ترک فرمودند. در بین رهبران انقلاب‌ها، ما چنین تواضع و فروتنی و چنین ایستادگی و بی‌تجملی را ملاحظه نمی‌کنیم.

ششم، تقوا و اخلاق اسلامی است که باعث می‌شد ایشان نه تنها تاثیرات فراوان و شایانی در قلمروی سیاسی اجتماعی و فرهنگی، بلکه در باب تقوی و اخلاق اسلامی بگذارند. در واقع ایشان خدمات بسیار بزرگی به عنوان یک رهبر کردند و جایگاه معنوی ایشان هم در بیداری مسلمانان نقش بسیار مهم داشت.

هفتم، گفت‌وگو و خطاب ایشان با سایر تمدن‌ها و امت‌ها بود. صحبت ایشان با وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سابق، پیام‌های ایشان به واتیکان و... در واقع، ایشان ترجیح دادند که این انقلاب نه تنها کلامی باشد بلکه ارتباطات این انقلاب در یک محیط گفت‌وگوی ساده و انسانی صورت بگیرد.

هشتم، ایشان پافشاری زیادی بر جهان‌شمولی اسلامی نهضت کردند. امام خمینی فقط به جهان‌شمولی اسلامی تکیه کردند نه به «دولت ملی» و الگوهای غربی که امروز آشنائی با آن داریم. در میان خیلی از متفکرین اسلامی این اصرار و این نوع نظریه‌پردازی نمی‌بینیم.

جنبه نهم در مورد امام خمینی این است که ایشان تنها متفکری هستند که در شاید پنج یا شش قرن گذشته، نه تنها نظریه‌پردازی کردند و تئوری انقلاب را تبیین فرمودند بلکه خودشان آن را به عمل آوردند. در تاریخ نداریم کسانی که هم بنویسند که چرا باید انقلاب بشود؟ و بعد هم خودشان موفق بشوند این طرح را اجرا بکنند.

نکته دهم اینست که ما نمی‌توانیم جایگاه حضرت امام خمینی را به طور کامل در سطح جهانی و به ویژه در امت اسلامی درک کنیم مگر اینکه توجه کنیم ایشان موفق شدند «دستور روز» بین‌المللی را عوض کنند و موضوع بحث را در دنیا تغییر دهند. چون قدرت تعیین «دستور روز»، یکی از پایه‌های بزرگ قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و ما می‌بینیم که 24 سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسلمانان و مسائل مسلمانان و مسائل مربوط به تمام مستضعفین جهان علیرغم خواسته‌های دیگران در دستور روز قرار گرفته است، یعنی ایشان دستور روز بین‌المللی را عوض کردند و همین «دستور روز بین‌المللی را عوض کردن»، باعث شد که قدرتمندان دنیا و کسانی که نظام جهانی را در دست داشتند علیه انقلاب شوریدند. حسن رحیم‌پور: برای اینکه بحث را مهار بکنم و حتی الامکان در فرصتی که در نظر گرفتند به «عنوان بحث»، هم وفابشود در ذیل عنوان «آسیب‌شناسی نهضت بیداری اسلام»، سعی می‌کنم به پنج یا شش آسیب مهم که ما در خطر آن هستیم اشاره کنم. این خودآگاهی و احساسی که آن را «بیداری دینی» بمفهوم جدید (حال به مفهوم لغوی «بیداری»، کاری ندارم) می‌نامیم و پدیده‌ای تقریباً صدساله در جهان اسلام است و علیرغم تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت اسلامی پیام واحدی به تاریخ، مخابره می‌کند و مضمون آن این است که: «ما دوباره برگشتیم و نوبتی هم که باشد نوبت ماست». شاید حدود یک قرن قبل، این عزم بیداری در گروه‌های کوچکی از نخبگان جهان اسلام، به وجود آمده بود ولی امروز در سطح امت اسلام، گسترش پیدا کرده است. جوهر اصلی این بیداری، آن است که به تدریج امت اسلام متوجه می‌شوند که از اسلام، فاصله گرفته‌اند و جوامع اسلامی اگر دچار انحطاط اخلاقی شده‌اند، اگر زیر بار عقب‌ماندگی اقتصادی و علمی، در دنیا تحقیر می‌شوند، اگر دچار تفرقه و تجزیه شده‌اند، اگر به راحتی مورد تهاجم اشغالگران قرار می‌گیرند و استعمار می‌شوند و منابعش به غارت می‌رود، در همه این انحطاط‌ها خود مسلمین هم شریک جرم هستند و مقصرند. توجه به کوتاهی‌ها و مسئولیت خود، به نظر من، نقطه شروع بیداری اسلامی است چون خوی تجاوز که همیشه علیه مسلمین وجود داشته، اما چرا این میل به تجاوز در دوره‌ای موثر می‌افتد و در دوره‌ای موثر نمی‌افتد؟ علت را باید در انحطاط خود مسلمین جست‌وجو کرد.

نخبگان جهان اسلام کم کم به این نتیجه رسیده‌اند که گویا در چند قرن اخیر ما به تدریج، هم از عقلانیت اسلامی و هم از ارزش‌های اخلاقی اسلام، و هم از قوانین الهی با فهم اجتهادی فاصله گرفتیم و دور شده‌ایم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت «شرمندگی» و «عزم بازگشت» است. یکی، «شرمندگی» در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین، وعده داده و امروز مسلمین، فاقد آنند در برابر سابقه فخر و عزت گذشته امت در صدر اسلام و دوم، ترکیب این شرمندگی با «میل بیداری» و «عزم بازگشت به اسلام» است که در صد سال گذشته، بتدریج در حلقه‌های خواص و سپس در دو دهه اخیر به برکت انقلاب اسلامی به طرز بسیار انفجاری و عظیم در کل جهان اسلام، تعمیم یافت و از حلقه خواص به متن جهان اسلامی توسعه پیدا کرد. این یک نوع، «توبه اجتماعی» است. شما سی سال پیش، مفاهیمی مثل «عدم جدایی دین از سیاست»، «ضرورت جهاد اسلامی»، مفهوم «شهادت» یا «عملیات استشهادی»، مفهوم «وحدت امت اسلام و شیعه و سنی و همه فرقه‌های اسلامی»، «تشکیل اتحادیه‌های اسلامی» در سراسر جهان در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، مفهوم «امکان نجات مستضعفین عالم»، مفهوم «تشکیل حکومت اسلامی» یا بازگشت به «حضاره و تمدن اسلامی»، سی سال پیش، این مفاهیم در سطح افکار عمومی جهان اسلام، مطرح نبوده است بلکه حداکثر در سطح خواص و روشنفکران دینی و بخشی از حلقه‌های خاص وجود داشت که آنهم توأم با عدم تفاهم بر سر حتی همین مفاهیم بوده ولی امروز اینها همه، پرچم‌هایی شده‌اند که در بیشتر کشورهای اسلامی حتی کشورهایی که مسلمین، اقلیت هستند برافراشته شده و این مفاهیم کاملاً برجسته شده‌اند دنیا در شرف تغییر است. اگر بخواهیم این خودآگاهی جدید و این بیداری اسلامی را در یک عبارت، جمع‌بندی کنیم، می‌گوییم معنا و پیامش این است که «به اسلام با همه جامعیت آن و با همه ابعادش بازگردیم» و وقتی از کلمه «بازگشت»، استفاده می‌کنم مراد، سیر معکوس تاریخی نیست. نباید از بازگشت، بازگشت به گذشته و سیر قهقرایی تصور بشود بلکه مفهوم و منظور، «بازگشت به اسلام» و توبه‌ای تاریخی و یک جبران اجتماعی است یعنی امت اسلام توجه کنند به فاصله عظیمی که در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی گرفتند و برای جبران کوتاهی‌های چند قرن اخیر، تلاش کنند. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی است براساس فرهنگ اسلامی و با استفاده از همه تجربه‌های مباح بشری تا آنجا که در خدمت اهداف و احکام اسلام قرار گیرد و این البته بدون اجتهاد و بدون یک هاضمه قوی اسلامی برای درک، تجزیه و تحلیل و رد و قبول مفاهیمی که در دنیا جاری است و تمدنی که در دنیا حاکم و مسلط است امکان ندارد.

نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش، علم با عمل، جمع شود یعنی خلاقیت در عین اصول‌گرایی باشد و اصول‌گرایی هم با تحجر، اشتباه نشود و

نواندیشی هم با بدعت گذاری، اشتباه نشود. یکی از مهم ترین نقاط آسیب پذیر، این است که جامعیت اسلام، مورد تجزیه قرار بگیرد و برخورد گزینشی با اسلام، صورت گیرد. این همان خطری است که قرآن کریم هم پیش بینی فرموده و اخطار کرده است که نکند چنین برخوردی با متن دین، صورت بگیرد. تعبیر قرآن کریم، «ایمان به بعض و کفر به بعض» است یعنی اسلام را به عنوان یک موجود زنده، تفسیر کنید و همه ابعادش را در کنار یکدیگر، بفهمید نه آنکه اسلام را زنده زنده، تجزیه و مثله کنید و هر فرقه و گروهی و هر ملیتی و حزبی، بخشی از اسلام را به دلیلی برجسته کند و ابعاد دیگر آن را ندیده بگیرد یا تضعیف کند. قرآن کریم با تعبیر دیگری و از زاویه دیگری هم به همین آفت اشاره کرده و تعبیر «تحریف الکلم عن مواضعه» را آورده که در مورد ادیان دیگر هم صورت گرفته و بدین معنی است. که مفاهیم دینی، جایگاه و موضعشان اگر دیده نشود و هندسه معارف دین درهم بشکند و همه ابعادش رعایت نشود ما صدمه خواهیم خورد. مراقب باشیم که این نهضت بیداری در جهان اسلام در آینده، آماج این آسیب بزرگ قرار نگیرد. برخورد گزینشی با مفاهیم اسلامی، قابل مقایسه با تهیه تصویر کاریکاتوری از افراد است. در کاریکاتور، چهره فرد معلوم می شود که چه کسی است یعنی نمی توانید بگوئید که مفاد این کاریکاتور، دروغ است بلکه هر کس متوجه می شود که این تصویر آقای الف است نه آقای ب. پس دروغ نیست اما ابعاد واقعی آن هم رعایت نشده، و بینی آن، دوبرابر بینی واقعی اوست، چشمش یک سوم چشم واقعی است پس دروغ نگفته و این چهره همان فرد است اما مضحک از آب درآمده، چون اعتدال در ابعاد ندارد. برخوردی که با اسلام در چند قرن گذشته، صورت گرفته چنین بوده یعنی تصویرهای کاریکاتوری از اسلام، در فرقه های مختلف ساخته شده می بینید چیزهایی نقل می کنند که همه، ادله قرآنی و روایی دارد و کلماتی می گویند که برایش ما باز در قرآن و سنت هست ولی نتیجه آن، یک اسلام غیر علمی و نامفهوم و غیر عملی است، حتی گاهی مضحک بنظر می رسد و حتماً توان رقابت با سیطره تمدن های مهاجم نخواهد داشت. ما باید برگردیم به اسلام با همه جامعیت آن، یعنی جمع عقلانیت و اخلاق، جمع حق و تکلیف، جمع دانش و ارزش و جمع همه ابعاد، همانگونه که در قرآن و سنت بوده است. اگر این کار را کردیم و اگر این تصویر کاریکاتوری به تصویر واقعی اسلام برگشت و معادله ای که قرآن و سنت بین دنیا و آخرت، بین عقل و نقل، بین حق و تکلیف، فرد و جامعه، مدارا و خشونت، حقوق و اخلاق، قدرت و مسئولیت برقرار کردند، در امت اسلام هم بخصوص نزد نخبگان و بالآخر نزد حاکمیت های اسلامی رعایت بشود بعد از این عقب گردها و انحطاطها دوباره فرقه های مختلف اسلامی به وحدت و تعادل باز خواهند گشت و ما می توانیم نقاط سوق الجیشی که از دست دادیم و موضوعی که در جهان و در تاریخ بشر از دست دادیم دوباره برگردیم و آنها را پس بگیریم. طبقه بندی این مفاهیم اسلامی تنها در این صورت است که نزد ما اصلاح خواهد شد چون گاهی بعضی از مفاهیم

هست که در اسلام، در قرآن و سنت، بر روی آنها صد درصد، تأکید شده ولی ما در جوامع اسلامی بر آنها یک درصد، تأکید می‌کنیم و متقابلاً بعضی مفاهیم که در قرآن و سنت، یک درصد، تأکید شده ما بر آنها صد درصد تأکید می‌کنیم. معنایش این است که نوع جدول‌بندی و طبقه‌بندی و نوع اولویت‌بندی که بین مفاهیم، ارزش‌ها و احکام اسلامی در کتاب و سنت هست با آنچه در جوامع اسلامی وجود دارد مطابق نیست و علت انحطاط مسلمین هم همین بوده است. یکی از آسیب‌هایی که پس از این هم نهضت بیداری اسلام را تهدید خواهد کرد همین است که ما دوباره نتوانیم این هندسه را آنگونه که در کتاب و سنت است و امام (رض) آن را عملاً ارائه کرد، بجا بیاوریم. مثلاً ما همیشه دعوی عشق و عقل، دعوی فقه و عرفان، دعوی زاهد و عاشق را در ادبیات و محافل مذهبی مان داشتیم. ولی امام با نحوه زندگی و عملکردش همه این تضادها را حل کرد و ما انسان برجسته‌ای دیدیم که در اوج عرفان، فقیه بود و در اوج فقه، عارف بود. در اوج زهد، مجاهد بود و در اوج جهاد، زاهد بود، آدمی که برای دنیا، هیچ ارزش و اصالتی از حیث هدف، قائل نبود اما در عین حال، آن‌قدر جدی و منظم با مسائل دنیوی و سیاسی برخورد می‌کرد که توانست در عرض یک دهه، معادله قوا را در دنیا تغییر بدهد.

علی‌اکبر رشاد: یک یادداشت از جانب جناب آقای دکتر عرفه سالم حسن سیف‌الدین از اساتید الازهر مصر، استاد دانشکده اصول دین و صاحب آثار و تالیفات رسیده که هم‌اکنون مدرس دانشگاه در حوزه ادیان تطبیقی، هستند. از جناب آقای سیف‌الدین تشکر می‌کنیم که به جمع فکری و علمی ما پیوستند، یادداشت دوم از حضرت آیت‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی رسیده که با ایشان، همه آشنا هستیم، چهره فعال فکری و اجتماعی که در عرصه مباحث جهانی اسلام، حضوری مؤثر دارند. خواهش می‌کنم نظر خود را بفرمایند.

محمدعلی تسخیری: می‌خواستم تأکیدی کنم بر آنچه آقایان، بخصوص آقای رحیم‌پور مطرح کردند. همه می‌دانیم که جنگ‌های صلیبی در قرن‌های یازده و دوازده، و تماس‌های فرهنگی و علمی دیگر که اوج آن در قرن سیزده و چهارده و پانزده میلادی بود هویت غرب را تغییر اساسی داد. و ما می‌دانیم که اسلام به اعتراف متفکران غربی، عامل اصلی و بیرونی رنسانس در اروپا بود و محور آن، میراث ارزشمند علم و دانش بزرگ علمای اسلام و اثرات تمدن و فرهنگ اسلام بر غرب بود. نکته دیگر اینکه بیداری اسلامی، ریشه‌های عمیقی دارد و در دوره اخیر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اوج بیداری بود و تأثیرات عمیقی در جهان گذارد. و بالاخره سقوط شوروی هم به این پدیده، توسعه و ابعاد جدیدی داد. سپس دشمنان برای مقابله با این حرکت عظیم اسلامی، استراتژی تازه‌ای را در سال‌های 90 مطرح کردند و در سال 97 علنی شد که مبارزه با جهان‌شمولی اسلام و علیه اسلام سیاسی، صورت می‌گیرد. یکی از استراتژی‌های آنها پس از شکست در سرکوب این

نهضت جهانی جدید اسلام، استراتژی «نفوذ و ایجاد انحراف» و «درگیری‌های داخلی» است یعنی گفتند که خودمان زمام بخشهایی از این حرکت را به دست بگیریم و آن را به متلاشی کردن از درون، هدایت کنیم و این جریان که در دو دهه قبل، گسترش یافته را بدنام و متفرق کنیم. حال متقابلاً ما هستیم که باید این رنسانس اسلامی را با هدایت دقیق به اهداف الهی خود برسانیم. باید توجه داشته باشیم که محور «اجتهاد» از جهان اسلام، با تأکید بر اسلام تک‌بعدی، یک تئوری مهم در توطئه‌های دشمن است. پیشنهاد، این است که متفکران و مجتهدان مسلمان با تلاش جدی و سازماندهی شده و متحد فکری، زمام امور را در شیب این بیداری و رشددهی در دست بگیرند و به آن عمق ببخشند. نگذاریم که دشمنان ظاهراً به شکل کمک به جهان اسلام، بتوانند این جنبش عظیم را منحرف کنند و مهم این است که آقای رحیم‌پور هم اشاره کردند. فوق‌العاده شرایط حساسی است. باید متفکران ما کاری کنند که این حرکت بیداری، رشد طبیعی خود را داشته باشد و نفوذی‌ها زمام امور را از متفکران اسلامی، سلب نکنند و به دست افراد و جریانهای مشکوک نسیارند.

علی‌اکبر رشاد: دوست بعدی جناب آقای نواب الموسوی از لبنان هستند. استاد ارجمند جناب آقای موسوی، مسوول امور بین‌الملل حزب الله و از وجوه جبهه قهرمان حزب الله هستند که امروز آبرو به جهان اسلام بخشیدند و قدرت‌های بزرگ را لرزاندند. و حقانیت موضع خودشان و کارآمدی مبارزه اسلامی را در عمل به اثبات رساندند.

برادر نواب الموسوی: (لبنان) من فکر می‌کنم که کار از «بیداری» جهان اسلام، جلوتر است و باید بجای نهضت بیداری اسلامی، از «نهضت مقاومت جهان اسلام» سخن گفت که بخشهایی از جهان اسلام را هم آزاد کرده و یا در شرف آزادسازی است. آمریکا برای آنکه بتواند هژمونی خود را بر سایر کشورها تحمیل بکند به دنبال دشمن تراشی با روش تبلیغاتی سوء است و بدون شک باید قدرتی را در مقابل افکار عمومی غرب، خلق کنند تا خط تجاوز و استکبار را ادامه دهند. قطعاً آنچه را به عنوان تهدید عملی و بالفعل به مردم خود، معرفی می‌کنند قدرتی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به نام امت اسلامی ظهور کرده است. بنابراین الگویی که استکبار در نظر دارد نسبت به عراق انجام بدهد در حقیقت به دنبال ایجاد تفرقه‌ای بزرگ در میان کشورهای اسلامی است. آمریکا به دنبال آن است که در کشورهای اسلامی، اختلافات قومی، طایفه‌ای و فرقه‌ای براه بیندازد و هر کشوری را دچار اختلافی درونی و سرگرم کننده یا متلاشی کننده سازد به گونه‌ای که تک‌تک ملل مسلمان را در دایره اختلافات داخلی خویش محدود و محصور کند تا امت واحده اسلامی بوجود نیاید.

من سه محور را برای رسیدن به پیروزی تقدیم حضار می‌کنم.

محور اول این است ما باید خط مقاومت را در برابر دشمن، سست و مردد نکنیم و این مقاومت به دست نمی‌آید مگر از راه بازگشت به توحید و فرهنگ اسلامی خویش، به گونه‌ای که هم به اصالت‌های گذشته توجه بکنیم و هم شرایط و اوضاع

امروز را به خوبی درک کنیم و بین ظرف و مظلوف، هماهنگی و انسجامی برقرار سازیم و نیز اعتقادات و روشهای دینی خویش را با نگاه علمی به پدیده‌های امروزی، عملی سازیم.

محور دوم این است که نباید هیچ کشوری و جریان اسلامی به هیچ بهانه‌ای به سمت آمریکا متمایل شود برای آنکه بتواند بر دیگری پیروز شود و منافی بدست آورد. هیچکس در درون جبهه «نهضت جهانی اسلام» نباید وحدت شکنی کند و به سمت آمریکا و... متمایل شود. حفظ وحدت، مستلزم درک خطرهای واقعی است. بنابراین ما باید بپذیریم که وحدت اجتماعی اسلامی در سایه تحمل یکدیگر و در چارچوب واحد و با مقصد واحدی به هم خواهد رسید.

محور سوم که دو محور بالا را به هم پیوند می‌دهد و مساله‌ای بسیار حیاتی و مهم است و می‌تواند وحدت بخش جهان اسلام باشد اصلی دانستن مسئله فلسطین است. قدس را باید مساله اول و اصلی و بنیادین همه مسلمانان تلقی کنیم چرا که در گذشته و در جنگ‌های صلیبی، امت اسلامی جز از راه فلسطین نتوانست به پیروزی جهانی برسد بنابراین به همان شکل، امروز هم موضوع فلسطین، مساله اول جهان اسلام است. ما باید نیرنگ‌های دشمن را که درصدد تبلیغ «اصلاحات از نوع امریکایی» آن است، افشا کنیم. آنچه آمریکا به دنبال آن است تحریف خود دین است!! یعنی روی گردانی از این ریشه‌ها و افکار دینی و انقلابی است و این خطر و نیرنگ را باید کاملاً دریابیم. آنان به دنبال حذف و محو اسلام می‌باشند و وقتی نتوانند سپس شعار «اصلاح دین» و «خط» تحریف اسلام» را پی می‌گیرند و این توطئه مدتهاست که آغاز شده است.

امروز برنامه‌ریزی دقیق و غنی برای ایجاد نهضت بیداری اسلامی، سازماندهی و ساماندهی متفکران بزرگ معاصر در جهت نهضت اسلامی و کنترل و نظارت و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری با استفاده از همه مغزهای متفکر مسلمان جهان ضروری است. باید دقیقاً شناسایی و ترسیم کنیم که کجا هستیم و کجا باید باشیم و سپس راه کارهای اجرایی و عملیاتی بیداری اسلامی را درست طراحی کنیم.

عبدالباقی راشد (رئیس آکادمی علوم افغانستان): ایران، یگانه کشور آزاد و مستحکم با ایده انقلابی و اسلامی و مردم‌سالاری است که به هیچ قدرتی وابستگی ندارد و برنامه‌های نظری و اصلاحی و برنامه تبلیغی دارد. کشورهای دیگر اسلامی در جو اختناق زندگی می‌کنند و شما باید ببینید که برای اینها چه نوع برنامه‌هایی می‌توانید پیشنهاد کنید. در اغلب کشورها امکاناتی در اختیار مردمشان که به نفع اسلام و به نفع آزادی حرف بزنند، وجود ندارد. امروز بیش از هزار و سیصد میلیون مسلمان در روی زمین وجود دارد که اگر رفتار مسلمان‌های صدر اسلام را الگو بگیرند، اوضاع تغییرات اساسی می‌کند. رمز موفقیت و پیروزی آنها در چه بود؟ ما باید به ارزشهای صدر اسلام بازگشت بکنیم.

رشاد: تجربه انقلاب اسلامی در همان شرایطی اتفاق افتاد که توصیف می‌فرمایید و بعضی از کشورها گرفتار آنند یعنی

آزادی نیست، امکان اظهار نظر نیست، توده مردم در غفلت هستند ولی در همان شرایط بود که تجربه انقلاب ما به وقوع پیوست. باید از روال و شیوه‌ای که امام عزیز از آن استفاده کردند برای تعمیق و توسعه بیداری توده‌ها استفاده کرد. در حالی که پیش از ایشان و هم‌زمان با ایشان گروه‌هایی با تکیه بر سلاح، سازمان و شیوه‌های حزبی می‌خواستند کار را پیش ببرند که موفق نشده بودند. به نظر می‌آید این شیوه امام را باید دیگر کشورها هم تجربه کنند. رمز توفیق مسلمانان صدر اسلام هم در میزان التزام آن به متن اسلام بود و مسلمانان باید سعی کنند به متن اسلام بازگردند. سرکشش‌های شهوی و مادی در کسانی که در عرصه مبارزه وارد می‌شوند و احیاناً گاه دچار آفت می‌شوند، غلبه طبیعت بر فطرت است. این دنیا، نشئه مادی است و انسان انتخاب می‌کند و گاه چرخش می‌کند و دچار آفت می‌شود. نفر بعدی، خانم ربیعہ ام‌ابراهیم، مسوول مجمع دینی زنان بحرین هستند.

خواهر ربیعہ ام‌ابراهیم: اینک پرچم دشمنی با امت اسلام از سوی استکبار جهانی برافراشته شده و پاسخی که ما به این دشمنی‌ها می‌دهیم، لبیک به رسول خدا و همان «بیداری اسلامی» است. همه ما باید امیدوار باشیم. تاکید می‌کنم که قرآن وعده داده است که نیروهای خدا پیروز خواهند شد. با دیدن این قدرت بزرگ اسلامی و این بیداری که خانه‌های اندیشه همه ما را تسخیر کرده است در عین حال باید احساس خطری هم در وجود ما پدیدار شود و ما را نیازمند به درک مفاهیم نوینی کند که در قالب تمدن جدید، با آن مواجهیم. البته این مواجهه به شکلی باید صورت گیرد که از هویت اسلامی خویش خارج نشویم و خود را در دایره اسلامی حفظ کنیم نه آنکه عدول کنیم تا مثلاً غربی‌ها ما را متمدن فرض کنند. باید بدانیم که اسلام، درمان همه دردهای بزرگ است. کافی است که دردهای خویش را به این دین مبین بدرستی عرضه کنیم و از رهگذر این همایش‌ها و گردهمایی‌های اندیشمندان جهان اسلام در پیرامون مسائل مختلف اسلامی و جهانی، با این هم‌اندیشی‌ها به کشف توانایی‌های اسلامی پردازیم با وجود آنکه گاه نگاه‌های مختلفی داریم اما بیاییم و حول پرچمی واحد، پرچم محمدی، گرد بیاییم و اگر خدا را یاری برسانید بدون شک، خدا شما را یاری خواهد کرد.

حمید مولانا: بنده به دنبال فرمایشات آقای تسخیری و صحبت‌های دیگر دوستان می‌خواستم عرض کنم که «بیداری»، شرط اولیه برای موفقیت است ولی تنها و آخرین شرط نیست. موقعی که بیدار می‌شویم اگر «دستور روز» نداشته باشیم دوباره به خواب می‌رویم. بنابراین دو چیز لازم داریم: اول اینکه دستور روز چه باشد؟ آن را باید تعیین کنیم. کدام کار، اولویت دارد و ابتدا باید انجام بدهیم؟ آیا مسئله فلسطین؟ آیا تغییر الگوهای احزاب در کشورهای اسلامی؟ یا...؟! دوم اینکه ما باید از «قدرت» خود استفاده کنیم و قدر این قدرت را بدانیم و لازم‌هاش این است که ما باید مدلولات و تفکرات علمی برای

کارهایی که می‌خواهیم انجام بدهیم داشته باشیم. داشتن قدرت، کافی نیست و ما اگر آن مدل‌ولت را نداشته باشیم و کار و برنامه‌ریزی نکنیم و قدرت خود را مدیریت نکنیم و اگر ندانیم که از این قدرت چگونه استفاده کنیم، دوباره به خواب خواهیم رفت. اگر ما «جهانی‌سازی»، یعنی روند جهانی کردن دنیای غرب و غربی کردن دنیا را یک خطر بالفعل می‌دانیم متقابلاً برای «جهانی‌سازی آرمانها» و اسلام خودمان چه کرده و چه خواهیم کرد؟ جهان‌شمولی خود ما از چه نوع است؟ الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی ما چیست؟ تشکل سیاسی ما چقدر فرق دارد با غرب؟ اینها وظائف اساسی است. حضرت امام خمینی (ره) این کار بزرگ یعنی شکستن الگوهای غرب و شرق و ارائه الگوی جهانی جدید را کردند. ایشان وقتی گفتند انقلاب باید بشود و طاغوت باید پایین بیاید و دولت و نظام باید عوض بشود، به ما چه ارائه دادند؟ «ولایت فقیه»، «ولایت فقیه»، اصیل‌ترین نظریه و تئوری است که در چند قرن گذشته در تمام جهان در علوم سیاسی به بشریت ارائه شده، چون محکم و اصیل است. این کارها را ما باید در سازمان‌ها و نهادهای پایین‌تر هم انجام بدهیم و اگر این کار را نکنیم فکر می‌کنم که با مشکلات بیشتری مواجه خواهیم شد.

رحیم‌پور: چنانچه برادر مصری و برادر افغانی ما هم اشاره کردند می‌خواهم تاکید کنم که یک مشکل ما این است که بعضی کسانی که در تاریخ گذشته به‌عنوان عناصر بیداری اسلامی در جهان شناخته می‌شدند متأسفانه خودشان به بعضی از ارزش‌ها و شعارهای اسلامی بعد از مدتی لاقید و سست می‌شدند یا تجدیدنظر و به آن مفاهیم پشت کرده، یا در آن مفاهیم شک می‌کردند و یا عملاً منحرف می‌شدند. قرآن کریم در آیه‌ای اشاره به بلعم با عورا می‌کند و در روایتی در ذیل آیه آمده است که ایشان به مقامات معنوی بالایی هم رسیده بود ولی «اخلد الی الارض»، یعنی همه آن ارزش‌ها را به‌راحتی با منافع کوتاه مدت دنیوی معامله کرد. معنایش این است که حتی به عالی‌ترین مقامات انسانی هم که برسیم، ما و شما در خطر هستیم. البته از آیه نباید نتیجه منفی گرفت که اگر به مقام عالی معنوی هم برسیم باز فایده‌ای نخواهد داشت و سرنوشت همه، باز هم سقوط و انحطاط است!! بلکه نتیجه مثبت باید گرفت که همه ما همیشه به هوش باشیم و همواره مراقبت از خود کنیم و شرایط را همیشه در آماده‌باش جدی نگاه داریم.

نکته دیگر آنکه یکی از آسیب‌ها و خطراتی که در پیش است و در مورد آن در اردوی دشمن، طراحی و برنامه‌ریزی شده است، دامن زدن به جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای در درون جهان اسلام است که بخصوص از طریق تهمت‌زدن به مذاهب، تعقیب می‌شود. مثلاً کتابهایی در گوشه و کنار، راجع به شیعه، پخش می‌شود که جزء عقاید شیعه نیست نسبت‌های عجیب و غریبی به شیعه داده می‌شود که هیچیک از منابع روایی شیعه، اینها را نگفته و متکلمین شیعه و فقهای شیعه به اینها معتقد نیستند. شبیه همین شیوه نسبت به بعضی فرق اهل سنت، صورت می‌گیرد و این نسبت‌ها ترویج می‌شود تا مفهوم «وحدت

فرق اسلامی» تضعیف شود و نقاط اختلاف نظر را که طبیعی است برجسته می کنند تا نقاط اشتراک نظر که اصل است کمرنگ شود حال آنکه ما در متن، متحدیم اما آنها اختلافات را می خواهند تبدیل به متن و اشتراکات را تبدیل به حاشیه بکنند در حالی که اگر با نگاه علمی، این اختلاف نظرها بررسی شود همین اختلاف فقهی یا کلامی که بین شیعه با برادران اهل سنت است بین خود فرقه های اهل سنت با یکدیگر هم همین اختلافات (و گاهی در بعضی موارد، شدیدتر) وجود دارد. روش برخورد سالم با این اختلافات بسیار مهم است تا آن تضادها برجسته نشود. ما تجربه کردیم انگلیس را در سده گذشته و امروز هم صهیونیست ها و آمریکا را که دو کار در جهان اسلام می کنند: اولاً فرقه سازی به نام اسلام می کنند و ثانیاً جنگ های فرقه ای بین مسلمین راه می اندازند.

خطر بعدی، تقویت جنگ های نژادی و ناسیونالیستی و قومی است. شما می بینید که چقدر جنگ های داخلی بین مسلمانان در سده گذشته بنام نژاد و قومیت و ملیت، به راه انداختند به خصوص در نیم قرن گذشته که جهان اسلام تکه تکه شد. آسیب بعدی، این است که دو جریان در جهان اسلام، سد راه بیداری و رشد اسلام می شوند: یکی کسانی که برخورد انجمادی با متن دین می کنند و راه اجتهاد را می بندند و اسلام را طوری تعریف می کنند که فقط در زمان و مکان خاصی، اجرا شده و امروز دیگر جزء تاریخ است. طرف مقابل هم کسانی اند که اسلام را در ذیل مکاتب غیراسلامی می خواهند تعریف کنند یعنی اسلام را با لیبرالیسم یا مارکسیسم یا... تطبیق می دهند و تحریف می کنند و اگر در مواردی متفاوت باشد اسلام را تغییر می دهند تا با لیبرالیسم و یا مکاتب دیگر غربی، هماهنگ شود و یک اسلام سیال، اسلام مشکوک، نسبی و شخصی، اسلامی که از جهاد و سیاست در آن خبری نیست، بازسازی کنند. با متن دین، برخورد گزینشی می کنند. ما در مقابل هر دو جریان باید بیدار باشیم چون این دو جناح ظاهراً در تقابل با هم هستند اما در واقع، هر دو، جهان اسلام را به سمت سکولاریزم پیش می برند یعنی دو جریان ظاهراً مقابل که نهایتاً یک کار را می خواهند با امت اسلام بکنند. جهان اسلام، برجسته ترین وظایفش در بعضی از جبهه ها، مثل لبنان و فلسطین و کشورهای اشغال شده اسلامی، مفاهیم «جهاد و شهادت اسلامی» است و هر کس در آن سرزمین ها که جای جهاد و شهادت است، بحث از اولویت تکنولوژی و علم و... بکند مساله اصلی را فرعی کرده اما در جایی مثل ایران که نظام سازی کرده و وارد دهه سوم حکومت شده، در کنار مفاهیمی مثل «جهاد و شهادت»، حتماً مفاهیم «عقلانیت»، «علم» و برخورد با «مفاهیم انسانی»، مساله «حقوق بشر در چارچوب اسلام» بایستی به دقت شکافته شود. ما با اومانیزم غربی و با راسیونالیسم غربی مخالفیم اما حتماً باید یک تعریف اسلامی از «عقلانیت»، از «انسانیت» و از «حقوق بشر»، ارائه بدهیم و این مضامین را در منابع اسلامی داریم. سکولاریزم می گوید عقلانیت و عدالت و حقوق بشر، ربطی به دین ندارد و در خارج از دین باید معنا شود. متحجرین و قشریون هم

عملاً اسلام را بنحوی تعریف می کنند که عقلانیت و حقوق بشر در داخل اسلام، تعریف نشود. وظیفه بزرگ ما و متفکران امت اسلام در این شرایط این است که به همه این وظیفه، توأمأ عمل بکنند. فعال کردن عقل جمعی مسلمین در سراسر امت اسلام برای ساختن تمدن جدید، یک ضرورت فوری است و در ایران، ما از آن تعبیر به «جنبش نرم افزاری» و «نهضت تولید علم» می کنیم که اگر جدی گرفته شود گام بلند دوم در نهضت بیداری اسلام است. و ما بعد از فضیلت «جهاد و مقاومت»، فضیلت سبقت در «علم و تمدن» را هم خواهیم دید.

علی اکبر رشاد: من می خواهم از اساتیدی که وقت گرفتند بدلیل کمبود وقت، پوزش بخواهم. از آقای دکتر ارفع و دکتر سالم حسن سیف الدین و جناب دکتر حسین محمود از دانشگاه پنجاب پاکستان، و سایر اساتید محترم. امیدواریم این بحث را در فرصت دیگری بتوانیم ادامه دهیم.

9. بیداری اسلامی و افزایش دشمنی غرب با ایران

«خیزش های منطقه از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته است.»

این جمله ای از مسئولان ایران یا یکی از سران احزاب عرب نیست این جمله از «نتانیاهاو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کنفرانس خبری با مرکل است.

چندی قبل و در اوج قیام های مردمی کشورهای خاورمیانه علیه دیکتاتورهای وابسته، بنیامین نتانیاهاو در برلین و در کنفرانس خبری به همراه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان گفت: «نمی دانیم که آیا تحولات در کشورهای عربی شبیه انقلاب های سال 1989 اروپای شرقی علیه رژیم های اقتدارگرا بوده و یا شبیه انقلاب اسلامی در سال 1979 است. البته امیدوارم این تحولات شبیه نوع اول باشد. ولی نمی توانیم در این زمینه اطمینان داشته باشیم.»

نخست وزیر رژیم صهیونیستی با دخالت در امور داخلی ایران تصریح کرد که رهبران کشورهای جهان باید به ایران فشار آورند. وی همچنین دوباره کنار کشیدن بانک مرکزی آلمان را از فرآیند انتقال پول نفت هند به ایران خواستار شد. رژیم اسرائیل و کشورهای غربی نمی خواهند ایران به عنوان الگوی مبارزه با غرب و آمریکا در منطقه شناخته شده و کشورهای منطقه از ایران به عنوان کشوری که مسیر استقلال و پیشرفت را طی کرده است پیروی کنند، آنها ترجیح می

دهند خیزش های منطقه مانند انقلابهای 1989 اروپای شرقی باشد تا انقلاب اسلامی ایران.

انقلاب 1989، انقلابی علیه اقتدارگرایی بود که به سقوط کمونیسم در شرق آلمان منجر شد. بنابراین حذف مولفه های اسلامی، روحیه ضداستعماری و ضداستکباری تمام تلاش و آرزوی اسرائیل و غرب از این قیام هاست. سه مولفه ای که ماهیت انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد.

حال سؤال این است: دلیل نگرانی و ترس غرب از تسری الگوی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

در حدیث نبوی پیامبر اسلام، مؤمنان را همچون اعضا و پیکر یک انسان واحد می داند که اگر سر او به درد آید تمام بدنش به درد مبتلا می شود یا اگر چشمش به درد مبتلا گردد سایر اعضایش دچار درد خواهد شد.

امروز شاهد بیداری و قیام در کشورهای اسلامی منطقه هستیم موجی که، مردمان این کشورها را در بر گرفته و نظم گذشته

را که متناسب با اهداف و منافع آمریکا و اسرائیل بوده است در هم ریخته، بنابراین اتاق فکر استکبار اکنون تمام تلاش

خویش را به کار می برد تا نظام سیاسی ای که قرار است در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین و... جایگزین شود اولاً از

جمهوری اسلامی ایران الگو نگیرد و دوم اینکه منافع غرب و امنیت اسرائیل را با چالش مواجه نسازد، در همین راستا آنها

ترجیح می دهند که این خیزش های مردمی فقط به تغییر ساختار سیاسی منتهی شود نه ساختار هویتی و ایدئولوژیک منطقه.

بیداری امت اسلام که با انقلاب اسلامی ایران کلید خورد، پیش از این توسط امام راحل نوید داده شده بود: «کشورهای

اسلامی و مستضعفان جهان قدرت اسلامی خود را بیابند و از عریده های شرق و غرب و وابستگان و تفاله های آنان نهراسند

و با اعتماد به خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام و ایمان پیاخیزند و دست جنایتکاران را از کشورهای خود کوتاه نمایند.

« (صحیفه امام، ج 15، ص 61)

رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در تحولات اخیر و همچنین

شکسته شدن ابهت غرب و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، حرکت کنونی منطقه را نتیجه انباشت تدریجی انگیزه ها، فکرها

و تصمیم ها دانسته و تأکید کردند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه های خوب پیشرفت در

ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفتهای نوآوریها در عرصه های مختلف علمی و

اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرتهای زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملتهای منطقه تبدیل شده

است.» (بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ 1390/1/14)

بیداری اسلامی در دنیای امروز، حقیقی است که فردایی بهتر را به امت اسلامی نوید می دهد. از سه دهه پیش که با پیروزی

انقلاب اسلامی این حرکت پر قدرت آغاز شد، پیچیده تر شدن شیوه های دشمنی استکبار و تلاش پرهزینه آنان را در مقابله

با انقلاب اسلامی شاهد هستیم، اکنون و با توجه به الگوگیری قیام های منطقه از ایران سنگ اندازی، شیوه های دشمنی و ایجاد اختلال در روند پیشرفت جمهوری اسلامی پیچیده تر و سخت تر خواهد شد و این مسئله هشیاری بیشتر مردم و مسئولان را می طلبد. تبلیغات وسیع دشمن در جهت اسلام هراسی، ایجاد موانع اقتصادی و تحریم، تلاشهای فراوان برای ایجاد اختلاف میان فرقه های اسلامی، خصوصا ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی، تفرقه افکنی میان دولت های مسلمان و کوشش برای از بین بردن وحدت امت اسلام و... واکنش های غرب در برابر حرکت استوار امت اسلامی به سوی بیداری و آزادگی است. که راه حل مسئله تأکید بر مؤلفه ها و ماهیت حقیقی این بیداری برای جلوگیری از انحراف و مقابله با آن است.

اولین مؤلفه در بیداری اسلامی مردمی، عمومی و خودجوش بودن آن است به عبارت دیگر حضور همه مردم و همه احزاب در صحنه این حرکت را قدرتمند و مداوم نموده است.

این بیداری دعوی طایفه ای و قومی نیست بلکه خیزشی عمومی است که مانند انقلاب اسلامی ایران از سوی همه جریانات، احزاب و گروه ها صورت گرفته است.

دومین مؤلفه در تحولات و حوادث منطقه، اسلامی بودن آن است روح و ماهیت این خیزش ها کاملا دینی و اسلامی است. حضور علما و جنبش های اسلامی همچون اخوان و المسلمین وجود شعارها و نمادهای مذهبی و شعار الله اکبر و اقامه نمازهای نشان دهنده بیداری عمومی ملت ها در جهت حذف سکولاریسم و توجه به هویت اسلامی این کشورهاست. سومین مؤلفه بیداری اسلامی، الگوگیری آنها از انقلاب اسلامی در رد غرب و ماهیت استکبار ستیز و ضد آمریکا و ضداسرائیل این قیام هاست. نکته ای که نفوذ انقلاب ایران را بیش از پیش تایید می کند. مسئله ای که خشم نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی را برمی انگیزد همین نکته است. آنها از تسری الگوی ضد استکباری ایران به شدت بیمناکند و تمام تلاش خویش را به کار می برند تا همراهی کشورهای جهان را برای فشار و مقابله با ایران به دست آورند.

بیداری اسلامی شیوه های دشمنی غرب به سرکردگی آمریکا و اسرائیل را با ایران پیچیده تر می سازد تا آنها الگوی کشورهای منطقه را کمرنگ کنند و در هر حال آنها دست از مبارزه خویش برای زمین زدن الگوی مردم مسلمان منطقه برای بیداری و آزادی برنخواهند داشت.

دیکتاتورها و شبه روشنفکران، به تجربه تاریخی، دو بازوی نظام استعماری سرمایه داری در دو قرن گذشته بوده اند. انقلاب ضداستبدادی جامعه ایرانی در عهد قاجار هر چند توسط شبه روشنفکران به انحراف کشیده و سرانجام به رضاخان میرپنج پیش کش شد اما انقلاب اسلامی ایران به رهبری راهبری بی بدیل پس از فرو کوفتن استبداد پهلوی، جریان شبه روشنفکری را نیز به کنج عزلت کشاند. از این روی بود که به تدریج و از پی ریشه گرفتن انقلاب اسلامی در جهان اسلام، موج بیداری اسلامی کشورهای اسلامی را درنور دید و جبهه آخرالزمانی مقاومت اسلامی در مواجهه با هیولای نظامی صنعتی آمریکایی - صهیونیستی شکل گرفت.

سیر صعودی قدرت جبهه مقاومت اسلامی و افزایش موج تازه امید در میان جنبش های اسلامی باعث شد تا دو بازوی قدیمی هیولای نظامی صنعتی باردیگر به کار افتد و در اتحادی آشکار علیه جبهه مقاومت دست به کار شود. این گونه بود که تجربه انقلاب های رنگی در ایران و لبنان مورد استفاده قرار گرفت تا بار دیگر خنجر شبه روشنفکری از پشت سر بر پیکره جبهه مقاومت زده شود؛ خنجری که این بار تنها توانست خراشی بر پیکره جبهه مقاومت وارد آورد. از پس چنین رویدادی بود که شمشیر دولبه مدل رنگی توسط جریان های ضداستبدادی غرب گرا در کشورهای اسلامی به کار گرفته شد و با تکیه بر موج بیداری اسلامی، رستاخیزی تمام عیار علیه حلقه های دست دومی هیولای نظامی صنعتی به پا کرد.

رستاخیز برپا شده در جهان اسلام از چنان قدرتی برخوردار است که تنها راه مواجهه با آن تلاش برای منحرف ساختن و یا حداقل کم کردن دامنه تبعات آن است. از این منظر است که طرح های پراگماتیستی، چندلایه و چندمنظوره تانک های فکری ایالات متحده به سرعت در جریان کار قرار می گیرد:

1. مصر و تونس: هر چند سرعت تحولات در مصر و تونس مانع از به نتیجه رسیدن طرح های ابتدایی شد اما رضایت دادن به تغییر دیکتاتور و سپردن امور به شبه روشنفکران تنها راه تجربه شده و مطمئن برای آینده است. پس کاستن از سرعت تغییرات و ایجاد بسترهای لازم برای روی کار آوردن شبه روشنفکران غرب گرا محور استراتژی آینده است.
2. یمن: یمن هنوز فاقد بسترهای لازم برای صرف نظر کردن از «علی عبدال... صالح» است. کانون های شبه روشنفکری در این کشور چندان قدرتمند نیست و امکان روی کار آوردن دیکتاتوری دیگر چون صالح باید بررسی شود. از این روی صالح باید تا آخرین لحظه تلاش های خود را بکند تا راه حلی تازه به دست آید. شاید لازم شود دستگاه سعودی برای حفظ صالح هم دست به کار شود و بار دیگر ماشین جنگی خود را وارد یمن کند؛ اقدامی که ریسک زیادی در پی خواهد داشت.

3. بحرین: بحرین جایگاهی استراتژیک برای ایالات متحده در خلیج فارس است. سقوط پادشاهی آل خلیفه بی تردید به قدرت رسیدن شیعیان که علاقه زیادی به ایران دارند منجر می شود. پس تنها راه باقی مانده حفظ آل خلیفه به هر قیمت است و برای این منظور تبدیل کردن قیام مردمی به قیام فرقه ای و متهم کردن ایران و حزب ا... به دخالت در بحرین می تواند بهانه لازم را برای حضور نظامی عربستان سعودی فراهم کند. به میان پای کشورهای دیگر برای کم کردن هجوم انتقادات به آل سعود نیز لازم است.

4. لیبی: «معمر قذافی» که در این سال ها به مستبدی رام بدل شده است، هنوز چندان مطمئن نیست. او هر چند راه معامله با غرب و اسرائیل را یاد گرفته است اما اگر جایگزین مناسبی برای او یافت شود می توان او را قربانی کرد. حذف قذافی به دست غرب می تواند موج ضدغربی انقلاب ها را از بین ببرد و پوشش رسانه ای خوبی برای انحراف از کشتار در بحرین و حتی یمن فراهم کند. برقراری موازنه قدرت میان انقلابیون و سرهنگ می تواند زمینه را برای پوشش های رسانه ای مستمر و همچنین بده بستان های سیاسی اقتصادی فراهم کند.

5. سوریه: ایجاد موج انقلاب در سوریه در این میان معبر انحرافی مناسبی فراهم می کند: مسیر انقلاب از قدرت بخشیدن به جبهه مقاومت تغییر می کند، زمینه بهتری برای چانه زنی با «بشار اسد» برای کاستن از دامنه همکاری های خود با ایران فراهم می شود و حواس ایران نیز بیش تر به داخل و موج رنگی شبه روشنفکران ایرانی متوجه می شود. دیکتاتورها و شبه روشنفکران، در این ماه ها روزهای پرکاری را پشت سر می گذارند تا شاید به پشتوانه حمایت های مالی، تبلیغاتی و نظامی نظام سرمایه داری هم چنان پابرجا بمانند. با این همه به نظر می رسد روزهای پایانی دو بازوی خدوم هیولای نظامی صنعتی فرارسیده است و موج بیداری و مقاومت اسلامی دامنه ای فراخ تر از پیش خواهد یافت.

11. جهاد اقتصادی و بیداری اسلامی

سخنران: مهدی هادوی تهرانی

مطلب اول: سال جدید، فرصت جدید

سال جدید را خدمت عزیزان تبریک عرض می کنم. گذر ایام یک امر دائمی است. دائم روز و شب از پی هم می گذرد. اینکه ما یک زمانی را به عنوان آغاز سال قرار بدهیم، تذکری برای ما است که بالاخره یک سال از عمر گذشت. یک

فرصت دیگر از دست رفت و از طرف دیگر سال جدیدی آمد و فرصت‌های تازه‌ای برای ما فراهم شده است. ممکن است چیزهای مختلفی را مبدأ محاسبه سال‌ها قرار می‌دهیم. یک وقت یک حادثه سیاسی مبدأ زمان قرار می‌گیرد؛ مثل آنچه در زمان شاه مطرح شد که شروع حکومت کوروش به عنوان مبدأ تاریخ قرار بگیرد، یک وقت یک حادثه مرتبط به دین؛ مثل هجرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - که در سال هجری معیار است یا ولادت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - که در سال میلادی معیار است.

مبدأ آغاز سال هم، ممکن است یک امر طبیعی قرار بگیرد؛ مثل اول فرودین (نوروز) که در آن زمان، زمین به لحاظ نجومی در وضعیت خاصی قرار می‌گیرد و از زمستان نجومی وارد بهار نجومی می‌شود؛ البته اینکه مبدأ محاسبه سال‌های طی شده، یک جنبه دینی داشته باشد؛ مثل هجرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - یک نوع تذکر دینی است که بالاخره حرکت بزرگی در تاریخ بشری آغاز شد و آن حرکت تمدن اسلامی را شکل داد. علت اینکه هجرت پیغمبر آغاز تاریخ در سال هجری قرار گرفت و نه مثلاً ولادت پیغمبر، همین است که آن حرکت حضرت؛ یعنی هجرتشان از مکه به مدینه بود که زمینه گسترش اسلام و شکل‌گیری حکومت اسلامی و پایه‌ریزی تمدن اسلامی را فراهم کرد. اینکه ایرانی‌ها این تحول طبیعی (نوروز) را معیار شروع سال قرار دادند، از یک طرف نشان می‌دهد اینها با علم، نجوم و ریاضیات سر و کار داشته‌اند و متوجه محاسبات دقیق و ریاضی مسئله بودند و از طرف دیگر نشانگر توجه شان به طبیعت است که این هم نکته مثبتی است. توجه به نو شدن طبیعت، به عنوان یک معیاری برای نو شدن سال و در پی آن پدید آمدن فرصت‌های تازه‌ای که در این سال پیش روی ما است.

همچنین این سال ایرانی عادات و آداب نیکویی هم دارد. مردم خودشان را برای این سال آماده می‌کنند؛ چه با تمیز کردن ساختمان‌های خودشان و امروز هم این امر توسعه پیدا کرده و تمیز کردن شهرها را هم شامل شده است، چه با تهیه لباس تازه، چه با ایجاد فضای شادتر، چه با برطرف کردن دشمنی‌هایی که در گذشته بوده است، چه با دیدارهایی که در این ایام صورت می‌گیرد که در واقع همان صله رحم است و در اسلام بر آن تأکید شده است. اگر در اسلام نوروز مورد توجه قرار گرفته باشد، همین ابعاد مثبتش مورد توجه است. همین نکته‌هایی که در اسلام هم بر آن تأکید شده است و در واقع جنبه‌های انسانی و ارزشی نوروز است؛ البته کنار این جنبه‌های ارزشی و انسانی، خود نوروز یک سابقه فرهنگی و عقیدتی هم دارد که مورد تأکید یا حتی مورد تأیید اسلام نبوده است و آن روایاتی که در تخطئه نوروز آمده است، ناظر به همین موارد است. بالاخره نوروز نماد یک سنت و فرهنگ غیر اسلامی بوده است و به همین دلیل هم در برخی روایات مورد تخطئه ائمه - علیهم السلام - قرار گرفته است؛ از جمله این فرهنگ‌های غیر اسلامی، خرافه «سیزده بدر» است که به یک روز نحس در

تاریخ ما تبدیل شده است؛ البته حالا اسمش را گذاشته‌اند «روز طبیعت» این خوب است، هرچند که باید اسمش را روز عزای طبیعت می‌گذاشتند؛ چون روزی است که مردم خسارت زیادی به طبیعت می‌زنند، فکر نمی‌کنم میزان خسارتی که در طول سال به طبیعت وارد می‌شود، به اندازه خسارتی باشد که در یک روز سیزده به طبیعت وارد می‌شود. واقعاً طبیعت دارد از بین می‌رود؛ البته اگر فرهنگ روز طبیعت درست جا می‌افتاد و طبیعت پاکیزه می‌شد، خوب بود. در این صورت همه سال را سال طبیعت نام بگذارند و مردم از طبیعت مراقبت کنند، ما هم موافقیم. یک سری از سنت‌ها وجود دارد که البته مردم خیلی متوجه خرافاتی بودن آنها نیستند، ولی بعضی‌ها برایشان قداست هم قائلند؛ مثل هفت سین. بعضی‌ها هم از این گونه صحبت‌ها که بنده می‌کنم خوششان نمی‌آید، ولی بالاخره این سنت‌ها پایه و اساسی ندارد، نه مبنای فکری دارد، نه مبنای دینی و نه مبنای بشری؛ البته تا جایی که مخالفت با عقاید و احکام اسلامی نداشته باشد، مشکلی با آن‌ها نداریم. اما اگر از آن حد بگذرد، نمی‌توان پذیرفت؛ مثلاً همین مطلب که روز سیزده، روز نحس است، مفهومی است که با مفاهیم اسلامی ناسازگار است، روز خدا که روز نحس نمی‌شود. این نحسی‌ها مربوط به خود ما و رفتارهای ما است. بالاخره ما با جنبه‌های فکری و عقیدتی نوروز به عنوان یک پدیده غیر اسلامی در همه ابعادش موافق نیستیم.

مطلب دوم: جهاد اقتصادی

مقام معظم رهبری - دام ظلّه - سنتی را پایه‌ریزی کردند، تحت عنوان نامگذاری سال. این سنت در واقع از این جهت که یک نوع هدف‌گذاری کلان برای مجموعه فعالیت‌ها می‌شود، سنت حسنه‌ای است؛ البته انتخاب یک عنوان برای سال به معنای غفلت از سایر جهات نیست. بعضی از طلبه‌ها بعد از پیام نوروزی ایشان به من مراجعه می‌کردند که چرا ایشان امسال را سال جهاد اقتصادی اسم گذاشتند. این همه مشکلات فرهنگی در کشور وجود دارد، چرا ایشان بر بحث اقتصاد تأکید کردند؟ توجه دارید که اگر یک شعار به عنوان شعار سال انتخاب می‌شود، معنایش این نیست که ایشان ابعاد فرهنگی، سیاسی و ... و اهمیت آنها را نادیده گرفته‌اند و فقط به یک بعد توجه کرده‌اند. نامی که انتخاب شده است به نظر ایشان با توجه به مجموعه اطلاعات و مشاوره‌هایی که صورت می‌گیرد، مهم‌ترین شعاری است که در آن سال می‌تواند مطرح باشد. برای انتخاب این نام اهم و مهم شده است. مقصود ایشان این نیست که به بعد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی توجه نشود. یک کلام، همیشه باید در متن و فضای خودش تفسیر شود. وقتی در متن و فضای اسلامی و حکومت اسلامی صحبت از اقتصاد می‌شود، معنایش نادیده گرفتن سایر ابعاد زندگی نیست. جهاد همان طوری که خود ایشان هم توضیح دادند، یک مفهوم خاص است؛ یعنی تلاشی همراه با یک مجموعه‌ای از ارزش‌ها. صرف تلاش نیست، بلکه با یک مفهوم مقدس همراه است. جهاد در واقع تلاش گسترده و ویژه همراه با رعایت همه ضوابط است. اگر صحبت از جهاد اقتصادی است، مقصود این است که تلاشی

در حوزه اقتصاد صورت بگیرد با رعایت همه ضوابط؛ چه در بعد فردی که مثلاً در تعاملات و فعالیت‌های اقتصادی، رفتارهای غیر شرعی صورت نگیرد و معیارها شرعی ملاحظه شود که مهم‌ترین آن‌ها حفظ اخلاص است. اگر قرار است کاری صورت بگیرد، برای خدا و با نیت خالص باشد نه به نفع شخص، گروه، جناح، یا برای ریا. با خودنمایی یا منیت همراه نباشد. یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها صداقت است و فضای اسلامی باید یک فضای صادقانه باشد که در آن اعتماد شکل بگیرد و همه افراد بتوانند به سخنان دیگری، رفتارهای دیگری اعتماد کنند و با عواملی که این اعتماد را از بین می‌برد یا این فضا را آلوده می‌کند برخورد شود و چه رعایت ضوابط در بعد کلان و اجتماعی که فعالیت‌ها کلان اقتصادی در یک فضای اسلامی، باید همراه با رعایت معیارهای اسلامی باشد. این که امسال، مسئله اقتصاد مطرح شده است به خاطر مجموعه شرایطی است که کشور در آن قرار دارد، که یک وضعیت گذار است. گذر از یک اقتصاد به اقتصاد دیگری؛ از یک نوع روابط اقتصادی به روابط جدید اقتصادی. حذف یارانه‌ها هنوز به طور کامل اتفاق نیفتاده و به معنای واقعی کلمه آثار اقتصادی آن خودش را نشان نداده است. در سال 1390 این اتفاق خواهد افتاد. این آثار اگر با یک فعالیت مؤثر اقتصادی همراه نباشد، قطعاً آثار تخریبی شدیدی خواهد داشت و در مقابل اگر با یک فعالیت درست اقتصادی همراه باشد، زمینه شکوفایی و پویایی اقتصاد کشور فراهم خواهد شد. در این مرحله سخت گذار، خیلی از سوی مجموعه نظام و مسئولین سعی شده است که سختی آن به حداقل برسد و بسیاری از آثار منفی آن تا جایی که ممکن است کنترل شود، ولی بالاخره یک حادثه بزرگ اقتصادی دارد در کشور اتفاق می‌افتد که بخش گسترده‌ای از آثارش به معنای دقیق کلمه قابل کنترل نیست، بلکه ما فقط می‌توانیم به آن جهت دهیم، و آن را تا حدی تعدیل کنیم، نمی‌توانیم از آن جلوگیری کنیم. یکی از آن آثار قطعاً افزایش قیمت‌ها خواهد بود که اگر با یک فعالیت سالم اقتصادی در یک فضای مورد اعتماد و آرام و با امنیت اقتصادی همراه شود، در مجموع باعث به وجود آمدن مشکل اقتصادی برای مردم نخواهد شد، بلکه باعث می‌شود ثروت عمومی - در اصطلاح اقتصاد - افزایش پیدا کند و در نتیجه رفاه عمومی توسعه پیدا کند. اما اگر این فعالیت اقتصادی صورت نگیرد و گره‌های اقتصادی که نیازمند یک فعالیت جدی و مشارکت عمومی است باز نشود، می‌تواند به جای توسعه رفاه عمومی و افزایش ثروت عمومی، باعث توسعه فقر شود و به صورت جدی فاصله بین فقیر و غنی را افزایش دهد که این با مفاهیم اقتصاد اسلامی ناسازگار است؛ چون یکی از شاخص‌های عدالت اقتصادی در اسلام کاهش فاصله بین فقیر و غنی است. این چیزی نیست که دولت به تنهایی یا حتی نظام به تنهایی بتواند انجام دهد، بلکه مشارکت عمومی مردم را نیاز دارد. در این مشارکت عمومی قطعاً روحانیت نقش اساسی می‌تواند داشته باشد. فرهنگ، محور و پایه مجموعه فعالیت‌های یک جامعه، از جمله فعالیت اقتصادی است و این فرهنگ سازی باید از سوی نهادهای مختلف فرهنگی از جمله حوزه علمیه

صورت بگیرد. اگر حوزه، اطلاعات خود را هم نسبت به اقتصاد اسلامی، هم نسبت به اقتصاد ایران و هم نسبت به اقتصاد بین الملل توسعه دهد و با اطلاع دقیق فعالیت کند، به اشکال مختلف می تواند برای این تحول اقتصادی زمینه ساز باشد؛ تحول بزرگی که سال هاست در کشور ما برای آن برنامه ریزی شده و بعد از گذشت سال ها این اتفاق رخ داده است. این تحول، تحولی نیست که تصمیم به اجرای آن یک شبه و یک روزه در نظام گرفته شده باشد، تحولی است که سال های سال، از دوره های ریاست جمهوری گذشته، شاید نزدیک به 20 سال قبل تا کنون، روی این موضوع دارد کار می شود. انشاء الله که مجموعه کشور ما و از جمله حوزه علمیه و ما طلبه ها بتوانیم در این فعالیت بزرگ و این حادثه بزرگ نقش مؤثری داشته باشیم.

مطلب سوم: بیداری اسلامی

همانطور که مستحضرید از چند ماه قبل جنبشی در منطقه آغاز شد که در حال توسعه پیدا کردن است، عده ای از ابتدا نمی خواستند عنوان بیداری اسلامی بر آن صدق کند، ولی عملاً پذیرفتند که این عنوان را به آن بدهند، هر چند همچنان بعضی از شبکه های عرب زبان یا انگلیسی زبان از این جنبش به جنبش بیداری عربی یاد می کنند، ولی این بحث فراتر از عربیت است و خبرهایی که از اعتراضات مردمی در کشور آذربایجان به گوش می رسد مؤید آن است که این جنبش، فراتر از یک جنبش عربی است، بلکه در فضای اسلامی دارد شکل می گیرد. در این قضیه از هر جایی یک اطلاعاتی می رسد؛ از اینترنت، از ماهواره ها، روزنامه ها و ... فراوانی اطلاعات باعث شده است که دستیابی به اطلاعات صحیح خیلی مشکل تر شود و در این فضا، شایعه ساختن و دروغ گفتن، خیلی راحت است. به همین دلیل تشخیص اینکه چه چیزی درست است و چه چیزی غلط، نسبت به گذشته کار بسیار مشکل تری شده است. این جنبش از جایی آغاز شد که احتمال آغازش از آنجا وجود نداشت. آغاز جنبش از کشور تونس نه فقط برای ما غیر منتظره بود، بلکه برای آمریکایی ها، غربی ها و سیستم های اطلاعاتی آن ها هم غیر منتظره بود. از این جهت درست شبیه انقلاب اسلامی ایران بود. قبل از انقلاب اسلامی، از نظر غربی ها، ایران امن ترین جایی بود که برای مصالح غربی در منطقه وجود داشت؛ یعنی اگر سال 55، 54، به یک مسئول آمریکایی می گفتی که در منطقه خاورمیانه غیر از اسرائیل، امن ترین سرزمین برای منافع غرب و آمریکا کجاست، می گفتند: ایران. حتی از عربستان سعودی و کویت و امثال این ها هم برای آن ها قابل اعتمادتر بود. اصلاً به همین دلیل به شاه این چراغ سبز نشان داده شد که شما یک مقدار فضای سیاسی کشور را باز کنید؛ چون وضعیت کشورتان طوری است که برای شما مشکلی پیدا نمی شود؛ البته پیش بینی های آن ها خطا در آمد و یک دفعه جریان انقلاب اسلامی شکل گرفت که امام - رضوان الله علیه - مدیریتش را از سال ها قبل از آن به عهده داشتند و در آن دوره، این مدیریت شکوفا شد و خیلی

سریع هم به نتیجه رسید. وقتی در تونس هم این اتفاق افتاد، غیر منتظره بود. درست است که ما نشانه‌هایی دیده بودیم. قبلاً عرض کردم که من پنج سال پیش در تونس بودم و در آن زمان علی رغم ظاهر غیر دینی و بلکه ضد دینی این کشور، دیدم که جوانان این کشور که این همه برای آن‌ها تبلیغ می‌شد که از دین فاصله بگیرند، به دین علاقه دارند. این حرفی که برخی می‌گویند آمریکایی‌ها می‌خواستند این حکومت‌ها را یک جوری کنار بزنند و در حقیقت مدیریت دست آن‌ها بوده، دروغ است، این‌ها حرف‌هایی است که خود آمریکایی‌ها بر سر زبان‌ها می‌اندازند، تا بگویند:

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد

جنیدن آن پشه عیان در نظر ماست.

آنها می‌خواهند بگویند همه عالم را ما داریم کنترل می‌کنیم، هیچ کس بدون اجازه ما نمی‌تواند آب بخورد. یا مستقیم یا غیر مستقیم ما داریم اداره می‌کنیم، در حالی که این طور نیست. اصلاً این حادثه، حادثه خوشی برای آمریکایی‌ها و غربی‌ها نبود و منافعشان به شدت به خطر افتاد؛ البته آنها همیشه سعی می‌کنند دوباره کنترل را به دست بگیرند و روی موج سوار شوند و استفاده کنند. ولی واقعیت این است که آن‌ها مدیریت کار را بر عهده نداشتند و حتی برخی صاحب نظران سیاسی ما هم مثل بعضی از مردم همین دروغ را تکرار می‌کنند که اینها همش زیر سر آمریکایی‌ها است. مثل قدیمی‌ها که می‌گفتند همه چیز زیر سر انگلیسی‌ها است. همان طور که وزیر خارجه آلمان گفت هیچ کس نمی‌توانست این اتفاق را پیش بینی کند.

این اتفاق در تونس از اینجا شروع شد که یک سری مسائل در تونس پیش آمده بود و یک کسی خودش را آتش زد، آتش زدن او که خیلی هم با برنامه ریزی نبود و یک اعتراض شخصی بود، یک دفعه یک جنبشی را در تونس آغاز کرد. یک مجموعه‌ای از جوانان که در فیس بوک با هم مرتبط شده بودند شروع کردند به جهت دادن به جریان‌های اعتراضی و جنبش به دست آن‌ها افتاد؛ یعنی جنبش از طریق جوانان و از طریق یک مجموعه سازمان نیافته شکل گرفت. اصلاً سازمان‌ها و مجموعه‌های با سابقه، مدیریت جنبش را بر عهده نداشتند؛ مثلاً مهم‌ترین جنبش در تونس؛ یعنی جنبش النهضة، که رهبری آن با «راشد الغنوشی» است، اصلاً مدیریت کار را بر عهده نداشت. یک حرکت خودجوشی بود؛ البته بعد جریان‌ها، جنبش‌ها، همه به همدیگر مرتبط شدند و بعد در کشورهای دیگر، در مصر، دوباره همین طور شد، یک نفر خودش را آتش زد، آتش زدن او مصر را شعله ور کرد. اتفاقاً اگر از ما می‌پرسیدند که کدام منطقه زمینه پیدایش جنبش در آن بیش از همه است، می‌گفتیم: مصر. ولی دیدیم که این اتفاق در مصر بعد از تونس افتاد. مصر به لحاظ جمعیت و جایگاهی که در جهان اسلام دارد و به لحاظ روابطی که دولت مصر با اسرائیل داشت، خیلی مهمتر از تونس بود.

این جنبش‌ها، جنبش اسلامی به معنای خاص کلمه نبود. یعنی این جووری نبود که آن‌هایی که آغاز کرده‌اند، اسلام خواهان به معنای خاص کلمه باشند، اما قطعاً گرایشات اسلامی بخش قابل توجهی از این جنبش را فرا گرفته است و قطعاً از انقلاب اسلامی الهام گرفته‌اند. این چیزی نیست که یک فرد آشنا با واقعیت‌های این منطقه بتواند آن را انکار کند. قبلاً عرض کردم که پنج سال پیش در تونس در رحلت حضرت امام - رضوان الله علیه - سخنرانی داشتم. فضای امنیتی تونس به قدری سنگین بود که به من گفتند هیچ کلمه‌ای درباره امام و مسائل انقلاب صحبت نکنید. در غیر این صورت نیروهای امنیتی می‌ریزند توی جلسه. جلسه هم در یک مرکز مهم اساتید دانشگاه، نویسندگان و روشنفکران تونس برگزار می‌شد. بعضی از اساتید بعد از آن جلسه طولانی سه ساعته می‌گفتند که آقا ما هر چند به لحاظ عقیده شیعه نباشیم، به لحاظ سیاسی شیعه هستیم؛ یعنی آن‌ها سیاست جمهوری اسلامی ایران و سیاست انقلاب اسلامی ایران را قبول داشتند و این سیاست ضد آمریکایی، ضد صهیونیستی در ایشان تأثیر گذاشته است. اطلاعات فراوانی از طرق مختلف، از خود مصری‌ها، از داخل مصر، از جاهای مختلف داشتیم و داریم که چقدر حزب الله لبنان در مصر محبوبیت دارد، چقدر شخص سید حسن نصر الله - حفظه الله - در آنجا محبوبیت دارد که این به خاطر چهره مقاومت اسلامی است که در مقابل اسرائیل ایستاده است. بنابراین الان، شرایطی است که واقعاً غرب گرفتار بحران شده و منافعش به خطر افتاده و فرصت بسیار خاصی برای مجموعه جهان اسلام فراهم شده است که باید درست استفاده و مدیریت شود. نباید آن گونه‌ای شود که تمام توانایی‌های غرب بر علیه این جنبش سامان پیدا کند که اگر این اتفاق بیافتد، مشکلات زیادی پیدا خواهد شد.

تجربه این مبارزه‌هایی که در این ایام صورت گرفت، نشان داد که هر جا که مبارزه، مبارزه غیر خشن است، موفق‌تر است. در لیبی که شکل خشن و مسلحانه پیدا کرد، فرسایشی شده است و قذافی با توجه به حالت جنون آمیز خودش و اینکه آدم غیر متعارفی است در جنگ روانی خیلی موفق است. با جوسازی‌هایی که در داخل و خارج کرده و با ارتباطاتی که ایجاد کرده است، بالاخره هنوز توانسته مقاومت کند. انشاء الله امیدواریم بالاخره این مقاومت شکسته شود و قذافی سقوط کند که اگر سقوط نکند بعضی از این حکام منطقه جراتشان بیشتر می‌شود و قطعاً برخوردهای سنگین‌تری با مردم شان می‌کنند. این جنبش در بحرین یک وضعیت خاص پیدا کرد. مجموعه‌های خبری دنیا اصلاً اجازه ندادند حوادث بحرین منتشر شود. تنها جایی که صدای مردم بحرین را به دنیا رساند، ایران بود. و وقتی صدای مردم بحرین به دنیا رسید، آن‌ها مجبور شدند بعضی از اخبار بحرین را منتشر کنند. متأسفانه سعی آن‌ها این بوده و هست که جنبش بحرین را با جنبش‌هایی که در کشورهای اسلامی دیگر اتفاق افتاده، متفاوت معرفی کنند. قرض‌وای چند هفته قبل از این سخنرانی ای کرد و گفت که به من می‌گویند شما گفتید که کشتن مردم یمن توسط دولت حرام است و مردمی که کشته می‌شوند شهیدند. حالا به من می‌گویند که آیا

بحرین هم همین وضعیت را دارد؟ یا نه؟ بعد خودش جواب داد که بحرین، بالیسی، با یمن، بامصر و با تونس، فرق می کند. در آن‌ها جنبش‌ها، مردمی، انقلابی و به دنبال ارزش‌های اسلامی و اصیل بودند، اما در بحرین یک جنگ طائفی است. مقصودش این بود که طائفه شیعه بر علیه طائفه سنی قیام کرده است. و این فرد و خیلی‌ها مثل او اصرار دارند که جنگ بحرین را جنگ شیعه و سنی نشان دهند، در حالی که اصلاً این طور نبوده است، بحرینی‌ها از اول این شعار را تکرار می کردند که «نه شیعه نه سنی بحرینی بحرینی»؛ البته شیعیان در بحرین اکثریت هستند، ولی اهل سنت هم در این جنبش مشارکت دارند. متأسفانه مردم بحرین توسط نیروهای خارجی عربستان، امارات و قطر سرکوب شدند. در این قضیه معلوم شد که «سپر جزیره» (مجموعه‌ای نظامی که با همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس تشکیل شده است) که قرار بود کشورهای منطقه خلیج فارس را در مقابل تهاجمات خارجی؛ مثلاً حمله اسرائیل حفاظت کند، اصلاً برای اهداف دیگری شکل گرفته است. مسالمت‌آمیزترین تظاهراتی که در کشورهای اسلامی صورت گرفت در بحرین بود. بحرینی‌ها حتی یک بانک آتش نزدند، یک ماشین آتش نزدند، یک تخریب انجام ندادند، در حالی که در کشورهای تونس و مصر این اتفاقات افتاد در یمن، حتی در کویت و الجزایر همین طور، در لیبی که حتی به جنگ مسلحانه کشید. در بحرین هیچ گونه اقدام خشنی صورت نگرفت، ولی خشن‌ترین برخورد با این‌ها صورت گرفت. دیدید دولت بحرین حتی میدان لؤلؤ (مروارید) را که یکی از مهم‌ترین مکان‌های تاریخی آن‌ها و نماد بحرین محسوب می‌شد را تخریب کرد و مردم را کشت. و حوادث فجیع دیگری اتفاق افتاده که زبان از بیان آن عاجز است. با توجه به کمی جمعیت در بحرین، در مقایسه با مصر یا حتی لیبی، تعداد کشته‌ها و مجروحین در بحرین نسبت به جمعیت، بالاست. بحرین امروز نیازمند حمایت معنوی است، اقدامی که مراجع معظم تقلید - دام ظلهم - با صدور بیانیه‌ها کردند یک اقدام مثبت بود. البته از همه جنبش‌های اسلامی از جمله بحرین باید حمایت شود. بیداری که در جمهوری آذربایجان اتفاق افتاده، باعث شد که رئیس‌جمهور آذربایجان بیاید در نماز جمعه و از مردم تقاضا کند که دست از این کارها بردارند. می‌دانید فضای سیاسی و اجتماعی در آذربایجان بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باز شد. ولی دوباره به شدت در سال‌های اخیر فضا را بستند؛ به گونه‌ای که فعالیت غیر آذری‌ها را ممنوع کردند و گفتند حتی آذری‌هایی که در خارج از آذربایجان تحصیل کرده‌اند، حق تبلیغ و فعالیت در داخل آذربایجان را ندارند. دولت تمام مساجد را از دست نیروهای حزب الهی خارج کرد و تعداد زیادی از فعالان را زندانی کرد. با این اعتراضات مردمی اخیر، همه آن محدودیت‌ها برداشته شد. در واقع این ادامه آن جنبشی است که از سایر کشورهای اسلامی شروع شد. اتفاقی که دارد در جهان اسلام می‌افتد، نه فقط به نفع کل جهان اسلام است به صورت عمومی، بلکه به صورت خاص منافع جمهوری اسلامی ایران هم را در پی دارد. اصلاً خود این اتفاق توسعه شعار

انقلاب اسلامی است. این را هم من اشاره کنم که مسئولیت ما در جمهوری اسلامی ایران به مراتب سنگین تر شده است، اگر جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکزی که همه این جنبش‌ها از او الهام می‌گیرند، از ارزش‌های اسلامی فاصله بگیرد و جریاناتی به جهل یا به عمد بخواهند چیزهای دیگری را در جمهوری اسلامی مطرح کنند، قطعاً به ضرر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی خواهد بود. یکی از آن چیزها تأکید روی مسائل مربوط به ایرانیت و مسائل مربوط به قبل از اسلام است که این‌ها در جهان اسلام بازتاب بسیار منفی خواهد داشت. وقتی ما روی مفاهیمی تأکید کنیم که از منظر سایر ملل اسلامی، مفاهیم غیر اسلامی است و آن‌ها را نماد آتش پرست‌ها می‌دانند، باعث می‌شود که جایگاه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در بین ملت‌های اسلامی تضعیف شود. اگر بر فرض اهداف کسانی که این کار را می‌کنند، اهداف خوبی باشد، قطعاً چنین کاری اشتباه است، این همه ترویج سنت‌های باطل مربوط به ایرانیان کهن - مانند برخی از چیزهایی که در نوروز وجود دارد - باعث می‌شود که هم ارزش‌های اسلامی در داخل کشور با بحران مواجه شود، هم جایگاه جمهوری اسلامی در جهان اسلام و در مقابله با استکبار جهانی تضعیف شود. انشاء الله که خداوند - تبارک و تعالی - به همه امت اسلامی توفیق بیش از پیش ارزانی کند و شاهد قدرت گرفتن اسلام و توسعه ارزش‌های اسلامی در سراسر جهان باشیم.

12. واکاوی ریشه‌های خیزش اسلامی مردم علیه فرعون مصر و حامیان

نویسنده: رضا مهری

مردم خواهان سرنگونی رژیم هستند، مبارک و سلیمان مزدور آمریکا هستند و مصر بدون مبارک زیباتر است از جمله شعارهایی است که مردم مصر بر روی پارچه نوشته‌ها و به شکل‌های مختلف خشم و انزجار خود را از ادامه حکومت مبارک ابراز و بر ضرورت سرنگونی رژیم وی تأکید می‌کنند.

به گزارش مهر، "مصر بدون مبارک زیباتر است" این جمله بر روی پلاکاردی حک شده بود که دختر جوانی در تظاهرات خشم علیه رژیم دیکتاتوری مصر در دست گرفته بود.

چرا مردم علیه مبارک به پا خواسته‌اند؟ آیا مشکلات اقتصادی و فساد تنها دلیل شعله‌ور شدن آتش خشم مردم سرزمین فراغنه علیه فرعون زمان بوده است؟ اگر چنین است باید پس از انحلال دولت سابق توسط مبارک و تشکیل دولت جدید به ریاست وفیق شفیق و وعده‌های آن به حل مشکلات اقتصادی، حداقل با تعیین یک مهلت نهایی برای اجرای آن، موج

اعتراضات فروکش می کرد. ولی چرا تظاهرات همچنان ادامه دارد؟

این نشان می دهد که مردم مصر راس رژیم و نظام کنونی به ظاهر جمهوری و در حقیقت دیکتاتوری استبدادی مشکل دارند که بیش از سه دهه است بر آنها حاکم است، آنها با ماهیت رژیم کنونی مشکل دارند.

مبارک روز به روز بیشتر به مردم امتیاز می دهد تا شاید آنها را راضی کند حداقل اجازه دهند تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری میلادی، در قدرت باقی بماند، اما مردم کوتاه نیامده اند و حتی با وجود سخنرانی دوم او نیز موج اعتراضات بیشتر شده است.

ماندن در قدرت به هر قیمتی / تلاش برای ارباب مردم

مبارک که آرزوهای موروثی کردن حکومت خود را بر باد رفته دیده است و حتی اربابان آمریکایی اروپایی اش هم با دیدن موج گسترده اعتراضات مردمی، از او قطع امید کرده اند و او با ما به صراحت به او گفته است زمینه انتقال مسالمت آمیز قدرت را فوراً فراهم کند، چون دیگر از او و دیگر حامیان غربی اش کاری ساخته نیست؛ دست به حیلہ کثیفی زده است و جمعی مزدور را به عنوان حامیان رئیس جمهور مصر و عبارت فریبنده "حامیان ثبات و امنیت مصر" اجیر کرده است تا آنها به خیابان بریزند و در حمایت از وی شعار دهند تا با این اقدام فریبنده اینگونه القا شود که همه مردم مصر مخالف مبارک نیستند و دیکتاتور در میان مردم طرفدارانی دارد.

ریختن این جمع اندک به خیابان و رفتن آنها به سمت میدان التحریر (آزادی) جایی که صدها هزار مخالف بر ضد مبارک شعار می دهند، سبب بروز تنشهایی شده است.

مردم معترض در میدان التحریر قاهره و دیگر شهرهای مصر تاکید می کنند دیکتاتور در میان توده های مردم مسلمان هیچ طرفدار ندارد و کسانی که به عنوان حامی وی به مردم معترض حمله شده اند، نیروهای امنیتی و وابستگان این رژیم هستند، چرا که اگر این رژیم حامیانی در بین توده های مردم داشت، چرا از روز اول شروع اعتراضات مردمی به خیابان نریختند تا خودی نشان دهند و چرا امروز نهمین روز انتفاضه مردم است، به خیابان آمده اند.

محمد القصاص از فعالان مخالف مبارک در میدان التحریر در این زمینه به الجزیره گفته است: حزب حاکم و بازرگان وابسته به رژیم، مزدورانی را با هدف هرج و مرج و اختلاف افکنی در میان مردم معترض و برای ایجاد رعب و وحشت تلاش می کنند، اجیر کرده اند و این مزدوران با سلاحهای سرد به جن مردم افتاده اند تا آنها را از ادامه مبارزات و اعتراض بر ضد مبارک بترسانند.

خبرنگار الجزیره گزارش داد معترضان در میدان التحریر، نیروهای امنیتی مبارک را متهم کرده اند که با پوشیدن لباس غیر

نظامی در کنار او باش اجیر شده به سوی مردم حمله ور شده اند و با در دست داشتن چاقوهای بزرگ به جان مردم افتاده اند که در این زمینه، خبرنگار الجزیره فاش کرد رهبران حزب حاکم نشستهایی با سران امنیتی با هدف بررسی راههای اختلاف افکنی و شکاف میان جمعیت انبوه مخالفان رژیم حاکم برگزار کرده اند.

شبکه الجزیره اعلام کرد: نیروهای امنیتی وابسته به رژیم حاکم بالباس غیرنظامی و سوار بر اسب و شتر با باتوم و چاقو به مردم معترض حمله ور شدند.

حسام هندی از فعالان مخالف رژیم مصر در میدان التحریر به شبکه الجزیره گفته است: نیروهای وزارت کشور مبارک با لباس غیرنظامی در کنار مزدوران اجیر شده در حمله به مردم معترض مشارکت می کنند.

شبکه الجزیره همچنین تصاویری کارتهای شناسایی نیروهای امنیتی رژیم مبارک را که مردم از آنها گرفته بودند نشان داد تا به همه ثابت شود تنها حامیان رژیم مبارک، نیروهای امنیتی و حلقه پیرامونی وی هستند.

البته سخنان صریح و هشدارهای حسنی مبارک به اینکه در صورت کناره گیری وی از قدرت، مصر را هرج و مرج فرا خواهد گرفت، و تایید آن از سوی عمر سلیمان معاون دیکتاتور نشان می دهد، حملات به تظاهرکنندگان، کاملاً سازمان یافته است و او باش و مزدوران اجیر شده حزب حاکم آن را با هدف ترساندن مردم و ایجاد اختلاف و شکاف در صفوف مخالفان انجام می دهند.

به گزارش مهر، شکی نیست که مردم مصر که صدها نفر از آنها برای دستیابی به آزادی و رهایی از دیکتاتوری و استبداد خونشان بر خیابانهای قاهره و دیگر شهرها ریخته شده، با این اقدامات جمع معدودی از مزدوران و اجیرشدگان رژیم مبارک صحنه را خالی نخواهند کرد و همچنان در خیابانها خواهند ماند تا خبر کناره گیری مبارک از قدرت را بشنوند.

قشرهای مختلف مردم مصر در گفتگو با الجزیره و دیگر شبکه ها تنها شرط رفتن به خانه هایشان را رفتن مبارک می دانند، آنها تاکید می کنند که 30 سال خفقان و استبداد و ظلم و سرکوب دیگر کافی است و آنها می خواهند آزاد زندگی کنند، آنها به دنبال به دست آوردن هویت اسلامی از دست رفته ای هستند که این رژیم در این 30 سال با به استثمار کشاندن آنها و سازش با رژیم اشغالگر قدس و دادن امتیازهای فراوان به صهیونیستها و حفظ منافع آنها به زیان آرمانهای ملت فلسطین و از همه بدتر مشارکت در محاصره مردم فلسطین، هویت اسلامی مردم مصر را مخدوش کرده است.

محمد البتاجی از رهبران اخوان المسلمین با اشاره به اقدامات گروههای او باش و آشوبگر اجیر شده از سوی رژیم مبارک در حمله به مردم معترض در میدان التحریر که کاملاً مسالمت آمیز به اعتراضات خود ادامه می دهند، تاکید می کند مبارک با ریختن خون مردم مصر و سرکوب آنها می خواهد همچنان به حکومت دیکتاتوری خود ادامه دهد و جامعه بین المللی باید

برای نجات مردم مصر، این رژیم را تحریم و مجازات کند.

به گفته حاضران در میدان التحرير، پس از جنایاتی که او باش اجیر شده مبارک علیه مردم مرتکب شده اند و کشته و زخمی شدن صدها نفر از تظاهرکنندگان، امکان ندارد که مردم اجازه دهند این رژیم به حیات خود ادامه دهند.

بی شک انقلاب مردم مصر که به "انقلاب جوانان" معروف است می رود تا با سرنگونی رژیم دیکتاتوری مبارک، دومین شوک بزرگ را به جهان غرب به عنوان تنها حامی دیکتاتورهای جهان عرب و رژیمهای غیر مردمی پس از فروپاشی رژیم دیکتاتوری بن علی در تونس، وارد کند.

ریشه های خیزش اسلامی مردم مصر

"حسن هانی زاده" کارشناس مسائل خاورمیانه درباره دلایل خیزش مردم مصر علیه دیکتاتور این کشور می گوید: انقلاب ملت مصر علیه دیکتاتوری رژیم حسنی مبارک و دخالتهای آمریکا و اروپا در حالی صورت گرفت که زمینه های آن از 3 دهه پیش فراهم شده بود.

حسنی مبارک که از سال 1981 و اندکی پس از ترور انور سادات قدرت را در دست گرفت، سرکوب گروه های اسلامی و ملی گرایان و نیز نگرانی از مرزهای فلسطین اشغالی را در اولویت سیاستهای خود قرار داد.

بیش از 150 هزار نفر از هواداران اخوان المسلمین در طول 30 سال گذشته به اتهامات گوناگون توسط رژیم مصر کشته شده اند.

اعتراضات مردم مصر در طول سالهای اخیر به سیاستهای سازشکارانه رژیم حسنی مبارک و همسویی وی با سیاستهای آمریکا و اسرائیل به شدت سرکوب شد. انتخابات شکلی و ظاهری ریاست جمهوری و پارلمانی تحت نظر حزب ملی حاکم به صورت کنترل شده انجام می شد.

ظهور یک طبقه از سرمایه داران وابسته به رژیم حسنی مبارک که ثروتهای مردم مصر را با استفاده از رانتهای دولتی غارت می کردند رسوباتی از کینه و نفرت را در ذهن جوانان مصری ایجاد کرد.

فقر، بیکاری، فساد و فحشا به شدت در جامعه مصر گسترش یافت به گونه ای که آمار سازمان توسعه اقتصادی عربی وابسته به اتحادیه عرب نشان می دهد که 600 هزار نفر از مردم مصر در قیرستانهای اطراف قاهره زندگی می کنند.

تسلط فرزندان حسنی مبارک به نامهای علاء و جمال بر مقدرات اقتصادی و جمع آوری ثروتهای نامشروع که به رقمی بالغ بر 55 میلیارد دلار می رسد فاصله طبقاتی را میان جامعه مصر به شدت افزایش داد.

اغلب سهام کارخانه های غیر دولتی، شبکه های ارتباطی، خطوط هوایی و کشتیرانی، شرکتهای راه سازی و صادرات و

واردات متعلق به نزدیکان حسنی مبارک و همسرش، سوزان مبارک است.

این کارشناس تاکید می کند: در بعد خارجی، کشور مصر که زمانی در خط مقدم جبهه پایداری کشورهای عربی به شمار می رفت در دوران سادات و حکومت حسنی مبارک به کشور حافظ منافع رژیم صهیونیستی تبدیل شد.

رژیم حسنی مبارک نزدیک به 3 دهه مرزهای رفح را به شدت کنترل می کرد تا از هر گونه کمک رسانی مردم مصر به مردم مسلمان غزه جلوگیری کند.

به اعتقاد هانی زاده، قطع ارتباط میان دو جریان اسلامی اخوان المسلمین مصر و جنبش حماس بخشی از سیاستهای رژیم حسنی مبارک بود. این رژیم در تمام توطئه های آمریکا علیه کشورهای اسلامی و عربی منطقه مشارکت مستقیم داشت تا جایی که حتی چهره های لیبرال مصر نسبت به این سیاستها اعتراض می کردند.

مجموعه این عوامل سبب شد تا مردم مصر به ویژه جوانان این کشور بدون تکیه بر احزاب سیاسی و داشتن رهبری مشخص، انقلابی را علیه رژیم حسنی مبارک سازماندهی کنند.

سقوط رژیم حسنی مبارک و محاکمه دیکتاتور مصر اکنون به مهمترین مطالبات مردم مصر در طول 10 روز گذشته تبدیل شده است.

از سوی دیگر آمریکا که در کلیه مسائل داخلی منطقه ای و جهانی دخالت می کند در برابر انقلاب ملت مصر غافلگیر شد. به گفته هانی زاده، از آنجایی که سقوط رژیم مصر به مفهوم سقوط رژیم صهیونیستی تلقی می شود لذا آمریکا به شدت تلاش کرد تا از سقوط حسنی مبارک جلوگیری کند.

نگرانی آمریکا پس از سقوط رژیم حسنی مبارک این است که اسلام گرایان به قدرت برسند و در نتیجه امنیت رژیم صهیونیستی را مورد تهدید قرار دهند.

بنابراین آمریکا در جریان انقلاب مردم مصر سریعاً وارد عمل شد و 4 گزینه را در دستور کار خود قرار داد.

این کارشناس خاطرنشان کرد: نخستین گزینه این است که حسنی مبارک را با وجود تظاهرات گسترده مردمی به هر شکلی که شده در راس قدرت باقی بگذارد.

گزینه "هرج و مرج سازنده" آمریکا

هانی زاده درباره تلاش آمریکا برای خارج کردن قیام مردم مصر از مسیر اصلی و قرار دادن آن در مسیر اهداف خود می گوید: اما با ادامه راهپیمایی های اعتراض آمیز مردمی، درگیری های خیابانی و اعلام بی طرفی ارتش نسبت به رخدادهای داخلی، آمریکا گزینه جایگزینی محمد البرادعی مدیرکل سابق آژانس بین المللی انرژی هسته ای را در دستور کار خود

قرار داد.

بازگشت سریع محمد البرادعی ازاتریش به قاهره برای هدایت جریان خیزش مردمی با بی تفاوتی مردم مصر روبرو شد و البرادعی که فاقد یک پایگاه گسترده مردمی است نتوانست انقلاب را کنترل کند.

گزینه سوم انتقال قدرت از حسنی مبارک به سر لشکر عمر سلیمان رئیس سازمان امنیت مصر بود که با مخالفت شدید مردمی مواجه شد.

به اعتقاد این کارشناس مسائل خاورمیانه، عمر سلیمان یکی از مهره های مورد قبول آمریکا و اسرائیل است و گرایش شدیدی نسبت به سیاستهای آمریکا و اسرائیل دارد.

با شکست این طرح آمریکا گزینه "هرج و مرج سازنده" را برای به شکست کشاندن انقلاب مردم مصر مورد توجه قرار داد. در این طرح آمریکا تلاش می کند تا از رهگذر بالا بردن هزینه اینگونه انقلابها از الگو برداری سایر ملت‌های مسلمان و عرب منطقه از چنین انقلابهای خودجوش جلوگیری کند.

هدف آمریکا ایجاد شکاف میان طیف های مختلف مصری، نا امید کردن جوانان از ادامه تظاهرات خیابانی و فلج کردن کشور و در نهایت زمینه سازی برای ژنرالهای مصری برای به دست گرفتن قدرت است.

هانی زاده در پایان تاکید می کند: اکنون انقلاب ملت مصر به مرحله حساسی رسیده و رژیم مصر آخرین نفسهای خود را می کشد، اما در این میانه طیفی برنده خواهد شد که پایداری بیشتری از خود نشان دهد.

به هر حال، بی شک انقلاب مردم مصر که به "انقلاب جوانان" معروف است می رود تا با سرنگونی رژیم دیکتاتوری مبارک، دومین شوک بزرگ را به جهان غرب به عنوان تنها حامی دیکتاتورهای جهان عرب و رژیمهای غیر مردمی پس از فروپاشی رژیم دیکتاتوری بن علی در تونس، وارد کند.

خیزش مردمی و بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی الهام گرفته از انقلاب اسلامی مردم ایران است و این موج نه تنها مصر و تونس و یمن، بلکه تمام جهان عرب را فرا گرفته است و البته این موج

اسلامگرایی در کشورهای اروپایی و آمریکا نیز به شدت اسباب نگرانی سران غربی را به دنبال داشته است.

تظاهر کنندگان میلیونی میدان التحریر قاهره امروز در تظاهرات روز "رحیل مبارک" (برکناری مبارک)، خواسته های خود را اعلام کردند: سرنگونی رژیم و در راس آن دیکتاتور مبارک، عدالت، آزادی، لغو قانون فوق العاده که آن را نقطه تاریکی در تاریخ مصر نامیدند.

نکته مهمی که جمعیت میلیونی در میدان التحریر قاهره به عنوان نماد استقامت و قیام مردم مصر بر آن تاکید کردند این بود:

ما با دخالت آمریکا و اروپا در انقلاب مردم مصر مخالفیم و اجازه نمی دهیم آنها به نیابت از ما سخن بگویند و از مطالبات ما دفاع کنند.

مخالفت قاطع مردم مصر با دخالت‌های غرب در انقلاب و خیزش آنها نشان می دهد که مردم مصر همچنان به اصول اسلامی معتقدند که یکی از این اصلها مخالفت با ظلم و ستم و استکبار است و یکی از دلایل این مخالفت قاطع، هویت اسلامی مردم مصر است که در طول 30 سال دیکتاتوری مبارک مزدور غربی ها مخدوش شده بود و اکنون مردم مصر به دنبال بازیابی این هویت از دست رفته و اعاده حیثیت لکه دار شده خود هستند.

13. بیداری اسلامی، آزادی قدس

امام خمینی (ره) در اولین ماه رمضان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس اعلام کردند و طی پیام مهمی در 25 مرداد سال 1358 از همه مسلمانان خواستند که در این روز ندای آزادی قدس را سر دهند و با تظاهرات و راهپیمایی اعتراض و مخالفت خود را با رژیم غاصب و اشغالگر اسرائیل اعلام کنند، از آن زمان تا به حال که نزدیک سی سال می گذرد، ملت باوفا و سرافراز ایران اسلامی هر سال با تظاهرات گسترده خیابانی و شرکت میلیون ها انسان روزه دار در راهپیمایی، این مراسم را با شکوه هر چه تمام تر برگزار می کند و فریاد خشم و انزجار خود را از رژیم صهیونیستی و حامیان اصلی آن آمریکا و انگلیس به گوش جهانیان می رساند، مسلمانان دیگر کشورها نیز همزمان در کشورهای خود مراسم روز قدس را برگزار می کنند، هر چند دولت های بسیاری از کشورهای اسلامی، به خاطر وابستگی که به استکبار جهانی دارند، نه تنها با ملت های خود همراهی نمی کنند و نسبت به برگزاری روز جهانی قدس اهمتام نمی ورزند، که با مخالفت های خود و کارشکنی های فراوان، مانع برگزاری این مراسم نیز می شوند. با این همه روز جهانی قدس در همه جای دنیای اسلام و حتی در قلب آمریکا و کشورهای اروپایی نیز هر سال بهتر از سال قبل برگزار می گردد و فریاد مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل در همه جا طنین انداز می شود.

راهپیمایی روز قدس که از یادگارهای امام راحل (ره) است. یک راهپیمایی ساده و معمولی نیست، بلکه اعلام حضور در صحنه مسلمانان و آزادگان جهان است و امت اسلامی را به اموری همچون اتحاد و انسجام اسلامی و بیداری مسلمانان فرا می خواند، اموری که دنیای اسلام سخت بدان نیازمند است و سالهاست از نبود آن رنج می برد. حقیقت آن است که آزادی قدس از دست اشغالگران صهیونیست و بلکه آزادی همه سرزمین های اسلامی در عراق و فلسطین و افغانستان و کشمیر و

مانند آن بیش از هر عامل دیگری، در گرو بیداری اسلامی است، اگر ملت‌ها از خواب غفلت بیدار شوند و به درستی ماهیت رژیم صهیونیستی را بشناسند و بدانند. که اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس، چه جنایات هولناکی را در قدس عزیز و نوار اشغالی غزه و ساحل رود اردن و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی دیگر علیه مسلمانان مرتکب می‌شود و یا چگونه آمریکای جهانخوار مانند اختاپوس بر منابع عظیم خدادادی آنان چنگ انداخته است و آنها را به غارت می‌برد؟! و یا چگونه استکبار جهانی با رواج بی بند و باری و شیخون گسترده فرهنگی همه ارزش‌های متعالی و مقدسات اسلام را مورد تاخت و تاز خود قرار داده است و نیز چگونه با روی کار آوردن حاکمان دست‌نشانده در بسیاری از کشورهای عربی و تبلیغات گسترده ضد دینی ملت‌های مسلمان را از هویت و اصالت خویش دور ساخته و آنان را به خودباختگی و اظهار عجز در برابر فرهنگ غرب واداشته است و ... روشن است اگر امت‌های اسلامی، اینها و دهها نمونه دیگر از این دست را بفهمند و جوانان مسلمان به دامن اسلام و ارزش‌های اخلاقی بازگردند و فرهنگ متعالی اسلام بر زندگی مردم حاکم شود، بدون هیچ تردیدی نه تنها قدس عزیز آزاد می‌شود که همه و یا دست کم بسیاری از این قبیل نابسامانی‌ها به بهترین نحو سامان می‌یابد و غاصبان قدس و آمریکای جهانخوار از همه سرزمین‌های اسلامی بیرون رانده می‌شوند.

از سال 1948 و نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که با دسیسه‌ها و توطئه‌های استعمار پیر انگلیس شجره خبیثه صهیونیسم در مرکز جهان اسلام، یعنی فلسطین پا گرفت تا به حال که قریب شصت سال از آن تاریخ می‌گذرد، آمریکا و انگلیس تلاش زیادی کرده‌اند که به مسلمانان بیاوراند که:

1- مسئله فلسطین یک مسئله صرفاً عربی است!؟

2- یهودیان مردمانی ستم‌دیده و مظلوم هستند که مستحق کمک و مساعدت‌اند!!

3- اسرائیل با حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و غرب، از توانمندی بسیار زیاد نظامی برخوردار است به جوری که هیچ کشور و دولت عربی و غیر عربی را یارای مقابله با وی نیست!

4- ملت‌های عرب منطقه به قدری ضعیف و زبون و ناتوان‌اند که نه تنها نمی‌توانند اسرائیل را از بین ببرند و سرزمین‌های خود را آزاد سازند که موجودیت خود آنها نیز در گرو حمایت آمریکا و غرب است! و بدون آمریکا و انگلیس هیچ کاری نمی‌توانند بکنند! و متأسفانه بسیاری از دولت‌های غرب‌زده منطقه هم این را باور کرده‌اند.

این در حالی است که سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) با روشن‌بینی و تیزنگری مسلمانان را به بیداری اسلامی فراخواندند و به صراحت اعلام کردند که ملت‌های مسلمان باید بیدار شوند و بدانند که مسئله فلسطین مسئله اسلام است و همه مسلمانان در هر کجای دنیا که هستند وظیفه دارند پیا خیزند و در جهت آزادی قدس عزیز بکوشند، مسلمانان

باید بدانند که آزادی قدس تنها با تکیه بر ایمان و در سایه ارزش‌های والای اسلامی میسر است. مسلمانان در سایه اتحاد به آسانی می‌توانند به مصاف آمریکا و اسرائیل بروند و آنها را شکست دهند زیرا قدرت باطل هر قدر هم زیاد باشد پوشالی است و یارای مقاومت در برابر حق را ندارد. در حقیقت اساس کار در مسئله آزادی قدس و همه مسائل دیگر دنیای اسلام بیداری ملت‌ها است که اگر این حاصل شود همه خواسته‌ها تحقق می‌یابد باید توجه داشت که پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه بر رژیم تا دندان مسلح طاغوت که آشکارا مورد حمایت‌های همه جانبه آمریکا بود و نیز پیروزی در جنگ تحمیلی و غلبه بر دهها توطئه بزرگ دشمن در طی سال‌های اول انقلاب، همه و همه در سایه ایمان به خدا و تکیه بر ارزش‌های اسلامی و متحد شدن زیر پرچم توحید میسر شد.

در همین سال‌های اخیر پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ 33 روزه بر رژیم سفاک صهیونیستی، تنها در سایه اسلام و تکیه بر ایمان و ارزش‌های دینی به دست آمد و اسطوره شکست‌ناپذیری اسرائیل را در هم شکست، اسرائیل در جنگ 33 روزه، جز بمباران خانه‌های مردم و به خاک و خون کشیدن زنان و کودکان، هیچ دستاورد نظامی نتوانست برای خود کسب کند و پیروزی حزب‌الله تمام معادله‌ها را بر هم زد و برای اولین بار طعم تلخ شکست را به صهیونیست‌ها چشاند، گزارش‌هایی که ماه‌ها بعد از جنگ در رسانه‌های غربی منتشر شد نشان داد که خسارات و صدماتی که توسط حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی وارد آمده است بسیار بیش از آن چیزی است که ابتدا تصور می‌رفت، در گزارش 300 صفحه‌ای یک مرکز فرانسوی که در روزنامه‌ها منتشر شد، آمده است که در طی این جنگ 2300 نفر از صهیونیست به هلاکت رسیدند و بیش از 7000 نفر نیز مجروح شدند، در حالی که پیش از این آمار تلفات و زخمی‌ها خیلی کمتر اعلام شده بود. بر اساس این گزارش در این جنگ، حزب‌الله توانست 160 تانک اسرائیلی که 38 دستگاه آن از نوع مرکاوا بودند و اسرائیل ادعا می‌کرد آنها غیر قابل انهدام‌اند را، منهدم کند و یک ناو چند ناوچه را به قعر دریا بفرستند. این در حالی است که شهدای نظامی حزب به گونه‌ای باور نکردنی کم بوده است و رقم بسیار کمی را که حزب‌الله قبلاً اعلام کرده بود و برخی آن را اغراق آمیز تصور می‌کردند، کاملاً درست بوده است. باید توجه داشت که دست کم در چهار نبرد بزرگ و معروف که پیش از این عرب‌ها با اسرائیل داشته‌اند، نه تنها هیچ دستاوردی نداشته‌اند که بسیاری از سرزمین‌های خود را نیز از دست داده‌اند و حاضر شده‌اند تن به ذلت پذیرش قراردادهای اسارت‌باری همچون قرارداد سازش کمپ دیوید هم بدهند.

الحمدلله در سال‌های پس از انقلاب اسلامی موج بیداری، سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته است و رشد اسلام‌گرایی و بازگشت به ارزش‌های اسلامی به وضوح در همه جای دنیای اسلام مشاهده می‌شود چنان‌که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین

جنبش‌های ضدصهیونیستی حماس و جهاد اسلامی، صهیونیست‌ها را به وحشت انداخته است و می‌رود تا با فراگیر شدن قیام و خیزش امت‌های اسلامی قبله نخستین مسلمانان جهان از سلطه غاصبان صهیونیست آزاد شود.

منبع / ماهنامه / پیام زن / 1387 / شماره 199، مهر 7/1387

14. افول نظام استکباری و موج بیداری اسلامی

علی اکبر ولایتی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی به کنگره عظیم حج، گسترش موج بیداری اسلامی را خیزش پر قدرتی دانستند که از سه دهه پیش و با انقلاب اسلامی ایران آغاز شده و فردای نیکی را به امت اسلامی در سراسر دنیا نوید می‌دهد .
به بهانه انتشار پیام معظم‌له، به گفتگو نشستیم با دکتر علی اکبر ولایتی، مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین‌الملل؛ و آنچه در پی می‌آید، مشروحه‌ای است از این پرسش و پاسخ :

● مبارزه با استکبار نمونه‌های بسیاری دارد؛ مواردی مثل نهضت تباکو، ملی شدن نفت یا مخالفت روحانیون و علما با برخی قراردادها. البته شاید با این نام مشخص مطرح نبوده است. به نظر شما استکبارستیزی در ایران چه گذشته‌ای دارد و این نگرش و رفتار ایرانیان از کجا نشأت می‌گیرد؟

یکی از رموز ماندگاری ملت ایران همبستگی آنان است. این همبستگی به عنوان یک عامل درون‌جوش، نقشی اساسی و ویژه در حفظ این ملت و کشور داشته است. بالاخره هر از گاهی مقابله با تهاجم و سلطه‌ی بیگانه بر این سرزمین و ملت معنی و مفهوم یافته است. البته این ضدیت و تقابل نه با هر بیگانه‌ای، بلکه با بیگانگان سلطه‌جو بوده است .
اما واژه‌ی «استکبار» زاده‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی است. قبل از این که امام خمینی (ره) این کلمه را بفرمایند و به کار ببرند، مبارزان علیه استعمار این لفظ را به کار نمی‌بردند یا این که خیلی شایع نبود. استکبار یک واژه با هویت اسلامی و قرآنی است. مستکبرین افرادی مذموم در قرآن کریم و در فرهنگ اسلامی هستند. امام خمینی (ره) هم همین مفهوم و واژه‌ی قرآنی را مورد استفاده قرار دادند .

نمونه‌های متعددی در تاریخ ایران داریم که مردم ما حتی در زمان‌هایی که بسیار تحت فشار بودند و ضعیف تلقی می‌شدند، در مقابل بیگانه ایستادگی کردند؛ مثل مقاومت مردم جنوب به همت رئیس‌علی دلواری که جلوی انگلیس‌ها ایستادند.

همین طور مقاومت در برابر قرارداد 1919 و ثوق الدوله که از ایران یک هندوستان تحت الحمایه‌ی انگلیس می‌ساخت. مردم در حالی که حتی یک حکومت مقتدر نداشتند و سختی‌های جنگ اول جهانی را تحمل می‌کردند و از طرفی خاک کشور هم توسط روس و انگلیس اشغال شده بود، اما در مقابل این قرارداد ایستادند تا انگلیسی‌ها مجبور شدند این قرارداد را لغو کنند .

در سال 1945 و 1946 میلادی، یعنی 1325 و 1326 شمسی که ایستادگی مردم آذربایجان در برابر اشغال آذربایجان توسط قوای روس، نقش اساسی را در شکست روس‌ها ایفا کرد و گرنه آذربایجان هم یک جایی مثل اروپای شرقی می‌شد که هر جا ارتش سرخ وارد شد، دیگر بیرون نیامد و همان جا مرز بین شرق و غرب شد .

داستان ملی شدن صنعت نفت هم به همین صورت بود. البته این موضوع با عنوان «سیاست موازنه‌ی منفی» مطرح شد. سیاست موازنه‌ی منفی یعنی نه انگلیس و نه روس. این به نوعی مصداق ناقص «نه شرقی نه غربی» است. لذا این حوادث نشان می‌دهد که مردم ما این زمینه و سابقه را داشته و دارند .

● آیا این روحیه و سابقه‌ی تاریخی، پشتوانه‌ای محکم برای استکبارستیزی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی بوده است؟

این حالت انقلابی سیر تکاملی خودش را از نهضت تنباکو در سال 1309 قمری تا مشروطه و پس از آن در نهضت ملی نفت و تا انقلاب اسلامی ادامه داد. بنابراین مبارزات مردم ایران پشتوانه‌ی خوبی شد که امام (ره) هم از این تجربه‌ها استفاده کردند. خاطرات حضرت امام (ره) با مرحوم مدرس - که بسیار هم شیفته‌ی ایشان بودند - یا این که مبارزات را از زمان مشروطه و به ویژه زمان رضاخان دنبال می‌کردند، شاهد بر این موضوع است. خود ایشان کتاب کشف‌الأسرار را علیه مطالب شریعت سنگلجی نوشتند که در حقیقت یکی از نظریه‌پردازان رضاشاه و حکومت پهلوی بود .

امام (ره) تجربیات طولانی در میدان مبارزه داشتند. گاهی به کارهای مرحوم آیت‌الله کاشانی، شیخ فضل‌الله نوری یا مرحوم مدرس اشاره می‌کردند. خود این نشان می‌دهد که ایشان به این تجربه‌ها کاملاً آگاه بودند و از آن‌ها استفاده می‌کردند. ایشان شخصیت بی‌نظیری هم بودند. همه‌ی این ظرفیت‌ها جمع شد و در سیاست خارجی انقلاب و جمهوری اسلامی به صورت استکبارستیزی جلوه کرد .

نوع برخورد امام با بیگانه‌ها، چه غربی‌ها و چه شرقی‌ها، از موضع عزت بود. ایشان استقلال رأی خود را حفظ می‌کردند. زمانی به مناسبت 22 بهمن، بنده به عنوان وزیر خارجه به همراه سفرای مقیم ایران خدمت امام رسیدیم. امام همین طور که صحبت می‌کردند، آمریکا و شوروی را کنار هم قرار می‌دادند و از هر دو شرق و غرب انتقاد می‌کردند. یک بار سفیر

شوروی - آقای گودوف - در گوش من گفت که آقا ما گله مندیم. چرا امام ما را در ردیف آمریکا قرار می دهد در حالی که ما از دوستان ایران هستیم؟ من آهسته اعتراض سفیر شوروی را به امام (ره) رساندم. امام در جواب گفتند که به او بگو من حالا تازه ملاحظه‌ی شما را هم کرده‌ام .

بعد از ارتحال حضرت امام (ره) نیز مسائل گسترده و متنوعی در داخل و خارج ایران رخ داد؛ به ویژه در حوزه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی. البته نظام از عهده‌ی حل این مسائل برآمد. نمونه‌ی آخرش هم توطئه‌ی براندازی سال گذشته بود .

● همان‌طور که رهبر انقلاب در پیام خود به حجاج عنوان کردند، موج بیداری اسلامی در برابر نظام استکباری در حال گسترش است. با توجه به سابقه و عملکرد ما در استکبارستیزی، تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر گسترش این موج چگونه بوده است؟

انقلاب اسلامی ایران یک مقدماتی در داخل کشور و نیز مقدماتی در جهان اسلام داشت. این مقدمات در جهان اسلام و کشور ما از زمان نفوذ فرهنگی استعمار و دشمنی آشکار استعمارگران با دین اسلام آغاز شد. اولین مقدمه‌ی انقلاب اسلامی مقاومت در برابر همین نفوذ فرهنگی بود. این مقاومت در هر کجا به شکلی آغاز شد و شکل مقاومت و هدف‌گیری مبارزات در سرزمین‌های مختلف اسلامی متفاوت بود .

در واقع زمینه‌های شکل‌گیری بیداری اسلامی از حدود دو‌یست سال پیش به تدریج و متناسب با تهاجم استعمار فراهم آمد. فرنگی‌ها پایه‌ی تحول سیاسی دنیای غرب را از انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 میلادی می‌دانند. مشکلات جهان اسلام نیز از زمان انقلاب کبیر فرانسه شروع شد و به صورت واضح شکل گرفت .

عده‌ای مثل طهطاوی مصری یا خیرالدین تونسلی که قریب به دو‌یست سال پیش، کار خودشان را شروع کردند، فکر می‌کردند که باید اسلام را مدرنیزه کنند و به نوعی با لیبرالیسم مخلوط نمایند. اصلاً می‌گفتند آنچه که امروز غربی‌ها انجام می‌دهند، همان اسلام است .

اما کسانی مثل سید جمال‌الدین اسدآبادی معتقد بودند که ما باید به اسلام اصیل بازگردیم و دنبال وحدت اسلامی بودیم. عده‌ای فکر می‌کردند با لیبرالیزه کردن اسلام یا اسلامیزه کردن لیبرالیسم می‌شود مسلمانان را نجات داد. در طبقه‌ی روحانیت و به ویژه روحانیت شیعه این سرخوردگی پیدا شد که با تمسک به مکاتب غیر اسلامی نمی‌توان اسلام را احیا کرد. فلذا در قضیه‌ی مشروطه حتی برخی آدم‌های دین‌دار بر اثر کم‌توجهی فکر می‌کردند الگوی مشروطه‌ی فرنگی می‌تواند نجات‌بخش باشد .

جلوتر که آمدیم، مرحوم مدرس جلوی رضاشاه ایستاد و به دنبال آن در عهد پهلوی دوم، آقای کاشانی مقابل شاه و استعمار

انگلیس ایستاد. لذا این پیش زمینه‌ها در بیداری اسلامی، چه در جهان اسلام و چه در ایران، هم‌زمان با احساس خطر هجوم فرهنگی غرب در میان مسلمانان وجود دارد، ولی همه‌ی این‌ها پیش زمینه بود.

همان‌طور که در پیام امسال رهبر انقلاب نیز هست، انفجار بیداری اسلامی با انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت و یک‌سره از آغاز تاکنون دارد پیش می‌رود. بقیه در بین راه وارد شدند و دیگران پرچم آن‌ها را به دست گرفتند و جلو آمدند، ولی هیچ‌کدامشان توفیق انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی امام خمینی (ره) و امروز رهبری را نداشتند.

ایران امروز به‌طور مستمر رو به پیشرفت است. در داخل تثبیت پایه‌های حکومت دینی از منظر یک مسلمان شیعی ایجاد می‌شود و در خارج، به‌طور خاص در جهان اسلام و در دنیای امروز به‌طور عام این تئوری و نظریه داده شده است که حکومت اگر قرار است در جهت عدالت، پیشرفت فضائل انسانی و نجات انسان از انحطاط باشد، باید الهی باشد.

با همه‌ی این‌ها باید تصریح کنیم که هیچ دینی مانند اسلام زنده نیست و حیات ندارد. امروزه اسلام در پیشرفت و در دعوت و میزان نفوذ در جوامع با صدر اسلام هیچ فرقی ندارد. امروزه به‌رغم وسعت رسانه‌های جمعی، اعم از اینترنتی و صوتی که هر خبری را که در دنیا اتفاق می‌افتد، ظرف چند ثانیه یا دقیقه یا ساعت در کل دنیا منتشر می‌کنند و هر کسی می‌تواند سایتی داشته باشد و حرف خودش را بزند، سرعت پیشرفت و عمق نفوذ اسلام بیشتر از گذشته است. از طرف دیگر انسان امروزی با انسان 1400 سال پیش تفاوت اساسی دارد و تکامل فکری و اجتماعی یافته است. 1400 سال پستوانه‌ی فکری و فرهنگی و اعتقادی را پشت سر دارد.

مطابق آمار، میزان اطلاعاتی که در هر روز از سال 2010 میلادی تولید می‌شود، معادل کل اطلاعات سال 1999 است. در چنین شرایطی نمی‌شود مردم را تحمیق کرد. اگر دین حرفی برای مردم نداشته باشد، کنار می‌رود. این که می‌گوییم اسلام پیش می‌رود، فقط حرف من نیست. خانم آلبرایت که وزیر خارجه‌ی زمان آقای کلینتون بود و استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا است، در یکی از صحبت‌هایش در دانشگاه گفت که امروز در آمریکا هیچ دینی سرعت پیشرفت اسلام را ندارد. این به دلیل زمینه‌ی فکری، عزم راسخ و تقوای امام (ره) و رهبری امروز انقلاب و فکر شیعی است که تا عمق جان مردم ایران نفوذ کرده است.

● قطعاً گسترش این موج در افول نظام استکباری و مشخصاً آمریکا نقشی اساسی ایفا کرده است. به عبارت دیگر، این دو پدیده با هم ارتباط مستقیم دارند. شما وضعیت اکنون نظام استکباری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید این موضوع را واقع‌گرایانه تحلیل کنیم. آمریکای امروز دیگر قدرت سیاسی و نفوذ آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم را ندارد. آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم تکلیف دنیا را معلوم کرد. اولاً سازمان ملل را به آمریکا برد. یعنی مرکز

تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را به آمریکا منتقل کرد. دوم برای بازسازی اروپا طرح مارشال و برای بازسازی آسیا اصل چهار ترومن را ارائه داد. ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا بود. من خاطرم هست که در ایران اداره‌ی بزرگی به نام اداره‌ی اصل چهار تأسیس شد و یک عده کارمند این اصل چهار بودند. کمک‌های آمریکا به ایران از طریق همین اصل چهار ترومن در زمان جنگ بود. در چتر حمایت آمریکا از آسیا و اروپا، آنها جای پای خودشان را در همه‌ی نقاط دنیا مستحکم کردند. پایگاه‌های نظامی آمریکا در آلمان، ایتالیا، ژاپن و کره هنوز وجود دارد. دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند همچنان پایگاه آمریکایی‌هاست. جزیره‌ی گوام در اقیانوس آرام پایگاه آمریکایی‌هاست. آمریکایی‌ها در ده‌ها نقطه از دنیا پایگاه دارند. هفت ناوگان آمریکا آب‌های جهان را تحت سیطره‌ی خود دارند. آمریکایی‌ها هر جور که اراده می‌کردند و در هر کجا که می‌خواستند، دخالت می‌کردند؛ در ویتنام، لائوس، کامبوج، کره یا کوبا. شاید بیشتر از چهل دخالت نظامی در کشورهای آمریکای لاتین کردند. کودتای نظامی و دخالت نظامی و تأسیس دموکراسی‌های هدایت شده نیز بود.

آقای مارکوس ژنرال فیلیپینی بود. زمانی که مائوئیست‌ها در فیلیپین می‌جنگیدند، آمریکایی‌ها از مارکوس حمایت می‌کردند. مارکوس در فیلیپین کودتا کرد، ولی بعدها مائوئیسم افول کرد و آمریکایی‌ها دیدند دیگر به مارکوس نیازی ندارند. خواستند او را کنار بگذارند که مقاومت کرد و لذا با او برخورد کردند. آمریکایی‌ها آقای آکینو را در آب‌نمک خوابانده بودند تا رئیس‌جمهور فیلیپین شود. به فرودگاه که آمد، ترورش کردند و خانم آکینو همسرش را رئیس‌جمهور کردند. مثال دیگر این که خانم چامورا روزنامه‌نگاری بود که خرج روزنامه‌اش را آمریکایی‌ها می‌دادند. او با کمک کنترها که ضد انقلابیون نیاکارا گوئه بودند، به جای دانیل اورتگا رئیس‌جمهور نیکاراگوئه شد.

آمریکایی‌ها ده‌ها کودتا در سراسر جهان راه انداختند؛ از جمله کودتای 28 مرداد. آخرین دخالت‌هاشان نیز مربوط به سومالی، عراق، افغانستان و سودان است. تمرکز عمده‌ی آمریکایی‌ها الان بر روی کشورهای اسلامی است، آن هم به دلیل انفجار بیداری اسلامی. البته کم‌کم آثار شکست در حرکت‌های آمریکا نمایان می‌شود. در گذشته کسی جلودار آمریکا نبود، ولی امروزه مردم فقیر افغانستان آن‌ها را زمین‌گیر کرده‌اند. زیر سرنیزه‌ی هفتاد هزار آمریکایی در عراق و بعد از هزینه کردن 2,5 تریلیون دلار، یعنی 2500 میلیارد دلار، شما می‌بینید که انتخابات انجام می‌شود و دولت تشکیل می‌شود؛ آن هم دولتی که آمریکایی‌ها نمی‌خواستند تشکیل شود. این نشان می‌دهد که مردم عراق و افغانستان با وجود همه‌ی صدماتی که دیده‌اند، اما قوت بیداری اسلامی موجب شده جلوی آمریکایی‌ها بایستند. این‌ها نشانه‌ی افول آمریکا و استکبار است.

با این اوصاف، آمریکایی‌ها نه تنها قدرت بعد از جنگ جهانی دوم را ندارند، بلکه حتی قدرت زمان رئیس‌جمهوری ریگان را هم از دست داده‌اند. آمریکایی‌ها فروپاشی شوروی و اتفاقات پس از آن را به حساب خودشان گذاشتند و لذا آقای بوش

گفت که در دنیا یک ابرقدرت وجود دارد و آن هم آمریکا است، اما الان در وضعیتی قرار دارند که 600 میلیارد دلار اسکناس بدون پشتوانه وارد جامعه کرده‌اند!

15. پیرامون تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی گرایش به بیداری و هویت اسلامی

نویسنده: حسین منصوری

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادیکرایانه غربی و شرقی فرو آمد و بساطی نو در افکند. این انقلاب که بر خلاف دیگر انقلابهای مدرن، از رویکردی دینی و معنوی برخوردار بود از اساس نگرش دنیامحورانه و مادیکرایانه حاکم بر نظام تعامل جهانی را به چالش کشانید و موجی از امید و شور در میان ملل محروم جهان و جوامع اسلامی به وجود آورد. در مقالات قبل به برخی از مهمترین تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی ایران از جمله «تغییر گفتمان انقلاب و تغییر در نظریه‌های سیاسی غالب در جهان»؛ «تغییر معادلات سیاسی جهان و فروپاشی نظام دوقطبی حاکم بر جهان»؛ «احیای ارزشها و اندیشه‌های ناب اسلامی»؛ «مبارزه با صهیونیسم جهانی»؛ «بازتاب انقلاب اسلامی بر مبارزات شیعیان لبنان»، «تقویت هویت اسلامی مسلمانان» و «نقش ایران در مبارزه با رژیم صهیونیستی» اشاره نمودیم. اینک ادامه بحث:

با پیروزی انقلاب اسلامی، لزوم مبارزه با اسرائیل تا محو آن، یکی از محوری‌ترین سیاستهای رهبری ملت مسلمان ایران بوده است. رابطه با گروه‌ها و حرکت‌های مردمی فلسطین، تلاش برای اتحاد مسلمانان جهان برای دفاع از ملت فلسطین، تبدیل مسئله فلسطین از منظر ناسیونالیستی و قومی به یک مسئله کاملاً اسلامی و گشودن راه نجات بخش اسلامی برای ملت مظلوم فلسطین از موضوعات محوری ملت مسلمان ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. قطع رابطه با اسرائیل، مبارزه با سیاستهای توسعه طلبانه آن رژیم، تلاش برای جایگزینی نمایندگان فلسطین به جای اسرائیل در نظام بین الملل، کوشش جهت ایجاد همبستگی کشورها و ملل اسلامی برای حمایت از مردم فلسطین از طریق قرار دادن روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان در هر سال به عنوان روز قدس، برگزاری همایش‌های منطقه‌ای و تشکیل جمعیت‌های دفاع از ملت فلسطین از جمله اقدامات راهبران انقلاب اسلامی برای دفاع از سرزمین و مردم فلسطین بوده است.

انقلاب اسلامی ایران تأثیر عمیقی بر ملت مسلمان فلسطین در زمینه بازگشت به آموزه‌های دینی، امیدوار شدن به توانایی‌های

خود، الگو قرار دادن نظام اسلامی توسط مبارزان فلسطینی، قرار دادن مسجد به عنوان پایگاه اصلی مبارزه با دشمنان، سامان دادن وحدت بر محور اسلام و شکل‌گیری گروه‌های جهادی (چون حماس و جهاد اسلامی) به جای گذاشته است که انتفاضه، محصول محوری تاثیرپذیری مبارزات ملت فلسطین از انقلاب اسلامی است.

از محوری‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، استعمارستیزی و شکسته شدن ابهت قدرتهای سلطه‌گر و ایجاد موج بیداری در ملت‌ها بالاخص مسلمانان بود. ملت مسلمان فلسطین نیز با دوری‌گزیدن از تفکرات ناسیونالیستی و سکولار با گرایش به بیداری اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی، به هویت اسلامی و ارزشهای فراگیر مشترک میان امت اسلامی بازگشت نمود و اندیشه اتکا به اسلام و حرکت از درون را مورد توجه قرار داد. زیاد ابو عمر در کتاب «جنبشهای اسلامی در فلسطین» می‌نویسد: «انقلاب اسلامی ایران تاثیر مهمی بر جنبشهای اسلامی در همه جا و از جمله جنبشهای اسلامی در اراضی اشغالی داشت چه این انقلاب آمد تا دلیلی بر امکان پیروزی اسلام بر ظلم و ستم و مهمتر از آن در امکان برپایی دولت اسلامی ارائه دهد و نمونه‌ای برای تمامی جنبشهای اسلامی گردد».

در سالهای دهه 1980 دو گرایش اصلی با معیارهای اسلامی شکل گرفت که نقش مهمی در تحولات بعدی سرزمین‌های اشغالی ایفا کردند. این گرایشها در قالب سازمانهای جهاد اسلامی فلسطین و حماس که ادامه اخوان المسلمین بود شکل گرفته و مبارزات بی‌امان خود را با اسرائیل آغاز کردند. سازمان جهاد اسلامی فلسطین که ابتدا و قبل از شکل‌گیری، شاخه‌ای از اخوان المسلمین مصر بود، در غزه به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌پرداخت. از آنجا که مبارزه با صهیونیست‌ها به طور جدی در برنامه و دستور کار اخوان قرار نداشت، بنابراین جوانان انقلابی که خواهان مبارزه عملی و مسلحانه با رژیم صهیونیستی بودند به گروه‌های مختلف نظامی فلسطینی از جمله الفتح روی می‌آوردند. اما این گروه‌ها که دارای تفکرات و گرایشات سوسیالیستی و یا ملی‌گرا بودند و تمایلات اسلامی در آنها کمتر مشاهده می‌گردید، جوانان انقلابی مسلمان را که پیش از آن در اخوان المسلمین فعالیت می‌کردند، سرخورده و سردرگم کرد. شکست مبارزه مسلحانه با اسرائیل با انگیزه‌ها و شیوه‌های سوسیالیستی و ملی‌گرایی، عامل مهمی در سردرگمی بیشتر این عده از جوانان گردید. آنها منتظر فرصت و به دنبال راه نجاتی برای رهایی از این وضعیت و سردرگمی بودند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این امید را در دل آنها زنده کرد که می‌توان با بهره‌برداری از اسلام و تعالیم آن و با تکیه بر انگیزه و ایمان قوی اسلامی، فصل جدیدی در مبارزه با رژیم صهیونیستی آغاز کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغازی برای برقراری ارتباط معنوی و روانی بین این گروه و جمهوری اسلامی ایران و سپس گسترش و توسعه روابط بوده است، به طوری که انقلاب اسلامی از همان اوایل تاثیر عمیقی بر این سازمان گذاشت. نفوذ فوق‌العاده ایران بر آن، پیوند فی‌ما بین را بسیار عمیق و استراتژیک ساخت.

به عبارتی با پیروزی انقلاب، بنیانگذاران جهاد تلاش کردند از درسهای انقلاب اسلامی در ایران الهام بگیرند و تلاش کردند تا آن را بر عرصه فلسطین تطبیق دهند. به گفته رهبران جهاد اسلامی این انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی ما گذاشت و باعث شد به مسئله فلسطین تنها از زاویه خاص اسلام نگاه کنیم. از آن پس اصول جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف که سمبل‌های شیعیان و شعارهای انقلاب اسلامی ایران بود، به عنوان اصول اساسی جهاد اسلامی فلسطین مطرح گردید. زیاد ابوعمر و این حقیقت را از دیدگاه جنبش جهاد اسلامی فلسطین چنین تشریح می‌کند: «از دیدگاه جنبش جهاد اسلامی تا قبل از پیروزی انقلاب در ایران، اسلام از صحنه مبارزه و رویارویی دور بوده است، لذا با پیروزی انقلاب اسلامی این مساله روشن شد که اسلام تنها راه حل بوده و جهاد بهترین شیوه مناسب می‌باشد. به طور کلی موضع جنبش جهاد اسلامی با مواضع امام خمینی کاملاً مطابقت دارد».

منابع:

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، محمدباقر حشمت‌زاده، صص 113-120

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، صص 250-260

16. بیداری اسلامی و معادلات جهانی

چیستی و گستره بیداری اسلامی

حرکت «بیداری اسلامی» یا خیزش اسلامی پدیده عظیم و فراگیری است که حدود دو قرن از پیدایش آن می‌گذرد. در این دو قرن فراز و نشیب‌های فراوانی فرا روی این حرکت بوده و با ضعف و قوت‌هایی همراه شده است. این حرکت در ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافت، سپس در طول دهه‌های گذشته دامنه آن گسترش یافت و به تدریج به سراسر دنیای اسلام از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا و حتی در بین اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها توسعه یافت. در آغاز، فعالان آن جمعی از علمای دین، نخبگان و اندیشمندان بودند، اما امروزه توده‌های مسلمان، اعم از عالم و عامی، در سراسر جهان به حرکت در آمده‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش بیداری اسلامی، وارد مرحله‌ای جدید شد و جهش توأم با عمق فکری را در جغرافیای اسلام به ویژه در میان توده‌ها و لایه‌های خفته جوامع اسلامی به وجود آورد. به گونه‌ای که بیداری اسلامی از حالت دفاع انفعالی خارج و در موضع تهاجم فکری و رفتاری قرار گرفت و در اشکال جریان‌ها و نهادهای سیاسی و حتی جنبش‌های مقاومت رخ عیان نمود. بیداری منتج از انرژی آزاد شده از انقلاب اسلامی که

برای اولین بار در شکل یک نظام سیاسی ظاهر شد، به زودی به حوزه مدیریت سیاسی و دیپلماتیک وارد شد و سایر نظام‌های سیاسی جهان اسلام را متأثر کرد. در شرایط کنونی حضور قدرتمند حرکت بیداری اسلامی با محوریت نظام جمهوری اسلامی ایران و کارکرد آن در شکل مردم سالاری دینی و تحت مدیریت جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی و مقاومت، معادلات قدرت در روابط بین‌الملل را دچار تحول کرده است و در حال سامان دادن معادله جدیدی است که معارض با معادلات تعریف شده از سوی لیبرال دموکراسی به محوریت غرب است. این وضعیت به وضوح قدرتهای بزرگ و مدعی هژمون جهان را به وحشت انداخته است، به طوری که تمام امکان خود را بسیج کرده‌اند که از تکمیل سیکل معادله جدید قدرت در منطقه با مدیریت «اسلام سیاسی» تحت نفوذ و هدایتگری ایران جلوگیری به عمل آورند، چرا که آنها این بیداری اسلامی را که هم اکنون در چهره جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق با قدرت رخ نموده است، بزرگ‌ترین چالش برای مدیریت سیاسی و دیپلماتیک غرب به محوریت آمریکا و جدی‌ترین تهدید برای مبانی و پایه‌های لیبرال دموکراسی می‌دانند و از این رو آن را بزرگ‌ترین هدف سیاست‌های خصمانه غرب در شرایط فعلی به حساب می‌آورند. بردن مقاومت در قالب تروریسم و تلاش مبرهن غرب برای پیشگیری از مبدل شدن این جریان فکری به نظام سیاسی و ظهور آن در قالب یک هژمون منطقه‌ای و هشدار نسبت به هلال شیعه در واقع همان نگرانی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است که به دلیل احتیاط به جای زنجیر خیزش اسلامی از آن استفاده می‌کنند تا ضمن تقسیم جریان‌های لیدر بیداری اسلامی از مواجه آشکار با بیداری اسلامی در امان بمانند.

نقش ایران در بیداری اسلامی

ایران به عنوان یک کشور به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر بر تحولات بین‌المللی اثرگذار بوده است. این ویژگی‌ها باعث شده که کشورمان منطقه‌گرایی را محور سیاست خود قرار دهد. ایران توانست در زمینه‌های تاثیرگذاری فکری، صدور تفکر مقاومت و مبارزه با استعمار نوین و استبداد و بازگشت به اسلام در ادوار مختلف به نوعی اعمال مدیریت کند. مدیریت کشورهای تازه استقلال یافته عربی و اسلامی، به ترتیب در جریان مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و نهضت 15 خرداد 42 از نمونه‌های تاریخی نقش هدایتگری ایران است. در این مقاطع جریان تاثیرگذار جدایی از سیاست‌های دولت و حاکمان بود، که از ناحیه علمای دین و روشنفکران مذهبی و بعضاً ملی مدیریت می‌شد. چرا که در این مقاطع به ویژه در عصر پهلوی دولت بیشتر از بیرون (پیروی از مدل آتاتورک در ترکیه) الگو می‌گرفت. از این رو تاثیرگذاری در این دوره تاریخی محدود به منطقه و به خصوص کشورهای اسلامی بود. انقلاب اسلامی، به عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دین با تکیه به روش‌ها و شیوه‌های نوین دموکراسی، شکل گرفت و الگوی جدید از مقاومت و مبارزه

با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تاثیر گذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاءگری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. جمهوری اسلامی، برای اولین بار اصطلاح «امت اسلامی» به عنوان یک مفهوم انقلابی را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. در همین چارچوب تفکر منطقه گرایی به شکل نوین را در دستور کار قرار داد و فرایند تبدیل شدن به یک قدرت هژمون را پیشه کرد که امروز پس از سه دهه توانسته است به عنوان الگوی مسلط منطقه جایگاه خود را تعریف کند. الگویی که با وجود هژمون‌های برون‌زا و مداخله گر مزاحم توانست به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقا دهد. ایران نوین در شرایط فعلی نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی سابقه مواجه کرده است. بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر حال در قالب یک جنبش اجتماعی، سازمانی و نهادهای نظامی مدعی رخ نموده است. این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است، می‌رود تا به قدرت بلامنازع نقش آفرین در سطح جهانی تبدیل شود. در ظهور، قوام و توسعه پدیده بیداری اسلامی زمینه‌ها و عواملی چند دخیل بوده است که اهم آنها به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

ریشه‌ها و عوامل بیداری اسلامی

- 1- ورود نسل جدید با ویژگی‌های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه‌ای و واقعی تری از علل عقب افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود به ویژه در حوزه فکر و فرهنگی دارند .
 - 2- توجه به وحدت دینی و بن مایه‌های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرت‌های خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام .
 - 3- حوادث بیدار کننده منطقه‌ای و جهانی از جمله بحران فلسطین، 11 سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام انجام می‌شود، آثار چشم‌گیری بر بیداری اسلامی دارد .
 - 4- رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام .
 - 5- انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه‌ای در حرکت بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است .
- عوامل ذکر شده در مرتبه کارکرد خود معلول علل‌العللی به عنوان انقلاب اسلامی هستند که در دهه 1979 در یک حرکت

متکی به اراده عمومی، تمامی زیر ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای هژمون و عوامل مستبد وابسته به آنها را دگرگون کرد و در یک زایش تاریخی الگویی مقتدر، هوشمند با مدیریت کارآمد را به جریان‌ها و اذهان منتظر ارائه کرد. پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزاد شده از آن به عنوان موتور محرکه همه تحركات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی از یکسو مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسئله خود «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت‌های مسلمان برگرداند. در چنین وضعیتی بود که به تعبیر اقبال لاهوری، تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرایند ظهور، تثبیت و توسعه خود در داخل به عامل منحصر به فردی در احیا، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد. اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است، به احیا دین و تجدد حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است، در تولد، تجدید حیات و تداوم جریان‌ها و جریان سیاسی اسلامی معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان اعم از دوستان ایران، رقیبان و کشورهای خصم است. اما پرسش این است که چرا انقلاب اسلامی بر جریان‌ها و جنبش‌های پیش برنده پدیده بیداری اسلامی و حتی حرکت‌های سیاسی معاصر تاثیر گذاشته است و میزان این تاثیرگذاری چقدر بوده است؟

زمینه‌ها و علل تاثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی

در پاسخ به چرایی تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر فرایند تکاملی بیداری اسلامی، باید به اشتراکات فراوان سیاسی و فرهنگی میان ایران به عنوان عامل و جنبش‌های سیاسی به عنوان محرک‌های متأثر توجه داشت، از جمله این اشتراکات :

1- ایدئولوژی و عقیده مشترک: انقلاب اسلامی گرچه یک انقلاب شیعی بود اما در اصول دین، توحید، نبوت، معاد، قبله و قرآن با دیگر هسته‌ها و جنبش‌های اسلامی وحدت ماهوی داشت و رفتار و عملکرد چند دهه انقلاب نیز جدیت و توانمندی ایران در دفاع از حدود و ثغور اندیشه اسلامی را به نمایش گذاشت و مواضع روشن، مستقل و مبتنی بر احیای دین ایران اسلامی اعتماد و تعمیق اعتقاد آنها به صداقت دینی انقلاب اسلامی را تقویت کرد .

2- دشمن مشترک: انقلاب اسلامی به عنوان سکاندار جبهه اسلام و مسلمانان و جنبش‌های اسلامی در مواجهه با جبهه غرب به محوریت آمریکا دارای دشمن مشترکی هستند که در صدد تسلط بر حدود جغرافیایی و به حاشیه راندن ایدئولوژی دین اسلام است .

انقلاب اسلامی از همان اوان شکل‌گیری سیاست خارجی خود را با محوریت شعار نه شرقی و نه غربی برای جنبش‌های

آزادی بخش تعریف کرد و با اعلام رسمی حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و تبدیل آن به اصل قانونی، خود را به عنوان هدایتگر صادق معرفی کرد. رهبران جنبش‌های اسلامی با الگو پذیری از این تعبیر امام (ره) که فرمودند: «دشمن مشترک ما امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این‌هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند. این دشمن مشترک را دفع کنید» هم‌نوایی خود را با اهداف ضد استعماری و ضد استکباری رهبر انقلاب اسلامی اعلام کردند.

3- طرح ایده وحدت اسلامی: طرح وحدت مسلمانان به عنوان رمز پیروزی انقلاب، تداوم و توسعه آن به جهان اسلام عامل مؤثر در گرایش نهضت‌های اسلامی به ایران بود. وحدت در ابتدا به عنوان یک رمز پیروزی از انقلاب اسلامی الگوی کاری جریان‌ها شد، آنها دریافتند که اراده واحد و منسجم می‌تواند حلال مشکلات باشد، ایران همواره به عنوان خاستگاه و منادی وحدت محل رجوع جریان‌ها برای مدیریت فرایند وحدت بوده است.

4- مدیریت بحران‌های خاورمیانه‌ای مثل فلسطین، لبنان و عراق از سوی ایران بود: جمهوری اسلامی ایران همواره با اقتدار و استقلال و با پذیرش هزینه‌های سیاسی بسیار، همچنان از جبهه مقاومت و مردم فلسطین و مصالح جهان اسلام دفاع کرده است، در سخت‌ترین شرایط فارغ از مذهب و عقیده آنها مدافع و حامی آنها بوده است. مدیریت جمهوری اسلامی ایران در لبنان در هیئت حزب‌الله و در فلسطین در قالب حماس و جهاد اسلامی به عنوان جبهه مقاومت موفق عمل کرده است و تحت درایت هنرمندانه جمهوری اسلامی و عملکرد جریان‌های مقاومت، جهان اسلام و جغرافیای عرب پس از 6 دهه در حال خروج از انزوا و انفعال است، در حالی که جبهه رعب‌آور صهیونیسم مسیحی به محوریت آمریکا و اسرائیل در دشوارترین شرایط سیاسی خود در تاریخ هدایت منطقه به سر می‌برند. کارکرد منطقی و نتیجه بخش جمهوری اسلامی باعث اعتماد بیشتر جنبش‌ها به ایران به عنوان کانون مدیریت و الگوی کارآمد شده است. به گونه‌ای که جنبش‌ها، حرکت خود را با افتخار متأثر و ملهم از الگوی ایران می‌دانند.

5- الگوی مردم سالاری دینی: عامل دیگر، به نمایش گذاشتن الگوی مدیریت جدید سیاسی با عنوان مردم سالاری دینی و مدیریت دینی در ایران است. ایران در دوران مدیریت نظام سیاسی متأثر از دین اسلام، توانسته است به قدرت برتر علمی منطقه تبدیل شود. استقلال و اقتدار خود را در مدیریت بحران‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اثبات برساند و پس از قرن‌ها به عنوان یک کشور جهان سومی نوعی نظم نوین در موضع هژمونی به جهانیان ارائه کند و تمامی معادلات سیاسی و امنیتی را به چالش بکشد.

ابعاد تاثیر (چستی تاثیر)

انقلاب اسلامی چه تاثیری بر جنبش‌های سیاسی اسلامی و بیداری بخشی به مسلمانان داشته است، در پاسخ به این پرسش

می‌توان به آثار متعدد و متنوع با ابعاد سیاسی، فرهنگی و امنیتی اشاره داشت :

الف - تاثیرات سیاسی: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران تجدید حیات سیاسی اسلام در گستره جغرافیای اسلام بود که جریانها و جنبش‌های سیاسی محور آن بود اما عمق این پدیده را باید در متن توده مسلمان جستجو کرد که در سه شکل در شرایط فعلی نمود عینی پیدا کرده است .

1- انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت

2- تلاش برای دستیابی به حکومت اسلامی (ارائه طرح حکومت اسلامی)

3- نقش انقلاب بر جنبش‌های سیاسی و جریانهای فکری در لایه‌های مختلف جوامع اسلامی

ب - تاثیرات فرهنگی : نهضت‌های اسلامی و جریانهای فعال متأثر از متن مردم جوامع اسلامی، شعائر و شعارهای انقلابی

ایران مانند، جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی مبارزاتی خود پذیرفته‌اند. به تعبیر سخنگوی جهاد اسلامی

فلسطین در دیدار حضرت امام (ره)، با ظهور انقلاب شما (اسلامی) ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش جهاد و مبارزه

است .انتفاضه بارقه‌ای از نور و بازتابی از پیروزی‌های بزرگ انقلاب شماست، انقلابی که بزرگترین تحول را در عصر ما به

وجود آورد. شعارهای لاشرقیه و لاغریبه، الله اکبر، هیهات من الذلّة، الموت الآمریکا و اسرائیل،... و دیگر شعارهای با صبغه

مذهبی از جمله شعارهای صادراتی انقلاب اسلامی است که جنبش‌ها و جریانها در تحرکات و راهپیمایی خود همواره به آن

تکیه می‌کنند، این مضامین که خود هر یک محتوایی به فراخی یک مدل و الگوی سیاسی و مقاومتی در برخورد با رخدادها

و عوامل آن دارد، در میان نسل جوان مسلمانان نیز رسوخ پیدا کرده و تاثیر مثبت و کارآمدی خود را به اثبات رسانده است .

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده حائز خصلت فراملی، مرزهای جغرافیایی را در نوردید و در سطح کلان، فرهنگ،

سیاست و نظام حاکم بر روابط بین‌المللی را دستخوش تغییرات بنیادین کرد. در این میان جغرافیای اسلام به طور ویژه متأثر

شد. از نمودهای این تاثیرات :

1- حیات مجدد اسلام بر عرصه جهانی و گرایش روز افزون مردمی برای تشریف به دین اسلام .

2- زنده کردن احساسات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه در مستضعفان و محرومان جهان .

3- گرایش به مذهب، فروپاشی افکار و اندیشه‌های بلوک شرق و به چالش کشیده شدن اندیشه‌های لیبرالیسم، اومانیزم و

بلوک غرب .

4- گرایش شدید و پررنگ به حجاب و ظهور آن در هیئت یک جنبش فعال و چالش‌زا برای کشورهای غربی، لیبرال و

لائیک .

5- به هم ریختن معادلات سیاسی و امنیتی قدیمی و به اثبات رساندن ناکارآمدی راهبردها و طرح‌های نرم و سخت لیبرال دموکراسی و سرمایه داری به محوریت قدرتهای هژمون تاریخی در منطقه و جهان.

تاثیر انقلاب اسلامی بر راهبردهای امنیتی آمریکا

آمریکایی‌ها یا بهتر بگوییم جبهه صهیونیسم مسیحی به بهانه رخداد یازده سپتامبر به منظور تثبیت و استمرار هژمونی سیاسی و امنیتی و اقتصادی بر منطقه و حفظ وضع موجود در روابط بین‌الملل، طرح خاورمیانه بزرگ (خاورمیانه جدید) را با چند هدف مشخص تعریف و ارائه کرد؛ مرکز ثقل این طرح جغرافیای اسلام بود که خاورمیانه نقطه آغازین برای استقرار این طرح با اهداف ذیل بود :

1- تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های منطقه برای تامین فرایند ارزان، مطمئن و مستمر انرژی

2- تامین امنیت و سلطه رژیم صهیونیستی بر منطقه خاورمیانه

3- مهار و یا انحراف جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از توسعه نفوذ آنها

4- ابراندازی و یا مهار و محدودسازی جمهوری اسلامی ایران به عنوان موتور محرک جریان بیداری اسلامی

اما این اهداف خود تابع عوامل دیگر بودند

1- درک و آگاهی از عمق بیداری اسلامی و نگرانی از تبدیل شدن این جنبش فکری به کارگردانان قدرت و مدیران و سیاستمداران آینده .

2- نگرانی از تسلط عوامل بیداری اسلامی به عنوان قدرتهای هژمون سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه به عنوان هارتلند جهان اسلام و نقطه رقم زننده معادلات آینده .

3- نقش برخی از سران منطقه و رژیم‌های وابسته در جهان اسلام در تقویت نگرانی از رشد اسلام‌گرایی .

4- نقش رسانه‌ها و بنگاه‌های غربی و صهیونیستی در معرفی بیداری اسلامی به عنوان تروریسم و نماد خشونت .

5- مهمترین دلیل، ظهور ایده صهیونیسم مسیحی به عنوان یک الگوی عقیدتی و ایدئولوژی با ویژگی‌های افراطی‌گری، تصلب فکری و سیاسی است که پیگیر یک جنگ ایدئولوژیک و صلیبی است .

آمریکا که با راهبردها و طرح‌های استراتژیک از پیش طراحی شده به دنبال مدیریت بحران و چالش‌های خاورمیانه بود، با ناکامی بی‌سابقه‌ای مواجه شد. راهبرد آمریکا در دو چهره سیاست مشت آهنین و جنگ نرم یا نبرد فرهنگی با تکیه به ابزار رسانه و انتخابات نمود یافت. در هر دو شکل با چالش جدی مواجه و کاملاً بی‌نتیجه بود، تجربه افغانستان و ظهور مجدد

طالبان، تجربه عراق و روی آمدن اکثریت شیعه با گرایش اسلامی، تجربه فلسطین و تقویت موقعیت سیاسی و اجتماعی جنبش سیاسی اسلامی حماس و جهاد اسلامی و سرانجام تجربه جنگ 33 روزه و شکست تاریخی رژیم صهیونیستی و ایده‌های آمریکا از جمله شواهد عینی شکست‌های استراتژیک آمریکا در نیل به اهداف از پیش تعریف شده بود.

پیامدهای بیداری اسلامی برای آمریکا

- 1- آمریکایی‌ها با شعار حقوق بشر و دموکراسی‌سازی، طرح‌های خود را برای منطقه خاورمیانه معرفی می‌کردند و در تحقق آن به دنبال تقویت جایگاه خود در میان افکار عمومی جهان اسلام بودند اما در دست‌یابی به این هدف ناکام ماندند.
- 2- آمریکا در چارچوب سیاست تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود به دنبال سرکوب جریان‌های اصیل بیداری اسلامی بود اما امروز جریان‌های اصیل اسلامی در تمام کشورهای اسلامی و عربی به ویژه کشورهای هدف «لبنان، فلسطین و عراق» به مهمترین نیروهای سیاسی و اجتماعی جهان عرب مبدل شده‌اند، جریان‌های شیعه و سنی اصیل با تکیه به تاکتیک‌ها و روش‌های عقلایی و کارساز جهان تشیع به محوریت ایران جبهه مقاومت در برابر هژمون طلبی آمریکا را شکل داده‌اند.
- 3- نکته سوم، اینکه بیداری اسلامی باعث بحران مشروعیت و مقبولیت سیاسی برای پایگاه‌های سیاسی و فرهنگی و حتی امنیتی آمریکا و عوامل آن در منطقه شده است.

- 4- نکته مهمتر اینکه؛ ظهور بیداری اسلامی باعث به هم خوردن ثبات و دوام و کارآمدی راهبردهای غرب در سطح بین‌المللی و مدیریت بحرانها از ناحیه آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل است که جبهه صهیونیسم مسیحی تمام امکانات خود را بسیج کرده است تا منازعه خود با جهان اسلام و جبهه مقاومت را که در نقطه سرنوشت‌ساز خود قرار دارد به نفع خود تغییر دهد. مقاومت نیز با علم به این مقاصد غرب، چشم‌انداز آینده را در نتیجه فینال تقابل با غرب تصور می‌کند.

آسیب‌شناسی بیداری اسلامی

حدود بیش از سه دهه است که گروه‌های منسجم و سازمان یافته کوچک و بزرگ تحت عنوان جنبش‌های اسلامی با استناد و با اعتقاد به اسلام، در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شده‌اند. این جنبش که از حمایت و آگاهی جمعی در میان توده جوامع خود نیز بهره‌مند هستند، به سبب اقداماتشان که آثار عمیق و گسترده‌ای را به جا گذاشته‌اند، به شدت در کانون توجه کشورها و متفکران قرار گرفته‌اند. یکی از مسائل مطرح و حائز تامل در خصوص بیداری اسلامی، آسیب‌ها و آفت‌های پیش روی آنها می‌باشد که چالش‌های بسیاری را برای جریان اصیل بیداری اسلامی به وجود آورده است. بنیانگذار انقلاب اسلامی در بررسی آسیب‌ها و آفت‌های بیداری اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی به عنوان مصداق عینی

آن به چند آسیب کلیدی اشاره دارند :

- 1- تحریف اسلام و وارونه جلوه دادن مفاهیم دینی از سوی رهبران
- 2- گرایش سیاسی حاکمان کشورهای اسلامی (لانیگ، ملی مذهبی، پادشاهی، دنباله رو قدرت‌های بزرگ)
- 3- تحجر و جمود فکری مقدس نماها
- 4- نخبگان و روشنفکر نماهای مذهبی و ملی
- 5- تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و قومی
- 6- آخوندهای دنیاطلب وابسته به قدرتها
- 7- تکیه به رادیکالیسم و تملک به شیوه‌های غیر حقوقی و غیر شرعی و طرفداری از شیوه‌های تندروانه در پوشش عنوان جهاد که موجبات تخریب چهره جریان‌های اصیل را فراهم آورده و هزینه‌های بسیاری بر جهان اسلام تحمیل کرده است .
- 8- بی‌برنامگی عمده جریان‌های اسلامی و نداشتن یک راهبرد و استراتژی تئوریزه شده، البته در مواردی شاهد حضور فکر راهبردی در میان جریان‌های بیداری بوده‌ایم که حزب‌الله لبنان و جنبش مقاومت فلسطین از جمله آنها است که فوائد بسیاری را عاید خود و جهان اسلام کرده و تاثیر بی‌سابقه‌ای بر شکل‌گیری معادلات سیال بین‌المللی که در حال گذار به نظم نوین داشته است.

نتیجه

بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه به اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل تحت مدیریت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تبدیل به رفتار سیاسی شده و در شکل یک ایده سیاسی سامان داده شده است. تئوریزه شدن این نهضت فکری مرحله فرمولیته‌ای را پشت سر گذاشته و به عنوان یک مدل سیاسی رخ نموده است. به طوری که، شرایط کاملاً نسبت به یک دهه گذشته متحول شده است. وضعیت معادلات منطقه در حرکت رو به پیش خود همسو با منافع و مصالح اسلام و جنبش‌های اسلامی و کاملاً به ضرر غرب در حال رقم خوردن است. این موج فزاینده نهضتی، در صدد شکستن موانع نهضتی غرب برای رسیدن به یک جامعه دین محور است .

این مسئله خود باعث تغییر موازنه قدرت در میان جنبش‌های اسلامگرا به نفع جنبش‌های شیعه با پشتوانه فرهنگی انقلاب اسلامی شده است. نکته پایانی این که جبهه‌بندی فکری و رفتار سیاسی جدیدی میان جریانها و جنبش‌های اصیل اسلامی با آمریکا و جریان‌های وابسته به آن شکل گرفته است و یک نوع نبرد فرهنگی و عقیدتی و سیاسی با آمریکا رخ عیان کرده است. جهان اسلام با غرب در مرحله فینال نبرد به سر می‌برد، مرحله‌ای سرنوشت ساز که نیاز به درایت و مدیریت هنرمندانه

و خود محور دارد. غرب به عنوان نماد جبهه لیبرالیسم در مرحله نهایی کارکرد سیاسی و مدیریتی اش قرار دارد و در نقطه اوج منحنی رشد خود، دوران افول را آغاز کرده است. به همین دلیل در موضع دفاع انفعالی قرار دارد اما نهضت بیداری، در آغاز خیزش انقلابی، به سرعت حرکت تکاملی را تجربه می کند، حرکتی که هر چه پیش می رود به چشم انداز آرمانی خود نزدیک می شود و به همین دلیل بر عکس لیبرالیسم و جبهه غرب که در تمام ابعاد سیاسی، فکری و حتی نظامی در موضع نقد و تهاجم مدبرانه قرار دارد، بیداری اسلامی با اعتماد به نفس تام در حال ویران سازی بنیادهای سیاسی و حقوقی دست ساز غرب در منطقه است .

17. وحشت سران مرتجع عرب از موج بیداری اسلامی در منطقه

نویسنده : سید ابراهیم علوی

شاید سوالی که این روزها اذهان خیلی از اندیشمندان و افکار عمومی داخل و خارج از کشور را به خود مشغول کرده این باشد که چرا بعضی از سران مرتجع عرب هماهنگ با غرب و آمریکا رژیم صهیونیستی را در کشتار مردم مظلوم فلسطین در نوار غزه همراهی می کنند آنهم با این صراحت و وقاحت بی سابقه تا جایی که شیمون پرز رئیس جمهور جایزه صلح نوبل گرفته ی! رژیم اشغالگر قدس در اظهاراتی عجیب از ترغیب و درخواست بعضی از کشورهای عربی از رژیم صهیونیستی برای ادامه فشار و حمله نظامی تا نابودی کامل دولت منتخب حماس خبر می دهد!

شاید در نگاه اول هضم این موضوع خیلی راحت به نظر نرسد اما اگر گذرا به سیر تاریخی مبارزات 60 ساله مردم فلسطین و به نقش و عملکرد دولتهای مزبور بخصوص در جنگ شش روزه که به شکست تحقیرآمیز آنها (آنهم در زمانی که دولت صهیونیستی قدرت توان و تجهیزات فعلی را نداشت) منجر شد نظری بیندازیم و آن را با جنگ 33 روزه لبنان که با شکست تاریخی دولت صهیونیستی و پیروزی قاطع و استراتژیک حزب الله لبنان همراه بود مقایسه کنیم و به ارزیابی واقع بینانه دلایل آن شکست تحقیرآمیز و این پیروزی افتخارآمیز پردازیم شاید بتوانیم تحلیل دقیق تری از رفتار امروز دول مرتجع عرب برای اذهان پرسشگر افکار عمومی ارائه دهیم .

به این منظور ابتدا بطور خلاصه و اشاره عمده ترین و مهم ترین و دلایل شکست و عقب نشینی جهان عرب از آرمانهای مردم فلسطین و جهان اسلام از شکست در جنگ شش روزه گرفته تا عقب نشینی و رویکرد سازشکارانه و بی نتیجه پیمانهای ننگین کمپ دیوید و اسلو و... را می توان این طور ارزیابی و تبیین نمود :

1- سکولار بودن اکثر حکومت‌های عربی (که شاید بتوان از آن به عنوان مهمترین و کلیدی ترین عامل فروپاشی تمدن اسلامی در گذشته یاد کرد) و تاکید آنها بر تعصبات کور و سطحی پان عربیسم و قومیت محوری به جای اسلام محوری به عنوان مهمترین عامل مقاومت انسجام و اتحاد جهان اسلام در برابر تهدیدات و مطامع استعمار .

2- دست نشانده بودن و عدم خاستگاه و جایگاه مردمی اکثر حاکمان این کشورها و اتکای آنها به حمایت قدرتهای استعماری

3- استحاله فرهنگی جوامع اسلامی در اثر تهاجم دراز مدت فرهنگی غرب و دوری از ارزشهای واقعی دینی که به تبع آن از خودبیگانگی عقب افتادگی و ضعف در زمینه های علمی فرهنگی اجتماعی و سیاسی این کشورها را رقم زد .

4- وابستگی اقتصادی کشورهای مذکور به تولیدات و کمکهای کشورهای غربی و استعماری و...

اما در ماقبل تحلیل و ارزیابی عوامل پیروزی یک گروه کوچک شیعی با آن امکانات محدود و نیروی اندک به لحاظ کمی در جنگی نابرابر مقابل ارتشی که به اصطلاح چهارمین ارتش دنیا به حساب می آید حکایتی دیگر است که به تایید اکثر اندیشمندان و صاحب نظران سیاسی جهان ریشه در آموزه های انقلاب اسلامی ایران دارد؛ انقلابی که با اتکا به مبانی اصیل اسلامی و تاکید بر احیای حکومت دینی مبتنی بر فقه شیعی و الهام از آموزه های عاشورایی به عنوان الگویی در برابر الگوهای شرق سوسیالیستی و غرب لیبرالیستی قد علم کرد و پایه گذار نهضت و جریان فکری در منطقه شد که از آن به عنوان «موج بیداری اسلامی» نام برده می شود آنهم در دوره ای که مسلمانان به عنوان آخرین وارثان افول تمدن اسلامی در غفلت و ذلت عمیقی دچار بودند و می رفت تا جهان اسلام بطور کامل بلعیده و در دستگاه گوارشی استعمار هضم شود . بدون شک آنروزی که استعمار شرق و غرب در همراهی بی سابقه از انقلاب ایران به عنوان خطری بالقوه و بزرگ برای منافع نامشروع و دراز مدت خود یاد می کردند و با طرق مختلف درصدد مقابله با آن بر آمدند این روزها را پیش بینی می کردند و چه درست پیش بینی کرده بودند. شاید آنروزی که سران مرتجع عرب با هماهنگی قبلی و سفارش استعمار دست به ربودن و حذف امام موسی صدر از صحنه سیاسی لبنان زدند خطر انتشار این موج بیداری را از شیعیان لبنان به سایر مناطق اسلامی و نفوذ آن در بدنه مردمی جهان عرب را پیش بینی می کردند اما غافل از اینکه این حرکت پویا قائم به شخص نیست و البته زحمات بزرگانی همچون امام موسی صدر و شهید چمران که خود شاگرد مکتب امام خمینی (ره) بودند هم عقیم نماند و تربیت نسلی از جوانان آگاه آزاداندیش و ولایت مدار همچون سید حسن نصرالله که به نوبه خود جریان فکری در جهان عرب بوجود آوردند که روز به روز در حال گسترش است و شاید اولین و کمترین دستاورد آن پیروزی غرورانگیز و حیرت آور در جنگ 33 روزه باشد که برخلاف جنگ شش روزه ریشه در مولفه های سطحی قومیت گرایی

پان عربیسم نداشت و بلکه با ماهیت دینی و مبتنی بر آموزه های نهضت عاشورایی امام حسین (ع) شکل گرفت و نتیجه آن شد که شد و در آینده نزدیک هم باید در انتظار حرکت و جنبشی فراگیر بود که صاحب نظران از آن به عنوان اوج گیری بیداری اسلامی و رشد اسلامی سیاسی در منطقه یاد می کنند. جریانی که به شدت غرب و سران مرتجع عرب را به وحشت انداخته است چون آنها و بخصوص حاکمان خود کامه و دست نشانده عرب به خوبی می دانند که با رشد گرایشات اسلامی و اسلام سیاسی در بین ملت‌های مسلمان حکومت و حاکمیت آنها علاوه بر عدم مقبولیت دچار عدم مشروعیت هم خواهد شد و بیم آن می رود که با قوت گرفتن اعتراضات و مخالفت‌های داخلی انقلاب‌هایی اما این بار دیگر با ماهیت دینی و غیرقابل کنترل مشابه و یا نزدیک به آنچه که در ایران 57 اتفاق افتاد در این گونه کشورها هم رخ دهد که در درجه اول به منافع نامشروع غرب و در درجه دوم به حاکمیت دست نشانده و کمپرادور (مستخدم به زبان هندی) عرب پایان دهد تا جایی که بسیار از تحلیل گران سیاسی یکی مهمترین اهداف طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را مقابله با رشد سریع اسلام گرایی در خاورمیانه و نگرانی از وضعیت بقای حکومت‌های وابسته عربی ارزیابی می کنند که البته این طرح هم با مقاومت دلیرانه حزب الله در جنگ 33 روز قبل از زایمان نوزادش مرده به دنیا آمد و با شکست روبرو شد. حال با این تفاسیر بهتر می توان به این سوال پاسخ داد که چرا سران مرتجع عرب تا این حد آشکارا و بدون پرده پوشی در کنار غرب و رژیم صهیونیستی علیه دولت منتخب مردم فلسطین موضع گیری می کنند و علاوه بر همکاری در محاصره مردم مظلوم غزه پا را از آنهم فراتر گذاشته و حتی خواستار ادامه حملات تا نابودی کامل حماس می شوند. وقتی مردم فلسطین پس از سالها مبارزه با شعارهای تو خالی ناسیونالیستی بی نتیجه و قبول شکست‌های متمادی و عقب نشینی های متوالی و صرف هزینه های جانی و مالی فراوان در دستیابی به حقوق حقه خود از جانب حکام سازشکار عرب و همچنین رهبران به اصطلاح میانه رو فلسطینی خسته و ناامید شدند با الگو قرار دادن مبارزات آزادی بخش حزب الله لبنان در بیرون کردن رژیم اشغالگر صهیونیستی از جنوب لبنان و بدنبال آن پیروزی در جنگ 33 روزه در رویکردی تاریخی و انقلابی ماهیت مبارزه خود را از ماهیت سکولار به ماهیت دینی و اسلامی تغییر دادند و در انتخابات سال 85 به گروه هایی روی آوردند که از این الگو پیروی می کردند و همانطور که قبلا هم اشاره شد این یعنی همان رشد و نفوذ بیدار اسلامی که غرب و حکام مرتجع عرب از آن به شدت وحشت داشتند و از آن مهمتر اینکه این مسئله دیگر محدود به یک گروه شیعه و در کشوری خاص نبود بلکه این بار یک گروه سنی مذهب (حماس) و آنهم در جایی مثل فلسطین که به عنوان قبله اول مسلمین تحولات آن در کانون توجه افکار عمومی جهان اسلام قرار دارد و غرب و بخصوص سران مرتجع عرب به خوبی می دانند که پیروزی حماس در این جنگ به اوج گیری هر چه سریعتر موج بیداری اسلامی در بین ملت‌های منطقه دامن زده و بقای حکومت آنها را با چالشی جدی مواجه

18. پس از بیداری

نویسنده : مرتضی شیرودی

بناء جنبش اخوان المسلمین را در سال 1928 و در اسماعیلیه مصر در جهت برقراری نظام سیاسی اسلامی ایجاد کرد اما به دلیل هم عصر بودن جریان اسلام گرایی با جریان عرب گرایی عبد الناصری پرنفوذ، آن هم راه به جایی نبرد و فقط اندیشه آن در اذهان باقی ماند به طوری که یکی از مهم ترین جریان فکری تا پس از تحولات جنگ 6 روزه 1967 و حتی تا وقوع مهم ترین تحولات دهه 1970 از جمله انقلاب اسلامی ایران، اسلام گرایی بوده است.

این مقاله می کوشد در باره اندیشه های سیاسی قرن بیستمی در جهان مسلمانان و تاثیرات حوادث معاصر از جمله: انقلاب صنعتی غرب، کشف نفت در مناطق مسلمان نشین، حضور صهیونیست ها در خاورمیانه و دیگر قدرت های غیر منطقه ای از جمله حمله ناپلئون به مصر بر جریان فکری مسلمانان سخن بگوید .

گرایش ها و اندیشه های سیاسی گذشته

از زمان ظهور اسلام و نهادینه شدن آن در جزیره العرب، فکر و عمل مسلمانان هماهنگ بود و این مسأله باعث ایجاد یک جامعه متحد و یا به عبارتی، موجب شکل گیری تمدن اسلامی شد و نیز، هماهنگی فکر و عمل، به پیروزی ها یا کشورگشایی ها و گسترش تمدن جدید اسلامی انجامید، ولی رشد و تعالی تمدن اسلامی، بیش از اواسط دوره ی نبی عباس ادامه نیافت و با وقوع و استمرار انقلاب صنعتی در غرب و آغاز استعمار جهان اسلام و استمرار شدیدتر استبداد حکومت های مسلمان، زوال یا عدم رشد تمدن اسلامی نمایان تر گشت و شکست ها و عقب ماندگی های پی در پی را برای مسلمانان پدید آورد، در نتیجه، پس از اولین ناکامی ها و عقب ماندگی های دولت عثمانی از غرب، کم کم آن دولت، مسلمانان و اندیشمندان را به این فکر انداخت که علت این شکست ها و عقب ماندگی ها چیست؟ آن ها علت را در ضعف نیروی نظامی، سوء مدیریت در اداره ممالک مختلف سرزمین اسلامی و بی بهره ماندن از تمدن، دیدند و لذا کوشیدند با دعوت از مستشاران فرانسوی جهت تعلیم نیروی نظامی کشور، واگذاری اداره ممالک اسلامی به نخبگان محلی و فرستادن

افراد مختلف به غرب، از تجربیات آن‌ها سود بجویند اما این تحولات و اقدامات هیچ یک نتوانست مشکلات دولت عثمانی را حل نماید و نابسامانی اوضاع داخلی آن به جایی رسید که زمینه‌های حمله ناپلئون به مصر و واگذاری حکومت آن کشور به محمدعلی پاشا، فراهم گردید و لذا در دیگر ممالک دولت عثمانی، اندیشمندان به فکر حل عقب ماندگی‌ها برآمدند و راه حل آن را، بازگشت به آموزه‌های اسلامی دیدند و این امر، باعث شکل‌گیری وهابیت و جنبش سنوسی در بخش غربی مصر و حرکت محمد احمد سودانی معروف به المهدی در سودان گردید و البته، این تحولات داخلی برای نجات عثمانی‌ها موثر واقع نشد، بلکه بیشتر و بیشتر پایه‌های انحطاط آن دولت و جامعه مسلمانان را یا به عبارتی، بسترهای زوال جهان اسلام را مهیا کرد.

دولت عثمانی همچنان در تلاش بود تا مانع از قروپاشی از درون و انحطاط جامعه گردد لذا به راه‌های دیگر روی آورد. از دیگر راه‌کارهای دولت عثمانی جهت حل مشکلات کشور، تنظیمات مبنی بر غربی کردن حکومت بود در حالی که اصلاح دو نهاد صدارت عظمی و شیخ الاسلامی به تضعیف آن‌ها و نیز به جداسازی دین از سیاست کمک کرد. نتیجه آن که، این اقدامات راه به جایی نبرد و خود سبب ایجاد فرمان اصلاحات جدید موسوم به فرمان سال 1856 گردید که در جهت تضعیف دولت عثمانی و تقویت خارجیان مقیم و افزایش اقلیت‌های دینی نسبت به دیگر افراد موثر افتاد و به از هم پاشیدگی نظم داخلی انجامید و سبب شد در سال 1876 قانون اساسی با هدف ایجاد یک دولت قوی ترکی نگاشته شود. به هر روی، همه این حوادث سبب تضعیف نهاد خلافت و شریعت گردید و به تدریج و نقطه به نقطه قدرت جهان اسلام را در هم پاشید و به تحلیل برد.

نحله‌های فکری بعد از بیداری

به دنبال عدم موفقیت طرح تنظیمات سلطان سلیم سوم، شکست فرمان اصلاحات 1856 و ناکامی قانون اساسی 1876، این نیاز احساس شد که دیگر افکار و اعمال گذشته دولتی و اندیشمندان حامی دولت نمی‌تواند پاسخ‌گو و رافع مسائل عقب ماندگی در جهان اسلام باشد و این مسأله، سبب ایجاد نحله‌ها و جریان‌های فکری مختلفی شد اما این بار، این جریان‌های فکری هدف مشترکی را دنبال نمی‌کرد، در نتیجه، خود سبب مشکلاتی شد که روز به روز و با گذشت زمان، بیشتر مشخص شد. از جمله این نحله‌ها عبارتند از:

الف) غرب‌گرایی

سرمنشا غرب‌گرایی را می‌توان از خود دولت عثمانی و در اعزام افرادی جهت یادگیری اصول نظامی از غرب، پس از شکست‌های اولیه عثمانی و بعد از عقد قرار داد پارساروتیز در سال 1718 مشاهده کرد اما باید به موضوعات دیگر هم توجه

نمود، به طوری که پس از حمله ناپلئون به مصر و نشانیدن محمدعلی پاشا به جای قدرت مندان محلی دولت عثمانی، می توان گفت که پایه های شکل گیری پیروی از تمدن غربی آغاز شد و کم کم کار به جایی رسید که اندیشه های جدیدی شکل گرفت که از میان آن می توان به موارد زیر اشاره کرد :

1) طهطاوی مصری که بر این عقید بود که پیشرفت مصر در زمینه فرهنگی باید به این صورت انجام گیرد: با توجه به تغییرات غربی حاصله در زندگی مردم و حکومت، مردم و افراد از عقل به مفهوم غربی بهره جویند و با تربیت افراد سیاسی، جهت شناخت دقیق اوضاع جامعه و تصمیم گیری در باره مسائل اجتماعی تصمیم گیری بایست اقدام کرد.

2) طه حسین هم اعتقاد داشت: پیشرفت مصر در زمینه فرهنگی در گرو پیروی از غرب با جدا کردن اصول دین مسیحی از آن است. او چون برخی از اندیشمندان مسلمان، پیروی از غرب را به آن جهت موجه می دید که علوم داده شده اسلام و مسلمین به غرب را باز پس بگیرد و اصلاً باور نداشت که مسلمانان تحت استعمار غربی قرار دارند .

ب) عرب گرایی

با ورود اندیشه های غربی در دولت عثمانی و پس از آن، عرب گرایی هم گسترش یافت ولی با این وجود نمی توان تاثیرات حوادثی چون: تاسیس انجمن ادبی بیروت با هدف اخراج عثمانی و جریان حمله به میراث عربی و ورود واژگان جدید غربی همچون ناسیونالیسم در گرایش عرب های اندیشمند به عرب گرایی را نادیده گرفت. از افراد مهم در این جریان فکری می توان از کواکبی نام برد که قومیت عربی را بالاتر از سایر قومیت ها (ترک) می دید. عرب گرایی اشکال مختلف یافت از جمله:

1- عرب گرایی لیبرال: مقصود از عرب گرایی لیبرال، عرب گرایی با نگرش به غرب است که از سال 1908 و به دنبال ایجاد گروه ترکان جوان شکل گرفت و تا سال 1948 ادامه یافت و بعد به دنبال شکست اعراب از اسرائیل و در هم شکسته شدن تفکرات اعراب از غرب، مهاجرت یهودیان به فلسطین به دستور بالفور و ظهور نازیسم و فاشیسم و جنگ جهانی دوم در غرب، این نوع عرب گرایی دچار زوال گردید و جای خود را به عرب گرایی تندرو و چپ گرا داد. از متفکران مهم این دوره که در جهت برتر بودن قومیت عربی و ایجاد وطن عربی با حذف اسلام استدلال می کردند می توان به نجیب عازوری، عبدالرحمن البراز و ساطع الحصری اشاره کرد .

2- عرب گرایی تندرو: این نوع از عرب گرایی از سال 1948 شکل گرفت و تا جنگ شش روزه ژوئن 1967 اعراب و اسرائیل ادامه یافت. در مجموع، عرب گرایی تندرو از لحاظ محتوایی به سه دسته تفکیک می شود که عبارتند از :

- 1/2 عرب گرایی ناصری: عبدالناصر حکومت جمهوری را در مصر ایجاد کرد. وی قومیت عربی را برتر از بقیه می

دانست و از آن برای ایجاد اتحاد عربی و به منظور مشارکت سیاسی آنان در مبارزه با غرب و اسرائیل بهره گرفت، اما این اتحاد عربی مردمی نبود و مربوط به دولت‌ها می‌شد. با این وجود، مهم‌ترین قدرت در هسته عرب‌گرایی تندرو، عبدالناصر بود لذا با مرگ وی، دچار افول گردید ولی همچنان از عبدالناصر به عنوان قهرمان مبارزه علیه غرب‌گرایی یاد می‌شد.

-2/2 عرب‌گرایی بعث: بعثی‌ها به طور رسمی فعالیت خود را در سال 1943 آغاز کردند که رهبر این گروه میشل عفلق بود و هدف خود را جنگیدن تا اتحاد عرب و آزادی آن‌ها معرفی کرد.

-3/2 جنبش ملی‌گرایی عرب: این جنبش توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه بیروت که اکثر فلسطینی بودند و در پاسخ به تأسیس دولت اسرائیل و مهاجرت ساکنان فلسطینی شکل گرفت. ملی‌گرایان عرب در سال 1964، ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) را ایجاد نمودند اما عرب‌گرایی بعث و جنبش ملی‌گرایی عرب مورد توجه زیاد به علت وجود عرب‌گرایی عبدالناصر، قرار نگرفت.

ج- اسلام‌گرایی

هدف اسلام‌گرایی این بود که به مردم بفهماند که حوادث، رخدادها و جریان‌های فوق‌باعث چالش در جامعه اسلامی شده‌اند که از مهم‌ترین اندیشمندان اسلام‌گرا می‌توان از سید جمال الدین اسدآبادی یاد کرد که می‌گفت: دین مخالف با ایجاد تمدن و پیشرفت نیست بلکه برای نائل شدن به تمدن باید از دین به درستی مطلع بود تا مبادا گرایش به سمت تمدن و پیشرفت، باعث روی آوردن به مادیات گردد. محمد عبده از دیگر چهره‌های اسلام‌گرا به شمار می‌رود که مانند سید جمال می‌اندیشید. در عوض، برخی دیگر از اندیشمندان اسلام‌گرا راه حل خروج از بن‌بست‌های جهان اسلام را تنها در تشکیل حکومت اسلامی ترسیم می‌کردند. از اندیشمندان این گروه می‌توان به محمد رشیدرضا و حسن البنا اشاره نمود.

بنام جنبش اخوان المسلمین را در سال 1928 و در اسماعیلیه مصر در جهت برقراری نظام سیاسی اسلامی ایجاد کرد اما به دلیل هم‌عصر بودن جریان اسلام‌گرایی با جریان عرب‌گرایی عبدالناصری پرنفوذ، آن‌ها راه به جایی نبرد و فقط اندیشه آن در اذهان باقی ماند به طوری که یکی از مهم‌ترین جریان‌فکری تا پس از تحولات جنگ 6 روزه 1967 و حتی تا وقوع مهم‌ترین تحولات دهه 1970 از جمله انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایی بوده است.

با مرگ عبدالناصر در سال 1970 اندیشه اتحاد عربی و عرب‌گرایی در حال از بین رفتن قرار گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق با ایران، عرب‌گرایی را از نو متبلور ساخت: عرب‌گرایی صدام حسین با طرح شعارهایی چون لزوم بازگشت خلیج فارس و خوزستان ایران به دامان جهان عرب و طرح گرفتن ثروت ثروت‌مندان منطقه و تقسیم آن بین فقراء، اندیشه رو به خاموشی عرب‌گرایی را مجدداً شکوفا ساخت ولی با شکست عراق در جریان حمله به کویت، این

اندیشه دوباره خاموش شد.

بسترهای اجتماعی اندیشه سیاسی معاصر

تحولاتی در سطح جهانی و منطقه ای روی داد که جریان های فکری جهان اسلام را متأثر ساخت، به گونه ایی که گاه این جریان های فکری تقویت یا تضعیف شدند یا حتی گاه این تحولات سبب ایجاد جریان های فکری جدیدی شدند که در بخش بعدی به آن می پردازیم: اما این تحولات جهانی چه بودند؟

1- جنگ شش روزه ژوئن در سال 1967 میان اعراب و اسرائیل که نشان داد که هیچ یک از جریان های فکری موثر نتوانسته اند در عمل و در جهت جلوگیری از انحطاط بیشتر جهان اسلام مفید واقع شوند. آن ها حتی برای تبرئه خود از عبارتی چون: ما شکست خوردیم، بهره می جستند. حتی متفکرانی همچون صادق العظم سوری علت شکست اعراب مسلمان در مواجهه با اسرائیل و عقب ماندن جامعه اسلامی را در روند غلط غربی شدن از جمله تولید کننده نشدن و تاسیس دانشگاه نه به درخواست مردم بلکه به خواست دولت ها ذکر می کردند.

2- جنگ رمضان در سال 1973 که نخست به پیروزی اعراب ختم شد ولی سرانجام به علت حمایت آمریکا از اسرائیل، اعراب شکست خوردند.

3- مهم تر از همه، انقلاب اسلامی در سال 1979 به پیروزی رسید.

همه حوادث مذکور، سبب تقویت جریان اسلام گرایی گردید ولی جنگ عراق علیه ایران به تقویت جریان فکری عرب گرایی انجامید.

در باره تحولات دیگری که در سطح منطقه ایی روی داد و در جریان های اندیشه ایی موثر افتاد، باید گفت:

-تحولات سیاسی جدید جهان اسلام با فروپاشی دولت عثمانی و شکل گیری دولت ترکان جوان با اندیشه دولت مداری (دولت - کشور) آغاز شد.

-پس از قرارداد ورسای، اندیشه دولت مداری توسعه یافت و تلاش های بسیاری برای ایجاد دولت های جدید با دست زدن به کودتا صورت گرفت.

-پس از هویدا شدن ناتوانی ایده جا به جایی دولت ها توسط کودتا برای رونق تمدنی، ایده تحقق بخشیدن به اندیشه های مبتنی بر دولت - ملت تقویت شد.

-با مقبولیت و جهانی شدن ساختار دولت - ملت و در کنار آن کشف نفت در جهان مسلمانان، زمینه برای ایجاد تحولات اجتماعی فراهم آمد از قبیل:

الف - 20 برابر شدن جمعیت منطقه بین سال های (1970-1991) که خود سبب افزایش نیاز افراد در جنبه های مختلف شد.

ب- الگوی زندگی از روستایی به شهرنشینی تغییر یافت، در حالی که این بار شهرنشینی به معنای برخوردار شدن از رفاه و مزایای بیشتر بود.

ح- نظام آموزشی و مدارس به دست دولت ها افتاد که حاصل آن، افزایش اطلاعات افراد در سطوح مختلف آموزشی (ابتدایی - عالی به بالا) گردید.

همه این مسائل و مسائل دیگری که به دلیل رعایت اختصار در این مقاله به آن ها پرداخته نشد، از دلایل ایجاد جریان های فکری جدید در کشورهای اسلامی است.

نحله های فکری و اندیشه های سیاسی جدید

با توجه به تحولات اشاره شده در سطح جهانی و منطقه ای، لاقابل جریان های فکری و اندیشه های سیاسی موجود باید

تغییراتی به خود می دیدند تا کارآمدی خویش را نشان دهند. برخی از این تغییرات را مورد بررسی قرار می دهیم:

(1) نحله فکری دولت سازی و تمدن گرایی

به دنبال وقایع جنگ 6 روزه 1967 برای جهان عرب ثابت شده بود که غربی شدن در ابزار و آلات جنگی، موجب پیروزی نمی گردد بلکه این مدرن شدن است که آنها را به پیروزی خواهد رساند، مشابه آنچه که در ارتش اسرائیل روی داده بود.

در واقع، پیروزی ارتش اسرائیل به دلیل انگیزه و تربیت نظامی و رهبری عالی بود و این ها هیچ کدام به معنای غربی شدن نبود بلکه معنای مدرن شدن را می داد. پس توصیه اندیشمندان آن بود که: جهان اسلام چون جهان غرب باید برای ساختن جامعه مدرن به احداث مراکز تحقیقاتی برای شناختن جامعه، برگزاری همایش ها و نشست هایی در جهت شناسایی مشکل و ارائه راه حل این مشکلات و... پردازد. حاصل این تلاش های مطالعاتی چیزهای دیگری هم بود مثلاً مساله بی قدرتی و بازیگر نبودن در جهان از عوامل عقب افتادن است به علاوه از نتایج این بررسی ها آن بود که، مدرن سازی دو بعد اصلی دارد که نیازمند بازسازی اند.

اول- عنصر هویت که تا آن زمان، تنها در عرصه سیاست معنا می شد، و دارای این مفاهیم متفاوت بود:

-زویایای صوری مسلمانان اعم از رنگ و دین و قومیت؛

-اندیشه های جهان اسلام در ادوار مختلف تاریخ از قبیل فکر مولد؛

-بازسازی سنت اسلامی و عربی به موقعیت مناسب با رجوع به گذشته مسلمانان؛

- گذشته به هر گونه ای که باشد اهمیت ندارد و نیز، جدا کردن عنصر گذشته از هویت؛

-عقل به معنای شکوفایی حاصل از خلق، ابداع و نوآوری است نه حاصل تقلید از گذشته و آینده .

دوم - آمریت و جهان داری: شکست اعراب در سال 1967 نشان داد نظام حکومتی آن ها از کارایی لازم برخوردار نمی باشد و در نتیجه کم کم اندیشه های ایجاد یک نظام سیاسی مطلوب در اذهان اندیشمندان شکل گرفت و رشد کرد . آنها ابتداء سئوالاتی مطرح کردند از جمله: (1) وضعیت سیاسی مسلمانان در داخل و در سطح جهانی چگونه است؟ (2) چه جنبه هایی باید در اصول و ساختار حکومت ها طرح ریزی شود؟ در مورد پاسخ به سوال اول متفکرانی همچون هشام شرابی از عبارت پدرسالاری جدید برای تبیین وضعیت سیاسی جهان مسلمان استفاده می کند. انور عبدالملک از عبارت ارزش اضافه تاریخی یعنی تحت فشار قرار گرفتن و استثمار جهان اسلام توسط غرب بهره می گیرد و مستقل شدن جهان اسلام را، راه حل بیرون رفت از عقب ماندگی ها معرفی می کند و جلال امینی از عنوان تجاوز تمدنی غرب و عبدالکبیر خطیبی از ناتوانی جهان اسلام در جذب دستاوردهای تمدنی از سوی مسلمانان سود می جوید .

در پاسخ به سوال دوم اندیشمندان مختلف، به کار بست جنبه های متعدد حکومت های جدید از قبیل: جامعه مدنی، کثرت گرایی، حقوق بشر، آزادی، حقوق زنان، عدالت اجتماعی، شورا و... می پردازند. البته بیشتر این اندیشمندان، کار بست مفهوم غربی این مفاهیم را مطرح می کردند .

(2) اسلام گرایی جدید

این جریان هم به دنبال شکست در سال 1967 قوام تازه ایی یافت ولی به دلایلی چون آموزش غلط آموزه های اسلامی، تهاجم فرهنگی غرب بر فرهنگ و روح جهان اسلام و... نتوانست کارآمدی خود را به ظهور برساند. به همین سبب، از آن سال تا سال 1995، طرح های جدیدی از اسلام گرایی به خصوص توسط اعضای گروه اخوان مسلمین ریخته شد که عبارتند از :

-مسلمانان مبارز: بنیادگران و اصول گرایان مسلمانان مبارز خوانده می شوند. آنها اندیشه های خود را از اندیشمندانی چون سید قطب می گیرند لذا همانند سید قطب معتقدند: جهان امروز جهان جاهلی است یعنی مادی گراست و گردن به غیر خدا نهاده است. برای رهایی از این معضل و رسیدن به یک جهان مطلوب - جهانی که اسلام حکم می راند و اداره و قاهریت خداوند موج می زند - باید از مجرای تربیت افراد خود ساخته و گسترش آن یعنی دعوت مردم به این امر پیش رفت، اما اگر این راه کار ساز نیفتد باید از راه جهاد به حاکمیت اسلام رسید و آن را سرلوحه کار خود ساخت.

-عرب گرایی جدید: با مرگ عبد الناصر در سل 1970 اندیشه اتحاد عربی و عرب گرایی در حال از بین رفتن قرار گرفت

ولی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق با ایران، عرب گرایی را از نو متبلور ساخت: عرب گرایی صدام حسین با طرح شعارهایی چون لزوم بازگشت خلیج فارس و خوزستان ایران به دامن جهان عرب و طرح گرفتن ثروت ثروت مندانه منطقه و تقسیم آن بین فقراء، اندیشه رو به خاموشی عرب گرایی را مجددا شکوفا ساخت ولی با شکست عراق در جریان جمله به کویت، این اندیشه دوباره خاموش شد .

-مسلمانان اصلاح گرا: این دسته هم با ایجاد جامعه مطلوب موافق اند ولی تحقق آن را از طریق تبلیغات و هجرت می دانند نه از جهاد و یا از طریق ترور سیاسی. بسیاری از متفکران این دسته طرح ایجاد دولت از مجرای شریعت حاکمیت اسلامی و آزادی را مورد تأکید قرار داده اند. غیر از این دو اندیشه، اندیشه شیعی هم وجود دارد که در ایران جاری است و می رود که بر جهان اسلام غلبه کند .

19. بیداری اسلامی و معادلات جهانی

نویسنده : علی حسن حیدری

تحولات سیاسی اخیر منطقه استراتژیک خاورمیانه بار دیگر این منطقه را به کانون خبرساز منطقه ای و جهانی تبدیل کرده است. بحث ارزیابی سفر دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور ایران به عراق و تحلیل چرایی و چگونگی استقبال مردم عراق از این سفر و مقایسه آن با نتایج و واکنش های مردمی به سفر بوش که به صورت مخفیانه و در حصار از امنیت انجام می گیرد، یکی از تحولات مهم است .

توجه به مسائل لبنان و فلسطین و ارتباط آن با قدرتهای مختلف از دیگر موضوعات با اهمیت تلقی می شود. دلیل توجه بسیاری از قدرتهای جهانی به تحولات خاورمیانه این است که معادلات آتی منطقه و به تبع آن معادلات جهان از این شاهراه رقم خواهد خورد. معاون وزیر خارجه آمریکا در خصوص رئیس جمهور آینده لبنان می گوید: «باید وی مخالف سوریه، ایران و مقاومت باشد ». حلقه ای دیگر از این سلسله تحولات طرح مشترک عربستان و آمریکا در خصوص حزب الله و استقرار کشتی آمریکائی در ساحل لبنان است. بن بست استراتژیک غرب و رژیم صهیونیستی در بحران و فاجعه انسانی غزه و کشتار وحشیانه فلسطینیان نیز از جمله تحولاتی است که توجه افکار عمومی دنیا را به همراهی با آنها علیه مسیبان این واقعه، یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن تحریک می نماید .

این تحولات در کنار اقدامات تروئیکای عربی (عربستان، مصر و اردن) که تحت مدیریت دیپلماتیک آمریکا و با تکیه بر بازیگران داخلی لبنان از جمله گروه 14 مارس و سعدحریری با تقویت و گسترش تفکر مقاومت مخالفت می کنند و در صدد ممانعت از تبدیل مقاومت از سطح یک جنبش به سطح یک نهاد سیاسی هستند، نشان می دهد که قدرتهای غربی خطر آینده منافع خود را از بازیگران منطقه ای می دانند .

اما فصل مشترک و ویژگی این بازیگران که موجبات ترس و واهمه غرب و آمریکا را برمی انگیزد و آنها را وادار به مقاومت و مقابله با تفکر اسلامی در منطقه می نماید، «بیداری اسلامی» و خیزش اسلامی ملل مسلمان منطقه است که به تأسی از انقلاب اسلامی و الگوی موفق نظام سازی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران به منصفه ظهور رسیده است. از این رو این مطلب در صدد تبیین بیداری اسلامی در منطقه، تاثیرات فرا منطقه ای آن و نمودهای این بیداری که طلیعه قرنی اسلامی را نوید می دهد، می باشد .

چیستی و گستره بیداری اسلامی

حرکت «بیداری اسلامی» یا خیزش اسلامی پدیده عظیم و فراگیری است که حدود دو قرن از پیدایش آن می گذرد. در این دو قرن فراز و نشیب های فراوانی فرا روی این حرکت بوده و با ضعف و قوت هایی همراه شده است. این حرکت در ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافت، سپس در طول دهه های گذشته دامنه آن گسترش یافت و به تدریج به سراسر دنیای اسلام از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا و حتی در بین اقلیت های مسلمان در سایر کشورها توسعه یافت. در آغاز، فعالان آن جمعی از علمای دین، نجبگان و اندیشمندان بودند، اما امروزه توده های مسلمان، اعم از عالم و عامی، در سراسر جهان به حرکت در آمده اند .

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش بیداری اسلامی، وارد مرحله ای جدید شد و جهش توأم با عمق فکری را در جغرافیای اسلام بویژه در میان توده ها و لایه های خفته جوامع اسلامی بوجود آورد. به گونه ای که بیداری اسلامی از حالت دفاع انفعالی خارج و در موضع تهاجم فکری و رفتاری قرار گرفت و در اشکال جریانها و نهادهای سیاسی و حتی جنبش های مقاومت رخ عیان نمود .

بیداری منتج از انرژی آزاد شده از انقلاب اسلامی که برای اولین بار در شکل یک نظام سیاسی ظاهر شد، به زودی به حوزه مدیریت سیاسی و دیپلماتیک وارد شد و سایر نظامهای سیاسی جهان اسلام را متأثر کرد. در شرایط کنونی حضور قدرتمند حرکت بیداری اسلامی با محوریت نظام جمهوری اسلامی ایران و کارکرد آن در شکل مردم سالاری دینی و تحت مدیریت جنبش ها و جریانهای سیاسی و مقاومت، معادلات قدرت در روابط بین الملل را دچار تحول کرده است و در حال

سامان دادن معادله جدیدی است که معارض با معادلات تعریف شده از سوی لیبرال دموکراسی به محوریت غرب است. این وضعیت به وضوح قدرتهای بزرگ و مدعی هژمون جهان را به وحشت انداخته است، بطوریکه تمام امکان خود را بسیج کرده‌اند که از تکمیل سیکل معادله جدید قدرت در منطقه با مدیریت «اسلام سیاسی» تحت نفوذ و هدایتگری ایران جلوگیری بعمل آورند، چرا که آنها این بیداری اسلامی را که هم اکنون در چهره جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق با قدرت رخ نموده است، بزرگ‌ترین چالش برای مدیریت سیاسی و دیپلماتیک غرب به محوریت آمریکا و جدی‌ترین تهدید برای مبانی و پایه‌های لیبرال دموکراسی می‌دانند و از این رو آن را بزرگ‌ترین هدف سیاست‌های خصمانه غرب در شرایط فعلی به حساب می‌آورند. بردن مقاومت در قالب تروریسم و تلاش مبرهن غرب برای پیشگیری از مبدل شدن این جریان فکری به نظام سیاسی و ظهور آن در قالب یک هژمون منطقه‌ای و هشدار نسبت به هلال شیعه در واقع همان نگرانی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است که بدلیل احتیاط به جای زنجیر خیزش اسلامی از آن استفاده می‌کنند تا ضمن تقسیم جریانهای لیبرال دموکراسی از مواجه آشکار با بیداری اسلامی در امان بمانند.

نقش ایران در بیداری اسلامی

ایران به عنوان یک کشور بدلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر بر تحولات بین‌المللی اثر گذار بوده است. این ویژگی‌ها باعث شده که کشورمان منطقه‌گرایی را محور سیاست خود قرار دهد. ایران توانست در زمینه‌های تاثیرگذاری فکری، صدور تفکر مقاومت و مبارزه با استعمار نوین و استبداد و بازگشت به اسلام در ادوار مختلف به نوعی اعمال مدیریت کند. مدیریت کشورهای تازه استقلال یافته عربی و اسلامی، به ترتیب در جریان مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و نهضت 15 خرداد 42 از نمونه‌های تاریخی نقش هدایتگری ایران است. در این مقاطع جریان تاثیرگذار جدایی از سیاستهای دولت و حاکمان بود، که از ناحیه علمای دین و روشنفکران مذهبی و بعضاً ملی مدیریت می‌شد. چرا که در این مقاطع بویژه در عصر پهلوی دولت بیشتر از بیرون (بیرونی از مدل آتاتورک در ترکیه (الگو می‌گرفت. از این رو تاثیرگذاری در این دوره تاریخی محدود به منطقه و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی بود.

انقلاب اسلامی، به عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دین با تکیه به روش‌ها و شیوه‌های نوین دموکراسی، شکل گرفت و الگوی جدید از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تاثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاء فکری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد.

جمهوری اسلامی، برای اولین بار اصطلاح «امت اسلامی» به عنوان یک مفهوم انقلابی را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. در

همین چارچوب تفکر منطقه‌گرایی به شکل نوین را در دستور کار قرار داد و فرایند تبدیل شدن به یک قدرت هژمون را پیشه کرد که امروز پس از سه دهه توانسته است به عنوان الگوی مسلط منطقه جایگاه خود را تعریف کند. الگویی که با وجود هژمونهای برون‌زا و مداخله‌گر مزاحم توانست به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقا دهد. ایران نوین در شرایط فعلی نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌ها جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است.

بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر حال در قالب یک جنبش اجتماعی، سازمانی و نهادهای نظامی مدعی رخ نموده است. این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است، می‌رود تا به قدرت بلامنازع نقش آفرین در سطح جهانی تبدیل شود. در ظهور، قوام و توسعه پدیده بیداری اسلامی زمینه‌ها و عواملی چند دخیل بوده است که اهم آنها باختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

ریشه‌ها و عوامل بیداری اسلامی

1- ورود نسل جدید با ویژگی‌های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه‌ای و واقعی‌تری از علل عقب افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود بویژه در حوزه فکر و فرهنگی دارند.

2- توجه به وحدت دینی و بن‌مایه‌های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرتهای خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام.

3- حوادث بیدار کننده منطقه‌ای و جهانی از جمله بحران فلسطین، 11 سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام انجام می‌شود، آثار چشم‌گیری بر بیداری اسلامی دارد.

4- رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام.

5- انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی مطرح است، نقش ویژه‌ای در حرکت بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است. عوامل ذکر شده در مرتبه کار کرد خود معلول علل‌العللی به عنوان انقلاب اسلامی هستند که در دهه 1979 در یک حرکت متکی به اراده عمومی، تمامی زیر ساختهای سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای هژمون و عوامل مستبد وابسته به آنها را دگرگون کرد و در یک زایش تاریخی الگویی مقتدر، هوشمند با مدیریت کارآمد را به جریانها و اذهان منتظر ارائه کرد.

پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد.

انرژی آزاد شده از آن به عنوان موتور محرکه همه تحركات و خیزش جریانها و جنبش‌های اسلامی از یکسو مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسئله خود «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت‌های مسلمان برگرداند. در چنین وضعیتی بود که به تعبیر اقبال لاهوری، تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرایند ظهور، تثبیت و توسعه خود در داخل به عامل منحصر به فردی در احیاء، پای‌داری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد.

اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است، به احیاء دین و تجدد حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است، در تولد، تجدید حیات و تداوم جریانها و جریان سیاسی اسلامی معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان اعم از دوستداران ایران، رقیبان و کشورهای خصم است. اما پرسش این است، که چرا انقلاب اسلامی بر جریانها و جنبش‌های پیش برنده پدیده بیداری اسلامی و حتی حرکت‌های سیاسی معاصر تاثیر گذاشته است؟ و میزان این تاثیر گذاری چقدر بوده است؟

زمینه‌ها و علل تاثیر پذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی در پاسخ به چرایی تاثیر گذاری انقلاب اسلامی بر فرایند تکاملی بیداری اسلامی، باید به اشتراکات فراوان سیاسی و فرهنگی میان ایران به عنوان عامل و جنبش‌های سیاسی به عنوان محرک‌های متأثر توجه داشت، از جمله این اشتراکات:

1- ایدئولوژی و عقیده مشترک: انقلاب اسلامی گر چه یک انقلاب شیعی بود اما در اصول دین، توحید، نبوت، معاد، قبله و قرآن با دیگر هسته‌ها و جنبش‌های اسلامی وحدت ماهوی داشت و رفتار و عملکرد چند دهه‌ی انقلاب نیز جدیت و توانمندی ایران در دفاع از حدود و ثغور اندیشه اسلامی را به نمایش گذاشت و مواضع روشن، مستقل و مبتنی بر احیای دین ایران اسلامی اعتماد و تعمیق اعتقاد آنها به صداقت دینی انقلاب اسلامی را تقویت کرد.

2- دشمن مشترک: انقلاب اسلامی به عنوان سکاندار جبهه اسلام و مسلمانان و جنبش‌های اسلامی در مواجهه با جبهه غرب به محوریت آمریکا دارای دشمن مشترکی هستند که در صدد تسلط بر حدود جغرافیایی و به حاشیه راندن ایدئولوژی دین اسلام است.

انقلاب اسلامی از همان اوان شکل‌گیری سیاست خارجی خود را با محوریت شعار نه شرقی و نه غربی برای جنبش‌های آزادی بخش تعریف کرد و با اعلام رسمی حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و تبدیل آن به اصل قانونی، خود را به عنوان هدایتگر صادق معرفی کرد. رهبران جنبش‌های اسلامی با الگو پذیری از این تعبیر امام (ره) که فرمودند: «دشمن مشترک ما

امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این‌هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند. این دشمن مشترک را دفع کنید.»، همنوایی خود را با اهداف ضد استعماری و ضد استکباری رهبر انقلاب اسلامی اعلام کردند .

3- طرح ایده وحدت اسلامی: طرح وحدت مسلمانان به عنوان رمز پیروزی انقلاب، تداوم و توسعه آن به جهان اسلام عامل مؤثر در گرایش نهضت‌های اسلامی به ایران بود. وحدت در ابتدا به عنوان یک رمز پیروزی از انقلاب اسلامی الگوی کاری جریانها شد، آنها دریافتند که اراده واحد و منسجم می‌تواند حلال مشکلات باشد، ایران همواره به عنوان خاستگاه و منادی وحدت محل رجوع جریانها برای مدیریت فرایند وحدت بوده است .

4- مدیریت بحران‌های خاورمیانه‌ای مثل فلسطین، لبنان و عراق از سوی ایران بود: جمهوری اسلامی ایران همواره با اقتدار و استقلال و با پذیرش هزینه‌های سیاسی بسیار، همچنان از جبهه مقاومت و مردم فلسطین و مصالح جهان اسلام دفاع کرده است، در سخت‌ترین شرایط فارغ از مذهب و عقیده آنها مدافع و حامی آنها بوده است. مدیریت جمهوری اسلامی ایران در لبنان در هیأت حزب‌الله و در فلسطین در قالب حماس و جهاد اسلامی به عنوان جبهه مقاومت موفق عمل کرده است و تحت درایت هنرمندانه جمهوری اسلامی و عملکرد جریان‌های مقاومت، جهان اسلام و جغرافیای عرب پس از 6 دهه در حال خروج از انزوا و انفعال است، در حالی که جبهه رعب‌آور صهیونیسم مسیحی به محوریت آمریکا و اسرائیل در دشوارترین شرایط سیاسی خود در تاریخ هدایت منطقه بسر می‌برند .

کارکرد منطقی و نتیجه بخش جمهوری اسلامی باعث اعتماد بیشتر جنبش‌ها به ایران به عنوان کانون مدیریت و الگوی کارآمد شده است. به گونه‌ای که جنبش‌ها، حرکت خود را با افتخار متأثر و ملهم از الگوی ایران می‌دانند .

5- الگوی مردم‌سالاری دینی: عامل دیگر، به نمایش گذاشتن الگوی مدیریت جدید سیاسی با عنوان مردم‌سالاری دینی و مدیریت دینی در ایران است. ایران در دوران مدیریت نظام سیاسی متأثر از دین اسلام، توانسته است به قدرت برتر علمی منطقه تبدیل شود. استقلال و اقتدار خود را در مدیریت بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اثبات برساند و پس از قرن‌ها به عنوان یک کشور جهان‌سومی نوعی نظم نوین در موضع هژمونی به جهانیان ارائه کند و تمامی معادلات سیاسی و امنیتی را به چالش بکشد .

ابعاد تاثیر (چپستی تاثیر)

انقلاب اسلامی چه تاثیری بر جنبش‌های سیاسی اسلامی و بیداری بخشی به مسلمانان داشته است، در پاسخ به این پرسش می‌توان به آثار متعدد و متنوع با ابعاد سیاسی، فرهنگی و امنیتی اشاره داشت :

الف - تاثیرات سیاسی: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران تجدید حیات سیاسی اسلام در گستره جغرافیای اسلام بود که جریانها و جنبش‌های سیاسی محور آن بود اما عمق این پدیده را باید در متن توده مسلمان جست‌وجو کرد که در سه شکل در شرایط فعلی نمود عینی پیدا کرده است .

1- انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت

2- تلاش برای دستیابی به حکومت اسلامی (ارائه طرح حکومت اسلامی)

3- نقش انقلاب بر جنبش‌های سیاسی و جریانهای فکری در لایه‌های مختلف جوامع اسلامی .

ب- تاثیرات فرهنگی: نهضت‌های اسلامی و جریانهای فعال متأثر از متن مردم جوامع اسلامی، شعائر و شعارهای انقلابی ایران مانند، جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی مبارزاتی خود پذیرفته‌اند. به تعبیر سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در دیدار حضرت امام (ره)، با ظهور انقلاب شما (اسلامی) ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش جهاد و مبارزه است. انتفاضه بارقه‌ای از نور و بازتابی از پیروزیهای بزرگ انقلاب شماست، انقلابی که بزرگترین تحول را در عصر ما به وجود آورد .

شعارهای لاشریقه و لاغریبه، الله اکبر، هیهات من الذلّه، الموت الامریکا و اسرائیل،... و دیگر شعارهای با صبغه مذهبی از جمله شعارهای صادراتی انقلاب اسلامی است که جنبش‌ها و جریانها در تحرکات و راهپیماییهای خود همواره به آن تکیه می‌کنند، این مضامین که خود هر یک محتوایی به فراخی یک مدل و الگوی سیاسی و مقاومتی در برخورد با رخدادها و عوامل آن دارد، در میان نسل جوان مسلمانان نیز رسوخ پیدا کرده و تاثیر مثبت و کارآمدی خود را به اثبات رسانده است . انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده حائز خصلت فراملی، مرزهای جغرافیایی را در نوردید و در سطح کلان، فرهنگ، سیاست و نظام حاکم بر روابط بین‌المللی را دستخوش تغییرات بنیادین کرد. در این میان جغرافیای اسلام بطور ویژه متأثر شد. از نمودهای این تاثیرات :

1- حیات مجدد اسلام بر عرصه جهانی و گرایش روز افزون مردمی برای تشریف به دین اسلام .

2- زنده کردن احساسات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه در مستضعفان و محرومان جهان .

3- گرایش به مذهب، فروپاشی افکار و اندیشه‌های بلوک شرق و به چالش کشیده شدن اندیشه‌های لیبرالیسم، اومانیسم و بلوک غرب .

4- گرایش شدید و پررنگ به حجاب و ظهور آن در هیأت یک جنبش فعال و چالش‌زا برای کشورهای غربی، لیبرال و لائیک .

5- کبهم ریختن معادلات سیاسی و امنیتی قدیمی و به اثبات رساندن ناکار آمدی راهبردها و طرحهای نرم و سخت لیبرال دموکراسی و سرمایه داری به محوریت قدرتهای هژمون تاریخی در منطقه و جهان .

تاثیر انقلاب اسلامی بر راهبردهای امنیتی آمریکا

آمریکایی ها یا بهتر بگوییم جبهه صهیونیزم مسیحی به بهانه رخداد یازده سپتامبر به منظور تثبیت و استمرار هژمونی سیاسی و امنیتی و اقتصادی بر منطقه و حفظ وضع موجود در روابط بین الملل، طرح خاورمیانه بزرگ (خاورمیانه جدید) را با چند هدف مشخص تعریف و ارائه کرد؛ مرکز ثقل این طرح جغرافیای اسلام بود که خاورمیانه نقطه آغازین برای استقرار این طرح با اهداف ذیل بود :

1- تسلط بر مراکز نفتی و دولت های منطقه برای تامین فرایند ارزان، مطمئن و مستمر انرژی

2- تامین امنیت و سلطه رژیم صهیونیستی بر منطقه خاورمیانه

3- مهار و یا انحراف جنبش های اسلامی برای جلوگیری از توسعه نفوذ آنها

4- براندازی و یا مهار و محدودسازی جمهوری اسلامی ایران به عنوان موتور محرک جریان بیداری اسلامی

اما این اهداف خود تابع عوامل دیگر بودند؛

1- درک و آگاهی از عمق بیداری اسلامی و نگرانی از تبدیل شدن این جنبش فکری به کارگردانان قدرت و مدیران و سیاستمداران آینده .

2- نگرانی از تسلط عوامل بیداری اسلامی به عنوان قدرتهای هژمون سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه به عنوان هارتلند جهان اسلام و نقطه رقم زننده معادلات آینده .

3- نقش برخی از سران منطقه و رژیم های وابسته در جهان اسلام در تقویت نگرانی از رشد اسلام گرایی .

4- نقش رسانه ها و بنگاه های غربی و صهیونیستی در معرفی بیداری اسلامی به عنوان تروریسم و نماد خشونت .

5- مهمترین دلیل، ظهور ایده صهیونیزم مسیحی به عنوان یک الگوی عقیدتی و ایدئولوژی با ویژگیهای افراطی گری،

تصلب فکری و سیاسی است که پیگیر یک جنگ ایدئولوژیک و صلیبی است .

آمریکا که با راهبردها و طرحهای استراتژیک از پیش طراحی شده به دنبال مدیریت بحران و چالش های خاورمیانه بود، با ناکامی بی سابقه ای مواجه شد. راهبرد آمریکا در دو چهره سیاست مشت آهنین و جنگ نرم یا نبرد فرهنگی با تکیه به ابزار رسانه و انتخابات نمود یافت. در هر دو شکل با چالش جدی مواجه و کاملاً بی نتیجه بود، تجربه افغانستان و ظهور مجدد طالبان، تجربه عراق و روی آمدن اکثریت شیعه با گرایش اسلامی، تجربه فلسطین و تقویت موقعیت سیاسی و اجتماعی

جنبش سیاسی اسلامی حماس و جهاد اسلامی و بالاخره تجربه جنگ 33 روزه و شکست تاریخی رژیم صهیونیستی و ایده‌های آمریکا از جمله شواهد عینی شکست‌های استراتژیک آمریکا در نیل به اهداف از پیش تعریف شده بود .

پیامدهای بیداری اسلامی برای آمریکا

- 1- آمریکایی‌ها با شعار حقوق بشر و دموکراسی‌سازی، طرح‌های خود را برای منطقه خاورمیانه معرفی می‌کردند و در تحقق آن به دنبال تقویت جایگاه خود در میان افکار عمومی جهان اسلام بودند اما در دست‌یابی به این هدف ناکام ماندند .
- 2- آمریکا در چارچوب سیاست تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود به دنبال سرکوب جریانهای اصیل بیداری اسلامی بود اما امروز جریانهای اصیل اسلامی در تمام کشورهای اسلامی و عربی بویژه کشورهای هدف «لبنان، فلسطین و عراق» به مهمترین نیروهای سیاسی و اجتماعی جهان عرب مبدل شده‌اند، جریانهای شیعه و سنی اصیل با تکیه به تاکتیک‌ها و روش‌های عقلایی و کارساز جهان تشیع به محوریت ایران جبهه مقاومت در برابر هژمون طلبی آمریکا را شکل داده‌اند .
- 3- نکته سوم، اینکه بیداری اسلامی باعث بحران مشروعیت و مقبولیت سیاسی برای پایگاههای سیاسی و فرهنگی و حتی امنیتی آمریکا و عوامل آن در منطقه شده است .

- 4- نکته مهمتر اینکه؛ ظهور بیداری اسلامی باعث بهم خوردن ثبات و دوام و کارآمدی راهبردهای غرب در سطح بین‌المللی و مدیریت بحراناها از ناحیه آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل است که جبهه صهیونیسم مسیحی تمام امکانات خود را بسیج کرده است تا منازعه خود با جهان اسلام و جبهه مقاومت را که در نقطه سرنوشت‌ساز خود قرار دارد به نفع خود تغییر دهد. مقاومت نیز با علم به این مقاصد غرب، چشم‌انداز آینده را در نتیجه فینال تقابل با غرب تصور می‌کند .

آسیب‌شناسی بیداری اسلامی

حدود بیش از سه دهه است که گروههای منسجم و سازمان یافته کوچک و بزرگ تحت عنوان جنبش‌های اسلامی با استناد و با اعتقاد به اسلام، در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شده‌اند. این جنبش که از حمایت و آگاهی جمعی در میان توده جوامع خود نیز بهره‌مند هستند، به سبب اقداماتشان که آثار عمیق و گسترده‌ای را به جا گذاشته‌اند، به شدت در کانون توجه کشورها و متفکران قرار گرفته‌اند. یکی از مسایل مطرح و حائز تامل در خصوص بیداری اسلامی، آسیب‌ها و آفت‌های پیش روی آنها می‌باشد که چالش‌های بسیاری را برای جریان اصیل بیداری اسلامی بوجود آورده است .

بنیانگذار انقلاب اسلامی در بررسی آسیب‌ها و آفت‌های بیداری اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی به عنوان مصداق عینی

آن به چند آسیب کلیدی اشاره دارند :

1- تحریف اسلام و وارونه جلوه دادن مفاهیم دینی از سوی رهبران

2- گرایش سیاسی حاکمان کشورهای اسلامی (لایک، ملی مذهبی، پادشاهی، دنباله رو قدرتهای بزرگ)

3- تحجر و جمود فکری مقدس نماها

4- نخبگان و روشنفکر نماهای مذهبی و ملی

5- تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و قومی

6- آخوندهای دنیاطلب وابسته به قدرتها

7- تکیه به رادیکالیسم و تملک به شیوه‌های غیر حقوقی و غیر شرعی و طرفداری از شیوه‌های تندروانه در پوشش عنوان

جهاد که موجبات تخریب چهره جریانهای اصیل را فراهم آورده و هزینه‌های بسیاری بر جهان اسلام تحمیل کرده است .

8- بی‌برنامگی عمده جریانهای اسلامی و نداشتن یک راهبرد و استراتژی تئوریزه شده، البته در مواردی شاهد حضور فکر

راهبردی در میان جریانهای بیداری بوده‌ایم که حزب‌الله لبنان و جنبش مقاومت فلسطین از جمله آنها است که فوائد بسیاری

را عاید خود و جهان اسلام کرده و تاثیر بی‌سابقه‌ای بر شکل‌گیری معادلات سیال بین‌المللی که در حال گذار به نظم نوین

داشته است .

نتیجه :

بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه به اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل تحت مدیریت جمهوری اسلامی

در شرایط کنونی تبدیل به رفتار سیاسی شده و در شکل یک ایده سیاسی سامان داده شده است. تئوریزه شدن این نهضت

فکری مرحله فرمولیته‌ای را پشت سر گذاشته و به عنوان یک مدل سیاسی رخ نموده است. بطوریکه، شرایط کاملاً نسبت به

یک دهه گذشته متحول شده است. وضعیت معادلات منطقه در حرکت رو به پیش خود همسو با منافع و مصالح اسلام و

جنبش‌های اسلامی و کاملاً به ضرر غرب در حال رقم خوردن است. این موج فزاینده نهضتی، در صدد شکستن موانع

نهضتی غرب برای رسیدن به یک جامعه دین محور است. این مسئله خود باعث تغییر موازنه قدرت در میان جنبش‌های

اسلامگرا به نفع جنبش‌های شیعه با پشتوانه فرهنگی انقلاب اسلامی شده است .

نکته پایانی این که جبهه‌بندی فکری و رفتار سیاسی جدیدی میان جریانها و جنبش‌های اصیل اسلامی با آمریکا و جریانهای

وابسته به آن شکل گرفته است و یک نوع نبرد فرهنگی و عقیدتی و سیاسی با آمریکا رخ عیان کرده است. جهان اسلام با

غرب در مرحله فینال نبرد به سر می‌برد، مرحله‌ای سرنوشت ساز که نیاز به درایت و مدیریت هنرمندانه و خود محور دارد .

غرب به عنوان نماد جبهه لیبرالیسم در مرحله نهایی کارکرد سیاسی و مدیریتی‌اش قرار دارد و در نقطه اوج منحنی رشد

خود، دوران افول را آغاز کرده است. به همین دلیل در موضع دفاع انفعالی قرار دارد اما نهضت بیداری، در آغاز خیزش انقلابی، به سرعت حرکت تکاملی را تجربه می کند، حرکتی که هر چه پیش می رود به چشم انداز آرمانی خود نزدیک می شود و به همین دلیل بر عکس لیبرالیسم و جبهه غرب که در تمام ابعاد سیاسی، فکری و حتی نظامی در موضع نقد و تهاجم مدبرانه قرار دارد، بیداری اسلامی با اعتماد به نفس تام در حال ویران سازی بنیادهای سیاسی و حقوقی دست ساز غرب در منطقه است .

20. بیداری اسلامی، چشم اندازهای آینده و هدایت آن

بدون شک، مسلمانان که دارای جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیارد نفر هستند در میان کشورهایی با ملیت های مختلف و مؤسسات از هم بیگانه و منافع زودگذر متفاوت و گاهی متناقض پراکنده شده اند. علاوه بر این، مسلمانان با این جمعیت زیاد خود تاکنون تلاش قابل توجهی را در راستای متحد ساختن و پرکردن شکاف بین صفوف آنان انجام نداده اند.

بنابراین دلایل و عوامل دیگری جهان اسلام در معرض گزند تفرقه و چنگال تجزیه قرار گرفته است. بر ناظران آگاه به اوضاع مسلمانان پوشیده نیست که اراده ای که وحی و قانون الهی آن را تضمین کرده اند، اگر چه از لحاظ تئوری پردازی و تفسیر حضور دارد، لکن از نظر اجرایی و عینی خبری از آن نیست.

قوانین سخت گیرانه و مؤسسات سیاسی و نظامی چیره دستی که از اقیانوس آرام تا به اقیانوس اطلس خود را بر مردم تحمیل کرده اند باعث شده اند که بسیاری از مردم به گروه های سرّی و سازمان های زیرزمینی و برخوردارهای خشونت آمیز پناه ببرند تا بتوانند به وحدانیت خدا اقرار کرده و شعار «ربنا الله» سر دهند. آنچه که تندروی نامیده می شود، برخاسته از اوضاع و شرایط طبیعی و جوامع فطری نیست. بلکه آنچه تندروی نام دارد - و اگر تداوم داشته باشد و قوت بگیرد تر و خشک را با هم می سوزاند - یک ارتداد و ارتجاع طبیعی است که از سرکوب و ستمی ناشی می شود که خود به تندروی دیگری منجر شده که با قوانین بین المللی و شریعت های آسمانی منافات دارد.

فاصله ی ناپسند طبقاتی، درد بی درمانی است که گریبان گیر جوامع انسانی و اسلامی شده است. تا جایی که شاهد تمایل برخی از هم کیشان خود به بعضی از گروه های اهل کتاب (یهود و نصاری) هستیم که سیاست های داخلی و خارجی خود را به این شیوه، توجیه می کنند که مخالفان آنان افراطی، تروریست و متعصب بوده و در نتیجه، جنگ با آنها و نابودی ایشان جائز است. و اگر چنین وضعیتی ادامه یابد، همه ی مسلمانان درگیر جنگ های خانمان سوز داخلی خواهند شد.

موج شدید تبلیغاتی که می‌خواهد جنبش‌های اسلامی و جهادی، در دنیای امروز را تنها عامل آفت‌های اجتماعی، کمبودها و انحرافات مردم معرفی کند، همگان را در بر گرفته است.

ما در ملاء عام اعلام می‌کنیم که اگر مجالی باشد تا اندیشه‌ی اسلامی خود را عرضه کرد و محتوا و اسرار خود را بر زبان آورد، و نیز مسلمانان بتوانند با موافقان و مخالفان خود، بطور یکسان و با استفاده از رأی و استدلال به مناقشه و بحث و گفت‌وگو پردازند، تاریخ (از نو) شکل گرفته و چندان پیشرفت خواهد کرد که با آنچه امروز شاهد آن هستیم، کاملاً متفاوت خواهد بود.

این فاصله‌ی بین حاکمان غیرمشروع و مردم تحت سلطه‌ی آنان در طول تاریخ به جایی رسیده که به شکافی عمیق تبدیل شده که بدخواهان می‌خواهند از طریق آن به مؤمنان ضربه بزنند. در نتیجه، قدرت‌های مستکبر و طغیان‌گر در تلاش‌اند در میان حاکمان مستبد و عامه‌ی مردم نفوذ کنند. تا جایی که رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، جورش بوش پسر، از جانب حکومت و ارتش آمریکا، از اعطای آزادی و حق تعیین سرنوشت و رشد اقتصادی و حاکمیت به مسلمانان سخن می‌گوید. بدون شک، در میان مسلمانان افرادی ضعیف‌النفوس، مریض‌القلب و کم‌عقل وجود دارند که به سوی هر که هتک حرمت مسلمانان می‌کند، دست دراز کرده و می‌پندارند که مژده‌ی نجات از جانب قدرت‌های غاصب خواهد رسید. به راستی که دوستی و جانب‌داری از چنین افرادی گروهی است در دست نیروهای مهاجمی که در قرن‌های اخیر حس دشمنی و خونریزی خود را به نمایش گذاشته و از هیچ جنایتی در حق مسلمانان دریغ نورزیده‌اند. اینان، نخستین کسانی هستند که برای هر که بخواهد سخن خود را، صرف‌نظر از حلال و حرام یا کفر و ایمان، بر کرسی بنشانند کف می‌زنند.

بدنبال این گروه کسانی قرار دارند که تسلیم شدن خود را توجیه می‌کنند. اینان پر به دهان خود می‌گویند: ظلم و ستم خویشان و نزدیکان دیگر قابل تحمل نیست. و اگر ما مسلمانان از تحکیم پایه‌های عدالت و احسان در جوامع خود عاجز هستیم و نمی‌توانیم به خوبی بر یکدیگر حکومت کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه سلطه‌ی نیروهای خارجی و بیگانه را بپذیریم، نیروهایی که اگر چه ملاحظاتی نسبت به آنها داریم ولی نیروهایی هستند انسان‌گرا و لیبرال و به شیوه‌ای بر ما حکومت می‌کنند که در نهایت به مصلحت ما تمام می‌شود.

این منطقی ساده و جاهلانه است. ساده است چون به اقدامات نیروهای سلطه‌گر و مستکبر اعتراف نمی‌کند تا به کشورهای اطراف نگاهی بیفکند و ببیند که آمریکا به هر نقطه‌ای از جهان که وارد شده باشد، حتماً آن را به فساد کشانده و عزیزان آن را خوار و ذلیل گردانیده است.

در طول تاریخ روش تقریباً ثابتی وجود دارد که جباران و ستم کاران آن را به کار می‌گیرند.

این روش سیاسی عبارتست از: استکبار حاکم مطلق در زمین، سیاست «تفرقه‌انداز، حکومت کن» و سیاست کشتار جمعی که به کاهش تعداد حاکمان ظالم و ملت‌های‌شان منتهی می‌گردد. بطوری که پسران دشمنان خود را به منظور نابودی نسل آنان می‌کشند. و زنان‌شان را به قصد بهره‌برداری مادی و جنسی زنده نگه می‌دارند. و در هر دو صورت شهادت تاریخ و حجت قرآن برای آنان که قلب‌های‌شان به مرض گمراهی مبتلا نشده، پابرجاست.

عراق و فلسطین

تمام این واقعیات ما را به بحرانی که عراق و فلسطین از آن رنج می‌برند، رهنمون می‌شود. و همه به روشنی می‌دانیم که عراق و فلسطین مورد تهاجم اشغال‌گرانی قرار گرفته‌اند که هرچند در تاکتیک متفاوتند، ولی دارای یک استراتژی‌اند. اسرائیل و آمریکا هر دو با ارتکاب جنایت در حق ملت‌های مظلوم سرزمین‌های مقدس و بین‌النهرین، مجرم به حساب می‌آیند. و رهایی از سلطه آن دو جنایت‌کار علاوه بر این که، یک حق قانونی است، یک وظیفه‌ی شرعی نیز محسوب می‌شود.

کافی است که در اینجا، به این نکته اشاره کنیم که اشغال و غارت فلسطین بعد از آن صورت گرفت که صفحہ‌ی حکومت اسلامی پیچیده شد و استعمار با لشکریان و صفوف نظامی از شرق آسیا تا غرب آفریقا وارد کشورهای اسلامی شدند، و با فروکش کردن موج حکومت اسلامی، حکومت‌های سکولار، ناسیونالیست و سوسیالیست، سرمایه‌داری، قبیله‌ی، فئودالیت و غیره در کشورهای اسلامی بر سر کار آمدند و اراده‌ی ملت‌های مسلمان را از امور اجرایی کوتاه کردند.

اما عراق و آنچه در آن روی می‌دهد باید در سطح بیداری و آگاهی اسلامی فراگیر مورد توجه قرار گیرد.

بعد از شکل‌گیری دایره‌ی کشورهای سکولار و ملی‌گرا توسط غرب در کشورهای اسلامی، عراق اولین کشور مزدور غرب است که مورد بی‌مهری آنان قرار گرفته و با آن تسویه حساب کردند. و این نه به خاطر عدم خدمت به مصالح و منافع غربی‌ها بلکه به دلیل عدم موفقیت در شکست دادن اسلام سیاسی در همسایه‌ی شرقی آن (ایران) و در داخل خود عراق بود. و این شاهده‌ی است بر این که موج ملی‌گرا و سکولاری که با تمام حکومت‌ها و سازمان‌های متبوعش در مقابل اراده‌ی ملت‌های مسلمان قرار گرفته، خود رو به اضمحلال، تفرقه و ضعف نهاده است.

فروپاشی سیاسی غرب در تلاش‌های مجدانه‌ی آنان جهت ریشه‌کن کردن دنیای اسلام نمایان است. و این بدین معنی است که دستگاه‌های اطلاعاتی و مؤسسات نظامی و سیاسی صهیونیسم، آمریکا و غرب علیه فعالیت‌های اسلامی وارد عمل شده و دست به اقدامات تروریستی زده و آن را به مسلمانان نسبت می‌دهند.

آمریکا در عراق و اسرائیل در فلسطین، روشن ترین تفسیر کفر و شرک و ظلم را به ما ارائه می دهند. پس چگونه کسانی که خود را به خدا و رسولش و مؤمنان منتسب می دانند و به اسلام تظاهر می کنند به خود اجازه می دهند که بر تانک های آمریکایی سوار شوند یا با کارشناسان صهیونیستی در منطقه به مشورت بنشینند. و بدون شک، این کار عین پلیدی، دشمنی و کید و حيله است.

می دانیم که بسیاری از مسلمانان به صورت قبیله یی زندگی می کنند. و خطرناک ترین این شیوه ی زندگی، شکل مذهبی - قبیله یی آن است. سنی ها و شیعیان در موارد بسیاری از سنی بودن یا شیعه بودن خود سخن می گویند. گویی که هر کدام وابسته به یک قبیله اند؛ یکی قبیله ی سنی و دیگری قبیله ی شیعه. بدون شک، این وضعیت وخیم ترین حالتی است که مسلمانان بدان دچار شده اند. تزلزل و عدم ثبات فکری است که ما را به این تعصب کشانیده است. آرزومندیم که مسلمانان با تمام توان به تمسک به قرآن مبادرت ورزند؛ و از خدا می خواهیم که از کوتاهی ما و آنچه در توان ما نیست، درگذرد؛ و یقین داریم که هر که (دین) خدا را یاری کند، خدا به یاریش می شتابد.

*محمد عاصی: محقق و پژوهشگر مسلمان آمریکایی

21. غرب و بیداری اسلامی

نویسنده: محمد علی تسخیری

رابطه ی میان جهان اسلام و غرب، با تولد اسلام، آغاز گردید. نگاهی به نخستین آیات سوره ی روم، نشان می دهد که مسلمانان - به رغم ارتباطات کند در آن عصر - با نگرانی کامل، حوادث و جریان های جهان را دنبال می کردند. از آن سو، مشرکان نیز همه چیز را زیر نظر داشتند و به نظر می رسد پیروزی ایرانیان بر روم، مسئله ای نبود که به سادگی و با شادی این، و یا با اندوه آن بتوان از آن گذشت؛ پیروزی هر طرف به معنی چیرگی کفه ی ایمان یا شرک بود و خبر از گسترده گی کارزاری فراتر از عرصه ی جغرافیا داشت و هم در این جاست که بنابر برخی روایات، چالش اصلی و درگیری سرنوشت ساز، مطرح می گردد. (2) همچنین درستی وحی الهی تجلی می یابد که گفته است رومیان - که در اردوگاه ایمان قرار داشتند، زیرا در شمار اهل کتاب بودند - پس از مغلوب شدن از سوی ایرانیان مشرک، در اندک سال های بعد، پیروز خواهند شد که به اراده ی خداوند نیز چنین شد.

اما نه رومیان و نه ایرانیان، هیچ یک نمی دانستند که چه موجودی از رحم صحرا (عربستان) سر برمی آورد و رشد می یابد و

جهان و جهانیان را از گمراهی و تباهی، نجات می بخشد؛ ای بسا چیزهایی در این باره شنیده بودند، اما چندان توجهی بدان نداشتند تا این که سرانجام، خبرهایی از رشد و بلوغ این مولود تازه ی صحرا، به گوششان رسید و نامه های پیامبر اکرم (ص) که آنان را به اسلام و تسلیم در برابر خدا فرامی خواند، به دستشان رسید.

در نامه ی آن حضرت (ص) به خسرو و انوشیروان پادشاه ایران آمده است: «ترا به خدای یگانه می خوانم، من فرستاده ی او برای همگان هستم تا به زندگان هشدار دهم و حجت بر کافران تمام نمایم. اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر خودداری کنی نفرین آتش پرستان نثارت باد». متون دیگری از این نامه نیز وجود دارد. (3)

نامه های دیگری نیز خطاب به کارگزاران انوشیروان، فرستاده شد. (4)

در نامه ای خطاب به قیصر بزرگ روم آمده است: «ترا به اسلام فرا می خوانم؛ اسلام آور تا در امان بمانی و خداوند ترا دوباره پاداش خواهد داد و چنانچه از این کار سرباز زنی گناه «اریسی ها»، متوجه تو خواهد شد و ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستید و چیزی را شریک او نگردانید و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر از این پیشنهاد اجتناب ورزیدید بگوئید که ما مسلمانیم.» (5)

امپراتوری در برابر این قدرت نوپا، به شکست انجامید. گسترش اولیه ی اسلام آن چنان پرشتاب و همه جانبه بود که هر دوی آن امپراتوری ها را بهت زده کرد. یعنی امپراتوری ایران فروپاشید و امپراتوری روم، به عمق اروپایی خویش، عقب نشست و شام و مصر و مغرب را پس از نزدیک به هزار سال حکمفرایی و از زمان تصرف آن ها به وسیله ی اسکندر مقدونی، واگذار کرد.

این پیشرفت، موجب شگفتی تاریخ نگاران بزرگی چون: «ثوراستروب»، «گوستاولوبون»، «توین بی»، «توماس آرنولد» و دیگران گردید.

مقاومت ایرانیان و رومیان، خشونت آمیز بود (6)، اما اسلام، آن چنان انقلابی در میان اعراب مسلمان، برانگیخته بود که مقاومت پذیر نبود. برتری اسلام همچنان ادامه پیدا کرد و تأثیر خود را در غرب برجای گذاشت؛ هر چند اروپایی ها تلاش ورزیده اند منکر این تأثیر شوند و تصرف مرزهای روم از سوی ملل ژرمن را نقطه ی تحولی در تاریخ اروپا و نه اسلام، قلمداد کنند.

استاد انورالجنیدی می گوید:

«دولت روم پس از یورش ژرمن ها به مرزها و استقرار در نواحی مختلف آن، پابرجا و تمدنش باقی بود. آنچه اتفاق افتاد انتقال مرکزیت آن از رم به بیزانس و نیز رویارویی با نوعی رکود و فساد در اوضاع مادی و عقلی آن بود. ولی با وزش توفان

اسلام و حرکت گردان ها و پیشقراولان آن در سرزمین روم، همه ی آثار و نشانه های آن، فروپاشید تو گویی خاکستری بود که با وزش باد، به هر سو پراکنده شد؛ دولت جدیدی تأسیس گردید و تمدن تازه ای پیدایش یافت که از شرق و جنوب، اروپا را محاصره کرد؛ اگر اسلام ظهور نمی کرد، امپراتوری روم، همچنان پابرجا بود و انقلاب های ملی که به اروپای جدید شکل بخشیدند، به وجود نمی آمد» (7)

به رغم این که برخی تاریخ نگاران اروپایی، از نبرد «پواتیه» - که به فرماندهی شارل مارتل صورت گرفت و پیشروی مسلمانان را در سال 732 میلادی (114 هجری) متوقف ساخت - با افتخار یاد می کنند و آن را یک پیروزی برای اروپا قلمداد می کنند، برخی دیگر همین نبرد را - به گفته ی کلودفایر - در شمار بدترین فجایع قرون وسطی تلقی می کنند که اروپا را به مدت هشت قرن، به قهقرا بازگرداند. (8)

در این میان، جنگ های صلیبی به مدت دو قرن (1099-1295 میلادی)، برافروخته شد و تر و خشک را با هم سوزاند؛ حال آن که اروپا از این روند، بهره ی فراوانی برد و به نظر می رسد راز آغاز رنسانس آن در قرن پانزدهم (سه قرن بعد) به شمار می رود.

جالب این که در میان نویسندگان معاصر اروپایی نیز کسانی را می یابیم که اعتراف دارند اسلام، عامل خارجی رنسانس اروپا در قرن پانزدهم میلادی را تشکیل می دهد و بدان فرا می خوانند که امروز نیز غرب باید عامل خارجی خیزش جهان اسلام در قرن پانزدهم هجری باشد! (9)

در همان زمان که اروپا دوره ی تاریک قرون وسطی (از قرن پنجم تا قرن پانزدهم) را می گذراند، سرزمین دیگر با نور اسلام می درخشید و در شرق و حتی در بخشی از اروپا یعنی اندلس، نور اسلام، تابش چشمگیری داشت. در سال 1099 میلادی، جنگ های صلیبی، با تحریک کلیسا، آغاز گردید و فجایعی به وقوع پیوست که عرق شرم بر پیشانی بشریت می نشانند که خود اگرچه بیانگر عمق کینه و نفرت و تعصب آن ها (اروپایی ها) است، نشانه ی هراس و بیم زایدالوصف غرب از تمدن گسترش یابنده ی اسلام، نیز هست. و این سخن خانم شیرین هانتر که گفته است غرب از هنگام سقوط «گالیپولی» به دست ترکان در سال 1359 میلادی، چنین احساسی پیدا کرد، هرگز صحیح نیست و حقیقت آن است که این ترس پیش از جنگ های صلیبی نیز وجود داشته است.

ورود اسلام به اندلس در سال های 95-92 هجری (714-711 میلادی)، سرآغاز تابش خورشید اسلام نه تنها در اندلس که در تمام اروپا بود که به مدت هشت قرن (تا سقوط گرانادا در سال 1492 میلادی) و آغاز رنسانس اروپا، ادامه پیدا کرد و به رغم این که اسلام، اندلس را از دست داد، در آفریقا، امپراتوری مالی و امپراتوری کادا را در همان قرن، به پا داشت.

و بدین گونه بود که قدرت و چیرگی میان غرب و اسلام، دست به دست شد؛ استاد سمیر سلیمان (10) بر آن است که یورش دوم غرب در سال 1792 میلادی و در زمان ورود ناپلئون به اسکندریه، آغاز گردید؛ یورش های بعدی نیز پیاپی صورت گرفت که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

-سال 1800 چیرگی هلندیان بر اندونزی.

-سال 1830 چیرگی فرانسه بر الجزایر.

-اواخر قرن نوزدهم میلادی سقوط قفقاز و ترکستان به دست روسیه.

-سال 1875 چیرگی بریتانیا بر هند.

-سال 1869 گشایش کانال سوئز.

-سال 1882 اشغال مصر از سوی انگلستان.

-سال 1892 اشغال سودان به وسیله ی انگلستان.

-سال 1917 ورود هم پیمانان به بیت المقدس و آغاز سقوط عثمانی.

-سال 1918 تحقق چیرگی تقریباً کامل انگلستان و فرانسه بر جهان اسلام.

-سال 1924 سقوط دولت عثمانی.

-سال 1948 تأسیس کشور اسرائیل.

این یورش همه جانبه و فراگیر، جهان اسلام را دچار نوعی بهت و سرخوردگی کرد، اما اندکی بعد واکنش های نیرومندی مطرح گردید که به این موارد می توان اشاره کرد:

در سال 1930 انقلاب الجزایر آغاز شد.

در سال های 1897 - 1839 حرکت اصلاحی به رهبری سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و الکواکبی، صورت گرفت.

در سال 1831 حرکت سنوسی ها در لیبی مطرح شد.

در سال 1857 مسلمانان در هند، دست به انقلاب زدند.

در سال 1882 انقلاب عُرابی در مصر، پدید آمد.

در سال 1895 میلادی انقلاب مشروطه در ایران صورت گرفت.

-سال 1889 انقلاب سودان.

-سال 1919 انقلاب مصر.

-سال 1920 انقلاب «العشرین» در عراق.

-سال 1924 انقلاب های سوریه و سودان.

-سال 1924 انقلاب الخطایه و انقلاب روستا.

-سال 1930 انقلاب عمر مختار در لیبی.

-وقوع انقلاب اسلامی در هند شرقی، ترکستان و قفقاز (انقلاب شیخ شامل) و عمانی ها و سواحیلی ها.

-قیام های ایرانیان علیه اشغالگران و مزدوران آنان در آغاز قرن بیستم میلادی از جمله: قیام تنگستانی در جنوب و قیام جنگل در شمال ایران.

-در سال 1935 نیز انقلاب فلسطین آغاز گردید.

در کنار این واکنش ها - که از نظر اهداف و شیوه متفاوت بودند - غرب توانست طی روندی که آن را فاجعه ی بزرگ در سال 1924 می نامیم، با فروپاشی امپراتوری عثمانی، وجود سیاسی اسلام را از میان بردارد و در همین احوال یورش فرهنگی غربی نیز فزونی گرفت و ادعاهای صلیبی جدیدی علیه اسلام مطرح گردید که هر چند ممکن است اکنون علنی نباشند هنوز این ادعاها و اظهارات خصمانه، متوقف نشده اند. کتاب لرد کرومر که در سال 1908 میلادی منتشر گردید چهره ی عریان و آشکار این حمله به شمار می رود، زیرا در آن ادعا شده که اسلام مرده یا در آستانه ی مرگ قرار دارد و نمی توان با اصلاحات، آن را احیا کرد، زیرا مرگ در ذات و جوهر آن که مبتنی بر عقب ماندگی زن و تحجر شریعت اسلامی است، نهفته است و بنابراین جهان اسلام باید برای همراهی و همگامی با پیشرفت جوامع، مدرنیسم بدون اسلام را پذیرا گردد. (11) این دیدگاه، به گفته ی خانم شیرین هانتر، دیدگاه خاورشناسان جدیدی است که معتقدند، طبیعت اسلام به گونه ای است که با مدرنیسم و در نتیجه با گرایش به غرب، هماوایی ندارد. وی آنان را جبرگرایان فرهنگی ای توصیف می کند که معتقدند مسلمانان طبق شیوه ها و روش های معینی می اندیشند و عمل می کنند، تنها روشی که غرب می تواند با پدیده ی اسلامی برخورد کند، مقاومت، «قلع و قمع و فروپاشی از درون است؛ آن ها به غرب توصیه می کنند که رژیم هایی را که با اسلام گرایان خود درگیرند مورد حمایت قرار دهد تا آنان را از میان برداشته یا کاملاً تسلیم کنند...» (12)

عقب نشینی فکری اسلامی با اظهارات مسالمت جوینه ی محمد عبده در پاسخ به لرد کرومر، آغاز گردید. (13) بخش

لائسیم اطرافیان وی از جمله لطفی السید و سعد زغلول و طه حسین و اسماعیل مظهر نیز از این مسالمت جویی استقبال

کردند و نتیجه آن شد که به دیدگاه کرومر، نزدیک شدند. در سرتاسر جهان اسلام نیز کسانی با این طرز فکر وجود داشتند

که همین اندیشه‌ها و دیدگاه را پذیرا شده و آن‌ها را مطرح می‌ساختند. بعدها نیز مکتب‌های ناسیونالیسم و مارکسیسم نیز که در میانه‌های قرن بیستم در منطقه‌ی اسلامی فعال شده بودند، به یاری آنان شتافت.

در کنار این دیدگاه خصمانه و کینه‌توزانه‌ی غرب نسبت به خیزش اسلامی دیدگاه خاورشناختی دیگری وجود داشت که خانم شیرین هانتر آن را «جهان‌سومی‌های نو» می‌نامد. وی معتقد است که آنچه در جهان اسلام حکومت دارد، ارزش‌ها و منافع هر دو با یکدیگر است و در نتیجه می‌توان مصالحه‌ای میان دو جهان اسلام و غرب را در نظر گرفت و خود وی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

حقیقت آن است که ارزش‌های اسلامی، جنبه‌ی ضدانسانی (فرهنگ) غرب از جمله بی‌بندوباری جنسی، استثمار ملت‌ها، نفی زندگی اخلاقی و کوشش در راستای نفی فرهنگ‌های دیگر و انواع گوناگون استعمار و یک‌بام و دو هوایی و امثال آن‌ها را نفی می‌کند. اگر این جنبه‌ها را به یک سو بنهیم، نمونه‌هایی مشترک فراوانی وجود دارد که می‌توان درباره‌ی آن‌ها به گفت و گو نشست.

افزون بر آن، منافع، گستره‌ای نیست که ارزش آن‌ها را نفی کنند، بلکه ارزش‌ها خود در راستای تحقق منافع‌الای انسانی است که مفهوم خود را پیدا می‌کنند. به هر حال:

غرب همواره و به وسایل گوناگون سعی داشته از طریق یورش نظامی، فرهنگی، و نفوذ به وسیله‌ی مزدوران یا شیفتگان زرق و برق تمدن خود، امت اسلامی را مقهور و مرعوب سازد. استعمار غرب پس از ضربه‌ی کاری بر امپراتوری عثمانی همواره بر آن بوده با قدرت اسلام مقابله کند و به آن ضربه بزند. زمانی که غرب از استعمار مستقیم تمامی منطقه‌ی اسلامی طرفی نسبت درپی اعطای استقلال صوری به هر یک از کشورهای اسلامی - با حفظ زمام قدرت به دست خود - برآمد. درپی این هدف، کشورها و مجموعه‌های محدودی با پذیرش اندیشه‌های ناسیونالیستی یا جغرافیایی پاره شده از اندام امت اسلام و در واقع با تحقق بخشیدن به هدف استعمار، متولد شدند، اما دیری نپایید که ثابت شد این حالت، اهداف غرب را برآورده نمی‌سازد و مدت زمان کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی دوم، رشد جهان‌شمولی اسلامی و تشکیل نهادهای اسلامی فراگیر فزونی گرفت؛ به ویژه نقاط عطف حساسی چون به آتش کشیدن مسجدالاقصی که منجر به شعله‌ور شدن خشم مسلمانان و جهان اسلام گردید و نیز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی رژیم وابسته و مزدور غرب و پیروزی مجاهدین افغانی علیه ابرقدرت روسیه و سرانجام فروپاشی بزرگترین قدرت الحادی جهان (اتحاد شوروی سابق) و رهایی ملل اسلامی دربند. این حوادث همه و همه بزنگاه‌هایی بود که اندیشه‌ی فراگیر و جهان‌شمول اسلامی را مطرح و غرب را وادار ساخت تا راه کارهای خود را مورد تجدید نظر اساسی قرار دهد.

پدیده‌ی فراگیر خیزش اسلامی، غرب را غافلگیر کرد؛ از این رو، با ابزارها و دیدگاه‌های خود، به تجزیه و تحلیل آن اقدام نمود تا نقاط ضعف و قوت آن را کشف کند و بتواند با چنین تحلیلی، به رویارویی با آن پردازد: «بنابراین مهم آن است که دلایل و موجبات اصلی این پدیده‌ی اسلامی و ابعاد خصمانه‌ی آن نسبت به غرب، مشخص گردد و به درستی، مورد ارزیابی قرار گیرد و سیاست‌های مناسبی برای برخورد با آن، در نظر گرفته شود». (14) سعی خواهیم کرد بر نمونه‌ای از دیدگاه‌های غربی نسبت به این پدیده، انگشت گذاریم:

بررسی کتاب آینده‌ی اسلام و غرب نوشته‌ی شیرین هانتر

برای آشنایی هرچند گذرا با این کتاب به محتوا و روند مباحث آن نگاهی می‌افکنیم:

1- نویسنده، کتاب خود را با سخن از رُمان یک افسر انگلیسی نوشته‌ی سال 1916 براساس فرضیه‌ی شکل‌گیری یک انقلاب اسلامی که می‌تواند در صورت شعله‌ور شدن، سرنوشت جنگ جهانی اول را دگرگون سازد، آغاز می‌کند. نویسنده‌ی این رمان اعلام می‌کند که «شرق در انتظار یک اشاره‌ی الهی است».

سپس خانم شیرین هانتر یادآور می‌شود که افسر یاد شده - کراوتمر - هفتاد و پنج سال بعد نگرانی خود را از رویارویی آمریکا با خطر بنیادگرایی اسلامی، بازگو کرد.

2- شیرین هانتر خاطر نشان می‌کند که اروپا نیز از سال 1359 میلادی و با سقوط گالیولی به دست ترکان عثمانی با خطر اسلام مواجه شده و این نگرانی با پیدایش پدیده‌ی امام خمینی (ره) نیز همچنان مورد تهدید واقع شده است.

3- نویسنده از کارزار موجود در غرب میان دین و سکولاریسم سخن می‌گوید و اعلام می‌کند جدایی میان فرهنگ و ایدئولوژی، جدایی بی‌معنایی است.

4- او یادآور می‌شود که ویژگی‌های اسلام، سبب شده دشمن مستمر شدن غرب باشد.

5- نویسنده بر نقش نفت در تشدید این کارزار انگشت می‌گذارد، اما در مورد بنیادگرایان مثلاً هندی، به زعم او چنین عاملی وجود ندارد و از این رو، غرب از آن بنیادگرایی چندان نگران نیست.

6- وی تأکید می‌کند که امکان ندارد اسلام همچون نازیسم و سوسیالیسم، دچار شکست گردد.

7- او میان اسلام شخصی که خوب است و اسلام تمدنی که بد است، تفاوت قایل می‌شود و عقیده دارد که همه‌ی خطرها، از سوی اسلام جنگنده مطرح است. (15)

8- به گمان او همه‌ی تلاش و کوشش‌ها باید معطوف عرفی کردن جامعه‌ی اسلامی (جدایی دین از سیاست) گردد تا امکان پیشرفت فراهم آید.

- 9- وی تأکید می کند که راه حل میانه در آن است که غرب، نقش دین در زندگی و جهان اسلام عرفی شدن را بپذیرد.
- 10- سپس می گوید: علت حقیقی کارزار، موازنه ی قدرت است؛ مسلمانان منکر سلطه ی غرب بر سرنوشت خویش و غرب منکر برتری دیگران بر خویش است.
- 11- شیرین هانتر از نقش ایدئولوژی در جامعه به مثابه ی عاملی که در خدمت قدرت قرار دارد، سخن می گوید و این که فدکاری های بزرگ نیاز به توجیهی ایدئولوژیک دارد و بر آن است که چنانچه ارزش های غربی در خدمت منافع آن قرار نگیرند، چندان توجیهی به آن ها نمی شود.
- 12- نویسنده تأکید می کند که نظام سیاسی اسلامی در قرآن و سنت، چندان روشن نیست؛ او بر وحدت دین و سیاست و مفهوم امت در مسیحیت و یهودیت انگشت می گذارد و بدین گونه تلاش دارد تا با فرض پذیرش عرفی شدن از سوی جامعه ی اسلامی، به نوعی نزدیکی میان آن ها دست یازد. هرچند می پذیرد که نظام الهی و عرفی شدن - سکولاریسم - چندان قابل اجتماع نیستند. در این صورت نتیجه می گیرد که نبرد اسلام و غرب، ناگزیر نیست.
- 13- او تأکید می کند که در اسلام نظریه ی جامع و فراگیری نسبت به روابط بین المللی وجود ندارد، اما در عین حال، کسانی که مواضع اسلام را سطحی قلمداد می کنند مورد انتقاد قرار می دهد و یادآور می شود که چون اسلام در پی حکمفرمایی بر جهان است، توسعه طلب و دشمن دیگران است و براساس آن، دیدگاه ساموئل هانتینگتون را که معتقد است مسلمانان با منطق برابری، آشنایی ندارند، مورد تمسخر قرار می دهد.
- 14- نویسنده همچنین بر حکم جهاد انگشت می گذارد و براین باور است که این حکم با اصل «لا إكراه فی الدین» منافات دارد؛ با این همه، می پذیرد که این حکم یک اصل دفاعی است و به مسلمانان پیشنهاد می کند که عجزاً از هدف جهانی اسلام، دست بردارند.
- 15- او از دیدگاه های غرب نسبت به اسلام و جهان بینی آن انتقاد می کند و به نظر او مادام که مسلمانان در قالب یک مجموعه برخورد می کنند غرب نیز باید به همان گونه با آنها، برخورد و تعامل نماید.
- 16- وی پس از سخن گفتن از مهارت پیامبر اکرم (ص) در برخورد با دشمنان، مسلمانان صدر اسلام را متهم بدان می سازد که انگیزه های آنان - همچنان که در جنگ های صلیبی شاهدش بودیم - تنها عقیدتی نبوده است.
- 17- او تأکید می کند که پراکندگی و تفرقه ای که مسلمانان درگیر آنند مفهوم دارالسلام را از یک مفهوم سیاسی به یک مفهوم صرفاً دینی، تبدیل کرده و فراخوان های وحدت اسلام، امروزه هیچ گوش شنوایی نمی یابند.
- 18- او یادآور می شود که اقدامات مسلمانان علیه حقوق بشر، هیچ ربطی به اسلام ندارد.

19- شیرین هانتر حرکت احیای اسلامی را علت برخورد تمدن‌ها می‌داند و عقیده دارد که این حرکت نیز به نوبه‌ی خود معلول ویژگی‌های اسلام است.

20- او به دو ایده‌ی پیوند دین و سیاست و کیان امت اسلامی می‌پردازد و آن‌ها را دو افسانه برمی‌شمارد و معتقد است که امت اسلام از زمان وفات پیامبر اکرم (ص)، وجود خارجی پیدا نکرده است، اما در عین حال تأکید می‌کند که این دو ایده در پیدایش خیزش اسلامی، (به مثابه‌ی نقش عنصر ارزش) و در کنار عوامل دیگری از جمله تقسیم جوامع و به حاشیه راندن عناصر اسلامی و کوشش سنت‌گرایان برای تغییر معادلات قدرت (به مثابه‌ی نقش عنصر مصلحت)، سهم داشته‌اند.

21- نویسنده براساس فرضیه‌های خویش نتیجه می‌گیرد که کارزار با غرب، گریزناپذیر نیست، زیرا به گفته‌ی او - آن چنان که خاورشناسان جدید مدعی‌اند - این امر تنها متکی به عنصر ارزشی نیست. آن‌ها در پی این ادعا، خواهان قلع و قمع جهان اسلام هستند. اینان کسانی چون کرامر هستند که پرزیدنت کارتر را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا روحانیان در ایران را اجازه‌ی ظهور داد. برلمونز نیز یکی دیگر از این افراد است، در برابر این تفسیر کسانی قرار دارند که او آن‌ها را «جهان‌سومی‌های نو» می‌نامد و کسانی چون بورگات را شامل می‌شوند که دو عنصر ارزش و مصلحت را در عرصه‌ی تنظیم روابط، می‌پذیرند و در نتیجه به نوعی سازش فرا می‌خوانند و خانم شیرین هانتر نیز آن را مورد تأیید قرار می‌دهد.

22- به عقیده‌ی شیرین هانتر عوامل خیزش اسلامی عبارت است از :

گسیختگی بافت اجتماعی موجود در قرن هجدهم و از آن‌جا تبدیل رابطه‌ی متعادل و برابر به رابطه‌ی سلطه که باعث ایجاد جریان مخالف گردید. (جریان بازگشت به اسلام چه به صورت خشک و جزمی همچون جریان سلفی، یا به صورت انعطاف‌پذیر همچون مکتب اقبال و سر سید احمدخان، مرجانی و دیگران).

23- نویسنده در ارزیابی خود از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و این که آیا آن‌ها اصلاح‌گر یا منافق هستند بیشتر و با استناد به پاسخ شدیدالحن اسدآبادی به یورش «رینان» علیه اسلام و به عنوان این که هر دو تمدن سابق را تخریب کرده، جنبه‌های منفی آنان را برجسته می‌سازد و البته خود معتقد است که اسدآبادی در این امر، از «تقیه» بهره گرفته است.

24- شیرین هانتر یادآور می‌شود که از منظر سیاسی، رهبران از نیمه‌ی قرن نوزدهم بدین سو، شروع به نوآوری و مدرن‌سازی کردند که از آن جمله‌اند: امیر کبیر در ایران، عثمانی‌ها در ترکیه، محمدعلی پاشا در مصر، نیز انقلاب مشروطیت در ایران در سال 1905 میلادی و سپس انقلاب نوین ترکیه. وی خاطرنشان می‌سازد که اصلاح‌گران مسلمان در آن واحد، هم با لائیک‌ها و هم با سنت‌گرایان، رویارو شدند.

25- در میان سال‌های 1920 - 1970 میلادی، لائیک‌ها پیروزی قاطعی به دست آوردند و لائیسزم بر مسلمانان تحمیل شد و

به پراکندگی فرهنگی و کارزار هم پیمانان منجر گردید. او می گوید که گاهی ملی گرایان با اسلام گرایان علیه چپ گرایان متحد و هم پیمان می شدند و گاه نیز چپ گرایان با اسلام گرایان علیه سنت گرایان اتحاد برقرار می ساختند و گاه نیز، درگیری میان فارغ التحصیلان دانشگاه های غربی و دانش آموختگان زبان عربی بالا می گرفت. با این همه این مدرنیسم، در کوشش های خود با شکست مواجه شد و پای بندی به اسلام به مثابه ی راه حل، اعتبار خود را بازیافت. 26- و معتقد است که انقلاب اسلامی از ویژگی های دین برای تحریک توده های مردم بهره گرفت، اما آرزوهای توده ها را برآورده نساخت و از این رو با حقیقت مهمی که عبارت از جدایی دین از سیاست است روبه رو گردید. نویسنده پس از طرح دیدگاه های دکتر سروش در نسبت و تشبیه آن ها به نظریات سرسید احمد، می گوید که این به معنای اصلاح پذیری اسلام است.

27- وی آنگاه از عوامل بیرونی خیزش اسلامی از جمله: تأسیس کشور اسرائیل، شکست اعراب از اسرائیل در سال 1967، ثروت های نفتی، شکست شوروی در افغانستان، و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یاد می کند و درباره ی آخرین عامل یعنی پیروزی انقلاب اسلامی ایران خاطر نشان می سازد که پذیرش توقف جنگ در سال 1988، همه ی امیدها را نقش بر آب ساخت.

28- و آن گاه اظهار می دارد که غرب با آنچه ذکر شد، با خیزش اسلامی خصومت می ورزد، چون بر اثر سیاست های خود غرب - و نه به دلیل این که اسلام دارای ویژگی ضد غربی است - این خیزش با غرب دشمنی دارد. وی بر این اساس، یادآور می شود که کسانی چون «برنارد لویس» و «دانیال بایس» از خاورشناسان نو، دشمنی خیزش اسلامی با غرب را به ترس و حسادت ارجاع می دهند که البته خود، با این نظر، انتقاد می کند. این دیدگاه از نظر او البته متضمن بخشی از واقعیت است؛ درست همان گونه که غرب نسبت به ژاپن و چین، حسادت به خرج می دهد؛ حال آنکه دیگران معتقدند که کینه ی اسلامی نسبت به غرب، ناشی از سیاست های خود غرب است و از این رو لائیک ها نیز در این مورد با مسلمانان، هم عقیده هستند.

29- نویسنده در صفحه ی 149 کتاب می گوید: «این بحث ها، آشکارا این نکته را روشن ساخت که پیدایش پدیده ی اسلامی، تا حد بسیاری بخش جدایی ناپذیر تکامل تجربه ی اسلامی در گستره ی متنوع زمانی و مکانی آن است. این پدیده نیز همچون جنبه های دیگر تجربه ی اسلامی، در پیوند با پیشرفت و تکامل به تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی و پویایی رویارویی های آن با جهان غیراسلامی و با قدرت ها و اندیشه های برخاسته از آن است؛ مرحله ی بعدی، عرفی شدن هر چه بیشتر جوامع اسلامی و حرکت در جهت تلفیق آموزه های اسلامی با مفاهیم غربی خواهد

بود».

30- و سرانجام، به سیاست خارجی برخی کشورهای اسلامی می پردازد تا هم ثابت کند این تنها اسلام نیست که در نظم و نظام این کشورها، دخیل است، بلکه او چنین نتیجه گیری می کند:

الف - تأثیر اسلام در رفتار کشورهای اسلامی همچنان اندک خواهد بود و شکل گیری یک موجودیت واحد برای مسلمانان، عملاً بعید است.

ب - روابط این کشورها با غرب از متشنج تا دوستانه، متغیر خواهد بود.

ج - مادام که منابع و سرچشمه های دیگری برای اختلاف میان کشورهای اسلامی از جمله تلاش آن ها برای ایجاد موازنه ی منفی قدرت در رویارویی با غرب وجود دارد، عرفی شدن جهان اسلام، همه ی مشکلات آن را حل نمی کند؛ هر چند دارای تأثیر به سزایی است.

د - روابط با غرب همسو و همگام با میزان همنوایی غرب با مسائل اسلامی، به تعادل مثبتی خواهد رسید، گو این که مصالح و منافع مادی هر کشور نیز بر این روابط، تأثیر خود را برجای خواهد گذاشت.

ه - رقابت برای بسط نفوذ در جهان اسلام، همچنان میان خود کشورهای غربی، پابرجا خواهد بود.

و - احتمال شکل گیری رقیب قدرتمندی برای غرب، چالش مسلمانان را افزایش خواهد داد، حال آنکه نبود چنین احتمالی، ای بسا، مواضع انعطاف پذیرتر و برخوردار از تساهل بیشتری را در پی خواهد داشت.

دیدگاه انتقادی:

اینک، پس از بررسی گذرای محتوای مباحث یاد شده، شایسته است این نکات را مطرح سازیم:

نکته ی نخست:

پیش از هر چیز، بر خود لازم می بینیم از شجاعت و شهامت نویسنده ی این کتاب در اعتراف به برخی حقایق تلخ از نظر غربی ها یاد کنیم، حقایقی چون:

الف) پذیرش این حقیقت که اسلام را نمی توان از طریق پیروزی های نظامی و از این قبیل، آن گونه که نازیسم و سوسیالیسم و امثال آن ها به زانو در آمدند، به شکست کشانید.

ب) این که نمی توان ایدئولوژی را از زندگی اجتماعی جدا ساخت، چرا که مسئله اجتماعی - هر چند به صورت ناخودآگاه - باید بر پایه های فلسفی استوار گردد و در غیر این صورت بی هدف و بدون توجیه خواهد ماند.

ج) غرب به ارزش های ادعایی خود از جمله دموکراسی و حقوق بشر در صورتی که به منافع آن خدمت نکنند، چندان

توجهی نمی کند.

(د) لائیسم حتی اگر از مسیحیت یا یهودیت الهام گرفته باشد، با نظام دینی، سازگاری ندارد.

(ه) کسانی که به دیدگاه های اسلام، نگاهی سطحی دارند خود سطحی نگر هستند.

(و) به مسخره گرفتن عقیده ی هانتینگتون آن جا که اظهار می کند اسلام با برابری میانه ای ندارد.

(ز) جداسازی ایمان اسلام به حقوق بشر از عمل مسلمانان در این زمینه.

(ح) اعتراف به این که لائیسم بر جهان اسلام تحمیل شده است.

(ط) این که غرب با انگیزه های اخلاقی منحطی چون حسادت و کینه توزی برخورد کرده و می کند.

نکته ی دوم:

این نویسنده، بر این گمان است که مسئله یا دارای مواضع مبتنی بر ارزش های اسلامی است که در این صورت امکان سازشی وجود ندارد و یا مبتنی بر مواضع مصلحت آمیزی است که براین اساس می توان به راه حل های میانه، دست یافت. اما باید خاطر نشان کرد که در حقیقت:

1- اسلام، مصلحت هماهنگ با اهداف خود را نیز ارزش تلقی می کند و ای بسا این ارزش را بر بسیاری از احکام خود مقدم شمرده است.

2- اسلام دارای عناصر انعطاف پذیر فراوانی است که برای امت امکان و توانایی همسویی و همگامی با تغییرات زمانی و مکانی و نیز خروج از بن بست ها را فراهم می سازد؛ از جمله می توان به مراتب متفاوت احکام اولیه، احکام ثانویه (اضطراری) و احکام حکومتی اشاره کرد که هر یک ویژگی ها و گستره های معین از جمله منطقه ی آزادی دارند که به حاکم اسلامی اجازه می دهد آن را آن گونه که وضعیت ایجاب می کند، پارسازد.

با این حال ما نمی توانیم رفتار و حشیانه ی غرب را (که فوکویاما آن را نهایت تکامل تاریخی قلمداد می کند)، اصل قرار دهیم و از اسلام بخواهیم برای تحقق همزیستی، همواره خود را با آن هماهنگ سازد و مثلاً از فلسطینی ها خواسته شود که از سرزمین و کرامت خود و حتی از حق مقاومت در برابر اشغالگران برای تحقق صلح و همزیستی، در گذرند. این شیوه را ما در میان نویسندگان غربی و پیروان آن ها شاهد هستیم؛ آن ها غرب را معیار و ملاک پیشرفت و مدرنیسم قرار می دهند و بر آنند که چنانچه جهان اسلام خواهان پیشرفت باشد باید خود را با غرب هماهنگ سازد.

راه روشن و درست آن است که ابتدا خیر خواهان آینده ی بشریت، رفتارهای برتر را مورد ارزیابی قرار دهند و سپس از کسانی که به آن ها تمکین ندارند بخواهند تا حق را پذیرا شوند؛ این روشی انسانی است که منطبق هم آن را اقتضا می کند و

قرآن نیز در عرصه های اصلاح، مورد تأیید قرار می دهد.

نکته ی سوم:

چنانچه تحلیل ها، راه حل ها و اظهارات سردمداران غرب را طی زمان و در سطوح مختلف پی گیری کنیم متوجه می شویم که فکر و ذکر و نگرانی عمده ی غرب، ارائه ی اسلام به منزله ی جایگزین تمدنی ویژه با جنبه های ارزشی است که در عین حال، ناهمسو با ارزش های غربی به شمار می آید و دارای عنصر بقا و رشد مداوم و حفظ خود و منع دیگران از استعمار نیز هست، که نتیجه ی آن هم سقوط الگوی غربی و فروپاشی برتری تمدنی انسان مسیحی اروپایی سفیدپوست است. این اندیشه و نگرانی، همواره در سخنان سیاستمدارانی چون چرچیل، دوگل، برلسکونی (نخست وزیر ایتالیا)، جرج بوش و امثال آن ها و در سخنان تاریخ نگارانی چون توین بی، و فیلسوفانی چون ویلیام جیمز و نویسندگانی همچون هانتینگتون و فوکویاما و بریایان و دیگران انعکاس یافته است.

در این گستره، به موارد بسیاری می توان برخورد کرد، از جمله:

-اظهارات «ریچارد نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا در توصیف ایران با عنوان «جزیره ی ثبات.»

-سخنان «برلسکونی» نخست وزیر ایتالیا که تمدن مسیحیت را بر تمدن اسلام، ترجیح داده بود.

-اظهارات دادستان کل آمریکا در زمان جورج دبلیو بوش که در کمال وقاحت، به مقایسه ی میان خدای مسیحیت می پردازد؛ بدین سان که خدای مسیحیت خود را قربانی و فدای بشریت می کند، و خدای اسلام، که از بشریت می خواهد فرزندان خود را به عنوان قربانی، به بارگاهش تقدیم کنند.

-هراس برخی کشورهای غربی همچون فرانسه از بازگشت به حجاب به مثابه ی سمبل خیزش اسلامی.

-اظهارات جورج بوش که خود به ابتدال آن ها پی برد و دیگر تکرارش نکرد مبنی بر این که جنگ علیه تروریسم را جنگ صلیبی تلقی می کند.

-اظهارات پیاپی در این خصوص که اسلام غول خوابیده ای در خاور میانه است و باید مراقب بیدار شدنش بود. (از جمله در مطالبی که در وصیتنامه ژنرال دوگل آمده، یا در یادداشت های روزنامه های اروپایی از جمله تایمز لندن در شماره ی مورخ 1987/4/29، چاپ شده است.)

-آنچه ریچارد پرل مشاور پنتاگون - که روزنامه دیلی تلگراف او را اندیشمند دینی توصیف کرده است - و دیوید فرام نویسنده ی سخنرانی های جورج بوش در کتاب مشترک خود: «دلایل پیروزی در جنگ علیه تروریسم» نوشته اند، حاکی از این که بنیادگرایی اسلامی، بزرگترین پشتیبان تروریسم است و باید آن را هدف قرار داد.

-از مطالعات و بررسی های غربی چنین بر می آید که عده ای به تشویق جدی کسانی که آن را پیشگامان مدرنیسم و طرفداران غرب می نامند، می پردازند؛ از جمله این بررسی ها، مطالعات «بنیاد پژوهش های نظری راند» در آمریکا است که در پی حذف بنیاد گران و سنت گرایان مخالف ارزش های غربی است. (به نقل از شماره ی 971 روزنامه اماراتی الخلیج). هم از این اندیشه بود که با قدرت یابی و تشدید در دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود قرن گذشته، ایده ی استراتژی جدید آمریکا در سال 1997، شکل گرفت و حتی می توان گفت براساس همین اندیشه و نگرانی ها بود که اقدامات بزرگ و عمده ی غرب طی قرن های اخیر - اگر نگوئیم از مدت های مدید بدین سو - رقم خورد و هم از پرتو همین اندیشه ها و نگرانی ها بود که جهانی شدن که در واقع به مفهوم غربی شدن یا آمریکایی شدن روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و متکی بر جریان طبیعی جهانی از کثرت به سوی وحدت در عرصه های مختلف است مطرح گردید. همین اندیشه و نگرانی - که نویسنده ی مورد نظر، شیرین هانتر، از آن ها به حسادت یاد می کند - غرب را بر آن داشت انواع گوناگون عقب ماندگی، تفرقه و پراکندگی و لائیسزم را بر جهان اسلام تحمیل کند. عقب ماندگی، رهاورد غرب برای این جهان (جهان اسلام) است و تفاوتی هم نمی کند که در عرصه های علمی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی یا اجتماعی باشد. روشن است که غرب برای اثبات ادعاهای متمدن سازی انسانی، تنها اجازه ی پیشرفت اندکی به دیگران می دهد.

البته در این جا در پی توجیه کوتاهی مسلمانان در این عرصه نیستیم، اما آنچه مسلم است غرب، برای عقب نگاه داشتن جهان اسلام و تعمیق فاصله ی میان غرب و جهان اسلام به شیوه های گوناگون سعی و تلاش وافر داشته است. درباره ی تفرقه و پراکندگی نیز باید گفت غرب مهم ترین نقش را در ایجاد آن، به طور مستقیم یا از راه کسانی که تحت تأثیر اندیشه های غربی قرار داشته و دارند، ایفا کرده است. از نوشته های نویسنده ی مورد نظر میزان نگرانی از وحدت جهان اسلام هویداست؛ به طوری که در پایان کتاب خود مقرر می دارد که وحدت اسلامی و وجود اتحاد اسلامی، امری دور از دسترس در آینده و صرفاً پیدایش احساس اسلام جهان شمول است، اما پیدایی فراخوان های اولیه ی سازمان های سراسری جهان اسلام در نیمه ی دوم قرن گذشته، همه ی محاسبات غرب را به هم ریخت؛ به گونه ای که نقشه های بسیاری طرح نمودند. از جمله در پی تهی کردن آن از محتوای اصلی و بسنده کردن به شکل ظاهری و عاطفی برای اشباع نیاز شدید مسلمانان و گرایش نیرومند و مقاومت ناپذیر آنان به وحدت اسلامی، برآمدند. این تفرقه اندازی، اشکال متنوعی به خود می گیرد: گاه براساس قومی و گاه بر پایه ی جغرافیایی و گاهی دیگر بر مبنای زبانی و برخی اوقات براساس گرایش ها و گاه نیز بر پایه ی سطح زندگی و مانند آن. شیرین هانتر بی آن که سخنی از نقشی که غرب در از میان برداشتن امپراتوری

عثمانی و نیز گسترش اندیشه های تنگ نظرانه ی ناسیونالیستی و ایجاد اختلاف میان رژیم های دست ساخته و امثال آن به میان آورد، معتقد است گسیختن بافت اجتماعی جهان اسلام خود یکی از عوامل خیزش اسلامی و فراخوان بازگشت به اسلام به شمار می رود.

در باره ی لائیسزم نیز باید گفت درد بی درمانی است که جهان اسلامی ما گرفتار آن گشته و طی مدت مدیدی، بر بخش اعظم این جهان، چیره گردیده است؛ غرب به اشکال مختلف، اندیشه لائیسزم (جدایی دین از سیاست) را تشویق و ترغیب کرده است؛ به طوری که نویسنده خود اذعان دارد که طی سال های 1970-1920 این اندیشه، در واقع بر جهان اسلام تحمیل شد، هر چند نتوانست به اهداف خود دست یابد. همین عدم توانایی در تحقق اهداف نیز طبیعی بوده زیرا جهان اسلام هر چند از اسلام و احکام آن فاصله گرفته باشد همچنان در عمق وجود، عواطف و احساسات خود، اسلامی باقی مانده است. به این حقیقت، یک حقیقت دیگر باید افزود؛ یعنی این که اسلام دین زندگی است و نمی توان آن را از جنبه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جدا ساخت. (حقیقتی که نویسندگان غربی و حتی سیاستمداران، همواره سعی در انکار آن داشته و در سخنان «کالین پاول» و «وزیر خارجه آمریکا» به تاریخ 14 نوامبر 2003 میلادی نیز دیده می شود. ضمن آن که طرفداران جدایی دین از سیاست در جهان اسلامی ما نیز بر آن تأکید می کنند و حتی جنبه ی فلسفی هم بدان می بخشند و نویسنده کتاب مورد نظر یعنی شیرین هانتر نیز سعی دارد آن راه حل سحرآمیز کارزار غرب و جهان اسلام قرار دهد و بر آن است که همه ی کوشش ها و تلاش ها باید به منظور سکولاریزاسیون جامعه اسلامی باشد. به گمان او در کتاب و سنت، نظام سیاسی اسلامی، چندان شکل مشخصی ندارد و جامعه ی اسلامی، لائیسزم را می پذیرد و در این صورت کارزار با غرب، جنبه ی گریزناپذیری نخواهد داشت و این که نظریه ی جامع و همه جانبه ای در مورد روابط بین المللی در اسلام وجود ندارد و اصل جهاد نیز با اصل نفی اجبار و اکراه در دین منافات دارد و مسلمانان باید از جهان گرایی اسلام، دست بردارند و حرکت احیای اسلامی که لائیسزم را نفی می کند باید از سوی مسلمانان نفی شود، زیرا خود باعث کارزار میان تمدن هاست و بر جهان اسلام است که ارزش های خود را با مصالح خود، هماهنگ و همسو سازد و دیگر این که مسئله ی جدایی دین از سیاست حقیقتی است که انقلاب اسلامی در ایران نیز با آن مواجه گشته و نتوانسته بر آن فایق آید. از طرفی اندیشه ی اصلاح گرایانه ی نسبی مربوط به برخی از نواندیشان به معنای آن است که اسلام اصلاح و البته لائیسزم پذیر است. آنان همسویی و همنوایی اسلام و غرب را از طریق تحقق لائیسزم در بزرگترین جامعه ی اسلامی تلقی کرده اند). چنانچه این دو حقیقت پیش گفته، یعنی اسلامی بودن عمق وجود جهان اسلام از یک سو، و عدم جدایی اسلام از زندگی از سوی دیگر را به یک دیگر پیوند دهیم آشکارا بطلان همه ی تلاش های مربوط به جدایی دین از سیاست در جهان اسلام را نتیجه

خواهیم گرفت.

ای کاش این گونه نواندیشان سخن خود را مبنی بر این که نظام دینی به هر حال با لائیسزم کنار نخواهد آمد جدی تر گرفته و از آن جا سخنان ما را درک می کردند؛ مگر این که ویژگی و صفت نظام را از اسلام سلب کنیم و آن را صرفاً آموزه های اخلاقی سطحی تلقی کنیم که این امر نیز امکان پذیر نیست.

اسلام در مورد هریک از رفتارهای انسانی، دیدگاه ویژه ای دارد و کسانی که با اسلام آشنایی دارند می دانند که بنا به فرموده ی امام جعفر صادق (ع)، در مورد هر اتفاق و واقعه ای، حکم خداوندی در کتاب خدا و سنت او وارد شده است. (16) و تا زمانی که انسان پای بند احکام اسلام نباشد نمی تواند او را مسلمان قلمداد کرد: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً» (نساء: 65) «اما چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه ی اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی و تردید نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

نکته ی چهارم:

خیزش اسلامی، اساساً واکنشی بر عناصر سه گانه ی پیش گفته یعنی: عقب ماندگی، تفرقه و لائیسزم و برای تحقق بازگشت به اسلام با تمام اقتضات آن، مطرح گشته است. اسلام دین پیشرفت است و به همه ی انواع دانش فرا می خواند و از امت اسلام می خواهد که همه ی عناصر قدرت را در خود تحقق بخشد و همه تلاش و کوشش خود را برای بهترین امت بودن، به کار گیرد و پیشگام مردمان جهان باشد. عقب ماندگی، حالتی مطلقاً غیرطبیعی تلقی می گردد.

اسلام دین وحدت است و برنامه ریزی اسلامی برای وحدت نیز کاملاً روشن است، قانون یکی است، رهبر یکی است، عواطف و احساسات و شعارها و عبادت ها، یکی است ثروت های امت نیز در مالکیت تمامی امت قرار دارد؛ حقوق مسلمانان نیز جملگی برابر و حتی همه ی آنان در برخی انواع مالکیت، اشتراک دارند و از نظر معیشتی نیز برابری و تأمین اجتماعی، شامل همه ی مسلمانان می گردد و مسلمانان همگی در برابر مجموعه ی امت و حد و مرزهای آن دارای مسئولیت مشترکی هستند.

ولی اوضاع کنونی و توجیهاتی که برای آن می گردد همگی استثنایی است که همگان باید به منظور حذف نهایی آن ها، و بازگشت به واقعیت اسلام، بکوشند؛ حتی یک عالم یا شخص صرفاً مطلع از حقیقت اسلام را سراغ نداریم که درباره ی این حقیقت کاملاً روشن، تردید روا دارد.

اسلام - همچنانکه گفتیم - دین زندگی است و امکان ندارد که با لائیسزم - با هر تعریفی از آن یا هر صفت مثبت یا منفی که بدان متصف شود - همسویی داشته باشد؛ اما این که به تجربه های موجود، استناد گردد، تنها فریبی بیش نیست، زیرا این تجربه ها به جهان اسلام تحمیل شده و با حقیقت اسلام، منافات دارند.

ای بسا بتوان با شیرین هانتر در برخی جمله ها و عبارت ها، هم عقیده بود و بر عنصر «برتری» انگشت گذارد و آن را رمز درگیری و کارزار آن دانست، اما در عین حال آنچه باید بر آن تأکید شود این است که گرایش به برتری، عاملی طبیعی است که چنانچه روند رقابتی و سازنده به خود گیرد، در راستای پیشرفت و تکامل زندگی بشریت در همه ی عرصه ها قرار خواهد گرفت. البته در صورتی که جنبه ی منفی به خود گیرد و از عامل حذف سلطه گرانه و زورمندانه و محو دیگران بهره گیرد، همچون سایر عوامل طبیعی، منجر به ویرانی و ستمگری می گردد. چیزی که امروزه در جهانی شدن و برخورد غرب با مسلمانان، شاهد آن هستیم.

بنابراین، خیزش اسلامی به برتری تمدن اسلامی فرامی خواند و این فراخوانی نباید حساسیت دیگران را - در صورتی که خود را دارای روحیه ی رقابت پذیر می دانند و همین روحیه نیز باید همه جا گسترش یابد - برانگیزاند. در باره ی عوامل این خیزش نیز ما انتظار نداریم که نویسنده، پرده از عوامل حقیقی بردارد؛ او چون نمی تواند چنین کند از عوامل جانبی و فرعی یاد می کند و در برخوردی سطحی نگرانه، اندیشه ی حسادت و دگرگونی روابط و امثال آن را مطرح می سازد. این عوامل - در پرتو بررسی های میدانی - از این قرارند:

یکم: انرژی و امکانات پایان ناپذیر و درونی اسلام، به مسلمانان انگیزه های دگرگونی می بخشد و بر حفظ هویت تمدنی خویش انگشت می گذارد و از آن مهم تر، آنان را همواره به حفظ برتری یا بازیابی این برتری، رهنمون می سازد. پیش از این اشاره کردیم که همه ی شیوه های ذوب و استحاله، دارای پیامدهای موقتی و گذرا خواهند بود، زیرا اسلام طبیعتاً به وحدت فرا می خواند و لائیسزم را نفی می کند. نویسنده (شیرین هانتر) در اشاره به این عامل، دچار تردید است، گاه آن را مطرح می سازد و بدان اعتراف می کند و گاهی نیز سعی دارد از اهمیت آن بکاهد.

دوم: تشدید یورش اروپا به جهان اسلام به طوری که غرب بر ثروت های جهان اسلام انگشت گذارد و بخش اعظم کشورهای اسلامی را به استعمار کشاند و هویت فرهنگی مسلمانان را مورد تجاوز قرار داد و حتی بر بنیادهای عقیدتی و اخلاقی اسلام و مسلمانان یورش برد و به گسترش رذایل اخلاقی همت گماشت و بافت اجتماعی جامعه ی مسلمانان را از طریق مزدوران حقیقی یا فرهنگی خود، دچار از هم گسیختگی کرد و رژیم غاصب صهیونیستی را در قلب جهان اسلام، قرارداد، تردیدی نیست که حملاتی از این دست، با واکنش ها و عکس العمل های نیرومندی از سوی امتی که اسلام - به

رغم همه ی کوشش های سرکوب و قلع و قمع - همچنان در آن زنده و پویاست، رو به رو گردد.

ما به دلیل روشنی ابعاد این عامل، و روشنی این حقیقت که اشغال سرزمین، انواع مقاومت ها را در پی خواهد داشت، در پی به درازا کشاندن سخن در این باره نیستیم؛ خود غرب نیز حتماً با درک این نکته و وقوف به این حقیقت، سعی کرد امتیازهایی دهد و با اعطای استقلال صوری به برخی مناطق اسلامی، این اقدام خود را جبران سازد، اما این کار نیز فرصتی برای رشد وسیع و گسترده ی خیزش اسلامی فراهم آورد و باعث شد در دهه ی شصت، اندیشه ی اسلام جهان شمول مطرح گردد و در دهه ی هفتاد و هشتاد نیز به شکل نگران کننده ای از نظر غرب، گسترده گی بی سابقه ای پیدا کند.

سوم: ناکامی همه ی راه حل ها و پروژه های جایگزین مقاومت و تغییر، زیرا در خود عناصر شکست خویش را همراه داشتند. پروژه ی ملی گرایی تنگ نظرانه به رغم هیاهوی بسیار و به رغم این که خیلی زود وارد صحنه شد و بسیاری از اهداف غرب را تحقق بخشید و نشانه های زیادی از اسلام در ترکیه و جاهای دیگر را از میان برداشت، با شکست مواجه شد، زیرا با طبیعت اسلامی که از مرز قومیت ها و ملیت ها فراتر می رود، همخوانی و هماوایی نداشت.

سوسیالیسم نیز ناکام گردید، زیرا هرچند از شعارهایی هماهنگ با برخی آموزه های اسلامی از جمله عدالت اجتماعی و دفاع از محرومان و دشمنی با استعمار برخوردار بود، براساس بنیادهای الحادی شکل گرفته بود؛ شکل ترکیبی آن یعنی سوسیالیسم ملی نیز با ناکامی روبه رو گردید، زیرا چنین ترکیبی نیز غیر واقعی و ناهماهنگ با حس اسلامی بود و بیانگر هیچ گونه افزوده ی معرفتی نبود.

در این جا مایلیم به تحلیل بسیار متین استادمان شهید امام محمد باقر صدر (ره) درباره ی این موضوع اشاره کنم که فرمود:

«امت اسلامی در همان حال که به کارزار خود علیه عقب ماندگی و گسیختگی خود می پردازد و سعی در تحرک سیاسی و اجتماعی در جهت وضعیت برتر، وجود استوارتر و اقتصاد غنی تر و مرفه تری برای خود دارد، در پی یک سلسله آزمون و خطا، هیچ راهی جز راه اسلام و پی گیری خط اسلام در پیشرو نمی یابد... زمانی که جهان اسلام چشم به زندگی انسان اروپایی دوخت و به جای ایمان به رسالت اصیل خود و قیومت آن بر زندگی بشریت، پیشوایی فکری و رهبری کاروان تمدن از سوی او را پذیرا شد، نقش خود را در زندگی در همان چارچوب و تقسیم کار سنتی ای قرار داد که انسان اروپایی جهان را براساس سطح اقتصادی هر کشور و توان تولید آن، به کشورهای غنی یا پیشرفته اقتصادی و کشورهای فقیر یا عقب مانده ی اقتصادی تقسیم کرد و کشورهای جهان اسلام را همگی در نوع دوم یعنی کشورهای عقب مانده قرار داد». ایشان پس از یادآوری این نکته که جهان اسلام گمان برده بود راه نجات و برون رفت او از این چرخه ی معیوب، در دنباله روی از غرب نهفته است؛ از این رو، آن را در دنباله روی سیاسی و اقتصادی دو نظامی جست و جو کرد که به صورت اقتصاد

سوسیالیستی یا اقتصادی سرمایه داری، درآمد که هر یک از دلایل و توجیه های خاص خود برخوردار بودند. وی آن گاه، به انتقاد از کسانی می پردازد که در پیاده کردن هر طرح و برنامه ای، عامل روانی امت را نادیده می گیرند: «امت اسلامی به حکم شرایط روانی ساخته و پرداخته عصر استعمار و فاصله گیری از هر آنچه به آن (یعنی استعمار) مربوط می شود، ناگزیر باید نهضت نوین خود را بر پایه نظام اجتماعی و شواهد تمدنی مستقل از کشورهای استعمارگر، پی ریزی نماید» راه حل پیشنهادی نیز، گزینش ناسیونالیسم به منزله ی فلسفه و پایگاه تمدن خود بود؛ حال آن که ناسیونالیسم «نه یک فلسفه دارای اصول و نه یک منظومه ی اعتقادی بلکه در حد یک پیوند تاریخی و زبانی است؛ از این رو، در برخی کشورهای جهان اسلام شعار «سوسیالیسم عربی» سر داده شد تا واقعیت بیگانه ی آن یعنی سوسیالیسم تاریخی و فکری را لاپوشانی کند که البته هرگز هم موفق نگشت و نتوانست از بروز حساسیت امت جلوگیری کند؛ چرا که چارچوب در نظر گرفته شده، ناتوان تر و سست تر از آن بود که بتواند این محتوای بیگانه را پنهان سازد... مدعیان سوسیالیسم عربی نمی توانند تفاوت های اصلی میان سوسیالیسم عربی و سوسیالیسم ایرانی و سوسیالیسم ترکی را از یک دیگر تمیز دهند» وی همچنین اظهار می دارد «به رغم این که مدعیان سوسیالیسم عربی در ارائه مضمون حقیقی نوینی برای سوسیالیسم خود از طریق در نظر گرفتن چارچوبی عربی برای آن، ناکام ماندند». شهید صدر با این موضع خود بر همان حقیقتی که از آن سخن گفتیم، انگشت گذاردند و آن این که امت اسلامی به حکم حساسیت های ناشی از دوره ی استعمار، نمی تواند بنای نهضت نوین خود را جز بر پایه و بنیاد اصلی که هیچ پیوندی با کشورهای استعماری نداشته باشد، بنا نهد. او درباره ی اسلامی که با این پروژه ها روبه رو می گردد می گوید: «این قدرت به رغم هرگونه گسیختگی و ضعف و فتوری که بر اثر فعالیت های استعماری علیه آن در جهان اسلام، بدان گرفتار آمده همچنان دارای تأثیر شگرف در سمت و سودهی به رفتار و ایجاد احساسات و تعیین دیدگاه هاست». (17)

مجدداً به سراغ نویسنده (شیرین هانتر) می رویم. او گاهی به این عامل نیز اشاره می کند. آن جا که تأکید دارد لائیسم طی پنجاه سال، پیروزی درخشان و قاطعی را تحقق بخشید، اما نتوانست همه آرزوهای را برآورده سازد و پای بندی به اسلام نزد مسلمانان همچنان به مثابه ی راه حل، مطرح است.

چهارم: پیدایش شخصیت های روشنگر بزرگی که دارای تأثیرهای متفاوتی در ایجاد این خیزش یا فراهم آوردن مقدمات و زمینه های آن و جهت دهی به آن و اعطای توان حماسی و فکری و یا ایجاد اعتماد به نفس و دمیدن روح امید به آینده ی درخشان و مطمئن آن، بودند؛ البته در کنار وعده های حتمی الهی در پیروزی مومنان و مستضعفان بر روی زمین و تحقق عدل و داد سراسری و ظهور مصلح موعود (ع.ج).

در میان این شخصیت ها می توان از بزرگان بسیاری نام برد؛ از جمله مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی (افغانی) - که نویسنده سعی کرده در اخلاق وی تردیدهایی روا دارد - و مرحوم محمد عبده - که درباره ی او نیز تردید روا داشته و او را عامل گرایش های سکولار برخی شاگردانش دانسته است - و مرحوم میرزای نایینی، مرحوم کاشف الغطاء، امام خمینی (ره)، مرحوم سید قطب، شهید محمدباقر صدر، شهید استاد مطهری، مرحوم غزالی، شهید دکتر بهشتی و بسیاری دیگر. پنجم: در این راستا نباید از نقش حوادث بزرگ و جریان های شاخص در شعله ور ساختن لهیب خیزش اسلامی غفلت ورزیدند؛ حوادث و جریان هایی چون:

- 1- رشد و توسعه ی وسایل ارتباطی و انقلاب اطلاعات و رسانه های گروهی دیداری و شنیداری .
 - 2- افزایش سطح آموزش اسلامی .
 - 3- تکامل شیوه های تبلیغ اسلام .
 - 4- فراهم آمدن برخی فضاهای آزاد در جهان اسلام .
 - 5- تشدید حرکت های ضد استعماری .
 - 6- تشکیل نهادهای بین المللی انسانی مدافع حقوق بشر و فراخوان به تنظیم روابط بین الملل بر پایه های انسانی .
 - 7- وقوع برخی حوادث دردآوری چون: به آتش کشیدن مسجدالاقصی یا شکست سال 1967 اعراب از اسرائیل .
 - 8- پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی در ایران و پیروزی مجاهدان افغانی بر اتحاد شوروی در افغانستان .
 - 9- فروپاشی اتحاد شوروی و رهایی کشورهای اسلامی (آسیای میانه).
- همچنین دیگر حوادث و جریان هایی که در گسترش خیزش اسلامی و انتشار مفاهیم و فراخوان های آن در نفی عقب ماندگی، پراکندگی و سکولاریسم و نیز بازگشت به اسلامی که جایگزینی ندارد، نقش بسزایی داشتند.
- در اینجا شایسته است یادآور شویم:
- غرب هرگز از هیچ کوششی برای ناکام گذاردن خیزش اسلامی، مقابله ی با آن، سرگرم ساختن آن و وارد آوردن انواع تهمت ها از قبیل: عقب ماندگی و ارتجاع، افراط گرایی و بنیادگرایی، خشونت و تروریسم، فعالیت علیه دموکراسی و آزادی و ضربه زدن به حقوق بشر و... فرو گذار نکرد؛ البته در میان مسلمانان نیز کسانی بوده اند که در همین راستا، اندیشه های ارتجاعی را مطرح ساخته و خوراک برای غرب تهیه کرده یا به شیوه های افراطی عمل کرده و ای بسا اقدامات تروریستی نیز انجام داده اند و یا در برابر دموکراسی و آزادی، مقاومت هایی به خرج داده و علیه حقوق بشر، اقداماتی به عمل آورده اند، اما کاملاً روشن است که چنین کسانی هرگز نه تنها نماینده ی جریان کلی اسلام لائیک نیستند، بلکه رفتار

و کردارشان نیز نماینده ی خیزش اسلام و بیانگر روح اسلام و تعالیم آن نیست و خود نویسنده نیز کاملاً به این امر، اذعان دارد.

نکته ی پنجم: تشریح آینده ی خیزش اسلام

تصویری که خانم شیرین هانتر ارائه می کند، تصویری تیره و همسو با گرایش های معمولاً هم جهت با آرزوهای خود غرب است؛ تصویری است که به منظور دور ساختن تأثیر اسلام از زندگی و ایجاد تشّت در مواضع دولت های اسلامی به اعتبار اختلاف منافع تنگ نظرانه و تداوم روند سکولاریسم - به رغم این که هیچ مشکلی از مشکلات جهان اسلام را حل نکرده و جهان اسلام شدیداً خواستار توازن منفی در رویارویی با غرب است - قرار دارد. ظاهراً به نظر خانم نویسنده بهتر است جهان اسلام، تسلیم این قدرت گردد و به جایگاه خود در «جهان عقب مانده» (جهان سوم) بسنده کند؛ گویا در عین حال به خود غرب نیز هشدار می دهد که مبادا به جهان اسلام اجازه ی پیشرفت و قدرت رقابت دهد، زیرا این امر، چالش گری های آن یعنی جهان اسلام با غرب و امید و آرزوهایش را افزایش می دهد؛ حال آنکه اگر همچنان عقب بماند، امکان کوتاه آمدن آن بیشتر می گردد. (!)

این نتیجه ای است که نویسنده در پایان کتاب خود، بدان دست می یابد؛ حقیقت آن است که این دیدگاه ها، نظر و باور نویسندگان به نسبت معتدل، در غرب است. افراطی های آنان همچنان اندیشه ها و نظرگاه های کسانی چون: ویلیام جیمز و هانتینگتون در ضرورت برخورد با جهان اسلام براساس قانون جنگل و وارد آوردن ضربات هرچه خشونت آمیزتر و عدم همکاری با آن را، تکرار می کنند.

با این حال ما با گرایش های نویسنده، اختلاف نظر کامل داریم.

ما این ویژگی ها را در چشم انداز خیزش اسلام، می بینیم:

یکم: گسترش حرکت خیزش اسلامی و ریشه گیری هرچه عمیق تر آن، به گونه ای که دیگر حذف و یا تحریف آن کارساز نباشد.

برای استدلال در این باره، صرف نظر از مسائل اعتقادی که بی هیچ تردیدی بدان باور داریم، باید به نمودهای خیزشی که سرتاسر جهان اسلام را در نور دیده و فرا گرفته و به ازدیاد سطح امید توده های اسلامی به آن و گسترش فزاینده ی سنت های اسلامی اشاره می کنیم که از آن جمله است: حجاب، انواع همکاری های اسلامی و خواست فراگیر اجرای احکام اسلام در همه ی امور زندگی و تشکیل سازمان های اسلامی و ورود قدرتمندانه ی آن ها به عرصه های سیاسی و اجتماعی و ورشکستگی مرحله به مرحله ی اندیشه های سکولاریستی و نوپیدی کامل نسبت به جز اسلام در صحنه ی فلسطین و در

میان فلسطینی ها و دیگر صحنه های مقاومت و نیز گرایش نخبگان و توده های مسلمان به فرهنگ وحدت و تقریب مذاهب و کوشش مجدانه و پیگیر در همه ی سطوح برای رهایی از عقب ماندگی و... اشاره داشته باشیم.

دوم: گرایش کشورهای اسلامی به منظور همکاری های جدی تر و تلاش برای ایجاد ساز و کارهای تازه ای برای فعال سازی نهادهای فراگیر و احساس خطر مشترک از سوی همگان.

باید خاطر نشان کنم که نمی خواهیم بیش از حد خوشبین باشیم، اما به این گرایش و تمایل نزد بخش اعظم مسلمانان، واقفیم و امیدواریم این امر تحقق پذیرد، به ویژه که اینک دیگر همه چیز در اختیار دولت ها و حکومت ها نیست و در این میان توده ها نقش به سزایی برعهده دارند.

سوم: ارتقای میزان اهمیت جهان اسلام در عرصه های مختلف. هرچند، گاه این اهمیت، درک نمی شود، با این همه، حقیقتی است انکارناپذیر که نمی توان از آن چشم پوشید، این امت از نیروی عظیم انسانی، امکانات استراتژیک منحصر به فرد، موقعیت جغرافیایی سرنوشت ساز و مغزهای علمی بسیار پیشرفته، و فراتر از همه ی این ها انرژی لایزال و همیشگی تمدن اسلامی برخوردار است.

سخن آخر این که:

اینجانب احساس می کنم جهان اسلام، به رغم امکانات فراوان و توان بالای ساخت آینده، به برنامه ریزی های راهبردی براساس عبرت آموزی از گذشته و آینده نگری علمی با توجه به امکانات موجود نیازمند است. در این برنامه، دو نکته باید در نظر گرفته شود:

الف: مسأله ی پیوند امت با مفاهیم قرآنی و سوق آن در راستای تجسم بخشیدن به آن ها در زندگی اجتماعی و در نتیجه ایجاد هماهنگی مطلوب میان میراث گراندردی که از آن برخوردار است؛ متناسب با جایگاه والایی که خداوند برای این امت در نظر گرفته و آن را پیشوا و پیشگام و راهبر بشریت قرار داده و نیز با میزان مشارکت این امت در روند تمدن بشری و برنامه های وحدت بخش اسلام و میزان اجرای آن ها در عمل و سرانجام همسو با جنبه های پیشتازانه ی علمی که باید از آن برخوردار باشد از یک سو، و کوشش های به کار رفته در این راستا از سوی دیگر.

ب: هم سویی تنگاتنگ آموزش و پرورش با حرکت های فرهنگی و تبلیغی؛ به طوری که پیشرفت در هر یک از این سه عرصه بدون پیشرفت در عرصه های دیگر، متصور نیست؛ پیشرفت در این عرصه ها نیز به مفهوم تحقق تربیت اصیل و متناسب با زمان و با در نظر گرفتن عناصر متغیر و با پشتوانه ی یک فرهنگ روشن و اصیلی که زندگی مردمان را به نام خداوند متعال رقم می زند و با بهره گیری از یک برنامه ی تبلیغی جامع و همه سونگر است. با امید به توفیقات الهی و

رهنمون های خداوند یگانه.

پی نوشت

1. دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
2. برای مثال نگاه کنید به «الدر المنثور» به نقل از احمد، ترمذی، نسایی، ابن ابی حاتم، طبرانی، الحاکم، بیهقی و دیگران.
3. مکاتیب الرسول، ج 2، ص 316.
4. همان، ص 388.
5. همان، ص 390.
6. بنگرید به: «حرکه الفتح الاسلامی» شگری فیصل.
7. الاسلام و العالم المعاصر، ص 130.
8. همان، ص 132.
9. «9 بیدهام برایان» در: اکونومیست لندن در سال 1994.
10. الاسلام و الغرب، ص 34، کتاب التوحید.
11. شیخ الغلابینی، کتاب خود: الاسلام روح المدنیة را در پاسخ به وی تألیف کرد که در همان سال نیز منتشر گردید.
12. مستقبل الاسلام و الغرب (آینده اسلام و غرب) ص 95. در بقیه ی مطالب این مقاله نیز بر همین کتاب، تکیه خواهیم کرد.
13. محمد جابر الانصاری در مقاله ای که در «ثقافتنا» صفحه ی 153، شماره ی اول منتشر ساخت. به نقل از محمد محمدحسین.
14. مستقبل الاسلام و الغرب، ص 99.
15. همین تعبیر در متن استراتژی آمریکا که در سال 1979 منتشر شد، وارد شده و بر ضرورت نبرد با اسلام جنگنده - که منظور وی اسلام سیاسی است - انگشت گذارده شده است.
16. اصول کافی، ج 1، باب الرد الی الکتاب و السنه، حدیث 4، ص 59.
17. شهید محمدباقر صدر، «اقتصادنا» - مقدمه .

22. بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن

نویسنده: عدنان بن عبدالله القحطان

اگر بخواهیم با نگاهی همه‌جانبه به چشم‌اندازهای آینده‌ی امت اسلامی بنگریم، [باید بدانیم که] این چشم‌اندازهای آینده در گرو بیداری اسلامی معاصر و توسعه و رشد تمدنی آن می‌باشد.

بنابراین برای اینکه بتوانیم با یک نگاه واقعی و متد علمی سنجیده در مسیر آینده گام برداریم و به نقش بزرگی که مؤسسات دینی، کمیته‌های علمی و علمای اسلام در این ساختار تمدنی برعهده دارند، پی‌ببریم، لازم است مفهوم بیداری اسلامی را شناخته و عوامل درونی و بیرونی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

بیداری اسلامی پدیده‌ی اجتماعی است که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی است تا به خودباوری رسیده و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری خود مباحثات کرده، و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان «بهترین امت برای مردم» تلاش کند.

این بیداری فرخنده عوامل و ریشه‌های تاریخی دارد که بایستی آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

1- عوامل درونی:

منظور از عوامل درونی، برخورداری امت اسلامی از عناصر تمدنی گنجینه‌های فرهنگی و فکری و آراء اجتهادی تکامل یافته‌ی است که در قالب دین مبین اسلام تبلور یافته‌اند. دینی که با دربرگرفتن ارزشها، افکار، عقیده، شریعت و اخلاق در ابعاد دنیوی و اخروی، [از دیگر ادیان] متمایز است.

دین اسلام مشکلات روانی، جسمانی، دنیوی و اخروی انسان را حل کرده است بطوری که انسان مسلمانی که سلوک و نحوه‌ی زندگی او برگرفته از اسلام است در آرامش و آسایش بسر می‌برد. اسلام با تربیت درونی انسان و [ایفای] نقش در حفظ انسان از بیماری‌های اخلاقی و رفتاری، و کسب فضائل و صفات نیکو، و تقویت ارتباط با خدا (سبحانه و تعالی) و توکل بر او، و ایجاد انسجام در روابط اجتماعی، چشم‌اندازهای کلی اخلاق را برای وی ترسیم می‌نماید.

همچنین اسلام با احیای بعد روحی و معنوی در انسان، از وی فردی اجتماعی می‌سازد که می‌تواند در تربیت جامعه مشارکت جوید.

اسلام توانسته تمام نیازهای انسانی را پوشش دهد و نقش طبیعی او را در جانشینی خدا در زمین به وی عطا کند. این بعد سرنوشت انسان که اسلام برای فرد و جامعه چه در بعد جهان‌بینی و چه در بعد تشریح و قانونگذاری تکامل یافته، و چه در بعد اخلاق نیک، منادی آن بوده سرآغازی برای بیداری [اسلامی] گردیده است.

2- عوامل برونی :

امت اسلامی در گرداب تمدن مادی وارد شده از شرق و غرب گرفتار شده و مورد تهاجم فکری قرار گرفته است که فروکش کردن اسلام از صحنه، بر اثر عوامل متعدد و برای مدت زمان طولانی و عدم حضور رهبری امانت دار، پرداختن حاکمان مسلمان به امور شخصی و ضعف روحیه امر به معروف و نهی از منکر، خود در این فرآیند سهیم بوده‌اند. چرا که این عوامل، و شعارهای فریبنده‌یی که استعمارگران در مورد آزاد ساختن و پیشرفته کردن مسلمانان سر می‌دادند، و همزمانی این شعارها با پیشرفت تکنولوژی که استعمارگران به عنوان دلیلی برای اثبات پیشرفت تمدنی خود بدان استناد می‌نمودند، همه و همه موجب دوچندان شدن جهل و نادانی امت نسبت به حقیقت اسلام گردیده‌اند.

این ضعف، نادانی و آمیختگی بین تمدن، فرهنگ و علم منجر شد به این که امت اسلامی تحت سیطره‌ی تمدن جدید قرار گیرد. تا جایی که نویسندگان و روشنفکران [مسلمان] نیز فریفته‌ی آن شده و برای آن به نظریه‌پردازی پرداختند. بعد از مدتی نه چندان کوتاه سرپوش‌ها کنار رفته و چهره‌ی دروغین تمدن معاصر و کذب داعیان آن برملا شد و بعد از مصیبت‌ها و بحران‌هایی که دامنگیر امت اسلامی شده بود [تازه به خود آمد] و احساس کرد مغلوب و مورد استثمار قدرت‌هایی قرار گرفته که ثروت‌ها و امکانات آن را به غارت برده‌اند. و برای امت اسلامی روشن شد که همگان می‌خواهند منافع آن را ربوده، و آن را استثمار کنند و آن را به ذلت بکشانند، و از ارزش‌ها، عقیده و فکر اسلامی‌اش دور سازند.

همانطور که روشن شد برخورد تمدنی کنونی، درگیری بر سر منافع است که مسلمانان به جز شکست و پس رفت نصیبی از آن نبرده‌اند. این حقایق چشم [بصیرت] بسیاری از قربانیان مغلوب این قدرت‌ها را گشوده و آنان را به سوی یافتن یک نجات‌دهنده داده است. در نتیجه بعضی از علما و اندیشمندان اصلاح‌گر به مقابله با این تهدید و برخورد تمدنی معاصر پرداختند.

پیا آمد عکس‌العمل‌های ناشی از برخورد تمدنی و درگیری شدید میان اسلام و تمدن ماتریالیستی در مقابله با سلطه‌ی فکری و سیطره‌ی بیگانگان به نام اسلام و احساس مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا، سرآغاز دیگری برای بیداری اسلامی در عصر حاضر شده است. و از عوامل بیرونی بیداری اسلامی می‌توان به برخورد تمدن‌های نوین جهت سیطره بر جهان سوم و نتایج تلخی که از این درگیری‌ها عاید بشریت شده و ستم آشکارا و صریحی که از آن رنج برده است، اشاره کرد.

در این شرایط ملت‌ها به این فکر افتادند که انتقام کرامت از دست رفته‌ی خود را گرفته، و وحدت فکری، سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. باشد که بتوانند جایگزینی بیابند تا ایشان را از تجارب [تلخ و] تاریکی که زیر سلطه‌ی قدرت‌های

مستکبری که شعار تمدن و پیشرفت سر می‌دادند، برهاند.

پس ملت‌های مسلمان، اسلام را بزرگترین نجات‌دهنده و آرمان خود یافتند و بر آن شدند که انتقام اسلام را [از دشمنانش] بگیرند، و به دفاع از آن و مطالبه‌ی آن برخیزند. و نیز انتقام کرامت از دسته رفته‌ی خود تحت سلطه‌ی بیگانه را بگیرند. از این روی در جای جای قلمرو اسلامی شاهد انقلاب‌هایی هستیم که خواستار آزادی، استقلال و بنای تمدن اسلامی در سرزمین‌های اسلامی هستند. این بود فرآیند شکل‌گیری بیداری اسلامی و برخی از عوامل پیدایش آن. بیداری اسلامی پدیده‌ای ناگهانی نبوده بلکه بیانی است از رنج و آلام ملت‌های اسلامی، از آن روزی که کشورهایشان تحت سلطه‌ی بیگانگان قرار گرفت و فرامین غیراسلامی و حاکمان ناتوان به منظور پاشیدن بذر زهر آگین تمدن وارداتی در جوامع اسلامی، بر آن‌ها تحمیل شدند.

بدین صورت ملت‌های مسلمان بین ایمان به رسالت و عقیده‌ی خود که نوعی حیات دینی و التزامات شرعی ناشی از شریعت اسلامی را به آنان القاء می‌کند از یک سو، و رشد فزاینده‌ی تمدنی جدید که در تلاش است آن‌ها را از هویت، عقیده و التزام به شریعت جدا کند، از دیگر سو، نوعی تناقض و دوگانگی بزرگ احساس کردند. در نتیجه، تمدن غربی در مقابل بیداری اسلامی که در درون امت جای گرفته بود، در لایه‌های سطحی جامعه [اسلامی] باقی ماند و هرگز نتوانست به اعماق آن نفوذ کند.

فرزندان بیدار و مخلص و دعوتگرا است اسلامی در مقابل هر آنچه از پیکره‌ی امت، اندیشه و ارزشهای تمدنی جاویدانش بیگانه بود، در جای جای جهان اسلام ندای مخالفت سردادند.

جامعه‌شناسان، سیاستمداران، مصلحان و اندیشمندان، این بیداری را پیش‌بینی کرده بودند. به عنوان نمونه، اندیشمند شهید سیدقطب در کتاب خود تحت عنوان «المستقبل لهذا الدین» [1] و نیز حامد ربیع، استاد علوم سیاسی بشارت این بیداری را داده‌اند. بلکه تمام رهبران فکری و سیاسی جهان، از شصت سال پیش انتظار چنین بیداری را می‌کشیدند.

اسمیت، استاد دانشگاه مونتریال، کتابی با عنوان «اسلام امروزین» دارد که در دهه‌ی پنجاه میلادی به چاپ رسیده و در آن توجه مسئولان کشور متبوعش را به این بیداری جلب کرده است.

همچنین خاورشناس انگلیسی «مونتنو کوملی وات» در سال 1964م کتابی را منتشر کرد و در آن اسلام قرون وسطی را مورد کنکاش قرار داده و انتظار بیداری اسلامی را داشته است و در توصیف آن می‌گوید: «بیداری اسلامی ایدئولوژی چهارمی خواهد شد که در پایان قرن بیستم بر جهان معاصر حاکم می‌شود».

البته مهم‌ترین مدرک در این زمینه مربوط به دانشمند روسی «ژوگانوفسکی» است که به دنبال انقلاب سوسیالیستی کتابی را

نوشت و به ارزیابی آن پرداخت و با اشاره به دو انقلاب فرانسه و سوسیالیستی شوروی و شکست آن دو از یک جهت مشخص و نیاز جهان به انقلاب دیگری که بتواند اشتباهات مسیر حرکتی انسان را تصحیح کند، این سؤال را مطرح می‌کند که انقلاب جهانی سوم کی و از کجا می‌آید؟ سپس پیش‌بینی کرده که خیزش این انقلاب [سومی] تنها از جهان اسلام خواهد بود. این پیش‌بینی متعلق به سال 1919 می‌باشد.

بعد از ارائه این شرح کوتاه درباره‌ی عوامل بیداری اسلامی، محافظت از این بیداری و هدایت رشد آن لازم است تا ضمن ایفای نقش آتی خود دستاوردهای خود را در نشر تمدن اسلامی در اقصی نقاط جهان بدور از ترور، خشونت و تندروری ارائه دهد. تا از این راه، به آینده‌ی درخشانی برای اسلام و ملت‌های محروم از کمترین حقوق انسانی، آزادی و استقلال، بشارت دهد.

بنابراین باید مشکلات و موانعی که بر سر راه این بیداری نوین و مهد تمدن اسلامی وجود دارند، به درستی شناسایی شوند تا از آن‌ها حذر کرده و آنها را از ریشه بخشکانیم و تا عناصری باقی نماند که مانع تأثیرگذاری این بیداری و رشد آن و در نتیجه رکود امت اسلامی گردد.

از این رو می‌توان موانع بیداری اسلامی را در دو بخش عوامل درونی و برون‌ی مطرح کرد.

اما موانع درونی فکری را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

1- عدم فهم و درکی عمیق معتدل و متوازن مسلمانان از اندیشه‌ی اسلامی؛

2- ظروف و شرایطی که قبلاً بدان‌ها اشاره شد؛

3- عدم حضور رهبران ربانی در تطبیق صحیح اسلام و فهم درست از شرایط و تحولات عصر حاضر و عواملی که آن‌ها را

به اتخاذ مواضع استثنائی واداشته و مکتب اسلام را از لحاظ تطبیقی، سیاسی و اجتماعی در حاله‌ی بی‌ابهام قرار داده است.

مطالعه و بررسی این موضوع به تلاش و تأمل نیاز دارد. این وضعیت، برای مدتی طولانی، باعث عدم فهم و درک حقیقی و

درست [از اسلام] گردید. در نتیجه نظریه اسلامی در بعد تطبیقی اجتماعی - سیاسی در ذهن بسیاری از علمای مسلمان، به جز

اندکی از ایشان، به صورت مبهم باقی ماند و [این ابهام] در آراء اجتهادی آنان منعکس گردید. و این عدم فهم درست، در

قالب توجه زیاد آنان به مسائل عبادی و امور فردی و نادیده گرفتن مسائل مهم امت اسلامی نمایان شد. علاوه بر این، اقدام

برخی توطئه‌گران به تشویش چهره‌ی واقعی اسلام و تأثیرپذیری بعضی از ساده‌لوحان [مسلمان] از افکار انحرافی، همه و همه

منجر به تندروری در فهم اسلام و عقاید آن مانند ترور، غلو و رفتار افراط‌گرایانه مثل کناره‌گیری از جامعه بمنظور حفظ

هویت شخصیت اسلامی گردید.

همچنان که فهم نادرست برخورد با دشمنان اسلام، و اینکه همگی ایشان را در زمره‌ی [کفار] دارالْحَرْب به حساب آوریم و برخورد خود را با آن‌ها برخوردی مسلحانه قلمداد کنیم، در طول تاریخ، نه تنها فرصت‌های زیادی را در راستای نزدیک کردن بسیاری از ملت‌ها به اسلام و ملحق نمودن آن‌ها به صف مسلمانان، از ما سلب کرده، بلکه فرصت استفاده از بسیاری از افکار و اندیشه‌های متسامح اسلام را نیز از ما گرفته است.

بنابراین برای رسیدن به یک برنامه‌ی متکامل، باید اسلام را به صورت موضوعی مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم تا به کمک آن یک تمدن اسلامی متسامح پایه‌ریزی کنیم که با نیازهای روز و دستاوردهای دنیای واقع معاصر، همگام و هماهنگ بوده و از سطحی‌نگری بدور باشد و در عین حال با در بر گرفتن روح شریعت و تکیه بر متون صحیح، بر جوهر دین حریص باشد تا ضمن برداشتن گام‌های زیر، به راه‌حل‌های موفقیت‌آمیز دست یابیم.

1- اهتمام به عقل و نقش و تأثیر آن در تعیین بعد شرعی در پرتو مقاصد و اهداف احکام و به وسیله‌ی عقل و اجتهاد می‌توان وضعیت رو به رشد و میزان انطباق آن در قواعد کلی با شریعت عزا را با در نظر گرفتن عناصر متغیر موجود در عالم واقع، مورد بررسی قرار داد تا با استفاده از سنتهای تغییر، متدهای خود را دگرگون سازیم و در نتیجه با دنیای واقع منسجم و هماهنگ شویم. همانگونه که خدای متعال می‌فرماید:

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بأنفسهم» [2]

«بی‌گمان خدا وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه درون‌های خود را دگرگون سازند.»

2- علمای مسلمان باید با توجه به نصوص صحیح و قابل اعتماد و بعد از مطالعه‌ی موضوعی ظروف و شرایط نص و مقتضیات مرحله‌ی جاری، حقیقت و احکام را در شریعت جستجو نمایند.

3- مطالعه و بررسی افکار و اندیشه‌ها به دور از اختلافات انباشته شده در ذهن و افکار گذشتگان و جستجوی دلیل برای اثبات آنها بدون تقلید از آراء فقهای گذشته، تقلیدی که راه نتیجه‌گیری سالم و درست را بر ما می‌بندد. مانند استناد به روایات ضعیف و استدلال به دلیلی که در قوت دیگر ادله‌ی قطعی نباشد یا چشم‌پوشی از دلیلی که باید در صدر ادله قرار گیرد که به منظور تحمیل نظر شخصی بر اسلام انجام می‌گیرند. در فقه اسلامی نمونه‌های زیادی از این قبیل وجود دارند. بنابراین، باید اجتهاد شکل تخصصی به خود بگیرد، چرا که اجتهاد مطلق موضوعی، در شرایط فعلی نزدیک به محال است.

4- گذر از حالت روتینی فقه فردی مثل بخش عبادات که بحث در آن تقریباً به تکامل رسیده است، و تأکید بر بررسی فقه اولویات یعنی فقه زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهت ترسیم متدی متکامل در تمام این زمینه‌ها.

5- تلاش در جهت بررسی تطبیقی موضوعات [فقهی] بدور از تعصب و تقلید کورکورانه‌ی که روحیه‌ی ابداع و نوآوری

را به تعطیلی می‌کشاند و با حرکت به سوی چشم‌اندازهای گسترده و همه‌جانبه، چرا که پژوهش‌های اسلامی مبتنی بر یک مذهب معین و نادیده گرفتن مذاهب دیگر ما را از نتایج عقلی، اجتهادات و نوآوری‌های مجتهدین در عرصه‌های مهم زندگی محروم می‌گرداند.

6- بررسی موضوعی وضعیت موجود و تلاش جهت تفکیک مسائل علمی و متدهایی که می‌توان آن‌ها را به مصلحت اسلام به کار گرفت از مسائلی که دارای ریشه‌های تمدنی مخالف اسلام می‌باشند.

7- تأکید بر متد عقلی و تجربی و پذیرش نقد در برنامه و روش، و دوری از توجیه غیبی مواضع و روش‌های نادرستی که

ارتباطی با غیب ندارند. و این بدان خاطر است که غیب در اذهان مردم از قداست برخوردار است و از طریق ایجاد امیدواری، ارتقای زندگی انسانی و مرتبط ساختن آن با روز قیامت و تعمیق رضایت از قضا و قدر الهی در درون انسان، در مداوای بسیاری از مشکلات روانی فرد و جامعه تأثیر بسزایی دارد. پس غیب منبع قدرت انسان در پیمودن درست مسیر پر پیچ‌وخم زندگی به شمار می‌رود.

آنچه ما منکر آن هستیم دور کردن انسان از سنت‌های اجتماعی که خداوند آن‌ها را ترسیم نموده، و نیندیشیدن در مورد آن‌هاست که با آنچه خدا برای روند زندگی انسان در نظر گرفته مخالفت دارد.

با این وصف، شناخت سنت‌ها و قوانین الهی ما را از موضع‌گیری‌های نادرست زیادی در پیمودن مسیر زندگی، و ما می‌دارد و با استفاده از تجارت موفقیت‌آمیز و منسجم با سنت‌های الهی، راه رسیدن به آرمان‌ها برای ما کوتاه می‌شود.

8- بررسی مثبت‌گرایانه و هوشیارانه تاریخ تا سنت‌های زندگی را از آن استخراج نموده، و آن را میدانی برای بررسی طرح‌های اسلامی و عوامل موفقیت و شکست آن‌ها قرار دهیم و از نقاط منفی و عوامل شکست، در برخی از برنامه‌ها و نقشه‌های مسلمانان در این مسیر دوری جوئیم.

بیماری‌های بیداری اسلامی

امراض و گرفتاری‌هایی که مانع سرزندگی و نشاط بیداری اسلامی بوده، و لازم است که کارگزاران (امور) از آثار منفی آن دوری جسته و پرهیز اند، عبارت‌اند از:

1- اختلاف:

مرضی است که به درازای سیر زندگی انسان بر روی زمین وجود داشته و ناشی از فهم نادرست، خودخواهی، پیروی از هوای نفس، سطحی‌نگری و یا عدم تفکیک امور مهم و مهم‌تر از یکدیگر و... می‌باشد.

پدیده‌ی اختلاف در این دوران به اوج خود رسیده است تا جایی که اختلافات فکری به درگیری‌های خونینی تبدیل شده

که پیکره‌ی امت را از هم متلاشی نمود و مسلمانان را به تکفیر همدیگر وا داشته است.

همه‌ی این اختلافات در چارچوب مسائل جزئی و سطحی روی می‌دهد حال آنکه مسائل حیاتی مرتبط با سرنوشت و آینده‌ی امت اسلامی به حاشیه رانده شده‌اند.

به دیگر سخن، تعدد مکاتب و مذاهب فکری که باید وسیله‌ی برای پیشرفت فکر انسانی، نوآوری در دنیای اندیشه، کار کردن در زمینه‌های مشترک، و پذیرش عذر دیگران در مسائل اختلافی و منحصر کردن اختلاف در زمینه‌های مشخصی باشد همان‌طور که قرآن بدان تصریح کرده است:

«قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سوا بیننا و بینکم أن لا نعبد إلا الله» [3] «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است، که جز خدای یگانه را نپرستیم.»

با این وجود، این مکاتب و مذاهب فکری وسیله‌ای برای اختلاف و فتنه‌انگیزی در محافل اسلامی و حتی در اسالیب و روش‌های کاری گردیده است. هنوز هم امت اسلامی، علیرغم شعارها و فریادهایی که مصلحان از قرن‌ها پیش برای وحدت سر داده‌اند، ناتوان است از اینکه اختلاف بین مذاهب اسلامی و مکاتب فکری را کاهش دهد.

همه‌ی این‌ها از جهل و نادانی، پیروی از هوای نفس، عدم اخلاص و نبود فرهنگ برخورد با اختلاف و به ویژه سیاست فتنه‌انگیزی دشمنان اسلام، نشأت گرفته است. ما خواهان بستن باب اختلاف نیستیم، چرا که اختلاف از لوازم طبیعت بشری انسان است بلکه می‌خواهیم بدانیم چگونه با اختلاف آراء برخورد کرده و نتایجی به سود امت اسلامی از آن بدست آوریم.

2- غرور و خودخواهی:

و این گذرگاه شیطان به درون انسان است که کارهای وی را برایش آراسته و کار دیگران را در نگاه او ناچیز جلوه می‌دهد. در نتیجه به یک نوع خودپسندی می‌رسد تا جایی که دیگر هیچ نقد و نصیحتی را از دیگران نمی‌پذیرد و با توجیه عملکرد خود از نقد و مواظبت بر نفس خود خودداری می‌کند.

غرور، مسأله‌ای است که گاهی افراد، جماعت‌ها و گروه‌ها بدان مبتلا گشته و موجب انزوای آن‌ها و بی‌توجهی به دیگران می‌شود. و در نتیجه پذیرای هیچ گونه انتقادی نخواهند بود، چرا که نقد را متوجه اندیشه، ارزش‌ها و اصول خود می‌داند. موضوعیت قضیه می‌طلبد که انسان مسلمانی که خواستار اصلاح است و نیز جماعت‌ها و گروه‌هایی که می‌خواهند در مسیر تکامل عملی و میدانی روند خدمت‌رسانی به اسلام گام بردارند، زندگی را عرصه‌ی کسب تجارب قلمداد کنند تا از تجربه‌ها و اشتباهات و آموخته‌های دیگران استفاده نمایند. گروه‌ها باید در تعامل با افراد خود صریح بوده و به‌طور واضح پیروزی‌ها و شکست‌هایشان را بدان‌ها اعلان کنند و به منظور علاج شکست‌ها و برطرف نمودن آن‌ها توسط گروه و اعضای

آن، عوامل شکست را تشریح نمایند. و این کار با شروط زیر شدنی است:

1- هوشیاری گروه و ناامید نشدن آن به سبب صراحت گویی؛

2- افراد، خود، مسئولیت علاج را برعهده بگیرند و مسئولیت را به گردن دیگران نیندازند و تنها به صورت منتقد باقی

نمانند. چون ماندن در سطح زندگی منتقدانه نوعی بیماری و توجیهی برای بازماندگان از کار و تلاش می‌باشد. به این

ترتیب، پیروان گروه موضوعیت قضیه را درک کرده و شخصیت آن‌ها براساس این تفکر و به دور از مغالطه و اصرار بر خطا

شکل می‌گیرد. و این از بارزترین نمادهای جامعه‌ی اسلامی است که به دور از نخوت و غرور و برای خدا زندگی می‌کند.

نخوت و غروری که از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی فرا روی دعوت‌گران اسلامی به حساب می‌آیند. تشکل اسلامی

که از مواجهه با اشتباهات خود و اصلاح آن‌ها سر باز می‌زند با خطر رکود و انزوا از امت اسلامی و رضایت دادن به آنچه که

در اختیار دارد، دچار می‌شود، در نتیجه از نوآوری و توسعه باز مانده و در جا می‌زند و بدنبال آن اعضایش ریزش کرده و

دشمنان بر آن چیره می‌شوند. برخی تلاش کرده‌اند تا با فهمی نادرست این شکست و درجانی را بنام قضا و قدر، محنت و

راه پر مخاطره و دشوار پیامبران توجیه کنند. چرا که قضا و قدر مستلزم تسلیم در برابر شرایط و شانه خالی کردن از

مسئولیت نبوده و محنت نتیجه‌ی طبیعی تلاش و جهاد مؤمنان برضد ظلم و فساد است نه رضایت دادن به ستم موجود و

وضعیت منفی کارگزاران و عدم بررسی اشتباهات و استفاده نکردن از تجارب دیگران، و عدم شناخت شرایط موضوعی

محیط کار و کارگزاران و حتی عدم برداشت درست از سنت‌ها و اسباب طبیعی کار.

3- سطحی نگری:

فهم سطحی و کورکورانه‌ی بسیاری از مسلمانان امروزی از اسلام، و عکس‌العمل‌های هیجانی و ارتجالی که مسلمانان در

قبال وضعیت آسفبار و تحت فشار بسیاری از ملت‌های مسلمان در فلسطین، قدس، چچن، فیلیپین، کشمیر و افغانستان گرفته

تا عراق و... یکی دیگر از بیماری‌های بیداری اسلامی است. اگر چه نوع مقاومت و عملیات شهادت طلبانه عامل مهمی برای

حفظ آبرو و بقای بیداری اسلامی و برانگیختن روحیه‌ی جهاد در آنها و پیدایش ندای بازگشت به اسلام است، لکن بدون

برنامه‌ریزی عمیق و انجام بررسی‌های متناسب با دستاوردهای روز و نیازمندی‌های دنیای واقع، برای ایجاد پروسه‌ی تغییر و

رهایی از جمود فکری و اجتماعی فراگیر، کافی نیست.

مشکل ما این است که از نیاز شدید خود به این مطالعات و هر چند بررسی‌های مدرن آگاهی نداریم و متکی به اصول و

ثوابتی هستیم که آن‌ها را در اختیار داریم، ولی نمی‌توانیم آن‌ها را در ظروف و شرایطی که جامعه‌ی اسلامی امروزه در آن

به سر می‌برد جامعه‌ی عمل پيوشانیم.

قرآن، سنت نبوی و دیگر منابع قانون گذاری اسلامی خطوطی کلی فراروی ما قرار می دهند که می توان به وسیله آن ها برنامه ای را ترسیم نمود که موتور جامعه ای اسلامی را در پرتو اسلام و مطابق با نیازهای نوین و پیشرفته ای جامعه ای امروزی به حرکت در آورد. لازمه ای این امر فهم عمیق و درک صحیح این نیازها و استقبال از آنها با آغوش باز می باشد. و این چیزی است که امروز بدان نیازمند هستیم. ما امروز، نیازمند یک برنامه ای اخلاقی هستیم که با زبانی قابل فهم برای همه، حرکت فرد و جامعه ای امروزی را پوشش دهد. باید مفاهیم خویش را در قالبی متناسب با ذهنیت مسلمان امروزی ارائه دهیم. و تمام تلاش خود را به خرج دهیم تا اندیشه ای اسلامی و کتاب های عقیدتی را از بدعت ها، کجروی و غلو پاکسازی کنیم. و بر پژوهشگران عقیدتی و فقهی است که بدانند که باید با برنامه ای جدید و زبانی متناسب با ذهنیت انسان معاصر و چالش های فراروی آن به ارزیابی مسائل فکری پردازند.

این برنامه ای پیشرفته ای نوین باید در چارچوب قانون گذاری اسلامی تدوین شود و باید مفاهیم و موضوعات متنوعی که نسل امروزی جامعه ای اسلامی در جوانب مختلف زندگی دینی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آن ها نیاز دارد، همراه با احکام شرعی آن ها که نمایانگر دیدگاه و قوانین اسلامی است و می توانند جامعه را اداره و تمام نیازهای قانون گذاری آنرا بخوبی پوشش دهند، مشخص گردند.

از نشانه های سطحی نگری این است که اموری که در هرم اولویات فعالیت اصلاح اجتماعی و فکری قرار دارند مشخص نگردند و به امور بی اهمیت و حاشیه ای که فرصت های زیادی را در راه رسیدن به اهداف و حاکم کردن اسلام از ما می گیرند، پردازیم.

4- ارتجالی و بی برنامه بودن:

مقصود از آن نداشتن برنامه ریزی و عدم بررسی مسائل، حوادث و موضع گیری ها و برخورد واکنشی و عاطفی، نه برخورد معتدل و برنامه ریزی شده با آن ها است، چون اقدامات ارتجالی و هیجانی در هدر دادن تلاش ها، نیروها و فرصت ها و نیز ضایع کردن عمر و مال و بدنبال آن نابودی امت اسلامی تأثیر بسزایی دارند. و همه ای این آفات، ناشی از موضع گیری های خام و خودسرانه است. ارتجالی بودن، آفت بزرگی است که ریشه ای آن جهل، عقب ماندگی، عدم تعقل و نبود حکمت و دوراندیشی در امور می باشد.

دشمن با انجام تحقیقات و ارائه ای راه کارهای علمی و تدوین نقشه ها در صدد مبارزه با اسلام و مسلمانان است. پس ما نیز باید با تحقیقات و شگردهای مبتنی بر برنامه ریزی عقلی، عملی و موضوعی به مقابله با توطئه های آنان پردازیم.

«أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن» [4]]

«مردم را با حکمت و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنچه بهتر است با آن‌ها مجادله کن.»

راه‌های معالجه

اولاً: خروج از این بحران بزرگی که امت اسلامی در آن بسر می‌برد، جز با اعاده‌ی عقل به حوزه‌ی پژوهش و تحقیق و استنتاج افکار و دیدگاه‌های عملی درست و متناسب با نیازهای فرآیند اصلاحی، پیشبردی و مدرنیته‌ی امروزی و بدور از تقلید کورکورانه و پیروی از افکار دیگران و بدون دقت نظر و پالایش عملی آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین، برای انجام پژوهش‌های علمی و مطالعات نوین اسلامی نیازمند ایجاد مؤسسات و بکارگیری تکنولوژی مدرن در خدمت دعوت

اسلامی، هستیم.

مسلمانان ثروتمند و دارای توان مالی می‌توانند با مشارکت و حمایت از این پروژه‌های سازنده، به اسلام، دعوت اسلامی، محافظت بر آینده‌ی امت اسلامی، تلاش علما جهت تبلور اندیشه‌ی اسلامی و تربیت نخبگان علمی خدمت کنند تا از این راه به بهره‌ی دنیا و آخرت دست یابند و آینده‌ی تمدنی شکوفایی را برای جامعه‌ی خود تضمین کنند.

ثانیاً: بر علمای اسلام، دعوت‌گران و مصلحان روشنفکر است که با طرح موضوعات مفید و بررسی مسائل مربوط به انسان مسلمان امروزی با ساختاری نو و جذاب و روشی تشویق‌کننده نه ترساننده و متناسب با وضعیت متحول اجتماعی، مسئولیت خود را ادا کنند.

ثالثاً: مسئولیت گروه‌ها و مذاهب اسلامی اقتضا می‌کند که با هم متحد و یکپارچه شوند و بر آن‌هاست که مطابق با وضعیت موجود امت اسلامی و با روحیه‌ی تفاهم فکری و گفتگوی موضوعی زندگی مسالمت‌آمیز با هم داشته باشند. همچنین باید روش‌های جذاب و گیرای مبتنی بر فهم عمیق اسلامی بکار گیرند و همواره در راستای به روز کردن این متدها، تعمیق افکار، تربیت نسل نوین اسلامی و نجات دادن مسلمانان از چنگال تفرقه، جهل و فساد تلاش کنند.

فِرَقِ اسلامی باید با در نظر گرفتن آرمان‌های بزرگ، آمادگی برای تفاهم، گفتگو با دیگران و هماهنگی با یکدیگر، بطور جدی، از تفرقه و جدایی دوری جویند. و با این کار می‌توانند یک استراتژی پیشرفته را ترسیم کنند که با تقسیم وظایف در آن، زمینه‌ی وحدت امت اسلامی، شکوفایی و حفظ آن از تفرقه و نابودی، فراهم می‌گردد.

دشمن در تلاش است که تمام فرصت‌ها را جهت نابودی جامعه‌ی اسلامی بکار گیرد. گاهی از اختلافات ما سود می‌جوید و تاریخ این کار را برای ما ثابت کرده است، چرا که استکبار درصدد بوده با بهره‌برداری از اختلافات مذهبی و سیاسی بین

گروه‌های اسلامی، مسلمانان را از هم جدا کرده و آن‌ها را به جوامعی کوچکتر تبدیل کند تا به آسانی بتواند ایشان را شکار کرده و بر آن‌ها چیره شود.

مسئولیت ما در مواظبت از وحدت امت اسلامی از طریق ایجاد وحدت فکری و تفاهم بین کارگزاران و حفظ اهداف با روش‌های متناسب با روز، خلاصه می‌شود. و با این کار، از آینده‌ی امت اسلامی پاسداری می‌کنیم. در غیر این صورت نمی‌توان انتظار خیر و نیکی کشید و همه باید مسئولیت نابدی، هدر رفتن تلاش‌ها و توان‌مندی‌ها و سودجویی دشمن از ضعف و تفرقه‌ی ما را برعهده بگیرند.

بنابراین، جا دارد که مسئولیت خطیر علما، اندیشمندان، دعوت‌گران و اصلاح‌گران در قبال ایفای بجا و مقتدرانه، نقشی که از آن‌ها انتظار می‌رود، یادآور شویم، تا امت اسلامی را از وضعیت تلخ موجود نجات دهند و در مقابل چالش‌های خطرناکی که فراروی آن قرار دارد، از آن محافظت نمایند.

پی‌نوشت:

(1) این کتاب توسط مقام رهبری، آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» به فارسی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است. (مترجم)

(2) الرعد: 11.

(3) آل‌عمران: 64.

(4) النحل: 125.

23. عصر پس از انقلاب اسلامی

با انقلاب فرانسه در 1789م، فصل تازه‌ای در تاریخ اروپا و جهان گشوده شد. پس از انقلاب فرانسه بود که جهان مدرن بر بستر اندیشه‌های شکل گرفته در دوره رنسانس و بر پایه اصولی چون اومانیزم، سکولاریسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم شکل گرفت و با ظهور ایالات متحده، آرمانشهر زمینی خود را برپا ساخت. آرمان شهر مدرن اگرچه از یک سو، پای در انقلاب صنعتی و تکنولوژی داشت اما از سوی دیگر پای بر سرزمین‌های حاصلخیز دیگری گذاشت تا از چپاول و غارت آن، بهشت زمینی خود را شکل دهد.

با تداوم افزون خواهی سرمایه داری شکل گرفته در جهان مدرن و غارت‌گری آن بود که اندیشه اعتراضی کمونیستی از درون جهان مدرن سر باز کرد و برای چند دهه با جهان سرمایه داری گلاویز شد و پنجه در پنجه او انداخت؛ جدالی که با شکست کمونیسم خاتمه یافت تا لیبرال دموکراسی، مدعی برتری خود در پایان جهان شود.

با این همه با انقلاب اسلامی ایران، فصل دیگری در تاریخ سرزمین آریایی و جهان آغاز شد؛ فصلی که به تعبیر برخی پایانی بر دوره متأثر از انقلاب فرانسه است. موج بیداری برخاسته از انقلاب اسلامی هرچند با درگیر شدن جامعه ایرانی در جنگ های داخلی و خارجی 10 ساله و مسلط شدن 16 ساله گفتمان شبه روشنفکری، جریانی کم دامنه یافت اما با بازگشت به گفتمان انقلابی، صورتی پرخروش گرفت و در مواجهه با هیولای سرمایه داری حریص، از نو پای استوار کرد .

از سر این پایداری بود که به تدریج خشم های فروخورده از حاکمان وابسته ستمکار، بر بستر امواج بیداری جریان یافت، سر باز کرد و به انقلاب هایی فراگیر تبدیل شد. انقلاب های چندماهه گذشته کشورهای عربی بی تردید ماحصل سه دهه پایداری انقلاب اسلامی ایران در مواجهه با جهان سرمایه داری است .

فهم و درک عصر پس از انقلاب اسلامی بیش از هر چیز به اصول و مبانی وابسته است که انقلاب اسلامی و رهبران اصیل آن داعیه دار و مبلغ آن بوده اند:

1. عصر پس از انقلاب اسلامی، عصر نفی خودبنیادی و اومانیسیم و عصر بازگشت به خداست .
2. با گسترش موج بیداری اسلامی، پیوندی تازه میان دین و سیاست برقرار و سکولاریسم به عنوان روش و منش سیاست مداران مدرن به کنار نهاده می شود. از این روی دین به منبع و چارچوبی برای تدوین قوانین بدل می شود.
3. اندیشه ملی گرایی و مرزبندی های قومی، نژادی و حتی زبانی کمرنگ و شعارهای ناسیونالیستی به فراموشی سپرده می شود.

4. آزادی انسانی از یک سو مقید به عدالت و از سوی دیگر مقید به امر و نهی الهی می شود تا انسان از بن بست بی هویتی و مسخ شدگی شکل گرفته در جهان مدرن بیرون آید و به جای فرجه کردن جسمانیت به پرورش روح الهی خود بپردازد .

عصر انقلاب اسلامی ایران به زعم بسیاری خود مقدمه ای بر عصر آخرالزمانی و ظهور آخرین بازمانده و منجی الهی است. هرچند این نکته خود گرفتار کژفهمی و سوءاستفاده است اما توجه به حقیقت و اصالت آن موجب جنبشی امیدپرور و پرشور خواهد شد تا مستضعفان جهان به پشتوانه وعده آخرالزمانی الهی برای کنار زدن اربابان زر و زور و تزویر در جهان امیدوارانه گام بردارند و حرکت کنند.

انقلاب های آخرالزمانی این روزها از جهت مقاومت های هیولای مدرن، هرچند گرفتار سرکوب و دسیسه است و از این روی بیم انحراف و شکستشان می رود اما خود نشانه ای از تحقق وعده الهی در پایان تاریخ است؛ وعده ای که تحقق آن ریشه در رشد و بیداری عمومی دارد. سرکوب یا به انحراف کشیدن انقلاب های این ماه ها نه به معنای پیروزی جهان مدرن که به معنای تجربه ای تازه برای خروشی سهمگین تر توسط مستضعفان جهان خواهد بود؛ خروشی که به معنای پایان دوره

24. آیا تحولات منطقه نقشه آمریکاست؟

ولی امر مسلمین در دیدار مردم فارس، بار دیگر با غافلگیر کننده خواندن حوادث اخیر منطقه برای آمریکا، افق پیش روی بیداری ملت های مسلمان را روشن توصیف و تاکید کردند: «بیداری اسلامی در منطقه به برکت انقلاب اسلامی قطعاً به نتیجه خواهد رسید». در این باره گفت و گوی پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را با دکتر محمد اکرمی نیا، کارشناس مسائل خاورمیانه بخوانید.

دکتر 85 ساله خانم کاندلیزا رایس با شروع جنگ 33 روزه گفت که ما به دنبال شکل گیری یک خاورمیانه جدید هستیم. سال گذشته رهبر معظم انقلاب بر این موضوع تاکید کردند که خاورمیانه جدیدی با محوریت اسلام در حال شکل گیری است. باتوجه به تحولات اخیر منطقه طرح خاورمیانه آمریکایی را چگونه می بینید؟

-آمریکایی ها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 و مطرح شدن نظم نوین جهانی توسط جرج بوش پدر داعیه رهبری جهان را داشتند؛ چرا که موفق شده بودند صدام را نیز از کویت بیرون کنند و همان طور که رهبر معظم انقلاب گفتند که آمریکایی ها خودشان را کدخدای جهان می دانستند و می دانند. اما منطقه خاورمیانه از نقطه نظر همه کارشناسان مسائل بین المللی یک زیر سیستم منطقه ای بسیار مهم و یا به عبارت دیگر می توانیم ادعا کنیم که منطقه خاورمیانه مهمترین زیر سیستم جهان است.

اهمیت خاورمیانه دلایل زیادی دارد و به مسائل و موضوعات مختلفی برمی گردد. از لحاظ فرهنگی خاورمیانه محل ظهور همه ادیان الهی است و به همین دلیل مردم این منطقه بسیار دین باور هستند؛ به لحاظ جغرافیایی خاورمیانه محل اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است؛ به لحاظ ژئوپلیتیکی نقاط مهمی مثل باب المندب، تنگه هرمز و کانال سوئز در خاورمیانه واقع شده است و نقاط بسیار مهم استراتژیک در سطح جهان هستند؛ به لحاظ اقتصادی منطقه خاورمیانه بیش از 64 درصد مخازن نفت و گاز دنیا را در خودش جای داده است که این هم یک موقعیت ممتاز به منطقه بخشیده است. از دیر باز یعنی حدود 500 سال پیش نیز تمام قدرت های بین المللی و استعمارگران تلاش کرده اند تا در این منطقه حضور داشته باشند؛ پر تغالی ها، هلندی ها، فرانسوی ها، انگلیسی ها و آمریکایی ها پس از جنگ جهانی دوم تلاش کردند در این منطقه حضور

داشته باشند و استراتژیست های بزرگ همواره در طول تاریخ گفته اند که برای تسلط بر جهان باید بر خاورمیانه مسلط بود. این یک واقعیت است .

لذا آمریکا پس از فروپاشی قطب دوم قدرت جهان یعنی شوروی تلاش کرد یک سلطه فراگیر در این منطقه داشته باشد. طرح های مختلفی مطرح شد؛ در ابتدا نقشه راه، بعد طرح خاورمیانه بزرگ، بعد طرح خاورمیانه جدید و سپس در کنفرانس آنابولیس سعی کردند که مسئله خاورمیانه را به گونه ای دیگر حل کنند. در شش ماه گذشته نیز آمریکایی ها روند مذاکرات به اصطلاح صلح را آغاز کردند که این هم نتیجه نداد. من قبل از این که بخواهم توضیح دهم چرا این طرح ها به شکست انجامیده است، باید بگویم طرح خاورمیانه بزرگ که آمریکایی ها مطرح کردند به استناد گزارش توسعه انسانی سال 2003 سازمان ملل بود. شورای اجتماعی، اقتصادی سازمان ملل یک گزارش از وضعیت 22 کشور عرب منطقه خاورمیانه ارائه کرد که آن گزارش اوضاع انسانی را خوب نشان نمی داد؛ از جمله این که مثلا در آمد 22 کشور عرب منطقه از در آمد اسپانیا که کشور پنجم اروپا است، پایین تر بوده یا مثلا بیکاری، بی سوادی زنان و... مسائلی بودند که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل آمده بود. همچنین در آن گزارش آمده بود که تا سال 2020 حدود 50 میلیون نفر از جوانان کشورهای منطقه بیکار خواهند شد .

لذا آمریکایی ها احساس کردند که خطراتی برای جهان غرب ایجاد می شود. اولین خطر این که این ها از کشورهای عربی به سمت اروپا مهاجرت می کنند و توازن جمعیتی را به هم می زنند؛ ضمن این که نظم اجتماعی مورد نظر آن ها نیز با حضور مسلمانان در اروپا به هم می خورد. در کنار این مسائل اسلام هراسی نیز مسئله دیگری بود که غربی ها پیش گرفتند، مثل این که گفتند تا سال 2040 میلادی اکثر مردم فرانسه مسلمان خواهند شد. اما به هر حال موج مهاجرت جهان عرب به سمت غرب نیز یک واقعیت بود. نکته دیگر رواج گفتمان تروریسم پس از ماجرای 11 سپتامبر بود. آن ها تاکید داشتند که مردم کشورهای عربی با مشاهده ارتباط سران خود با آمریکا و دولت های اروپایی سرخورده می شوند و به اقدامات تروریستی علیه ما رو می آورند، مانند حمله به ناو آمریکا در یمن و سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا. آمریکایی ها احساس کردند که این مسائل برایشان خطر است .

مردم وقتی در کشورهای عربی بیکار می شوند، در فقر به سر می برند، در خفقان سیاسی و استبداد به سر می برند، ممکن است به اقدامات تروریستی علیه آمریکا نیز روی بیاورند. این هم نکته دیگری بود که در طرح خاورمیانه بزرگ بدان اشاره کردند. اقدام سوم این است که این ها ممکن است انقلاب کنند و این انقلاب از نوع ایران اسلامی باشد و این یک خطر بسیار بزرگ است. آمریکایی ها برای این که با این خطرات مقابله کنند در سه محور اقتصادی، سیاسی - فرهنگی و سیاسی

تصمیم به انجام اقداماتی گرفتند .

این اقدامات دقیقا چه بود؟

-در محور سیاسی گفتند که فضای سیاسی کشورهای منطقه باید باز شود؛ یعنی سعی کنیم که با افزایش انتخابات ها سرخوردگی مردم کمتر شود. این در واقع نوعی فریب مردم است که به نوعی آرام شوند تا از التهاب کاسته شود. در بخش اقتصاد تصمیم گرفتند که نقش دولت را در اقتصاد کم کنند. گفتند که فساد اقتصادی شدید کشورهای عربی را تا حدودی کاهش دهیم تا مردم اشتغال داشته باشند و انقلاب نکنند. در محور آموزشی - فرهنگی گفتند که سطح سواد را بالا ببریم و زن ها را هر چه بیشتر وارد عرصه اجتماع کنیم. زن ها وقتی با آموزه های لیبرالی آشنا شوند، بچه هایی تربیت می کنند که آن بچه ها دیگر برای ما خطرناک نیستند. ببینید این مسائل در طرح خاورمیانه بزرگ لحاظ شده بود اما این طرح از اساس دچار تناقض ذاتی شد. اولین دلیل این که وقتی می خواستند فضای سیاسی را باز کنند، اولین مخالفین این موضوع خود رژیم های منطقه بودند و در رأس آن ها رژیم عربستان و مصر که بیشترین مخالفت ها را با آمریکا کردند. البته آمریکایی ها نمی خواستند فضای سیاسی را باز کنند بلکه فقط می خواستند مردم را آرام کنند و آن ها را فریب دهند. خود این دو رژیم در اجلاس اتحادیه عرب در آن سال، طرحی آوردند که به آن توجهی نشد .

طرح خاورمیانه به دلیل تناقضات این چنینی شکست خورد؛ یعنی آمریکایی ها از یک طرف از رژیم های مستبد منطقه حمایت می کردند تا نفت شان را غارت کنند و امنیت اسرائیل را حفظ کنند و از طرف دیگر از سران این کشورها می خواستند که فضای سیاسی کشورهاشان را باز کنند. آن ها دیدند که اگر بخواهند انتخاباتی مانند انتخابات فلسطین در سال 1385 برگزار کنند، حماس سر کار می آید، در عراق شیعیان به نوری المالکی رأی دادند، در خود مصر اخوان المسلمین تعدادی از کرسی های مجلس را به دست گرفتند و در بحرین نیز شیعیان موفقیت چشمگیری یافتند. آمریکایی ها دیدند که با اصرار بر طرح خاورمیانه بزرگ کسانی سر کار می آیند که مخالف آمریکا هستند. از طرف دیگر دیدند که متحدین خودشان مانند مبارک و ملک عبدالله از جمله مخالفین این طرح هستند .

لذا این طرح را کنار گذاشتند تا این که در سال 85 تصمیم گرفتند به حزب الله حمله کنند که البته آن هم در چارچوب یک طرح کلان تر بود. گفته بودند اگر می خواهیم جمهوری اسلامی را از بین ببریم ابتدا باید بازوهای آن را بزیم، غافل از این که بازوهای جمهوری اسلامی در میان مردم است؛ یعنی آن دیپلماسی عمومی که آمریکایی ها می خواهند به وسیله آن علیه ما اقدام کنند. این دیپلماسی عمومی را حضرت امام (ره) در اول انقلاب در میان مردم به کار بست و شما وقتی به منطقه نگاه می انداختی، اغلب مردم برخلاف دولت ها با جمهوری اسلامی ایران بودند. در جنگ لبنان خانم رایس گفت این درد

زایمان تولد خاورمیانه جدید است. آمریکایی ها یک رویکرد جدید برای منطقه پیش بینی کرده بودند و پس از این که نتوانستند در جنگ علیه حزب الله پیروز شوند، از بین رفت. پس از آن نیز کنفرانس آنابولیس را مطرح کردند که رهبر انقلاب گفتند به نتیجه نمی رسد و به نتیجه هم نرسید. بعد نیز نوبت به طرح صلح رسید .

بنابراین آمریکایی ها به دلیل تناقضات موجود و عدم همراهی متحدینش نتوانستند طرح های خود را پیش ببرند. دلیل اصلی این که آمریکایی ها در تحولات کشورهای مصر، تونس، لیبی و جاهای دیگر شکست می خورند این است که آمریکایی ها از یک سو منافع راهبردی در منطقه دارند و از سوی دیگر ادعای ارزش های دموکراتیک. آمریکایی ها و اروپایی ها می بینند که کشورهای مثل لیبی و عربستان نفت زیادی دارند و می توانند منافع زیادی داشته باشند. عربستان توان تولید 9 میلیون بشکه نفت در روز را دارد و بیشترین نفت خود را به آمریکا و کشورهای اروپایی می فرستد. این منافع راهبردی برای کشورهای غربی مهم است و باید از این کشورها حمایت کنند. اما از طرف دیگر ادعاهای لیبرالیستی و ارزش هایی همچون حقوق بشر و آزادی دارند که آن را از زبان هابز، جان لاک، روسو و... مطرح می کنند. در صورتی که بخواهند آزادی در منطقه وجود داشته باشد، آن منافع راهبردی از میان می رود. بنابراین تضادی بین منافع راهبردی و ارزش های دموکراتیکی وجود دارد که خودشان شعارش را سر می دهند و امروز در آن گرفتار شده اند .

اگر بخواهند اجازه بدهند مردم انتخاب کنند - دموکراسی در مکتب لیبرالیسم یک ارزش است - کسانی به قدرت می رسند که با آمریکا مخالف هستند یا اگر مخالف هم نیستند اما نفت را به بهای ناچیز به آمریکا و اسرائیل نمی دهند. یا این که دیگر خودشان را در آغوش آمریکا و اسرائیل نمی اندازند و از خودشان استقلال نشان می دهند و آن کاری را که مبارک کرد، دیگر نمی کنند. بنابراین دلیل اصلی عدم موفقیت سیاست های آمریکا در منطقه وجود همین تناقضات است. در حال حاضر با موج بیداری اسلامی، وضع برای آمریکا قابل بازگشت نیست. ببینید! امروز به واسطه توسعه وسایل ارتباط جمعی، پیام انقلاب اسلامی به مردم رسیده است. به نظر من غربی ها نمی توانند در لیبی کسی مثل معمر قذافی را بیاورند، دیگر نمی توانند شبیه مبارک در مصر را بر سر کار بیاورند. چرا که مردم بیدار شده اند و این در اثر موج انقلاب اسلامی است که ان شاءالله شاهد گسترش روزافزون آن خواهیم بود .

رهبر معظم انقلاب بیشتر از یک دهه است که از بیداری اسلامی بین جوانان و ملت های مسلمان صحبت می کنند. این موضوع تا قبل از اتفاقات اخیر واقعا برای خیلی ها غیرقابل باور بود. سوال این جاست که در یک دهه اخیر بیداری اسلامی چه سیری داشته است؟

-از همان روزهایی که مبارزات ضد استبداد و ضد استعمار در ایران بوده و پس از پیروزی انقلاب، مردم منطقه کم و بیش

متوجه این قضیه شده اند. نهضت ها و جریان های بیداری اسلامی از کشمیر پاکستان گرفته تا شمال آفریقا تحت تاثیر انقلاب اسلامی شکل گرفتند، اگرچه دشمنان با توطئه سعی داشته و دارند تا جلوی این حرکت ها را بگیرند اما به نظر من این جریانات اخیر، به دلیل پیروزی هایی که ما در عرصه های مختلف داشته ایم، با قدرت و سرعت بیشتری انتشار یافته است. مثلاً در عرصه اقتصادی از همان فروردین سال 58 ما تحریم بودیم اما الان جایگاه ما کجاست؟ تولید ناخالص ملی ایران نسبت به قبل چه رشدی داشته است؟ با توجه به این که قبل از انقلاب شش میلیون بشکه نفت در روز صادر می شد و الان حدود دو و نیم میلیون بشکه در روز صادر می کنیم و جمعیت بیش از دو برابر شده است، جنگ و تحریم ها را داشتیم، در حوزه فناوری هسته ای، نانو تکنولوژی، سلول های بنیادین و... به جایگاه بسیار خوبی دست پیدا کردیم. لذا می خواهیم بگویم که این موج از ابتدای پیروزی انقلاب بوده اما امروز به برکت ایستادگی ملت و توسعه وسایل ارتباط جمعی از جمله اینترنت، ماهواره و شبکه های تلویزیونی با شتاب بیشتری حرکت کرده است.

این جا دو شبهه مطرح می شود؛ اولاً برخی معتقدند این حرکت ها را نمی توان حرکت های اسلام گرایانه دانست. ثانیاً چرا این خیزش اسلامی با 32 سال فاصله پس از انقلاب اسلامی ما اتفاق می افتد؟ عده ای معتقد هستند به خاطر این فاصله اتفاقات اخیر را نمی توان مرتبط با تأثیر انقلاب ایران یا اسلام خواهی دانست.

-خیزش های اخیر به چند دلیل اسلام خواهانه و اسلام گرایانه هستند. اول این که در این کشورها اسلام گراها محور هستند؛ ثانیاً شعارهای مردم این کشورها «الله اکبر» و «لا اله الا الله» است و سوم این که میعادگاه این مردم نماز جمعه و مساجد است. بنابراین دیگر چه باید باشد تا ما بگوییم اسلام گرایانه است؟ در مورد شبهه دوم نیز در یک نگاه تمدنی، راهبردی و استراتژیک سی سال دوره طولانی ای نیست. سرنوشت ملت ها حداقل طی یک قرن رقم می خورد. اگر آثار انقلاب پس از سی سال در این کشورها بروز و ظهور می یابد، این دوره، دوره طولانی ای نیست. مسئله بعد این است که به خاطر امنیت منطقه و موارد اهمیتی که ذکر شد، بالاخره حضور دشمنان، تمرکزشان روی خاورمیانه، رژیم های دست نشانده استبدادی، استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موانعی ایجاد کرده است. از طرفی آمریکا و سایر کشورهای غربی مسائلی را در داخل برای ما ایجاد کرده بودند اما با وجود همه این مشکلات، انقلاب ما برای کشورهای منطقه این پیام را داشت که نظام جمهوری اسلامی که به دنبال اسلام و مردم سالاری دینی بود، موفق شده است. غربی ها تلاش کردند از رسوخ این پیام در منطقه جلوگیری کنند که در نهایت شکست خوردند.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

۲۵. رشوه آل سعود برای مقابله بایبیداری اسلامی

مقامات سعودی برای جلوگیری از تشدید اعتراضها و رسیدن موج انقلابها و بیداری اسلامی به این کشور، وعده های میلیاردی به مردم عربستان داده است .

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی شبکه العالم، نیویورک تایمز در مقاله ای با اشاره به موج انقلابها در کشورهای عربی علیه رژیم های استبدادی، نوشت: مقامات سعودی با پرداخت پول به مردم تا به امروز مانع از گسترش نا آرامی در عربستان شده اند.

در این مقاله آمده است: مقامات سعودی در حال هزینه کردن 130 میلیارد دلار برای افزایش حقوق و دستمزد کارمندان، ساخت خانه، تامین اعتبار برای سازمان های مذهبی و ..، جهت منفعل کردن مخالفان و ساکت کردن اعتراضات آنها است. پس از سرنگونی بن علی و مبارک، ملک عبدالله با بررسی اوضاع به دنبال آرام کردن شرایط در درون کشور بود. درآمد 214 میلیاردی از فروش نفت در سال گذشته، خانواده سلطنتی را از ایجاد تغییرات بازداشت و آنها به راحتی توانستند مخالفان خود را سرکوب کنند.

نیویورک تایمز تاکید کرد: مقامات سعودی در این برهه زمانی به خوبی از سازمان های مذهبی ایجاد شده بهره بردند و از آنها جهت آرام کردن خشم توده ها بهره بردند و حفظ جایگاه خود، سود بردند. در این شرایط مفتی اعظم عربستان با صدور فتوایی، هر گونه تظاهرات خیابانی را ممنوع اعلام کرد و دیگر مفتیان نیز در نماز جمعه خود به تبلیغ این پیام پرداختند.

بر اساس این گزارش، اولین اقدام عربستان پس از ناآرامی ها، ارائه بسته کمک مالی بود که در آن ملک عبدالله به هر کارمند، دو برابر حقوق ماهیانه اش پول پرداخت کرد. همچنین مبلغی در حدود 70 میلیارد دلار به خانواده های کم درآمد اختصاص داد. ملک عبدالله سازمان های مذهبی را از این کمک های بهره نگذاشت و به آنها نیز 200 میلیون دلار کمک کرد. مفتیان مذهبی خوشحال از دریافت کمک های مالی اعلام کردند که روشنفکران لیبرال در این بازی شکست خورده اند.

از سوی دیگر عربستان دنبال این بود تا پویایی این جنبش های مردمی در خاورمیانه را متوقف سازد، و از سرنگونی دیکتاتورهای منطقه جلوگیری کند. این در حالی بود که امریکا برخی از جنبش های مردمی در کشورهای عربی را به رسمیت شناخته بود و در مورد عربستان، بحرین و عمان مهر سکوت بر لب زده بود.

عربستان سعودی با این اقدامات توانست در کوتاه مدت حیاط خلوت خود - کشورهای حاشیه خلیج - را آرام کند. اما

صاحب نظران و منتقدین بر این عقیده‌اند که این استراتژی چندان طولی نمی‌کشد، زیرا مشکلات اساسی و زیربنایی همچنان وجود دارند.

در این بین، طلال بن عبدالعزیز 79 ساله -برادر ملک عبدالله- معتقد است، مشکل اینجاست که برخی از حاکمان متوجه نیستند که در اطراف آن‌ها چه می‌گذرد و تجربیات نیز درس نمی‌گیرند؛ آن‌ها به درسهای تاریخ توجهی ندارند. حاکمان فقط در پی حفظ خود در قدرت، جایگاه و حفظ شرایط موجود هستند. آن‌ها از کلمه "تغییر" بشدت هراس دارند. این مشکل از اینجا ناشی می‌شود که آن‌ها کوتاه بین هستند و من نمی‌دانم که چگونه دیدگاه آن‌ها را تغییر دهم.

هم اکنون بر خلاف تمهیدات گسترده عربستان برای سکوت، همچنان شعارهای تغییر به گوش می‌رسد و گروههای نه چندان آشنا که اکثر آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند از مردم می‌خواهند تا به خیابان‌ها بیایند.

هم اکنون دولت عربستان برای کاهش سرخوردگی مردم دست به انجام تغییرات جسته و گریخته‌ای زده است. برای مثال تغییراتی در مدارس ابتدایی و بهبود آموزش زبان انگلیسی که هیچ ربطی به تغییرات اساسی که جامعه نیازمند آن‌ها است، ندارد.

اما پرسشی که همچنان باقی است این است که این تغییرات ظاهری تا چه هنگام فرصت برای انجام تغییرات اساسی را به تعویق می‌اندازند؟ حاکمان عربستان تا کی می‌توانند مانع از نفوذ بیداری اسلامی در سرزمین خود شوند؟

منبع / سایت خبری / العالم / 21/3/1390

26. بیداری اسلامی، تا قلب اروپا و امریکا

نویسنده: سید مجتبی نعیمی

کافیست چند سالی در بعضی از رشته‌های علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی مشغول به تحصیل باشید تا به عمق ادعای دمکراسی خواهی غربیان و نوجهای فکری‌شان که در این مملکت کلی پر و بال دارند پی ببرید. ایشان آنچنان از تاریخچه کهن دمکراسی در اروپا که از یونان باستان شروع می‌شود یاد می‌کنند، گویی سخن افلاطون را که گفت دمکراسی حکومت ابلهان است، به خاطر ندارند. این افراد آنقدر روی دمکراسی به عنوان زیربنای همه چیز جامعه تأکید دارند که انگار یادشان رفته قرون وسطایی هم بوده و از درون همین دمکراسی کذایی‌شان، قرن‌ها به مردم ظلم شده است. مدعیان دمکراسی به نحوی از رنسانس و قرون روشنفکری و دوران صنعتی شدن و مدرنیسم و پست مدرنیسم به منزله

تداوم تاریخی دمکراسی در اشکال مختلف سخن به میان می‌آورند که انگار افرادی مثل «سی رایت میلز» و «شومپتر» و غیره از بچه‌های مسجد هدایت بوده‌اند که این همه لاف‌زنی غرب در مورد دمکراسی خواهی را تاب نیاوردند و آن چیزی را که به این اسم در بلاد فرنگ در حال اجراست، خیمه شب بازی اربابان زر و زور و تزویر دانسته و از آن به عنوان شبجی از دمکراسی یاد کرده‌اند. خیر، ایشان و خیلی‌های دیگر که اسم‌شان در تاریخ اندیشه سیاسی غرب بوده اما در انزوای مطلق هستند - چون به قول فوکو، قدرت‌های سیاسی موجود تاب فعالیت‌های این اندیشه‌ورزان را ندارند و خواهان تولید معارفی هستند که ایشان را توجیه کند - از متفکرین برجسته غربی‌اند که آزادمنشانه پی به ذات و ماهیت دمکراسی غربی برده و آنرا نهدی می‌کنند.

در کنار این همه فخر فروشی‌های کاذب و پوچ، چیز دیگر که در علوم انسانی غرب زده ما و بخصوص در مباحث کسل‌کننده و تکراری توسعه سیاسی - اقتصادی دائماً در حال نوشخوار شدن است، گفتن این فرضیه اشتباه است که مهمترین عامل توسعه غرب، فعالیت جمعی ایشان در قالب دمکراسی و گسترش آن به سایر حوزه‌هاست و دقیقاً مشکل کشورهای جهان سوم - از جمله کشورهای اسلامی و عربی - این است که در آنها دمکراسی جا نیفتاده و به همین دلیل مردم نمی‌توانند در عرصه‌های مختلف جامعه ورود کرده و باعث توسعه کشورشان شود. این درست است که تا امروز در خیلی از کشورهای اسلامی و عربی، مردم در حصر حکومت‌های جائز بوده و نتوانسته‌اند پتانسیل‌های دینی و ملی‌شان را شکوفا سازند اما کی گفته ظهور و بروز مردم در جامعه، تنها از راه دمکراسی غربی ممکن است. آیا "مردمسالاری" صرفاً در قالب "دمکراسی" محدود می‌شود؟ برای درک بهتر این قضیه بهتر است به مقاله "فقر تنوریک غرب از فهم رابطه امام - امت" که در همین سایت وجود دارد رجوع کنید تا ببینید و متوجه شوید تنها راه ورود مردم به ساحت سیاست، دمکراسی نیست. یکی از دغدغه‌های همیشگی و تاریخی فعالان عرصه نظر و عمل سیاسی این بوده که "چطور می‌شود قدرتی را از صاحب آن پس گرفت؟" به عبارت دیگر وقتی در یک جامعه، مردم در قالب انتخابات، فردی را برای محدوده زمانی معینی عهده‌دار مسئولیتی کردند، خود مردم چطور می‌توانند قبل از سر آمدن تاریخ در نظر گرفته - در صورت فساد فرد انتخاب شده و عدم کارایی نهادهای قانونی - وی را از قدرت خلع کنند و یا در حالتی حادثه، مردم یک کشور دیکتاتوری، به چه طریقی می‌توانند از شر حاکم خونخوارشان نجات یابند و قدرت انحصار یافته در چنگال وی را باز پس گیرند؟ در دنیای غرب جوابی کلی به این مسئله داده شده و آن عنوان کردن یک طرح کلی و بدون هیچ نوع عملیاتی - اجرایی خاص است به نام "دمکراسی معکوس". از اسم این طرح می‌شود به مضمون آن پی برد اما توضیحی در موردش نمی‌توان داد چون واقعاً بدون توضیح مانده و مکانیزمش معلوم نیست. پس در اینجا توان دمکراسی غربی به پایان می‌رسد و نمی‌تواند

برای مشکلات عام و فراگیری که ممکن است در همه جای دنیا گریبان گیر صاحبان دموکراسی شود، راه حلی ارائه دهد. تازه آنهم در کشورهایی که شرایطشان طبیعی است و حکومت به ظاهر ظالم و جائری ندارند. در نتیجه دموکراسی غربی برای مقابله مردم در مقابل حکومت ظلم و پس گیری قدرت از صاحب منصبان دیکتاتور کاملاً دستش خالی است و صرفاً یک حرف کلی می زند و آن مبارزه و مقاومت است، اما به چه شکلی؟ معلوم نیست.

به نظر می رسد آنچه امروزه در کشورهای اسلامی -عربی می بینیم نوعی تلاش مردمی برای پس گیری قدرتی است که سالها بدون هیچ دلیل و منطقی در دست عده ای وابسته بوده. گویی مردم این کشورها در حال پاسخ دادن به سوال تاریخی مذکور هستند و عملاً دارند نشان می دهند که چطور می شود حتی در بسته ترین و خونریزترین حکومت ها، صاحب قدرتان بی لیاقت را سر جای شان نشانند بدون اینکه کار کشور به انقلاب برسد. (بنا بر نظر خیلی از صاحب نظران، اتفاقات رخ داده در چهارچوب بیداری اسلامی، با پدیده انقلاب متفاوت است، هرچند که از لحاظ محتوایی و نه روشی، تحت تأثیر انقلاب اسلامی هستند) و انگار مردم این کشورها در بعضی مناطق توانسته اند جواب این سوال را بدهند، مثل مصر و یمن و انشاء الله بحرین و لیبی و ... که اگر این چنین باشد، ارزش کار ایشان خیلی بالاتر از کسانی است که در کشورشان شبی از دموکراسی دارند. زیرا جامعه ای که بتواند دموکراسی معکوس را عملاً پیاده کند، اگر بخواهد خود را معطوف به اجرای دموکراسی سازد و مدلهای دیگری از مردمسالاری را در نظر نداشته باشد، حداقل همین دموکراسی را خیلی بهتر از مدعیان امروزین و دروغین آن اجرا خواهد کرد.

آنچه این ادعا را ثابت می کند تقلید مردم اروپا و آمریکا از مدل بیداری اسلامی برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی شان است. اسپانیا، پرتغال و یونان در اروپا و برخی ایالت ها در آمریکا امروزه از این روش برای اجرای دموکراسی معکوس استفاده می کنند و از کجا معلوم در آینده بر تعداد مقلدان این روش افزوده نشود. فقط کافی است نگاهی به اخبار منتشر شده از این کشورها بیاندازید. بعضی از ایالت های آمریکا سودای استقلال را در سر می پروراندند و این به اصطلاح غول، دارد از درون متلاشی می شود. آنهم به چه شکلی، با مدل بیداری اسلامی. یادمان نرفته چند روز پیش وزیر باکفایت اطلاعات گفت که ما خبر موثق داریم در حساس ترین نقاط آمریکا، شعله های قیام مردم در حال فروزان شدن است. دقت کنید! این خبر را کسی می دهد که مسئول مستقیم چندین عملیات فوق سری اطلاعاتی بوده و هنوز شیرینی گل سرسبد این عملیات ها یعنی "الماسی برای فریب" از کام مان خارج نشده. یونان که خیلی سال است درگیر مشکلات اقتصادی کلان هست، میدان های بزرگی را در درونش جای داده که چند وقتی است بوی خون و التهاب می دهد. شاید ورود این سبک اعتراض به قلب اروپا باید از کانال یونان بگذرد تا به ایتالیا و فرانسه و بریتانیای حقیر برسد. اما حساب اسپانیا و برادرش پرتغال با

اروپایی‌های دیگر کمی فرق دارد. خیلی عجیب نیست که تربیت‌شدگان دوران طلایی اسلام، برای به ثمر رساندن قیام‌هایشان که محصول ناپدیری ناخلفشان یعنی سرمایه‌داری غربی است، یاد گذشته کنند و از روش‌های اسلامی مدد بطلبند. در هر حال دمکراسی غربی که منجر به شکست‌های اقتصادی کمرشکن و شکستن سر مردم در خیابان‌ها شده، دیگر برای مردم قابل تحمل نیست.

معلوم است مردم کشورهایایی که تا دیروز عقب مانده تلقی می‌شدند، حرفی نو در جهان اشاعه داده‌اند که سرمشق و الگوی خالقان دمکراسی شده و این شاگردهای تجدیدی و رد شده دیروز، امروز خود استاد استادانشان شده‌اند. و شاید در شرایط فعلی، بهترین ارمان جهان اسلام برای دنیای غرب ترسیم مدل واقعی، مستقیم و بدون پرده از مردمسالاری است. مدلی که قرار است پرچمش در قلب امریکا و اروپا بالا رود.

27. وحشتی که انقلابها به آمریکا وارد کرد؟

نویسنده: وحید خاوهی

پس از شکست استکبار و اسراییل در هجمه گسترده علیه ایران و برپایی فتنه بی‌سابقه در کشور، امریکا مشغول نوسازی برنامه‌های خود بود که ناگاه، دولت تونس در پی اعتراضات مردمی سقوط کرد. این سقوط، که به آنفولانزای تونس مشهور شد، آغازگر موج بیداری اسلامی در منطقه شد. کشورهای مختلف عربی، هر کدام به نحوی درگیر این مسئله شدند و حتی این موج به ساحل اروپا رسید.

برای شناخت تغییر و تحولات منطقه، رویکرد صحیح آن است که تحولات در کشورهای عربی را بصورت یک بسته کامل تحلیل کرد. تحلیل تحولات لیبی، بدون در نظر گرفتن تحولات مصر و سودان بی‌معنی است، همانطور که بررسی شرایط یمن و بحرین، بدون مطالعه عربستان و قطر خطاست. گرچه برای درک اولیه از شرایط، تحلیل تک‌تک کشورها، ممکن است تا حدودی مفید باشد.

همزمانی قیام‌های کشورهای عربی را باید در مهیا شدن فضایی برای سرباز شدن یک عقده اجتماعی عنوان نمود. این همزمانی، صرفاً یک پدیده است و چندان نمی‌توان برای آن امتیاز استراتژیکی در نظر گرفت. البته این همزمانی کارکردهای مفیدی برای انقلابها داشته و باعث شده، چشم جهان به تحولات کشورهای عربی معطوف شود و ملتها از حمایت یکدیگر در مبارزه با استبداد برخوردار باشند. همینجا لازم بذکر است عنوان شود که کوششهای فراوانی برای انحراف خواسته

انقلابیون مطرح شده است. بسیاری سعی کرده‌اند انقلابهای عربی را صرفاً ضد استبدادی معرفی کنند. در حالیکه باید توجه داشت که دیکتاتوری جاری در کشورهای عربی زاییده عدم توجه به خواسته‌های مردم در وجوه مشترکی است که سرسختی و عدم تمکین حکومتها به آن امروز در در لباس مبارزه با دیکتاتوری ظهور کرده است. وجوه اشتراکی را که فروخوردن آن در طی سه دهه، مردم امروز کشورهای عربی را به قیام مجبور ساخته، می‌توان در چند نکته اصلی خلاصه کرد:

- 1- اسلام‌گرایی و تقاضای عمومی برای پیاده شدن احکام اسلامی،
- 2- دموکراسی خواهی برابر حاکمیت‌هایی که عمدتاً در اختیار یک گروه نظامی است و بصورت هزار فامیلی اداره می‌شود.
- 3- عدالت‌خواهی و اعتراض به اشرافیت خاندان حکومتی، در حالیکه مردم با فقر و تبعیض دست و پنجه نرم می‌کنند.
- 4- حقارت زدایی در مسئله فلسطین و برچیدن توسعه ارتباطات آشکار و پنهان رژیم‌های عربی با رژیم صهیونیستی، البته علاوه بر این می‌توان بر نکات دیگری نیز اشاره کرد، مانند مبارزه با تبعیضهای قومی و مذهبی، درخواست آزادیهای اجتماعی و نظایر آن که توسعه شبکه‌های ارتباطی و دستیابی سریع به اخبار و اطلاعات و رسانه‌ها در شدت بخشیدن به این نکات نقش بسزایی داشته است.

با این تفاسیر، چنین قیام‌هایی باید مورد حمایت سایر کشورها باشد. گمان می‌رفت کشورهایمانند آمریکا، گرچه شریک سیاسی و اقتصادی دیکتاتورها بوده، بواسطه آنکه همراهی با دیکتاتورها را برای وجهه دموکراسی طلب خود مضر می‌داند، از قیام‌های مردمی حمایت کند. اما گذشت چند روز از قیام مردم مصر، این حمایت را به ابتدا به دعوت به گفتگو و سپس به مخالفت عملی (در عین حمایت ظاهری) مبدل کرد. ماجرای پر رمز و راز حذف مبارک این تغییر استراتژی را هویدا کرد. علت این چرخش چه بود؟ چرا آمریکا حاضر شد از ژست دوستی با ملتها دست بردارد و در شرایط سخت اجتماعی کشورهای اعراب، هم‌پیمان دیکتاتورها بماند؟ چرا آمریکا سراغ پروژه تغییرات آرام نرفت؟ و چندین پرسش دیگر. پاسخ را باید در این نکته جستجو نمود که با بالاگرفتن اعتراضات در مصر، اسرائیل و آمریکا، ناگهان خود را در مواجهه با یک خطر بسیار بزرگ و گرانتر از حذف هم‌پیمانان منطقه‌ای مشاهده کردند. در حقیقت تحولات مصر، ترس و وحشت بزرگی را به آنان تحمیل کرد. سردرگمی و اعوجاجاتی که در اظهارنظر روزهای ابتدایی مسئولان امریکایی و اسرائیلی مشاهده شد، از همین ترس ناشی می‌شد. این ترس ابتدا در نگرانی از تداوم پیمان کمپ دیوید، رفع محاصره غزه، و کمرنگ شدن جایگاه آمریکا در منطقه بود، اما نگاه واقع بینانه، نگرانی از اتحاد تنگاتنگ ملت‌های منطقه و قیام همگانی اعراب و مسلمانان برای بلعیدن غده سرطانی صهیونیستی و از بین رفتن اسرائیل را هشدار می‌داد. سیاستی که سه دهه قبل

توسط خمینی کبیر، اعلام شده بود و اینک زمینه تحقق آن فراهم بود.

امریکا و اسرائیل برای مقابله با موج بیداری، گزینه‌های مختلفی را پیش روی خود داشتند، پشتیبانی از انقلابها و شریک مردم شدن، نفوذ در صفوف انقلابیون، ایجاد درگیریهای مرزی، تشویق به جایگزینی حاکمان، حمایت از توسعه دموکراسی در کشورهای عربی و مانند آن، اما هیچکدام آن را انجام ندادند.

درگیری مرزی به دو دلیل توجیه پذیر نبود. امریکا نمی توانست در حالیکه مشغول بحرانهای نظامی خود در عراق و افغانستان است، مدیریت بر جنگ در نقطه دیگری را اعمال نماید. ورود نظامی به لیبی موید این مطلب بود. سرعت عمل در جنگ علیه قذافی، گرچه ممکن بود، ولی بدلیل آنکه ورود ناتو به لیبی نشان داد، بروز یک جنگ، در شرایط فعلی کنترل پذیر نیست، تقریبا متوقف و اکنون به ایجاد تعادل نظامی بین طرفین محدود گردیده است. البته این را هم باید اضافه نمود که کشورهایی که درگیر اعتراضات مدنی داخلی هستند، باید با مسایل بسیار حادی برای جنگ تحریک شوند که چنین شرایطی در طرفین کشورهای منطقه وجود ندارد.

اساسا حمایت از انقلابها و ترویج دموکراسی در کشورهای عربی مطلوب جبهه استکبار نخواهد بود. علت آن را باید در این جست که حمایت از انقلاب، انقلاب در دیگر کشورهای عربی و حتی برخی مناطق بحران زده امریکا را منجر خواهد شد. اضافه شود آنکه، امریکا انقلابیگری در منطقه را عامل تضعیف جبهه اسرائیل و تقویت اسلامگرایی می شمارد. نفوذ در صف انقلابیون نیز یک پروژه کوتاه مدت نیست، که بتوان بر اساس آن نسخه‌ای برای انقلابهای عربی پیچید. البته این بدان معنا نیست که چنین ترفندی مسکوت است. می توان اذعان داشت بموازات برنامه‌های دیگر، این سیاست موزیانه بعنوان سیاست درجه دو در حال پیگیری است.

به نظر می رسد امریکا به دنبال تغییر حاکمیت در کشورهای عربی نیست. حتی در سوریه! این سیاست در سالهای گذشته یکبار در عراق آزموده شد و شکست سختی برای آنان به همراه داشت. عراق با وجود اختلافات اساسی میان سه طایفه بزرگ شیعه، سنی و کرد، به هر ترتیب توانست دولت مورد نظر ملت خود را بر سر کار آورد و امریکارا تا پایان 2011 مجبور به ترک خاک خود کند. لذا مطمئنا جایگزینهای قذافی، اسد، عبدالله صالح، آل خلیفه و مبارک، که باید از معارضین باشند، ضد امریکایی تر و ضد اسرائیلی تر از گزینه‌های موجود هستند. پیگیری نشدن این سیاست دلیل دیگری هم دارد. تقریبا در هیچ یک از انقلابها، جز بحرین، رهبری وجود ندارد. در مصر هم فقط یک شورای رهبری توافقی تشکیل شد. در حقیقت، انقلابهای بی سر، توانی برای تولید جایگزین حاکم جانشین ندارند. لذا از آنجا که امریکا از عدم رهبری در جوامع مذکور مطمئن است، سیاست خود را بر مدیریت جایگزینها بنا نساخته است و از این خلا حاکمیتی برای

خرید وقت استفاده می کند.

به همین دلایل، ترجیح داده شد از یک پروژه انحرافی و کسالت آور استفاده کنند. از آنجا که موج بیداری اخیر، خارج از تصور سرویسهای اطلاعاتی استکبار رقم خورد، امریکا ابتدائاً نیازمند وقت برای تمرکز و برنامه ریزی دقیقتر، مبتنی بر منافع استراتژیک خود بود. از این رو، از میانه انقلاب دوم، یک پروژه های امریکایی - اسرائیلی کلید خورد. ایجاد بحران در امنیت ملی کشورهای عربی و ارایه تصویری از نزاع و جنگ داخلی طولانی مدت بین اعراب. در لیبی، محور بنغازی - طرابلس فعال گردید. در یمن، محور تعز - صنعا و در سوریه محور درعا - دمشق مورد نظر قرار گرفت.

نشانه های این انحراف را می توان در موارد زیر بیان داشت:

- 1- سوق دادن اعتراضات مدنی به اعتراضهای مسلحانه،
 - 2- خلق و بزرگنمایی پروژه تقسیم کشورها و تهدید خودمختاری و استقلال طلبی قومیتها،
 - 3- محور قرار دادن شهرهای غیر از پایتخت به اعتراضات،
 - 4- ایجاد درگیریهای بین مردم،
 - 5- آواره سازی و رسانه ای کردن گزارش پناهندگی مردم جنگزده به کشورهای مجاور،
- شاهد دیگر آن است که از سوی دیگر می بینیم که در انقلابهای عربی، امریکا روی جایگزینها مانور نمی دهد. گرچه مدتی به شورای انتقالی انقلاب لیبی، بها دادند، اما رفت و آمدها نشان داد شورای انتقالی اگر واقعی باشد، نمی تواند طرف امریکا باشد و اگر ساخته امریکا باشد، مردم از آن رویگردانی می کنند. در این شرایط، امریکا مصمم است بجای جایگزینی قدرتها، تضعیف کشورها را دستورالعمل خود قرار دهد.

دومینوی انقلابهای مردمی به اروپا رسید ۲۸

مردم کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا در حالی همچنان در مسیر جنبش های آزادی خواهانه گام برمی دارند که با آغاز اعتراض های مردمی در اسپانیا به نظر می رسد که این انقلاب ها وارد مرحله جدیدی شده است و در حال درنوردیدن قاره دیگری است.

به گزارش الف به نقل از روزنامه میدل ایست آن لاین، سرانجام جنبش مردمی در اسپانیا از خواب بیدار شد و معترضان اسپانیایی به سبک انقلاب های کشورهای عربی تظاهرات های گسترده برگزار کرده اند. در حالی این موج انقلابی به سرزمین ماتادورها رسیده است که به نظر می رسد "بهار عربی" در حال رسیدن به قلب اروپاست و از آن به عنوان "تابستان اروپا"

باید یاد کرد. همزمان با ادامه اعتراض‌های گسترده مردمی در جهان عرب، مردم ناراضی اسپانیا که مدتهاست از نرخ بیکاری بالا رنج می‌برند در میدان اصلی شهر مادرید تظاهرات‌های گسترده‌ای برگزار کرده‌اند.

همانند مردم کشورهای عربی، مردم اسپانیا به دنبال عدالت، آزادی و دموکراسی بیشتر هستند. مردم اسپانیاییان خواهان جامعه‌ای هستند که در آن شرایط اقتصادی و معیشتی بهتر، عدالت اجتماعی بیشتر و اشتغال‌زایی سازنده وجود داشته باشد. مردم اسپانیا سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که با یک سیستم فاسد نا کارآمد نمی‌توان عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی را تجربه کرد و چون ابزاری برای بدست آوردن این دو مورد نداشتند، مجبور شدند با تظاهرات‌های مسالمت آمیز این دو عامل را مطالبه کنند.

اعتراض‌ها در اسپانیا در بحبوحه برگزاری انتخابات محلی در این کشور گسترده شده است این در حالی است که براساس قوانین اسپانیا برگزاری تظاهرات پیش از انتخابات ممنوع است. با این حال پلیس مادرید نتوانسته از اعمال زور برای متفرق کردن معترضان استفاده کند چون مقامات این کشور می‌دانند اعمال خشونت پیامد منفی برای حزب حاکم به همراه دارد. نکته مهم در این اعتراض‌ها در اسپانیا حضور اقشار مختلف مردم از جمله دانشجوی، مهاجر و کارگر بوده است که اکثر آنها بیکار هستند و یکی از مطالباتشان موضوع اشتغال است. با توجه به اینکه اسپانیا اکنون از لحاظ اقتصادی در حال منفجر شدن است و با شرایط افزایش نرخ بیکاری در این کشور، مقامات حزب حاکم شرایط دشواری را پشت سر می‌گذارند و تلاش می‌کنند سرنوشتشان همچون سرنوشت رژیم‌های حسنی مبارک در مصر و زین العابدین بن علی در تونس نشود.

اکنون بسیاری این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا موج عظیم انقلابی در خاورمیانه به اروپا رسیده است؟ آیا این موج بزرگ به کشورهای دیگر اروپا نیز خواهد رسید؟

در حال حاضر عده‌ای از کارشناسان بر این باورند که اتحادیه اروپا در شرایط فعلی نامساعد اقتصادی و مواجهه بیشتر دولتهای این اتحادیه با کسری بودجه پتانسیل جدی برای مواجهه با موجی از ناآرامی‌های مردم را دارا می‌باشد. این در حالی است که پیشتر در یکسری از کشورهای اتحادیه اروپا از جمله یونان، انگلیس، ایرلند، ایتالیا و چند کشور دیگر مردم به دلیل سیاستهای سختگیرانه دولت‌ها با هدف جبران کسری بودجه تظاهرات‌های گسترده ضد دولتی برگزار کرده بودند. برخی دیگر از کارشناسان معتقدند که نمی‌توان اروپا را با خاورمیانه مقایسه کرد چون از لحاظ اقتصادی این دو منطقه با یکدیگر متفاوت هستند.

آنچه مهم است بیداری مردم جهان در برابر دولتهاست. مردم جهان عرب مطالبات خود را به هر طریقی می‌خواهند و دیگر ابزار زور و خشونت نمی‌تواند مانع از تحقق درخواست‌های مردم شود. بحران کسری بودجه و بدهی پیشتر کل منطقه یورو را فرا گرفته و با آغاز این اعتراض‌ها باید شاهد مرحله جدیدی در اروپا باشیم. در حال حاضر می‌توان از کشورهایی همچون یونان، ایرلند و پرتغال به عنوان گزینه‌های بعدی این موج اعتراض‌های مردمی یاد کرد. آنچه امروز در میدان اصلی شهر مادرید (میدان "پوئرتا دل سول" به معنای درب خورشید) رخ می‌دهد ممکن است در آینده این میدان را به میدان التحریر قاهره تبدیل کند. این موضوع برای میدانی اصلی دیگر کشورهای اروپا نیز صدق می‌کند. در حال حاضر انقلابی آرام در اسپانیا آغاز شده و ممکن است این دومینو به سرعت به کشورهای دیگر اروپا نیز برسد.

مختار پرتو/احمد قزوینیان - امروز موج بیداری اسلامی سرتاسر منطقه را فرا گرفته است، امروز مردم مسلمان بحرین همگام با دیگر ملت‌های انقلابی بر ضد رژیم آل خلیفه قیام نموده اند تا به حقوق از دست رفته شان در سال‌های حکومت رژیم کنونی بحرین دست یابند که رژیم پادشاهی در این کشور با استفاده از زور و با دخالت مستقیم وهابیون آل سعود دست به سرکوب شدید مردم می زند تا جایی که حتی به مراکز مذهبی و مساجد نیز بی احترامی می کنند و مسجد این پایگاه اسلامی را تخریب می کنند برای بررسی تحولات بحرین گفتگویی انجام دادیم با اندیشمند و از مخالفان سیاسی برجسته بحرینی دکتر راشد الراشد.

تحلیل شما از تحولات کنونی بحرین چیست؟

امروز رژیم آل خلیفه نماد تروریسم دولتی است که بر ضد مردم بحرین صورت می پذیرد، این نظام مدعی این است که مشروعیت خود را از مردم می گیرد و این در حالی است که مطالبات همین مردم را بر جنایت و سرکوب پاسخ می دهد. و این شاید برای اولین بار باشد که یک رژیم برای سرکوب مردم خود از ارتش و حتی از ارتش‌های خارجی استفاده می کند. این جنایتهای رژیم آل خلیفه نشان دهنده استفاده یک رژیم از تروریسم دولتی برای سرکوب ملت خود است. درخواستهای مردم بحرین خواستهای مسالمت آمیز بود ملت بحرین خواهان اعاده کرامت و احترام به حقوق حقه شان بودند ولی پاسخ مردم را باقتل و تجاوز و تخریب مساجد دادند.

هدف واقعی آل سعود از تجاوز نظامی به بحرین چیست؟

دخالت نظامی عربستان در بحرین دارای چند پیام است، اولاً اینها نگران هستند که موج انقلابها به کشورهای پادشاهی عضو شورای همکاری خلیج فارس برسد و اینها با این سرکوب شدید می خواهند این پیام را بدهند که نزدیک شدن این انقلابها به این کشورها با سرکوب شدید پاسخ داده خواهد شد.

امروز تمام جهان عرب بجز بخشی از منطقه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شاهد تحركات انقلابی مردم است البته این تحركات در قطر و عربستان و عمان نیز آغاز شده است، به همین دلیل پادشاهان عرب بیم از آن دارند که آنها عرشهای پادشاهی خود را از دست دهند به همین دلیل با این جنایات می خواهند بگویند که ما آمادگی داریم در پاسخ به این انقلابها مردم را به قتل برسانیم. همانطور که می دانید ارتش برای دفاع از تمامیت ارضی کشور در مقابل تجاوز خارجی استفاده می شود ولی رژیم آل خلیفه با کمک ارتش آل سعود که یک ارتش خارجی است مردم کشور خود را سرکوب می کند. امروز این رژیمها از گسترش موج بیداری اسلامی نگرانند، عربستانی ها از آن بیم دارند که آتش این انقلابها دامن آنان را بگیرد.

هدف آل خلیفه از طرح مسائل قومیتی در حوادث بحرین چیست؟

آل خلیفه فکر می کند طرح مسائل قومیتی برگ برنده این رژیم است ولی این فقط مترسکی است که همگی به حقیقت این امر پی برده اند، من گمان می کنم اگر همه مردم بحرین از اهل سنت بودند باز هم این رژیم دست به این جنایات می زد. انقلاب بحرین ارتباطی به مذاهب و قومیت مردم ندارد، بلکه طرح این ادعاها از سوی رژیم بحرین به هدف پوشاندن جنایات این رژیم است. اما اتهام ایران به دخالت در امور بحرین یک ادعای واهی است مگر یک دولت خارجی می تواند مردم یک کشور را بر ضد دولت به حرکت در آورد، این چه ادعای مسخره است که آل خلیفه بر ضد ایران می کند، دولت بحرین خوب می داند ایران هیچ دخالتی در امور بحرین ندارد. و این ادعاهای رژیم بحرین فرار به جلو از این اختناق سیاسی و ظلمی است که به ملت بحرین وارد نموده است. و این رژیمها ادعا می کنند که برخی از این تظاهراتها برای مسائل معیشتی است، این چه حرفی است که اینها می زنند امروز این انقلابها برای نان و یا پول و یا بیکاری نیست بلکه این موج بیداری برای تحقق عدالت است.

نظر شما در مورد دعوت رژیم بحرین برای گفتگو چیست؟

این هم از آن ادعاهای مضحک آل خلیفه است، چگونه می توان در فضای اختناق مردم و پس از این همه جنایت با این رژیم می که به کمک یک ارتش خارجی مردم خود را سرکوب می کند به گفتگو بنشینیم. آل خلیفه با تانک و گلوله و هلیکوپتر آماجی و گازهای سمی و با شکنجه دادن شهروندان با مردم بحرین گفتگو می کند. شاید در ابتدا می شد با گفتگو مسایل را حل کرد ولی نیروهای مخالف رژیم بحرین در 50 سال گذشته هرگاه خواستند مسایل با گفتگو حل شود به بن بست رسیدند.

نظر شما در مورد آینده این تحولات چیست؟

موج بیداری اسلامی و اسلام ناب محمدی (ص) از همان روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت و این یکی از برکات انقلاب اسلامی است و این انقلاب بزرگ باعث بیداری مسلمانان شد تا بدنبال حقوق خود و تحقق عدالت باشند. انقلاب اسلامی ایران در این مدت به ملت‌های مسلمان این جرات را داد تا با عدالتخواهی در مقابل ظالمان و طواغیت مقابله کنند و امروز بفضل بیداری اسلامی دیگر حکام جرات نخواهند کرد که به ملت‌ها ظلم و این موج بیداری اسلامی مدیون انقلاب اسلامی و رهبر بزرگ آن امام خمینی (ره) است.

30. سونامی بیداری اسلامی

شاید روزی که آن عزیز سفر کرده ما، از صدور انقلاب سخن می راند، برای بسیاری نامفهوم و غریب می نمود و گمان می بردند که نیروهای انقلابی به صورت فوج فوج اقدام به این امر می نمایند، غافل از اینکه امام راحل (ره)، پایه های انقلاب اسلامی را بر آشنا نمودن مردم به حقوق و ارزشهای اسلامی و مطالبه آن، قرار داده بود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی ایفای حقوق پایمال شده ملت ایران بود که با هدایت رهبر کبیر انقلاب اسلامی و برانگیختن موج بیداری، ایجاد گردید. انقلاب اسلامی، به سرعت پیمان های منطقه ای را دچار تزلزل نمود و ترتیبات سیاسی و ساختار بین المللی را به شدت تحت تاثیر قرار داد. پیمانهایی نظیر سنتو از میان رفته و شکل صف آراییی قدرتها و وابستگان اقماری آنها تغییر نمود. جنگ تحمیلی آغاز و به مدت هشت سال ادامه یافت و تحریم ها و توطئه های گوناگون، تهاجمات کوچک و بزرگ، فساد انگیزی و استفاده از نیروی مخرب مواد مخدر علیه جوانان؛ به شدت به اجرا در آمد که همگی در جهت تعمیق صدمات برای ریشه کن کردن انقلاب نو پای اسلامی، در بستری از شیوه های جنگ نرم و با بهره گیری از روشهای پیچیده فرهنگی؛ پشتیبانی می گردید.

ندای آزادیخواهی انقلاب اسلامی، که روزی توسط معلمین و مترجمین روسی که از طرف ارتش سرخ در افغانستان مامور بودند و هنگام بازگشت به موطن خود؛ آن را به سوغات می بردند، بر پیکره اتحاد جماهیر شوروی سابق، رسوخ نموده و بتدریج باعث شد تا صدای شکستن استخوانهای کمونیسم دنیا را تکان داده و بساط کمونیسم از اساس برچیده شود؛ اینک به موجی تبدیل شده تا افرادی را که ظاهراً در سایه حکومتهای متنعم، آرمیده بودند به حرکت در آورده و جنبشهای خودجوش گسترده مردمی را جهت مطالبه حقوق خود، سامان داده و بسیج نمایند.

البته این حرکتهای یک شبه اتفاق نیفتاده است. بلکه حاصل مجموعه ای از اقدامات، سیاستها، پیامها، موضع گیریها و برقراری ارتباطات مستمر با مسلمانان، نخبگان و اندیشمندان و توجه ویژه به کنگره سالیانه عظیم حج، از سالهای آغازین انقلاب و به ویژه در زمان حیات حضرت امام (ره) بوده است که با هزینه و خون دلهای بسیار به دست آمده و توسط مقام معظم رهبری تداوم یافته است. در نتیجه، بارقه هایی از بیداری و احساس نیاز به تامین حقوق تضييع شده، ظاهر گردید و همزمان با ظلم مضاعفی که به صورت روزمره بر فلسطینیان می رفت و تشدید سرکوب و جوّ خفقانی که در کشورهای عربی به درجات متفاوتی وجود داشت؛ پرتوهای بیداری اسلامی را قوام داده و به نقطه انقلاب و انفجار نزدیک نمود، به طوری که جرعه ای که در اثر خودسوزی یک جوان معترض 26 ساله تونسسی به وجود آمد، همچون ترور ولیعهد اتریش، که شعله جنگ جهانی را برافروخت؛ سونامی بیداری اسلامی امت اسلام را، در مقابل ظلم و اختناق دیرپا در کشورهای عربی، رقم زد.

جای تعجب است که منادیان حقوق بشر و دمکراسی، به جای توصیه به حکام منطقه، برای تامین حداقل حقوق انسانی شهروندان؛ حمایت خود را از این رژیمها گسترش داده و آنان را به سلاحها و تجهیزات پیشرفته ضد بشری جهت فشار و سرکوب، مسلح تر می نمایند

در غرب، هنگامی که گروهی سر به اعتراض می گذارند، مسئولین مربوطه در تکاپوی حل مشکل بر آمده و سعی در رعایت چارچوبهای دمکراسی و تامین حقوق شهروندان می نمایند. اما اغلب رژیم هایی که در خاورمیانه بر سر کارند، کوچکترین مخالفتی را برنتابیده و به اشد وجه ممکن آن را سرکوب و راه هرگونه اعتراضی را مسدود می نمایند. ترس از گسترش انقلاب اسلامی و تکرار آن نیز، بهانه تشدید این امر را توسط سردمداران فراهم ساخته و به کارگیری فنون و دستاوردهای تکنولوژی غربی و روشهای پیچیده اطلاعاتی توسط نیروهای ورزیده، هرگونه حرکتی را کنترل، سرکوب و یا متلاشی نمودند. اما روند تثبیت انقلاب اسلامی همراه با صلابت و دوراندیشی معجزه آسای امام خمینی (ره) باعث تبدیل گروههای معارض به احزاب سیاسی، با توانایی ورود به بدنه حکومت گردید. به طوری که اکنون بدون جلب موافقت حزب الله لبنان؛ که روزگاری یک گروه مبارز کوچک بود، دولت لبنان قادر به ادامه فعالیت نمی باشد.

جای تعجب است که منادیان حقوق بشر و دمکراسی، به جای توصیه به حکام منطقه، برای تامین حداقل حقوق انسانی شهروندان؛ حمایت خود را از این رژیم ها گسترش داده و آنان را به سلاحها و تجهیزات پیشرفته ضد بشری جهت فشار و سرکوب، مسلح تر می نمایند. از این رو است که امریکا و کشورهای اروپایی به تشکیل صفی از متحدین و عوامل دست نشانده، در خاورمیانه ای که سرشار از منابع حیاتی است؛ به خود می بالند.

داستان انقلاب اسلامی در حال تکرار است. چنانچه شدت عمل شاه، باعث جریحه دار شدن احساسات عمومی گردید و کشتار مردم بی دفاع با انواع سلاحهای مدرن، خون مردم را به جوش آورده و مراسم بزرگداشت شهدا، جوشش مضاعفی را باعث می شد؛ اکنون خشم فروخورده سالیان متمادی از دیکتاتوری به اوج رسیده و در حال لبریز شدن است. حال چنانچه حداقلی از خواسته های مردم تامین گردد، ممکن است اوضاع سامان یابد و در صورتیکه حکام خود کامه دست به کشتار و سرکوب مردم بزنند، سونامی فزاینده ای از بیداری اسلامی، برپا شده و رژیمهای ظالم در گرداب خشم مردمی، فرو رفته و مضمحل می گردند.

البته مصر که خود مهد تمدنی بزرگ بوده است، حکم دیگری دارد چرا که علاوه بر داشتن جایگاه استراتژیک و ژئوپولیتیک، موقعیت ممتازی نزد اعراب دارد. از دورانی که جمال عبدالناصر داعیه اتحاد عربی داشت و پرچم غیرت و حمیت عربی را حول محور ملی گرایی (پان عربیسم)، در دست گرفت؛ تا سید قطب و اخوان المسلمین که آواز گر

پرشورترین گروه مبارز اسلامی بودند و چه الازهر، که مهد اندیشه و تفکر اسلامی بود؛ بدین ترتیب جنس تحولات مصر با سایر کشورها متفاوت است هر چند که کشور دیگری محرک آن بوده باشد. مصر؛ نقطه آغاز نبوده ولی نقطه شکوفایی و تحولات غیر قابل انتظار در منطقه است. اوج حساسیت مصر را می توان به راحتی از صف کشی ایالات متحده و دولتهای عمده غربی در کنار رژیم صهیونیستی دریافت و تعجیل در ایجاد هماهنگی که در سفرهای پیدا و پنهان مقامات امنیتی به اطراف و اکناف منطقه مشاهده می شود. به خصوص آنکه رژیم صهیونیستی نیروهای امنیتی، تجهیزات و اطلاعات جاسوسی خود را در اختیار مصر قرار داده تا بی درنگ در جهت سرکوب نهضت، اقدام نمایند.

نکته اینجاست که حتی تصور روی کار آمدن اسلامگرایان، در کشورهای مصر و اردن، که هم مرز با رژیم صهیونیستی هستند این رژیم را به حالت خفگی می کشاند در حالی که از سوی دیگر با سوریه و لبنان مرز مشترک دارد این سونامی که از شمال افریقا شروع شده و نقطه اتصال دو قاره را در نور دیده، اکنون به شبه جزیره عربستان رسیده و کشورهای این منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. موج بیداری، اسلام خواهی و حق طلبی کشورهای تحت ستم سر راه خود را، در بر گرفته تا پاسخگوی سرخوردگی مردمی باشد که دیگر تحمل زندگی زیر یوغ رژیمهای دیکتاتوری، در قرن بیست و یکم را نداشته و در پی ساختن آینده ای جدید و نظمی استوار بر پایه عدالت و اصول اعتقادی خود هستند. و برخلاف آنچه که غرب، در پی القای آن است، طنین ندای اذان در تونس و نمازهای جماعت گسترده در میداین مصر، پیامهای واحدی دارند. امت اسلام پیام امام خمینی (ره) را به جان نوشیده و به دعوت ایشان لبیک گفته است. اینک پس از گذشت 21 سال از رحلت امام خمینی (ره) رهنمودهای الهی و پیش بینی ایشان در مورد مصر، به بار می نشیند. گویا ایشان همین امروز حاضرند و تحولات مصر را می بینند و بر اساس آن پیام می دهند:

"من امیدوارم که ملت های دیگر هم توجه بکنند و اقتدا بکنند به این ملت ایران. ملت مصر اعتنا نکند به این حکومت جائری که اعلام می کند که ما هر کس اسم از اسلام ببرد سرکوب می کنیم. بدانند که اسلام در مصر در خطر است و واجب است بر زن و مرد مصری که قیام کنند و این حکومت فاسد را، که از اول اعلام جنگ با اسلام داده است، سرکوب کنند." [2]

"ملت مصر باید این مطلب را بداند که اگر قیام کند بر خلاف این توطئه ها همان طوری که ایران قیام کرد- آن جا هم خواهد پیروز شد. ملت مصر از حکومت نظامی نترسد و به او اعتنا نکند و همان طور که ایران حکومت نظامی را شکست و به خیابان ها ریخت، آن ها هم بشکنند و به خیابان ها بریزند و این تفاله های آمریکا را بیرون بریزند." [3]

و بشارت آخر ایشان به ملت مصر چنین است:

" امروز شما پیروزید." [4]

نکته اینجاست که حتی تصور روی کار آمدن اسلامگرایان، در کشورهای مصر و اردن، که هم مرز با رژیم صهیونیستی هستند این رژیم را به حالت خفگی می کشاند در حالی که از سوی دیگر با سوریه و لبنان مرز مشترک دارد.

منبع: الف

[1] دکتری علوم سیاسی

[2] صحیفه امام جلد 15، صفحه 318

[3] صحیفه امام ج 15 ص 285

[4] همان.

31. واکاوی پیام کشتار شیعیان بحرین و علل و انگیزه‌ها

به قلم: یاسر کنعانی

تحقیقات انجام شده در خصوص نحوه گسترش تاریخ اسلام و تشیع نشان می دهد که شیعیان بحرینی - که به بحرانی مشهور هستند - با ترویج نمادهای اسلامی نقش بسزایی در ترویج تشیع در مناطق مختلف جهان داشته اند و این جمعیت شیعی که در حکومت بحرین مورد تبعیض و کشتار قرار دارند؛ در قبال تبلیغ تشیع نقش خود را بخوبی ایفا کرده‌اند. سرکوب و نسل کشی شیعیان بحرین در حالی انجام می شود که کشورهای اسلامی و حکومت‌های غربی با همراهی آل سعود و اوبامای جنایتکار با سکوت در قبال کشتار مردم مسلمان بحرین که در پی انقلاب در کشورهای عربی و اسلامی؛ توانستند اعتراضات خاموش خود را به جهانیان نشان دهند؛ درصدد جلوگیری از گسترش بیداری اسلامی و تقویت گروه‌های شیعی در منطقه خاورمیانه برآمده اند.

از طرفی دیگر سانسور رسانه‌های بین‌المللی و بی تفاوتی سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی در قبال مطالبات مردم و شیعیان بحرین نشان می دهد که کشتار شیعیان و همراهی جریان " وهابیت - طالبان " در تخریب مساجد و حسینیه‌های مناطق شیعه‌نشین بحرین؛ بهانه ای برای تعمیم دادن اینگونه مداخلات و سفاکی‌ها در قبال دیگر جریان‌های شیعی در کشورهای اسلامی بخصوص لبنان؛ عراق؛ یمن و آذربایجان می باشد؛ که در آینده‌ای نزدیک از انزوای اجتماعی خارج شده و همچون مردم عراق با تشکیل دولت شیعی مطالبات خود را در عرصه سیاسی و حکومتی این کشورها مطالبه می کنند.

در خلأ رسانه‌های آزاد و از آنجا که دیگر مسلمانان کشورهای عربی - اسلامی در حال ساقط کردن دیکتاتورهای خود می باشند و انقلابیون تونسی و مصری در حال محاکمه بن علی و مبارک و خارج کردن کشورشان از یوغ رژیم صهیونیستی هستند؛ کشتار قومی شیعیان بحرین و تبعید و زندانی کردن مخالفان حکومت ضاله آل خلیفه نشان می دهد که دشمنان اهل بیت علیهم السلام از به قدرت رسیدن شیعیان در کشورهای مختلف جهان به هراس افتاده و بنوعی انتحاری تیشه به پادشاهی خود می زنند تا از بوجود آمدن الگوی موفق حزب الله لبنان و دیگر گروه‌های شیعی در عراق باعث بخطر افتادن منافع آمریکا و غرب در کشورهای اسلامی شده است جلوگیری نمایند.

در حالیکه در یک دهه گذشته سران ایالت متحده به ترویج پدیده اسلام هراسی در آمریکا و اروپا مشغول بودند از طرف دیگر سران وهابیت و آل سعود با ترویج

شگرد "ایران هراسی" در صدد جلوگیری از نفوذ فرهنگی ایران به کشورهای است که قرن‌ها تحت سیطره جغرافیایی یا تحت تأثیرات مذهبی ایران بوده‌اند. آنها با این شگرد می خواهند از گسترش اسلام راستین و آرمانهای مکتب تشیع ممانعت نمایند. نحوه برخورد "نظامی - سیاسی" با مخالفان در بحرین و عربستان سعودی نشان می دهد که حکومت آل خلیفه و آل سعود بشدت متزلزل بوده و بواسطه همراهی با کفار و طاغوت؛ وجهه اسلامی خود را در افکار عمومی جهان اسلام از دست داده اند و لذا برای بقای خود مجدداً به کشتار مسلمانان روی آورده اند و همانطور که حکومت خود را با خونریزی و سفاکی پایه گذاری کردند؛ با همین شقاوت در صدد حفظ حکومت‌های خود برآمده اند و از آنجا آخرین نفس های خود را می کشند و می توان به آزاد سازی حرمین شریف از لوٹ وهابیت و مسلمان نما در آینده ای نزدیک امیدوار بود .

نباید این نکته را فراموش کرد که شیعیان جهان با برخورداری از قدرتی که امروز در خاورمیانه و در کشورهای جهان به سبب حقانیتی که در نشر معارف الهی و تعلیمات ائمه اطهار برای آنها وجود آورده است در مقابل با جهالت‌های آل سعود و وهابیت؛ فجایع بنی امیه و معاویه در اذهان مسلمانان و شیعیان جهان زنده شده است؛ توان سازماندهی و مقابله با وهابیون کوردل را دارند؛ اما بنا بر منطق قرآنی "اشداء علی الکفار و رحماء بینهم" وارد در درگیریهای کاذب شیعی - سنی و متفرق کردن جامعه مسلمانان نشده و از ورود به سناریوی استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل؛ امتناع کرده اند.

عمال آل سعود و حامیان وهابی آنها که در جریان جنگ تحمیلی با این حماقت عربی؛ وارد حمایت از رژیم صدام در حمله به ایران اسلامی شدند باید بدانند امروزه بواسطه قدرت تشکیلاتی و توانمندیهای نظامی که در شیعیان لبنان و عراق ایجاد شده است برای رها کردن مسلمانان و شیعیان بحرین تنها بخشی از نیروهای "جیش المهدی" در عراق توان مقابله و عقب نشاندن آنها از مناطق شیعه نشین منامه را دارند و همانطور که جنبش حزب الله لبنان در مقابله با تانک‌های مراکوی رژیم

صهیونیستی؛ این ادوات را منهدم کردند؛ براحتی توانند با برهم زدن ستون نظامی تانکها و ادوات سعودی؛ در حمله به مساجد و حسینیه ها؛ شکست تاریخی دیگری به عمال آل سعود وارد نمایند.

تصاویری که از نحوه تخریب مساجد و حسینیه ها شیعیان بحرین توسط وهابی های نظامی نما به جهانیان مخابره می شود و موج نفرتی که توسط این حرامیان در مواجهه با اماکن و نمادهای ائمه اطهار در افکار عمومی نشان داده می شود؛ در حالی است که صدها هزار شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام برای پاسداری از پرچم حسینی و نمادهای شیعی حاضر به فدا کردن جانهای خود برای عدم تحقق اهانت به مقدسات اسلامی - شیعی می باشند و حکام کشورهای خلیج فارس باید بدانند فضای کشورهای اسلامی همچون ایران؛ عراق؛ لبنان و دهها کشور دیگر در پی کشتار شیعیان و اهانت های وهابیون به مرحله انفجار رسیده است و اگر تاکنون مراجع و حکومت های شیعی حکم مقابله و اعلان جهاد صادر نکرده اند برای عدم تفرقه و سوء استفاده کفار بین المللی بوده است.

اگرچه جهان غرب؛ آمریکا و سازمان ملل به بهانه ساقط کردن قذافی تمرکز شدید سیاسی و رسانه ای در یک ماهه اخیر بوجود آورده اند؛ اما شواهد از بهانه قرار دادن قذافی برای تحقق سناریوی قتل عام مذهبی در بحرین و کشتادن جریان های اعتراضی به کشورهای عراق و سوریه دارد تا در تحولات عمیقی که منطقه عربی و جغرافیای موسوم به اسلام سنی را دچار دگرگونی کرده است؛ معادلات و تغییرات به نفع جغرافیای اسلام شیعی تمام نشود.

سران کشورهای عربی که شورش مردم مسلمان منطقه و اعراب شامات را نوعی مخالفت با تفکرات وهابیت و آموزه های فقه اهل سنت می دانند با توجه به پویایی اندیشه های سیاسی - اجتماعی مکتب تشیع که باعث به قدرت رسیدن گروه های شیعی در لبنان؛ عراق و بحرین شده است و بنوعی حکومت های شیعی را مصون نگه داشته است با تبیین راهبرد استراتژیک خود بر ایران هراسی و شیعه ستیزی همسو با آمریکا و رژیم صهیونیستی این سیاست های خصمانه را در دستور کار قرار داده اند:

1. جلوگیری از بازگشت مجدد حزب الله در لبنان به روند حکومت؛
2. تضعیف حکومت نوری مالکی در عراق در راستای به قدرت رسیدن مجدد اهل سنت؛
- 3- ممانعت از عدم برگزاری نشست اتحادیه عرب در بغداد؛
4. منزوی نگه داشتن جمعیت های شیعی در کشورهای حاشیه خلیج فارس؛
5. سرکوب و تبعید سران و نخبگان شیعی در کشورهای خاورمیانه؛
6. جلوگیری از صدور الگوی انقلاب اسلامی به کشورهای عربی؛

7. ساقط کردن متحدان عربی جمهوری اسلامی همچون بشار اسد و نوری مالکی؛

8. شعله‌ور کردن درگیری شیعی - سنی در منطقه و جهان؛

9. جلوگیری از گسترش نفوذ رسانه‌های خبری و شبکه‌های ماهواره‌ای جهان تشیع؛

10. برجسته کردن نقش میانجی‌گری کشورهای فاقد جایگاه سیاسی همچون قطر و امارات در موج سواری در تحولات کشورهای عربی؛

11. فراهم کردن زمینه مداخلات خارجی و مسابقات تسلیحاتی در خلیج فارس؛

12. خنثی کردن نقش آفرینی کشورهای عضو عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی در انقلاب‌های خاورمیانه و پاسخگویی به مطالبات مردم بحرین.

32. استراتژی غرب برای موج سواری بر تحولات جهان اسلام

به قلم: یاسر کنعانی

بعد از فروپاشی رژیم مبارک که استوانه سیاسی و امنیتی نظام ایالات متحده و غرب در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام تلقی می‌شد؛ سران کاخ سفید که بدنبال خیزش مردم مصر در پی سناریوی حذف تدریجی مبارک و تبیین ترتیبات امنیتی جدید برای بقای رژیم صهیونیستی و پایبندی حکومت مصر به پیمان کمپ دیوید بودند با تشدید اعتراضات و تحولات بسرعت گزینه موقت خود را با ورود عمر سلیمان برای دوران بعد از مبارک دولت احمد شفیق را برای مهار انقلاب مصر؛ وارد صحنه نظامی و سیاسی مصر نمودند و در راستای تحریف مطالبات معترضان میدان التحریر با وعده استقرار حکومت نظامی موقت برای تدارک انتخابات ریاست جمهوری مصر موج خشم مردمی را کنترل نمودند و معترضان مصری که به این سناریو بدبین بودند؛ برای پیگیری مطالبات خون وعده تجمع هر جمعه در میدان تحریر قاهره اعلان کردند تا انقلاب مردم مصر به نفع استکبار جهانی مصادره نشود.

سران اتحادیه اروپا و آمریکا که در انقلاب 25 ینایر مردم مصر

وحشتزده شده بودند و دستگاه‌های جاسوسی و کارشناسان سیاسی آنها نتوانستند پیش بینی واقعی از تحولات مصر و

کشورهای عربی داشته باشند؛ با از دست دادن بن علی و مبارک سیاست "هیچ کشور یا همه کشورهای عربی" را بدنبال

نمودند که بدین معنا بود که چون بنا نبود رژیم مبارک ساقط شود؛ حال که مبارک؛ پاشنه آشیل غرب و آمریکا کنار زده

شد؛ پس دیگر کشورهای عربی نیز باید دستخوش تغییرات سیاسی قرار گیرند تا خاورمیانه جدید شکل گرفته و شکست طرح مذاکرت صلح خاورمیانه که به شکست انجامیده بود

و باعث تضعیف جایگاه او با ما در معادلات خاورمیانه و جهان اسلام شده بود؛ جبران و به فراموشی سپرده شود. سران غرب و آمریکا با هدایت دستگاههای سیاسی - امنیتی خود این سناریوها را برای انحراف تحولات کشورهای اسلامی و عربی خاورمیانه ترسیم نمودند:

1- جلوگیری از تسری اعتراضات به کشورهای اردن؛ یمن؛ بحرین و کویت بعنوان متحدان آمریکا در "باصلاح مبارزه با تروریسم"

این در حالی بود که اگر سیر اعتراضات سیاسی و اجتماعی جهان عرب؛ روند طبیعی خود را طی می کرد بعد از تونس و مصر نوبت کشورهای اردن و یمن بود چرا که موج اعتراضات مردمی در این کشورها بر علیه حکام فاسد زودتر آغاز شده بود و در مقابل استکبار جهانی تمایلی نداشتند که مطالبات مردم یمن و بحرین که گروههای شیعی حوثی و الوفاق در شکل گیری آن اعتراضات نقش مهمی داشتند؛ به سرنگونی عبدالله صالح و خاندان آل خلیفه منجر شود و تاکتیک مهار و عدم توجه به کشتار شیعیان و معترضان در بحرین و یمن در بعد سیاسی و رسانه ای را به مرحله اجرا گذاشتند.

در همین راستا رسانه های عربی نیز که با پوشش شبکه های الجزیره؛ العربیه در صدد ایجاد جریان آزاد خبری و پوشش اعتراضات مردم منطقه بودند در برخورد با کشتار و سرکوب شیعیان؛ سیاست سانسور و عدم برجسته سازی را دنبال نمود.

2- درگیر کردن جمهوری اسلامی و دولتهای شیعه خاورمیانه

آمریکایی ها و غربی ها با توجه به موج اعتراضی کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه بعد از تمرکز 20 روزه رسانه ای بر اخبار تونس و مصر برای انحراف افکار عمومی جهان و مسلمانان از پیگیری آنچه در مصر گذشته است در 24 و 25 بهمن 1389 با خارج کردن تحولات اردن؛ یمن از تمرکز رسانه ای؛ زوم خبری خود را بر ایران متمرکز کردند و با تبلیغات گسترده شبکه ماهواره ای در صدد پوشش فراخوان دشمنان انقلاب اسلامی برای شرکت در تظاهرات خیابانی که فتنه گران جنبش سبز در 25 بهمن تدارک دیده بودند؛ نمودند و در چند روز اخبار گزینشی اعتراضات هدایت شده در ایران در تیتراژ خبرها و تصاویر شبکه های ماهواره ای قرار گرفت.

قابل ذکر است که حضور میلیونی مردم ایران در 22 بهمن که همزمان با سقوط مبارک در مصر شده بود؛ به بهانه الویت تحولات مصر مورد پوشش شبکه های خبری و ماهواره های غرب و عرب زبان قرار نگرفت و حتی شبکه پرس تی وی و

دیگر شبکه های ماهواره ای ایران با تمرکز اولیه بر انعکاس راهپیمایی 22 بهمن بسرعت اخبار و تصاویر تظاهرات مصر و خاورمیانه را پخش نمودند.

در ایامی که کشورهای مصر؛ اردن؛ یمن و بحرین درگیر با معترضان و مخالفان داخلی بودند تحریک مردم عراق و بخش های سنی نشین این کشور در صدر توجهات قرار گرفت تا دولت شیعی عراق نیز از این چالش عربی در امان نماند و حتی رسانه ای غربی و شبکه های اطلاعاتی فیس بوک؛ تویتر و گوگل درصدد تحریک معترضان در کشور سوریه برای فشار بر بشار اسد و تحقق اعتراضات مخالفان وی برآمدند.

3- جلوگیری از سقوط نظام پادشاهی اردن و بحرین

با توجه به نقش سیاسی اردن در روند به اصطلاح صلح خاورمیانه و نقش بحرین در تحکیم مواضع نظامی آمریکا در خلیج فارس؛ سقوط این نظام های استبدادی منافع کلی آمریکا و اسرائیل با خطر جدی مواجهه می کرد. از طرفی دیگر تداوم سقوط نظام های پادشاهی منطقه می توانست به فروپاشی پادشاهی آل سعود و خاندان سلطنتی عربستان تاثیر بگذارد و با توجه به مرضی پادشاه این کشور و خلای سیاسی ناشی از عدم حضور وی در عرصه سیاسی و حکومتی؛ عاملی تشدید کننده در برچیده شدن بساط متحد اصلی آمریکا منجر گردد.

با توجه به تجربه مصر و بازنگری در سیاستهای امنیتی آمریکا و غرب برای ایجاد انحراف احساسات همبستگی در کشورهای اسلامی؛ رژیم قذافی مورد حمله همه جانبه سیاسی و رسانه ای قرار گرفت و با وحشت قذافی و ورود به سناریوی دشمنانش با کشتار معترضان و تهدید به سرکوب مردم؛ زمینه سقوط خود را فراهم آورد و با نطق تلویزیونی اقدام به اشتباهات مکرر و غیرقابل سیاسی - امنیتی نمود که با واکنش جهانی مواجهه شد و حتی از سوی اتحادیه اروپا و ناتو مورد تهدید نظامی قرار گرفت.

کارشناسان سیاسی جهان عرب اگر چه عصر قذافی را پایان یافته ارزیابی می کردند؛ اما معتقد بودند که هنوز زمان رفتن قذافی نرسیده است و چرخه تغییرات و سازماندهی مخالفان در لیبی هنوز ناکافی و ناررس می باشد. بنظر نگارنده آنچه باعث شد تا جامعه بین المللی؛ غرب؛ آمریکا و اتحادیه و سران عرب از حمایت از قذافی دست بردارند؛ سخنرانی معمر قذافی در 89/ 11/24 بود که تنها شبکه الجزیره (مباشر) اقدام به پخش زنده آن نمود و بازخوانی آن می تواند کارشناسان خاورمیانه را به دستیابی چرایی سقوط قذافی به تحلیل واقع بیانیه ای رهنمون سازد.

قذافی در صدد بود در این سخنرانی خدای سیاسی مبارک را جبران نماید و با توجه به اعتراضات در کشورهای عربی خود را ناجی این ملتها نشان دهد و "اعلام کرد که حکام اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم دچار تفرقه شده اند و از هجمه استکبار جهانی و مسیحیت بر علیه اسلام سخن گفت و حمله بی سابقه ای بر علیه رژیم غاصب اسرائیل انجام داد."

موضع گیری رهبر لیبی که "حکام عرب را مسوول اشغال فلسطین و اشغال ارض عربی - اسلامی توسط آمریکایی ها برشمرد"؛ پرخشی آشکار در دیدگاههای قذافی تلفی می شد که در این تحلیل خود "جهان را به 4 منطقه سبز؛ سفید؛ قرمز و زرد تقسیم کرده بود که "جبهه سفید" به رهبری غرب و آمریکا در صدد فروپاشی "جبهه سبز" متشکل از ایران؛ لیبی؛ غزه؛ حزب الله؛ عراق؛ پاکستان؛ سومالی و افغانستان می باشد."

اگرچه سخنرانی قذافی مورد توجه رسانه ای و محافل سیاسی قرار نگرفت؛ اما سران غرب و دستگاههای جاسوسی با بهره گیری از تحولات خاورمیانه؛ زمینه سقوط زود رس قذافی و فروپاشی لیبی را دامن زدند تا وی نتواند این افکار خود را منتشر و عملیاتی نماید؛ چرا که در پایان سخنان خود خواستار حمله مردم عربی بخصوص اردن و سوریه به سمت مرزهای رژیم صهیونیستی برای بازپس گیری اسرائیل گردید.

4- بازنگری و تبیین استراتژی نوین سیاسی - امنیتی

آمریکا و غرب که برای برپایی و حفظ حکومتهای فاسد عربی هزینه های سنگینی پرداخته بودند و توانسته بودند در ابتدا سران عربی در مذاکرات صلح خاورمیانه به عنوان متحد خود وارد معادلات بین المللی نمایند در ماههای اخیر با انسجامی که در اتحادیه عرب در برابر شهرک سازی دولت اسرائیل ایجاد شده بود و تلاش های اوپاما و جرج میچل در خاورمیانه به شکست منجر گردید؛ از تحولات و اعتراضات کشورهای اسلامی برای برهم زدن رویه سیاسی عربی - اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی سوء استفاده نمودند و با زیر پا گذاشتن تعهدات و وابستگان خود در صدد جلوگیری از بیداری اسلامی در کشورهای عربی برآمدند و با تفسیر اعتراضات مردم؛ شعارهای مسلمانان را به آزادی؛ برگزاری تظاهرات؛ رعایت حقوق بشر و دموکراسی تقلیل داند تا نهضت‌های اسلامی خاورمیانه و جهان اسلام توان حضور در عرصه حکومت و گرفتن قدرت سیاسی را نداشته باشند و با ترزیک این دیدگاه به طرفداران خود در کشورهای عربی دیواری میان مطالبات اسلامی و مطالبات معترضان ترسیم کردند و شبکه های تبلیغاتی و رسانه ای آنها به گسترش وحشت میان مردم منطقه از برپایی احتمالی حکومت اسلامی شبیه طالبان و القاعده و ظهور مجدد اسلام گرایان در تونس (راشد غنوشی)؛ مصر (اخوان المسلمین)؛ یمن (حوثی ها)؛ بحرین (شیعیان) شانتاژ روانی خود را ترسیم نمودند.

مناسبات بین‌المللی آمریکا و غرب که اکنون باید برای دوران بعد از مبارک طراحی شود با تمرکز بر روی مصر و عمر سلیمان مهره وابسته آنها در منطقه تمرکز پیدا کرده است تا مصر از چرخه تامین امنیت اسرائیل و منافع آمریکا و غرب خارج نشود و با توجه به اوضاع بی‌ثبات سیاسی در مصر و احتمال از سرگیری اعتراضات؛ پادشاهی اردن و عربستان مورد توجه بیشتر آمریکایی‌ها قرار خواهد گرفت تا نقشی که مصر در خیمه شب بازی مذاکرات صلح خاورمیانه ایفا می‌کرد به عربستان که خود را خادم حرمین شریف می‌داند؛ بازگردد و کدورت عربستانی‌ها با آمریکایی‌ها در خصوص مساله صلح خاورمیانه و فلسطین مرتفع گردد.

5- دیپلماسی فعال فرانسه برای جبران شکست آمریکا

با توجه به نفرت افکار عمومی جهان اسلام و معترضان عرب از سیاستهای آمریکا و انگلیس در جهان و خاورمیانه با تقسیم وظیفه انجام شده میان اوپاما؛ کامرون و سارکوزی؛ کشور فرانسه و انگلیس با فعال کردن دیپلماسی بین‌المللی و منطقه‌ای خود در صدد ترسیم سناریوی جهان سلطه می‌باشند.

کشور فرانسه با توجه به شکستی که با فرار بن علی متحد خود تونس خورد و سیاست سیطره مدیترانه‌ای با چالش مواجهه شده است با سفر به ترکیه و دیدار با عبدالله گل در صدد رهبری جامعه بین‌المللی و فعال کردن سیاست خارجی فرانسه برآمده است و در سارکوزی در سخنرانی مطبوعاتی خود با اشاره به رابطه جمهوری اسلامی و ترکیه اعلام کرد که: "ترکیه در رابطه با ایران در رابطه با تحریم‌ها محتاط است در حالیکه ما خواهان اعمال تحریم‌ها هستیم".

کشور قطر نیز که با سیاستهای امیر قطر به جنبش حماس و سوریه همبستگی پیدا کرده است و با برخورداری از شبکه الجزیره توانست احساسات جهان اسلام و توجهات بین‌المللی را به تونس؛ مصر و لیبی معطوف کند در صدد رقابت با جمهوری اسلامی و ترکیه در نزدیکی با حزب الله لبنان و حماس می‌باشد.

تسریع در بازنگری در سیاستهای سیاسی - امنیتی نیز در راستای جلوگیری از نفوذ و تأثیرگذاری معنوی جمهوری اسلامی بر انقلابهای کشورهای عربی - اسلامی و منزوی کردن جریان‌های اسلامی در جهان عرب می‌باشد تا منافع غرب بر بیداری اسلامی مردم منطقه چیره گردد.

به نظر می‌رسد در هزاره سوم که نظام لیبرال دموکراسی غرب و حقوق بشر آمریکایی بعنوان ابزارهای هژمونی کشورهای سلطه‌گر معرفی شده است؛ فصل جدیدی از جبهه جهانی مبارزه با سلطه استعمار نو در حال تکوین است و اگر در استعمار کهن نظام‌های آفریقایی به‌رهابی و استقلال رسیدند در روند استعمار نو کشورهای عربی - اسلامی از یوغ استثمارگران آزاد شده و جهان اسلام از حکومت طاغوت به حاکمیت قرآنی رهنمون شده است.

اگر چه کشورهای ابرقدرت و غرب درصدد پر کردن خلای نظام ها و حکومت‌های ساقط شده با مدل های حکومتی غربی و غیر اسلامی می باشند؛ اما علما و نخبگان جهان اسلامی و مومنان می توانند با دعوت مردم به حکومت اسلامی و تشریح مبانی دولتمداری در اسلام و جامعه نبوی در تحقق مردم سالاری دینی بکوشند و از سقوط مجدد مسلمانان و کشورهای عربی بر دامن آمریکا و غرب ممانعت کنند و این منطق قرآنی "ولن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلا" متحقق شود.

33. جنگ نرم چیست و راه‌های مقابله با آن کدام است؟

ذبیح الله تجری غریب آبادی

تا سال 1945 میلادی غالب جنگ‌ها "جنگ سخت" بود. پس از آن با توجه به دو قطبی شدن جهان به بلوک شرق و بلوک غرب، دور جدیدی از رقابت‌ها میان آمریکا و شوروی سابق آغاز شد که به "جنگ سرد" مشهور شد. جنگ سرد ترکیبی از جنگ سخت و جنگ نرم بود که طی آن دو ابرقدرت در عین تهدیدهای سخت از رویارویی مستقیم با یکدیگر پرهیز می کردند.

با فروپاشی شوروی در سال 1991 میلادی و پایان جنگ سرد کارشناسان بخش جنگ در ایالات متحده با استفاده از تجارب دو جنگ جهانی و دوران جنگ سرد دریافتند که می شود با هزینه کمتر و بدون دخالت مستقیم در سایر کشورها به اهداف سیاسی، اقتصادی و... دست یافت که در ادبیات سیاسی جهان به جنگ نرم شهرت یافت.

جنگ نرم

این نوع جنگ از فروپاشی شوروی شروع و تاکنون ادامه داشته و متکی بر تهدیدات نرم و قدرت نرم فرهنگی و اجتماعی است. آمریکایی ها با استفاده از این نوع جنگ تاکنون موفق به تغییر چندین رژیم سیاسی در کشورهای مورد نظر شدند. انقلاب های رنگی که در چندین کشور بلوک شرق و شوروی سابق رخ داد، در واقع نمونه ای از جنگ نرم است. آمریکایی ها با استفاده از قدرت نرم موفق به تغییر رژیم های سیاسی در کشورهایی چون لهستان، گرجستان، چک اسلواکی، قرقیزستان، اکراین و تاجیکستان گردید. در تمامی این دگرگونی های سیاسی بدون استفاده از ابزار خشونت و صرفا با تکیه بر قدرت نرم و ابزار رسانه، با تغییر در ارزش ها و الگوهای رفتاری از رژیم های سیاسی حاکم مشروعیت زدایی گردید و از طریق جنبش های مردمی و ایجاد بی ثباتی سیاسی، قدرت سیاسی جابه جا شد.

جنگ نرم در قالب‌های مختلف مثل: انقلاب مخملی، انقلاب‌های رنگی (انقلاب نارنجی و...)، عملیات روانی، جنگ رسانه‌ای، با استفاده از ابزار رسانه‌ای (رادیو، تلویزیون، روزنامه و امثال آن) و... توانست نظام سیاسی بعضی از کشورها - مانند اوکراین و گرجستان - را تغییر دهد.

تعریف جنگ نرم

مفهوم جنگ نرم (Soft Warfare) در مقابل جنگ سخت (Warfare Hard) است و تعریف واحدی که مورد پذیرش همگان باشد ندارد.

«جان کالینز» تئورسین دانشگاه ملی جنگ آمریکا، جنگ نرم را عبارت از «استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود»، می‌داند.

ارتش ایالات متحده آمریکا در آیین رزمی خود آن را بدین صورت تعریف نموده است: «جنگ نرم، استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن تاثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی طرف و یا گروه‌های دوست است به نحوی که برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی پشتیبان باشد.» با عنایت به تعاریف فوق، معروفترین تعریف را به جوزف نای، پژوهشگر برجسته آمریکایی در حوزه «قدرت نرم» نسبت می‌دهند. وی در سال 1990 میلادی در مجله «سیاست خارجی» شماره 80، قدرت نرم را «توانایی شکل دهی ترجیحات دیگران» تعریف کرد. تعریفی که قبل از وی «پروفسور حمید مولانا» در سال 1986 در کتاب «اطلاعات و ارتباطات جهانی؛ مرزهای نو در روابط بین الملل» به آن اشاره کرده بود. با این وجود مهمترین کتاب در حوزه جنگ نرم را جوزف نای در سال 2004، تحت عنوان «قدرت نرم؛ ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی» منتشر نمود.

بنابراین جنگ نرم را می‌توان هرگونه اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای که جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست وا می‌دارد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و... از اشکال جنگ نرم است.

به عبارت دیگر جنگ نرم مترادف اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی می‌باشد. در علوم نظامی از واژه‌هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی استفاده می‌شود و در علوم سیاسی می‌توان به واژه‌هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و اخیراً به واژه انقلاب رنگین اشاره کرد. در تمامی اصطلاحات بالا هدف مشترک تحمیل اراده گروهی بر گروه دیگر بدون استفاده از راه‌های نظامی است.

در یک تعریف کامل تر می توان گفت، جنگ نرم یک اقدام پیچیده و پنهان متشکل از عملیات های سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی توسط قدرت های بزرگ جهان برای ایجاد تغییرات دلخواه و مطلوب در کشورهای هدف است

دلایل استفاده از جنگ نرم

انتشار مقاله مشهور «جوزف نای» نظریه پرداز آمریکایی تحت عنوان «قدرت نرم» power Soft در فصلنامه آمریکایی foreign policy در سال 1990 دیدگاه جدیدی را به مخاطبان ارائه کرد که براساس آن ایالات متحده به جای آن که از طریق بکارگیری آنچه که قدرت سخت می نامند به انجام کودتای نظامی در کشورهای رقیب اقدام کند؛ تلاش خود را بر ایجاد تغییرات در کشورهای هدف از طریق تأثیرگذاری بر نخبگان جامعه متمرکز می کند.

براین اساس آمریکا می توانست بجای سرمایه گذاری میلیارد دلاری بر تئوری جنگ ستارگان به منظور مقابله با آنچه تهدید شوروی خوانده می شد، به سرمایه گذاری بر نخبگان جامعه شوروی از طرق مختلف اقدام کند. پس از فروپاشی شوروی جوزف نای مقاله دیگری تحت عنوان «کاربرد قدرت نرم» در فصلنامه فارن پالیسی در سال 2004 منتشر ساخت که تکمیل کننده نظرات قبلی او متناسب با تغییرات جهان در سال های پس از فروپاشی شوروی و بویژه تحولات ناشی از واقعه یازده سپتامبر در روابط بین الملل بود.

در مقاله مذکور جوزف نای دیدگاه خود را درباره ایجاد تغییرات از طریق به کارگیری دیپلماسی عمومی در کنار بکارگیری قدرت نرم در میان نخبگان جامعه هدف مطرح کرد. بعدها نظرات او تکمیل تر شد و به عنوان دستورالعمل سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان بکارگیری «قدرت هوشمند» Smart power به مورد اجرا گذارده شد. براساس این نظریه آمریکا با استفاده از دیپلماسی عمومی و قدرت هوشمند به برقراری نفوذ در بدنه جامعه هدف کمک می کند. این دیدگاه با دستورالعمل های اجرایی که توسط کارشناسان اطلاعاتی آمریکا نظیر دکتر «جین شارپ» تهیه شد، در سطح رسانه های گروهی به مفهوم «انقلاب نرم» معروف شد.

بنابراین جنگ نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم هزینه ترین و درعین حال خطرناک ترین و پیچیده ترین نوع جنگ علیه امنیت ملی یک کشور است، چون می توان با کمترین هزینه با حذف تهاجم خود قرار می دهد.

جنگ نرم به روحیه، به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی خدشه وارد می کند، عزم و اراده ملت را از بین می برد، مقاومت و دفاع از آرمان و سیاست های نظام را تضعیف می کند، فروپاشی روانی یک ملت می تواند مقدمه ای برای فروپاشی

سیاسی - امنیتی و ساختارهای آن باشد. جوزف نای قدرت نرم را شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب بدون تهدید یا پاداش ملموس می داند. این شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب قدرت است. بر این پایه یک کشور می تواند به مقاصد

موردنظر خود در سیاست جهانی نایل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش های آن را می پذیرند، از آن تبعیت می کنند، تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می شوند. در این مفهوم آنچه مهم تلقی می شود، تنظیم دستورالعملی است که دیگران را جذب کند. بنابراین جنگ نرم از یکسو توانایی کسب آنچه که می خواهید از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و یا پاداش می باشد (و از سوی دیگر نشان دهنده، تفاوت های عمده آن با جنگ سخت می باشد).

تفاوت های جنگ نرم و جنگ سخت

- 1- حوزه تهدید نرم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، در حالی که حوزه تهدید سخت امنیتی و نظامی می باشد؛
 - 2- تهدیدهای نرم پیچیده و محصول پردازش ذهنی نخبگان و بنابراین اندازه گیری آن مشکل است، در حالی که تهدیدهای سخت؛ عینی، واقعی و محسوس است و می توان آن را با ارائه برخی از معیارها اندازه گیری کرد؛
 - 3- روش اعمال تهدیدهای سخت، استفاده از زور و اجبار است، در حالی که در نرم، از روش القاء و اقناع بهره گیری می شود. و تصرف و اشغال سرزمین است در حالی که در تهدید نرم، هدف تاثیرگذاری بر انتخاب ها، فرآیند تصمیم گیری و الگوهای رفتاری حریف و در نهایت سلب هویت های فرهنگی است؛
 - 4- مفهوم امنیت در رویکردهای نرم شامل امنیت ارزش ها و هویت های اجتماعی می شود، در حالی که این مفهوم در رویکردهای سخت به معنای نبود تهدید خارجی تلقی می گردد.
 - 5- تهدیدهای سخت، محسوس و همراه با واکنش برانگیختن است، در حالی که تهدیدهای نرم به دلیل ماهیت غیر عینی و محسوس آن، اغلب فاقد عکس العمل است.
 - 6- مرجع امنیت در حوزه تهدیدهای سخت، به طور عمده دولت ها هستند، در حالی که مرجع امنیت در تهدیدهای نرم محیط فروملی و فراملی (هویت های فروملی و جهانی) است؛
 - 7- کاربرد تهدید سخت در رویکرد امنیتی جدید عمدتاً مترادف با فروپاشی نظام های سیاسی - امنیتی مخالف یا معارض است، در حالی که کاربرد تهدید نرم در رویکردهای امنیتی جدید علیه نظام های سیاسی مخالف یا معارض، مترادف با فرهنگ سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوهای رفتاری نظام های لیبرال و دموکراسی تلقی می شود.
- جنگ نرم نیز همانند جنگ سخت اهداف مختلفی دارد و قاعدتاً هدف غایی هر دو آنها تغییر کامل نظام سیاسی یک کشور است که البته با اهداف محدودتر هم انجام می گیرد. در حقیقت جنگ نرم و جنگ سخت یک هدف را دنبال می کنند و

این وجه مشترک آنهاست، در هر صورت هدف اصلی این جنگ، اعمال فشار برای ایجاد تغییر در اصول و رفتار یک نظام و یا به طور خاص تغییر خود نظام است.

اهداف جنگ نرم

- 1- استحاله فرهنگی در جهت تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه مورد هدف با ابزار خبر و اطلاع رسانی هدفمند و کنترل شده که نظام سلطه همواره از این روش برای پیشبرد اهداف خود سود جسته است.
- 2- استحاله سیاسی به منظور ناکارآمد جلوه دادن نظام مورد هدف و تخریب و سیاه‌نمایی ارکان آن نظام.
- 3- ایجاد رعب و وحشت از مسائلی همچون فقر، جنگ یا قدرت خارجی سرکوبگر و پس از آن دعوت به تسلیم از راه پخش شایعات و دامن زدن به آن برای ایجاد جو بی‌اعتمادی و ناامنی روانی.
- 4- اختلاف افکنی در صفوف مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام‌های نظامی و سیاسی کشور مورد نظر در راستای تجزیه سیاسی کشور.
- 5- ترویج روحیه یاس و ناامیدی به جای نشاط اجتماعی و احساس بالندگی از پیشرفت‌های کشور.
- 6- بی‌تفاوت کردن نسل جوان به مسائل مهم کشور.
- 7- کاهش روحیه و کارآیی در میان نظامیان و ایجاد اختلاف میان شاخه‌های مختلف نظامی و امنیتی.
- 8- ایجاد اختلاف در سامانه‌های کنترلی و ارتباطی کشور هدف.
- 9- تبلیغات سیاه (با هدف براندازی و آشوب) به وسیله شایعه‌پراکنی، پخش تصاویر مستهجن، جوسازی از راه پخش شب‌نامه‌ها و ...
- 10- تقویت نارضایتی‌های ملت به دلیل مسائل مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی نسبت به دولت خود به طوری که در مواقع حساس این نارضایتی‌ها زمینه تجزیه کشور را فراهم کند.
- 11- تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل‌های نادرست و اغراق‌آمیز. جنگ نرم به ابزارها و امکاناتی نیاز دارد تا بتواند به اهداف خود جامه عمل بپوشاند.

ابزارهای جنگ نرم

جنگ نرم با پشتوانه قدرت نرم انجام می‌گیرد. بنابراین تمامی ابزارهای حامل قدرت نرم را باید به عنوان ابزارهای جنگ نرم مورد توجه و شناسایی قرار داد. این ابزارها انتقال‌دهنده پیام‌ها با اهداف خاص هستند. در عصر ارتباطات با تنوع ابزاری

برای انتقال پیام از یک نقطه به نقطه دیگر هستیم. رسانه ها شامل رادیو، تلویزیون و مطبوعات، عرصه های هنر شامل سینما، تئاتر، نقاشی، گرافیک و موسیقی، انواع سازمان های مردم نهاد و شبکه های انسانی در زمره ابزار جنگ نرم به شمار می آیند. با توجه به اینکه در جنگ نرم از ابزار مختلفی استفاده می شود می توان گفت که به همان نسبت نیز گروه های مختلفی را مورد هدف و مبارزه قرار می دهد.

چه افراد و تشکل هایی هدف جنگ نرم هستند؟

همه افراد جامعه می توانند بخش های مشخصی باشند که مورد نظر راه اندازان جنگ نرم قرار گرفته اند و البته این موضوع وابسته به هدفی است که بانی جنگ نرم آن را دنبال می کند. اقشار مورد نظر بنیان جنگ نرم بستگی به هدف آنها دارد که میان مدت است یا عمومی و با توجه به هدف اقشار را تحت نظر می گیرند اما در حالت کلی می توان گفت که گروه های هدف در جنگ نرم، رهبران، نخبگان و توده های مردم هستند. نخبگان نیروهای میانی را تشکیل می دهند و می توانند به عنوان تصمیم گیران و تصمیم سازان یک حکومت مطرح باشند. نخبگان جامعه مدنی مانند رهبران احزاب و... هم با آشفته گی ذهنی خود، می توانند ترس را به ذهن مردم انتقال دهند، وحشت ایجاد کنند و روحیه ملت را درهم بشکنند. در بعضی موارد برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود گروه ها و اشخاص خاص و تأثیرگذار را مورد هدف قرار می دهند و از آن گروه یا فرد برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کنند. مانند استفاده از قومیت های مختلف یا خواص و نخبگان فرهنگی و علمی.

با توجه به اینکه در جنگ نرم از ابزارهای رسانه ای، فرهنگی و علمی استفاده می شود پوشش آن برای طبقات مختلف بیشتر و متفاوت تر است. جنگ رسانه ای می تواند توده های مردم را تحت تأثیر قرار بدهد و به همین شکل در جنگ علمی نخبگان را مورد هدف قرار دهد. افراد مورد نظر جنگ های نرم وابسته به هدف جنگ های نرم نیستند بلکه به دلیل اینکه در جنگ نرم ابزارهای مختلفی مورد استفاده قرار می گیرد در نتیجه افراد بیشتری درگیر می شوند اما در جنگ سخت که تنها ابزار مورد استفاده ابزار نظامی است تنها گروه های نظامی (و در موارد معدودی غیر نظامیان) در طرف مقابل قرار می گیرند. در جنگ نرم علاوه بر استفاده از ابزارهای رسانه های، فرهنگی و علمی برای نفوذ در طبقات و اقشار مختلف از تاکتیک های متنوعی مختلفی استفاده می شود.

تاکتیک های جنگ نرم

1- برچسب زدن: بر اساس این تاکتیک، رسانه ها، واژه های مختلف را به صفات مثبت و منفی تبدیل کرده و آنها را به

آحاد یا نهادهای مختلف نسبت می دهند

2- تلطیف و تنویر: از تلطیف و تنویر (مرتبط ساختن چیزی با کلمه ای پر فضیلت) استفاده می شود تا چیزی را بدون بررسی شواهد بپذیریم و تصدیق کنیم.

3- انتقال: انتقال یعنی اینکه اقتدار، حرمت و منزلت امری مورد احترام به چیزی دیگر برای قابل قبول تر کردن آن منتقل شود.

4. تصدیق: تصدیق یعنی اینکه شخصی که مورد احترام یا منفور است بگوید فکر، برنامه یا محصول یا شخص معینی خوب یا بد است. تصدیق فنی رایج در تبلیغ، مبارزات سیاسی و انتخاباتی است.

5- شایعه: شایعه در فضایی تولید می شود که امکان دسترسی به اخبار و اطلاعات موثق امکان پذیر نباشد.

6- کلی گویی: محتوای واقعی بسیاری از مفاهیمی که از سوی رسانه های غربی مصادره و در جامعه منتشر می شود، مورد کنکاش قرار نمی گیرد. تولیدات رسانه های غربی در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی، مملو از مفاهیمی مانند جهانی شدن، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و... است. اینها مفاهیمی هستند که بدون تعریف و توجیه مشخص، در جهت اقناع مخاطبان در زمینه ای مشخص بکار گرفته می شوند.

7- دروغ بزرگ: این تاکتیک قدیمی که هنوز هم مورد استفاده فراوان است، عمدتاً برای مرعوب کردن و فریب ذهن حریف مورد استفاده قرار می گیرد.

8- پاره حقیقت گویی: گاهی خبر یا سخنی مطرح می شود که از نظر منبع، محتوای پیام، مجموعه ای به هم پیوسته و مرتب است که اگر بخشی از آن نقل و بخشی نقل نشود، جهت و نتیجه پیام منحرف خواهد شد.

9- انسانیت زدایی و اهریمن سازی: یکی از موثرترین شیوه های توجیه حمله به دشمن به هنگام جنگ (نرم و یا سخت)، «انسانیت زدایی» است. چه اینکه وقتی حریف از مرتبه انسانی خویش تنزیل یافت و در قامت اهریمنی در ذهن مخاطب ظاهر شد، می توان اقدامات خشونت آمیز علیه این دیو و اهریمن را توجیه کرد.

10- ارائه پیشگویی های فاجعه آمیز: در این تاکتیک با استفاده از آمارهای ساختگی و سایر شیوه های جنگ روانی (از جمله کلی گویی، پاره حقیقت گویی، اهریمن سازی و...) به ارائه پیشگویی های مصیبت بار می پردازند که بتوانند حساسیت مخاطب را نسبت به آن افزایش داده و بر اساس میل و هدف خویش افکار وی را هدایت نمایند.

11- قطره چکانی: در تاکتیک قطره چکانی، اطلاعات و اخبار در زمان های گوناگون و به تعداد بسیار کم و به صورتی سریالی ولی نا منظم در اختیار مخاطب قرار می گیرد تا مخاطب نسبت به پیام مربوطه حساس شده و در طول یک بازه زمانی آن را پذیرا باشد.

12- حذف و سانسور: در این تاکتیک سعی می شود فضایی مناسب برای سایر تاکتیک های جنگ نرم به ویژه شایعه خلق شود تا زمینه نفوذ آن افزایش یابد. در این تاکتیک با حذف بخشی از خبر و نشر بخشی دیگر به ایجاد سوال و مهمتر از آن ابهام می پردازند و بدین ترتیب زمینه تولید شایعات گوناگون خلق می شود.

13- جاذبه های جنسی: استفاده از غریزه های جنسی و نمادهای ارو تیکال از تاکتیک های مهم مورد استفاده رسانه های غربی است به طوری که می توان گفت اکثر قریب به اتفاق برنامه های رسانه های غربی از این جاذبه در جهت جذب مخاطبان خویش به ویژه جوانان که فعالترین بخش جامعه هستند، بهره می گیرند.

14- ماساژ پیام: در ماساژ پیام، از انواع تاکتیک های گوناگون (حذف، کلی گویی، پاره حقیقت گویی، زمان بندی، قطره چکانی و...) جنگ نرم استفاده می شود تا پیام بر اساس اهداف تعیین شده شکل گرفته و بتواند تصویر مورد انتظار را در ذهن مخاطب ایجاد کند. در واقع در این متد، پیام با انواع تاکتیک ها ماساژ داده می شود که از آن مفهوم و مقصودی خاص برآید.

15- ایجاد تفرقه و تضاد: از جمله اموری که در فرآیند جنگ نرم مورد توجه واقع می شود، تضعیف از طریق تزریق تفرقه در جامعه هواداران و حامیان حریف است. ایجاد و القاء وجود تضاد و تفرقه در جبهه رقیب باعث عدم انسجام و یکپارچگی شده و رقیب را مشغول مشکلات درونی جامعه حامیان خود می کند و از این طریق از اقتدار و انرژی آن کاسته و قدرتش فرسوده شود.

16- ترور شخصیت: در جنگ نرم بر خلاف جنگ سخت، ترور فیزیکی جای خود را به ترور شخصیت داده است. در زمانی که نمی توان و یا نباید فردی مورد ترور فیزیکی قرار گیرد با استفاده از نظام رسانه ای و انواع تاکتیک ها از جمله بزرگ نمایی، انسانیت زدایی و اهریمن سازی، پاره حقیقت گویی و... وی را ترور شخصیت می کنند و از این طریق باعث افزایش نفرت عمومی و کاهش محبوبیت وی می شوند. دشمنان انقلاب و نظام اسلامی نیز با استفاده از این تاکتیک و بهره گیری از ابزار طنز، کاریکاتور، شعر، کلیپ های کوتاه و... که عموماً از طریق اینترنت و تلفن همراه، پخش می شود به ترور شخصیت برخی افراد سیاسی و فرهنگی موجه و معتبر در نزد مردم می پردازند.

17- تکرار: برای زنده نگه داشتن اثر یک پیام با تکرار زمان بندی شده، سعی می کنند این موضوع تا زمانی که مورد نیاز هست زنده بماند. در این روش با تکرار پیام، سعی در القای مقصودی معین و جا انداختن پیامی در ذهن مخاطب دارند

18- توسل به ترس و ایجاد رعب: در این تاکتیک از حربه تهدید و ایجاد رعب و وحشت میان نیروهای دشمن، به منظور تضعیف روحیه و سست کردن اراده آنها استفاده می شود. متخصصان جنگ نرم، ضمن تهدید و ترساندن مخاطبان به طرق

مختلف به آنان چنین القاء می کنند که خطرات و صدمه های احتمالی و حتی فراوانی بر سر راه آنان ممکن کرده است و از این طریق، آینده ای مبهم و توأم با مشکلات و مصائب برای افراد ترسیم می کنند.

19- مبالغه: مبالغه یکی از روشهایی است که با اغراق کردن و بزرگ نمایی یک موضوع، سعی در اثبات یک واقعیت دارد. کارشناسان جنگ روانی، از این فن در مواقع و وقایع خاص استفاده می کنند. غربی ها همواره با انعکاس مبالغه آمیز دستاوردهای تکنولوژیک خود و اغراق در ناکامی های کشورهای جهان اسلام سعی در تضعیف روحیه مسلمانان در تقابل با تمدن غربی دارند.

20- مغالطه: مغالطه شامل گزینش و استفاده از اظهارات درست یا نادرست، مشروح یا مغشوش و منطقی یا غیرمنطقی است، به این منظور که بهترین یا بدترین مورد ممکن را برای یک فکر، برنامه، شخص یا محصول ارائه داد. متخصصین جنگ نرم، مغالطه را با «تحریف» یکسان می دانند. این روش، انتخاب استدلال ها یا شواهدی است که یک نظر را تایید می کند و چشم پوشی از استدلال ها یا شواهدی که آن نظر را تایید نمی کند

اصول و روش های مقابله با جنگ نرم

اما چه کار کنیم تا بتوانیم با بهره گیری از ساز و کارهای مختلف از اعمال تهدیدات نرم پیشگیری کنیم و یا از دامنه اثرات اجتماعی فرهنگی و سیاسی آن ها را کاست و یا از میان برد.

برای مقابله با جنگ نرم، نخست باید ویژگی های این نوع جنگ را آنالیز کرده و خوب بشناسیم و بدانیم که جنگ نرم با جنگ سخت، چه تفاوت هایی دارد. آنچه در جنگ سخت مورد هدف قرار می گیرد، جان انسان ها، تجهیزات، امکانات و بناهاست که معمولاً در این مواقع با استفاده از همین مسائلی که مورد هدف قرار گرفته است، افکار عمومی علیه دشمن فعال می شود، در حالی که در جنگ نرم آن چه هدف قرار می گیرد، افکار عمومی است. برای دستیابی به این هدف، باید بیش از گذشته رسانه ها را مورد توجه قرار دهیم و افکار عمومی داخلی و جهانی را نسبت به دروغ پردازی رسانه های خارجی، آگاه کنیم.

این دو مهم فقط با تقویت رسانه های خودی و تلاش برای بین المللی کردن این رسانه ها، میسر است. دیپلماسی رسانه ای در سیاست خارجی هر کشور به دو صورت تحقق می یابد؛ یکی مدیریت رسانه ها توسط سازمان های دیپلماتیک رسمی کشور و دیگری به صورت خودجوش و در راستای سیاست های کلان کشورها.

هر ملتی و کشوری دارای منابع قدرت نرم است که شناسایی و تقویت و سازماندهی آن ها می تواند براساس یک طرح جامع تبدیل به یک فرصت و هجوم به دشمنان طراح جنگ نرم شود. به عنوان مثال، منابع قدرت نرم در ایران را می توانیم «ایدئولوژی اسلامی»، «قدرت نفوذ رهبری»، «حماسه آفرینی ها» و «درجه بالای وفاداری ملت به حکومت» برشمیریم.

برخی راه های مقابله با جنگ نرم

1. گسترش دامنه و شمول فعالیت های فرهنگی.
2. افزایش محصولات فرهنگی تأثیرگذار بر جامعه و جوانان.
3. ایجاد راه های مشروع برای ارضاء نیازهای مردم.
4. استفاده از دیپلماسی عمومی.
5. استفاده از راهبردهای ویژه در مورد اقوام و اقلیت ها: اقلیت های جامعه اغلب به سبب داشتن احساس نابرابری، مستعد مخالفت ورزی علیه نظام حاکم هستند و دشمنان فرامنطقه ای یکی از میدان های فعالیت خود را در کشورهایی که دارای تنوع قومیت هاست، قرار می دهند. اما زمانی که نظام مستقر با انجام راهبردهای مناسب در مناطق محروم و دور از مرکز و اختصاص بودجه های لازم در قالب طرح های توسعه همه جانبه خصوصاً طرح های اشتغال زا و به کارگیری مدیریت های توانمند در این مناطق و با روحیه جهادی و بسیجی مشغول خدمت به مردم شدند، می توانند آن احساس را کم کنند یا از میان بردارند.
6. عملیات روانی متقابل: در مقابله با جنگ نرم نیاستی منفعلانه عمل کرد. عاملان تهدید نرم از انواع تبلیغات، فنون مجاب سازی روش های نفوذ اجتماعی و عملیات روانی به منزله روش های تغییر نگرش ها، باورها و ارزش های جامعه هدف استفاده می کنند. انجام تبلیغات هوشمندانه، سریع با قدرت منطق و اندیشه و احاطه ذهنی بر مخاطبان جنگ نرم می تواند یکی از روش های مقابله باشد.
7. آگاهی بخشی عمومی.